

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست

تال

- ۵ دکتر نصرالله صالحی ترجمه آثار فارسی به ترکی در دوره امپراتوری عثمانی
- ۲۵ دکتر هدی سید حسین زاده بازتاب و کارکرد مضامین شعری در رساله خزانیه ادريس بدلیسی
تضمین های ادريس بدلیسی از اشعار شاعران فارسی زبان در بهشت هفتم از
هشت بهشت با تکیه بر اشعار حکیم نظامی
- دکتر مریم امیرارجمند
۴۳ فهیمه سیفی نهاوندی
- ۶۸ دکتر فاطمه توسل پناهی بررسی شاهنامه سلیمانی و کاربرد اسطوره‌ها و روایت‌های اساطیری در آن
گسترش تجارت دریایی در آناتولی غربی: از جنگ چهارم صلیبی تا نبرد
کوسه‌داغ (۶۰۰-۶۴۰ ق/۱۲۰۴-۱۲۴۳ م)
- محمد پاک فطرت
دکتر احمد فضلی نژاد
۹۴ دکتر عبدالرسول خیراندیش واکاوی چالش‌ها و معضلات برخی اتباع عثمانی در مشهد از دوره مشروطه تا
پایان عصر قاجار
- ۱۱۳ دکتر شهین فارابی

ترجمه آثار فارسی به ترکی در دوره امپراتوری عثمانی

نصرالله صالحی* (دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران)

چکیده: پیروزی سلجوقیان در نبرد ملازگرد (۴۶۳ق)، مقاومت بیزانس را درهم شکست و دوره‌ای از مهاجرت و اسکان ترکمنان در آسیای صغیر (دیار روم) آغاز شد. استقرار تدریجی سپاهیان و گروه‌های مختلف مردمی، راه نفوذ زبان و فرهنگ ایرانی را به آسیای صغیر هموار کرد. گسترش مهاجرت از ماوراءالنهر، خراسان و نقاط دیگر به آسیای صغیر نیز به تنوع فرهنگی و زبانی در این سرزمین دامن زد. در دوران حکمرانی سلاجقه روم و امیرنشین‌ها نیز آثار متعددی به زبان فارسی تألیف شد و با تشکیل دولت عثمانی زبان فارسی همچنان اهمیت خود را حفظ کرد، چنان‌که آثار متعددی به این زبان نوشته شد. تقویت زبان ترکی به تدریج سبب تألیف آثار به زبان ترکی شد و ترجمه آثار فارسی به ترکی رواج و گسترش یافت. البته تقویت و تثبیت زبان ترکی در دوره عثمانی از اهمیت زبان فارسی نکاست، بلکه به ترجمه آثار فارسی به ترکی توجه بیشتری شد تا آنجا که مترجمان مختلف برخی از آثار ماندگار فارسی در ادوار گوناگون را چندین بار به زبان ترکی ترجمه کردند. در جستار حاضر ضمن اشاره به جایگاه زبان فارسی در دوره عثمانی، سیر ترجمه آثار در سه دوره مختلف متقدم، دوره لاله و دوره معاصر بررسی شده همچنین، چرایی رواج ترجمه آثار فارسی به زبان ترکی تبیین شده است. یافته‌های این پژوهش افزون بر اهمیت جایگاه زبان فارسی در دوره عثمانی، کثرت و تنوع آثار ترجمه شده به زبان ترکی را نشان می‌دهد و مبین اقبال نخبگان عثمانی به ترجمه آثار فارسی به ترکی است.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی عثمانی، زبان فارسی، زبان ترکی، ترجمه

مقدمه

آسیای صغیر (دیار روم)، از آنجا که بخشی از قلمرو امپراتوری بیزانس به شمار می‌رفت از آغاز فتوحات

اسلامی مورد توجه فاتحان مسلمان بود. امپراتوری بیزانس با وجود پذیرش شکست و عقب‌نشینی از برخی قسمت‌های آسیای صغیر، در معرض تهدید جدی قرار نگرفت؛ اما با مهاجرت گسترده ترکان در دوره سلجوقیان از آسیای مرکزی به ایران، شرایط رفته‌رفته در ایران و به دنبال آن در دیار روم تغییر کرد و حملات جسته و گریخته ترکان به مرزهای شرقی بیزانس آرامش و امنیت امپراتوری را به هم ریخت. بعد از شکست بیزانس، در نبرد ملازگرد (۴۶۳ق)، راه ترکان مسلمان به آسیای صغیر هموار شد و شاخه دیگری از دولت سلاجقه در آسیای صغیر سربر آورد. ریشه این شاخه در ایران بود به همین دلیل دولت سلاجقه روم زبان، فرهنگ و تمدن ایرانی را در سراسر قلمرو حکمرانی خود اشاعه داد و زبان و ادب فارسی به‌عنوان یکی از مظاهر بارز فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر گسترش یافت و زبان رسمی شناخته شد (احسان‌اوغلو، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۳۱؛ واحد و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۴۰؛ لوئیس، ۱۴۰۲، ص ۳۰). زبان و ادب فارسی در قلمرو آسیای صغیر حتی، در بالکان بالید و شاهکارهایی ماندگار پدید آورد. زبان فارسی در دولت عثمانی نیز جایگاه مهمی داشت و آثار زیادی به این زبان تألیف شد. هنگامی که زبان ترکی تقویت شد و در جایگاه زبان ادبی قرار گرفت، تألیف و ترجمه آثار به زبان ترکی نیز رواج و گسترش یافت. در جستار حاضر کوشش شده است ضمن تبیین چرایی رواج ترجمه آثار فارسی به ترکی در دوره عثمانی، به بررسی سیر تکاملی ترجمه آثار در سه دوره مختلف پرداخته شود: دوره متقدم، دوره لاله و دوره معاصر.

در باره موضوع پژوهش حاضر مقاله مستقلی به زبان فارسی و ترکی انتشار نیافته است، اما در آثاری که مربوط به گسترش و نفوذ زبان و ادب فارسی در آسیای صغیر است به صورت جسته گریخته به برخی ترجمه‌های فارسی به ترکی اشاره شده است. پژوهشگران ایرانی چون ریاحی (۱۳۶۹)، الهامه مفتاح و وهاب ولی (۱۳۷۴) و از میان پژوهشگران ترک اوزون چارشلی^۱ (۱۳۸۰) در مباحث علمی و فرهنگی دوره عثمانی به برخی آثار ترجمه از فارسی به ترکی اشاره کرده‌اند. آکسوی (۲۰۰۵) فعالیت‌های ترجمه در دوره عثمانی را بررسی کرده و نجدت توسون (۲۰۱۹) در مقاله‌ای درباره ترجمه فارسی به ترکی، عمدتاً به معرفی متون تصوف پرداخته است. پژوهشگران ترک درباره ترجمه برخی متون کلاسیک فارسی همچون شاهنامه، قابوس‌نامه، سیاست‌نامه، مثنوی مولوی، آثار عطار و نظایر آن مقاله‌های مختلفی منتشر کرده‌اند.

1) Uzunçarşılı

فتح ملازگرد و پیدایش سلاجقه روم

فتح ملازگرد و شکست امپراتوری بیزانس تنها ماهیت نظامی نداشت بلکه نتایج و تبعات فکری و فرهنگی گسترده‌ای نیز به جا گذاشت. گسترش اسلام و نفوذ فرهنگ ایرانی در قلمرو آسیای صغیر سبب بزرگ‌ترین تحولات دینی، علمی و فرهنگی شد. با فروریختن دیوار روم مسیحی، سیل مهاجران مسلمان ایرانی همراه سپاه سلجوقی به آسیای صغیر سرازیر شد. ایرانیان گروه‌گروه از سپاهی، دیوانی، صوفی و بازرگان راهی دیار روم شدند و در شهرها جای گرفتند و ترکمان‌های کوچ‌رو در دشت‌ها و جلگه‌ها پراکنده شدند، بدین ترتیب فرهنگ ایرانی را نیز با خود به ارمغان بردند^(۱) (ریاحی ۱۳۶۹، ص ۵-۶؛ شکر ۱۳۸۵، ص ۱۱۴). این مهاجرت گسترده به آناتولی که از آن به «مهاجرت فکری» نیز یاد شده است، سبب تمرکز نخبگان علمی در قلمرو سلاجقه روم شد و به شکوفایی فرهنگی و مدنی این سرزمین کمک شایانی کرد (ارطغرل ۱۳۹۱، ص ۱۷). تأثیر عمیق فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر در همه شاخه‌های تمدن، از جمله در زبان و ادبیات خود را نشان داد. این تأثیر را می‌توان در تفکر، زبان، شکل، شیوه بیان و سبک شعر نیز به صورتی ژرف و مؤثر مشاهده کرد (کوپرولو ۱۳۸۵، ص ۲۸۹). تأثیرات فوق را از منظر جایگاه زبان و ادب فارسی به‌ویژه ترجمه آثار فارسی به ترکی، به چند دوره می‌توان تقسیم کرد:

دوره عثمانی متقدم

دولت عثمانی پیش از تأسیس همانند دیگر امیرنشین‌های آسیای صغیر در قرون هفتم و هشتم هجری/ سیزدهم و چهاردهم میلادی، تحت تأثیر زبان و ادبیات فارسی بود و امیران و شاهزادگان عثمانی با فرهنگ و ادب فارسی به‌خوبی آشنا بودند. بعد از تشکیل دولت عثمانی (۶۹۹ق)، با وجود پیشرفت تدریجی زبان ترکی، زبان فارسی همچنان زبان مکاتبات ادبی و سیاسی به شمار می‌رفت همچنین تألیف و ترجمه از زبان فارسی به تازی و به‌عکس نیز ادامه داشت. مورخ مشهور عثمانی، مصطفی عالی افندی، در کنه الاخبار با ایجاز تمام، سه زبان مرسوم در قلمرو عثمانی را توصیف کرده است. از وصف او می‌توان به اهمیت و جایگاه زبان فارسی پی برد. وی می‌نویسد: فراگیری زبان عربی فرض است، به کار بردن زبان فارسی سنت سنتیه است و کاربرد زبان ترکی مستحب (Balci2006, s.9).

از اوایل سده هشتم هجری، کم‌کم ترجمه آثار تاریخی فارسی به ترکی آغاز شد. نخستین مورد از این ترجمه‌ها از آن حسام‌الدین چلبی در سال ۷۱۰ق و با ترجمه تاریخ طبری است. این ترجمه از روی

ترجمه فارسی تاریخ طبری یعنی، تاریخ بلعمی انجام شد. در همین سده، تذکره الاولیای عطار نیز به ترکی ترجمه شد (ششن ۱۳۹۱، ص ۲۶۴).

نخستین سلاطین عثمانی با اینکه به سه زبان یاد شده آشنا بودند، خود را در نوشتن مکاتبات به استفاده از زبان فارسی مقید می‌کردند. از ایشان نامه‌های متعددی به فارسی در منشآت فریدون بیگ به جا مانده است. از جمله این نامه‌ها، نامه‌های سلطان بایزید اول معروف به ییلدیریم^۱ (حک: ۷۹۳-۸۰۵ق) به قرايوسف ترکمان (حک: ۸۱۰-۸۲۳ق) به زبان فارسی است. در همین مجموعه نامه‌های فارسی از سلطان محمد اول (حک: ۸۰۵-۸۲۴ق)، سلطان محمد دوم معروف به فاتح (حک: ۸۵۵-۸۸۶ق) و بایزید دوم (حک: ۸۸۶-۹۱۸ق) به شاه‌رخ تیموری (حک: ۷۷۹-۸۵۰ق)، قرايوسف، اولوغ‌بیگ، بایسنقر و شاه اسماعیل صفوی، همه به نثر مصنوع مترسلانه، موجود است (آیدین ۱۳۸۵، ص ۳۳). در این مکاتبات یک طرف مکاتبه فردی ایرانی است، لذا ارسال نامه به زبان فارسی شاید طبیعی به نظر برسد، اما بنابر برخی منابع موجود، نامه‌هایی به فارسی میان خود سلاطین و برخی دولتمردان و شاهزادگان عثمانی و حتی، نامه‌هایی میان سلاطین عثمانی و سران دیگر دولت‌ها به زبان فارسی نوشته شده است (مفتاح و ولی ۱۳۷۴، ص ۲۱۱، ۲۱۴). این امر نشان دهنده اهمیت زبان فارسی در آسیای صغیر و حمایت سلاطین عثمانی از این زبان است. برخی مکاتبات میان تیپوسلطان و سلاطین عثمانی در اوایل قرن سیزدهم/ نوزدهم نشان می‌دهد که نوشتن نامه به زبان فارسی در این قرن نیز مرسوم بوده است (همان، ص ۲۱۶). علاوه بر مکاتبات، در نوشتن فتح‌نامه‌ها نیز زبان فارسی کاربرد فراوان داشته، چنان‌که فتح‌نامه‌های متعددی به این زبان از دوران عثمانی به جا مانده است (همان، ص ۲۱۵).

پس از پایان دوره فترت و روی کار آمدن چلبی محمد (حک: ۸۱۶-۸۲۴ق)، به تدریج موقعیت دولت عثمانی مستحکم و به زبان ترکی توجه بیشتری شد. به اعتقاد اوزون چارشلی عثمانیان در آناتولی، علاوه بر سیاست، به علم و ادبیات نیز وحدت بخشیدند (اوزون چارشلی ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۲۷). می‌توان گفت تحول اساسی در تقویت زبان ترکی از دوره مراد دوم (حک: ۸۲۴-۸۵۵ق) آغاز شد. مراد دوم شخصاً به علم و شعر و موسیقی علاقه‌ای وافر داشت. در دربار او بسیاری از علما، شعرا و موسیقی‌دانان گرد آمدند و دربارش به صورت یک محفل علمی، هنری و ادبی درآمد. با حمایت وی بعضی از آثار عربی و فارسی به ترکی ترجمه شد (اوزترک ۱۳۹۱، ص ۹۲) و حتی، زبان ترکی به زبان

1) Yıldırım

دولتی ارتقا یافت. مراد دوم در فرمانی دستور داد تا در سراسر قلمرو دولت عثمانی، افراد به زبان ترکی سلیس و ساده بنویسند (Aksoy 2005, s. 951). پیشرفت تدریجی زبان ترکی موقعیت زبان فارسی را تضعیف کرد با این حال، شوق و علاقه اهل علم و ادب به خواندن آثار منظوم و منثور فارسی هرگز فروکش نکرد و شاهکارهای ادب فارسی نه تنها به عنوان عالی ترین نمونه های ذوق و اندیشه بشری جای خود را در دل های فرهیختگان آن دیار حفظ کرد (آیدین ۱۳۸۵، ص ۳۳)، بلکه الگو و معیار نوشتن و سرودن آثار ادبی به زبان ترکی شد. اصولاً تحول زبان ترکی به زبان روایی کلاسیک عثمانی تحت تأثیر ترجمه ها و اقتباس هایی از زبان فارسی و گاه عربی صورت گرفت. بیش از همه، متون عرفانی و تاریخی تحت تأثیر متون فارسی بودند (Aksoy 2005, s. 952). آکسوی معتقد است ترجمه متون نظم و نثر از عربی و فارسی در تکوین زبان ترکی غربی^(۲) و خلق آثار مشابه مؤثر بوده است، مانند ترجمه تذکره الاولیای عطار از سنن پاشا و نیز اثری از خود او با عنوان معارف نامه به زبان فاخر ادبی ترکی، که بهترین نمونه کاربرد زبان ترکی ادبی تلقی می شود (ibid, s. 951-952).

در تقویت زبان ترکی چند نفر نقش مؤثر داشتند از جمله، شیخ اوغلی مصطفی (۷۲۴-۸۱۵ق)، نشانجی^۱ و دفتردار امیر گرمیان، با سرودن داستان «خورشید و فرحشاد» به نام حکمران و امیر گرمیان که در این داستان کم و بیش کلمات فارسی و عربی را به کار برده و با احاطه و تسلط کامل، اشعار فارسی را به ترکی ترجمه کرده است. اشعار شیخ اوغلی غنایی و احساسی نیستند، ولی از نظر تکنیک و اسلوب بی نقص اند. وی مرزبان نامه و قابوس نامه را نیز که به نام سلطان سلجوقی و امیر گرمیان، رکن الدین سلیمان شاه دوم، است از فارسی به ترکی درآورد. مرزبان نامه را نخستین بار محمد بن غازی ملطیوی از زبان طبری به پارسی ترجمه کرده بود.^(۳) احمدی (۷۳۵-۸۱۴ق) با سرودن اسکندرنامه به نام سلیمان شاه، راه شیخ اوغلی مصطفی را ادامه داد و حتی بر او پیشی گرفت. او نخست در خدمت آل گرمیان بود و بعد به خدمت عثمانیان درآمد. جریانی را که احمدی به لحاظ ادبی آغاز کرده بود، شاگردش شیخی سنن ادامه داد (اوزون چارشلی ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۲۸-۶۲۹).

حسین بن سلطان احمد الجلایری در اوائل سده نهم، برای دومین بار پس از شیخ اوغلی، تاریخ طبری را ترجمه کرد. در همین زمان کتاب عجایب المخلوقات قزوینی نیز به ترکی ترجمه شد. یکی از مهم ترین آثاری که در همین سده به ترکی ترجمه شد، کتاب تاریخ ابن کثیر است که دلشاد بن سیروان

1) Nişancı

آن را ترجمه کرد (شش ۱۳۹۱، ص ۲۶۴-۲۶۵). در نیمه اول قرن نهم هجری/ پانزدهم میلادی، هم‌زمان با گسترش نفوذ عثمانیان در روم‌ایلی و آناتولی، زبان ترکی به صورت زبان علمی درآمد. بنابراین، سلیمان چلبی و مراد دوم با درک اهمیت زبان ترکی از شاعران و ادیبانی نظیر احمدی، احمد داعی، عطایی، شیخی سنان و دیگران حمایت کردند و نقش مؤثری در تحکیم موقعیت این زبان داشتند. شخصیت برجسته‌ای نظیر شیخی سنان که صاحب مکتب بود، تحصیلاتش را در ایران تکمیل نمود و به دستور سلطان مراد دوم (حک: ۸۲۴ - ۸۵۵ق)، خسرو و شیرین نظامی را به ترکی ترجمه کرد. این ترجمه به مثابه یک اثر هنری و بازتاب شخصیت شیخی سنان است و یکی از عوامل مهم و مؤثر در شهرت وی نیز همین ترجمه اوست (اوزون چارشلی ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۳۰). افزون بر آثار یادشده، در دوره مراد دوم، برخی آثار مهم دیگر نیز به ترکی ترجمه شد از جمله: رساله ولایت‌نامه حاجی بکتاش ولی به قلم خطیب اوغلو (اوزون چارشلی ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۳۱)؛ ترجمه رساله خواجه نصیر در باب خواص و انواع جواهرات با نام جواهرنامه در هفت باب؛ ترجمه مرصاد العباد نجم‌الدین دایه به قلم قاسم بن محمود قراحصاری (همان، ج ۱، ص ۶۳۹-۶۳۸)؛ ترجمه جوامع الحکایات و لوامع الروایات به قلم ابن‌عریشه؛ ترجمه گلستان سعدی به قلم حسام‌الدین توقاتی (همان، ج ۱، ص ۶۳۹-۶۴۰). اولین ترجمه منشور ترکی شاهنامه به فرمان مراد دوم به قلم مترجمی ناشناس انجام شد که نسخه‌ای از آن در کتابخانه کاخ توپکاپی سرای^۱ در ۳۲۸ ورق و ۹ مینیاتور موجود است (جوادی ۱۴۰۱، ص ۵۴). دو ترجمه از قابوس‌نامه یکی به نظم به قلم بدری دلشاد با عنوان مرادنامه، و دیگری به نثر به قلم مرجمک احمد بن الیاس نیز در دوره مراد دوم انجام شده است (Doğan 2012, s. 80-81).

سیر فن ترجمه از زبان فارسی به ترکی و نیز تقویت زبان ترکی در دوره جانشین مراد دوم، محمد فاتح (حک: ۸۵۵ - ۸۸۶ق)، همچنان ادامه یافت. مقارن افول دوره تیموری و آغاز تشّت و ازهم‌گسیختگی در ایران، محمد فاتح با فتح قسطنطنیه (۸۵۷ق/۱۴۵۳م) دولت عثمانی را به اوج قدرت رساند. او در جذب علمای پرآوازه ایرانی به دستگاه خود از راه تکریم، اعزاز و پرداخت مقرری‌های گزاف به موفقیت دست یافت. ایرانیان در دربار فاتح چنان ارج و منزلتی یافتند که مورد رشک و حسد درباریان قرار گرفتند. حتی برخی از علمای آسیای صغیر مثل لئالی برای تقرّب به دربار سلطان تلاش کردند تا خود را ایرانی جا بزنند. لطیفی در تذکره‌اش، حکایت مزبور را با نقل اشعاری که به خود لئالی

1) Topkapı Sarayı

منسوب کرده، ماجرا را آب‌وتاب داده و تلاش کرده است تا مقام و موقعیت ممتاز ایرانی‌ها را در دربار و نظام اداری عثمانی به خوبی آشکار کند (نوریلیدیز ۱۳۹۱، ص ۲۲۱-۲۲۲).

درحقیقت، با حضور پررنگ علما، شعرا و دانشمندان ایرانی در دربار عثمانی که بیشتر ناشی از بروز بحران‌های سیاسی و اجتماعی جدید در شرق جهان اسلام مثل خراسان و ماوراءالنهر بود زمینه مساعدی برای مهاجرت علمای ایرانی به دربار عثمانی فراهم شد، به عبارت دیگر، جهت مبادلات فرهنگی که پیش‌تر متوجه قطب شرقی جهان اسلام بود به سمت غرب گرایش یافت (حیدرزاده ۱۳۷۶، ص ۵۵). تأثیر تغییر مسیر مهاجرت علمای ایرانی از شرق (ماوراءالنهر) به غرب (عثمانی) را می‌توان در آثار دو تن از دانشمندان مشهور این دوره یعنی، علاءالدین علی قوشچی و ابن عربشاه به وضوح دید. ابن عربشاه در سفری که به ادرنه داشت (۸۱۴ق) در دربار سلطان عثمانی بسیار تعظیم و تکریم شد و به‌عنوان معلم سلطان مراد دوم چند سال در این شهر اقامت گزید. سرمایه علمی و فرهنگی این دانشمند مهاجر سبب شد دبیری سلطان محمد و انشا و نگارش رسائل عربی، فارسی، ترکی و مغولی دربار عثمانی به او واگذار شود. ابن عربشاه در کنار انجام امور محوله دیوانی، به ترجمه برخی آثار نیز مبادرت ورزید از جمله، جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، اثر نورالدین محمد عوفی را از فارسی به ترکی برگرداند؛ تفسیر ابواللیث نصر بن محمد فقیه سمرقندی حنفی را از عربی به ترکی ترجمه کرد و تعبیر الرویای قادری اثر ابوسعید نصر بن یعقوب دینوری را از عربی به زبان ترکی به رشته نظم کشید (سعیدی و معاذلهی ۱۳۹۴، ص ۲۰۲).

با توجه به شخصیت علمی محمد فاتح و وزیر اعظمش، محمودپاشا، که از نویسندگان، شاعران و دانشمندان حمایت می‌کردند ترجمه و تألیف آثار مختلف افزایش چشمگیری یافت. به اعتقاد اوزون چارشلی این آثار نشان می‌دهند که زبان ترکی دیگر به صورت یک زبان عمومی درآمده بود. ورود شمار زیادی از واژه‌های عربی و فارسی به زبان ترکی سادگی این زبان را برهم‌زد و موجب غنای آن شد، بدین ترتیب استفاده از یک رشته واژه‌های عربی و فارسی به جای واژه‌های ترکی ضرورت پیدا کرد. به دنبال این جریان، توان این زبان در تولید آثار منظوم و منثور هرچه بیشتر فراهم شد (اوزون چارشلی ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۷۴۷).

یکی از مشهورترین دانشمندانی که در دوره فاتح به استانبول مهاجرت کرد علاءالدین علی قوشچی سمرقندی بود که آثار متعددی از خود باقی گذاشته است. وی از دربار اوزون حسن به دربار محمد

فاتح آمد و یکی از آثار خود به نام رساله فی الهیئه را به زبان فارسی نوشت و هنگام جنگ محمد فاتح با اوزون حسن، آن را با عنوان فتحیه به عربی ترجمه کرد. همچنین رساله فی الحساب خود را به زبان فارسی نگاشت و بعد با نام رساله محمدیه به عربی ترجمه کرد و به سلطان تقدیم نمود (اوزون چارشلی ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۷۶۸). قوشچی همچنین به درخواست دربار عثمانی، رساله جغرافیای ریاضی و نجومی خود را به زبان ترکی ترجمه کرد (سعیدی و معاذالهی ۱۳۹۴، ص ۲۰۲). یکی از دانشمندان وقت به نام پرویز افندی رساله قوشچی را که در هئیت نوشته شده بود از فارسی به ترکی برگرداند و به وزیراعظم مقبول پاشا اهداء کرد (اوزون چارشلی ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۷۴۶).

برخی دیگر از آثار مهم دوره محمد فاتح عبارت‌اند از: ترجمه کتاب لغت به نام شامل اللغه به قلم حسن بن حسین عماد قراحصاری؛ ترجمه مناظره لیل و نهار نوشته علی بن فتح‌الله المعدانی الاصفهانی؛^۱ کتاب سیاست‌نامه به زبان فارسی از علی بن محی‌الدین محمد ملقب به مصتفک؛ دست‌نویس اثری تاریخی و منظوم تألیف انوری که هر سه کتاب اخیر به محمودپاشا، وزیر اعظم، اهدا شده است؛ شهنامه فردوسی طویل؛ قصه میدیلی یا قطب‌نامه؛ لغت‌نامه‌ای از زبان عربی به فارسی به نام مصرحة الاسماء از شاعری به نام محمد؛ گلستان شمایل، در سه باب درباره شمایل نبویه (اوزون چارشلی ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۷۴۴). در دوره محمد فاتح ترجمه‌هایی از زبان یونانی به فارسی نیز سراغ داریم. از جمله، سه مترجم متنی یونانی را درباره تاریخ بنای ایاصوفیه به فارسی ترجمه کرده‌اند (مشهدی رفیع ۱۴۰۱، ص ۵-۲۷).^۲

در دوره مراد دوم و محمد فاتح، نخستین آثار در مباحث علمی، ادبی و هنری پدید آمد. علاقه بیش از حد سلطان مراد دوم به موسیقی و معاشرت وی با شعرا و ادبا موجب شد که اولین اثر درباره موسیقی به وی تقدیم گردد. شکرالله بن احمد آماسیایی، مصاحب مشهور سلطان مراد، رساله ادوار صفی‌الدین بن عبدالمؤمن أرموی (۶۱۳-۶۹۳ق) را که در پنج فصل و به زبان فارسی تألیف کرده بود، با افزودن بیست و یک فصل از آثار ابن سینا، ابن نصر، کمالی تبریزی، شیخ حسام‌الدین کازرونی، اخوان‌الصفاء و برخی آثار دیگر به ترکی ترجمه کرد (اوزون چارشلی ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۷۰۷). یازیجی زاده احمد بیجان افندی قدیمی‌ترین اثر در علم جغرافیا را در سال ۸۵۷ق/۱۴۵۳م ترجمه کرد. این اثر ترجمه عجائب المخلوقات قزوینی است (اوزون چارشلی ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۷۰۵).

(۱) درباره این اثر نک: اسماعیلی، ۱۴۰۳.

(۲) این اثر با مقدمه نگارنده منتشر شده است.

تألیف و ترجمه به ترکی و حتی فارسی پس از دوره سلطان محمد فاتح همچنان ادامه یافت. حکیم شاه قزوینی کتاب حیوة الحیوان اثر دمیری را در دوره سلطان سلیم اول (حک: ۹۱۸-۹۲۶ق) به فارسی ترجمه کرد (همان، ج ۲، ص ۷۴۵). وی چند اثر دیگر همچون مجالس النفائس میرعلی شیر نوایی را نیز از عربی و ترکی به فارسی ترجمه کرده است. حلیمی (ف: ۹۲۲ق) نیز که از ادبای فارسی‌دان آماسیه بود لغت‌نامه بحر الغرائب را در دوره سلطان سلیم از فارسی به ترکی ترجمه کرد (مفتاح و ولی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۱).

تألیف آثار به فارسی یا ترجمه از عربی به فارسی در آسیای صغیر از قرن پنجم تا دهم هجری رواج داشت. تا آغاز قرن دهم/ شانزدهم، تقریباً همه شاخه‌های ادبیات عثمانی مقهور نفوذ زبان و ادبیات فارسی بود. نویسندگان عثمانی آرزو داشتند در رقابت با شاعران و نثرنویسان ایرانی بتوانند آثاری به ظرافت و زیبایی آثار آنان خلق کنند (مناژ ۱۳۹۱، ص ۷۶). اصولاً ترجمه متون از قرن دهم/ شانزدهم و پس از جنگ چالدران رواج بیشتری یافت و به تدریج بیشتر شاهکارهای زبان فارسی به ترکی درآمد. معروف‌ترین مترجم این آثار شاعر و نویسنده معروف، لامعی برسوی (ف: ۹۳۹ق)، است که بسیاری از کتاب‌های فارسی از جمله اکثر آثار جامی را به ترکی ترجمه کرده و بدین سبب لقب «جامی رومی» یافته است. ترجمه‌های لامعی ارزش بسیار دارد و در عصر او و بعدها همیشه مورد توجه بوده است (ریاحی ۱۳۶۹، ص ۲۱۹).

مشخصات برخی دیگر از آثار مترجم در دوره سلاطین مختلف عثمانی بدین قرار است: ترجمه مفتاح المعانی در علم لغت از فارسی به ترکی به قلم فوری احمد افندی (ف: ۹۸۶ق/ ۱۵۷۸م) در دوره سلطان سلیمان؛ ترجمه نفحات الانس جامی از فارسی به عربی به قلم محرم افندی؛ ترجمه صحاح جوهری در لغت اثر اسماعیل بن حماد الجوهری فارابی از عربی به ترکی به قلم محمد افندی مشهور به وان‌قلی و ترجمه کیمیای سعادت امام غزالی به ترکی به قلم همو (اوزون چارشلی ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۵۸۲)؛ ترجمه اثر تاریخی کشف الغنم فی اخبار الامم و داستان مناقب بهمن‌شاه بن فیروز در هشت جلد بنا به فرمان سلطان سلیمان؛ ترجمه منتخباتی با عنوان بحر المعارف در قواعد و صنایع شعر، شعر، وزن، قافیه و نیز ترجمه ذخیره الملوک به فرمان شاهزاده مصطفی (اوزون چارشلی ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۷۴۶)؛ ترجمه تاریخ طبری به قلم نصوح مطراقچی با عنوان مجمع التواریخ به نام سلطان سلیمان (همان‌جا)، مطراقچی این اثر را از ترجمه فارسی آن یعنی تاریخ بلعمی ترجمه کرده است (Hatam 1998, s. 309)؛ دوقاین‌زاده عثمان‌بیگ (ف: ۱۰۰۷ق) فاکهة الخلفا اثر ابن عرب‌شاه را که حاوی لطائف به زبان عربی بود و الوسائل اثر

امام سیوطی را با برخی اضافات و تعلیقات به ترکی ترجمه کرد، به صورت الفبایی تنظیم نمود و با نام ازهار الحماثل فی وصف الاوائل به سلطان محمد سوم تقدیم کرد (اوزون چارشلی ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۵۸۳)؛ آلتی پارماق محمد افندی (ف: ۱۰۰۳ق/۱۵۹۵م) معارج النبوه در تاریخ پیامبران اثر ملامسکین و نیز نگارستان در تاریخ اسلام و مناقب آن اثر غفاری (احمد بن محمد قزوینی) را با نام نزهة جهان و نادره دوران از فارسی به ترکی ترجمه کرد (اوزون چارشلی ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۵۸۴). اثر ملامسکین قبل از ترجمه آلتی پارماق به قلم قوجه نشانجی جلالی زاده مصطفی بیگ در ۹۶۴ق/۱۵۵۷م با نام دلائل نبوت محمدی و شمائل فتوت احمدی به ترکی ترجمه شده بود (همان، ج ۴، ص ۶۱۳). اوضح المسالك الى معرفت البلدان و الممالک اثر مفصل سپاهی زاده محمد افندی بورسوی (ف: ۹۹۷ق/۱۵۸۸م) که به زبان عربی و مربوط به لغات و اصطلاحات تاریخی و جغرافیایی امپراتوری عثمانی بود به صورت خلاصه به قلم خود نویسنده به ترکی ترجمه شد (اوزون چارشلی ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۵۹۲). کتاب ذخیره خوارزمشاهی در طب به قلم ابوالفضل محمد افندی، پسر ادريس بدلیسی مورخ، با عنوان قانون العلاج و شفاء الامراض لكل المزاج از فارسی به ترکی ترجمه شد (همان، ج ۴، ص ۵۹۴). ترجمه نصیحة الملوك و بخش هایی از احياء العلوم به قلم اسعد محمد افندی؛ ترجمه ضیاء القلوب امداد الله هندی به فارسی و برخی آثار صوفیانه به ترکی به قلم اسعد محمد دده؛ ترجمه تحفة الاکياس فی الظن بالناس و چند اثر دیگر به قلم حسن توفیق افندی؛ ترجمه پندنامه عطار به قلم شعوری حسن افندی؛ ترجمه برخی اشعار فارسی سلطان سلیم با نام بارقه به قلم شیخ علی وصفی افندی؛ ترجمه معجم فی آثار ملوک العجم با نام ترجمان بلاغت به قلم صاریجه کمال برغمه وی؛ ترجمه گلستان سعدی و نان و حلواي بهاءالدين آملی به قلم صائب احمد افندی؛ ترجمه کنز الحقایق عین القضاة همدانی و مختارنامه شیخ عطار به قلم عشقی؛ ترجمه گلستان سعدی به نظم با نام غنچه بوستان و نیز ترجمه منظوم نان و حلوا و نان و پنیر بهاءالدين آملی به نظم به قلم عزت پاشا؛ ترجمه روضة الاحباب فی سیر النبی و الاصحاب از فارسی به ترکی به قلم عطاء الله بن فضل الله شیرازی نیشابوری؛ ترجمه معارج النبوة فی معارج الفتوة و دو اثر دیگر با عنوان تاریخ قلعه استانبول و معبد ایاصوفیه و ترجمه شاهنامه به نثر به قلم جلال زاده قوجه نشانجی مصطفی بیگ؛ ترجمه بیان بنای ایاصوفیه به قلم خیال زاده ابراهیم بن محمد افندی (این اثر به فرمان سلطان محمد فاتح ابتدا به فارسی سپس به ترکی برگردانده شد)؛ ترجمه پندنامه عطار به قلم رسمی احمد افندی؛ ترجمه و شرح پندنامه عطار به قلم فرائضی زاده محمد سعید افندی؛ ترجمه روضة الصفاي میرخواند با نام

ترجمان الدستور فی حوادث الازمان و الدهور به قلم کمالی محمد چلبی؛ ترجمه حبیب السیر میرخواند با نام تاریخ نجیبی به قلم محمد طاهر بن شیخ نورالله النجیبی؛ ترجمه دیگری از این اثر به قلم کمالی احمد دده (ف: ۱۰۱۰/ق: ۱۶۰۱م)، نخستین شیخ مولوی خانه ینی قپو،^۱ (اوزون چارشلی ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۵۸۹)؛ ترجمه تاریخ ذخیره الملوک اثر علی بن شهاب همدانی با نام تحفة المؤمنون به قلم محمد بن حسین افندی؛ ترجمه لطائف نامه اثر عبید زاکانی و قابوس نامه به قلم منجم باشی؛ ترجمه تاریخ تیمور با نام تاریخ تیمور گورکان به قلم نظمی زاده حسین مرتضی افندی؛ ترجمه تحفة المؤمنین با عنوان غنیة المحصلین فی ترجمه تحفة المؤمنین به قلم احمد ثانی بن حسن افندی؛ ترجمه فوائد الاخبار در طب به قلم طلعتی چلبی؛ ترجمه خلاصه تاریخ و صاف، تفسیر مواهب العلیه، ذخیره خوارزمشاهی من الطب، اخلاق محسنی و مدارج الاعتقاد فی ترجمه مناهج العباد به قلم ابوالفضل محمد افندی (دفتردار)، ترجمه مطلع السعدین عبدالرزاق سمرقندی به قلم راغب محمد پاشا؛ ترجمه ذخیره الملوک سید علی همدانی، عجایب المنخوقات قزوینی و رساله چوب چینی علاءالدین نورالله به قلم مصلح الدین مصطفی سروری (برای آگاهی بیشتر درباره ترجمه این اثر، نک: اوزون چارشلی ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۵۹۳)؛ ترجمه کامل گلستان سعدی به قلم عثمان نورس؛ ترجمه خمسة نظامی به قلم جلیلی ازینقی (این اثر در زمان خود به عنوان یک شاهکار ادبی محسوب گردید)؛ ترجمه گل و نوروز جامی به قلم صابر رومی (درباره او، نک: دئیرمان چای ۱۳۹۷، ص ۳۱۷)؛ ترجمه پندنامه عطار به نظم به قلم امری ادرنه‌ای؛ ترجمه حیوة الحیوان دمیری به قلم ادیس بدلیسی؛ ترجمه چهل حدیث به قلم همو؛ ترجمه نگارستان اثر ابن کمال به قلم یحیی بن زکریا المفتی؛ ترجمه انیس العارفين به قلم جعفر چلبی؛ ترجمه خسرو و شیرین به قلم شیخی؛ ترجمه شواهد النبوه و نفحات الانس جامی و آثار متعدد دیگر نظیر ویس و رامین و وامق و عذرا به قلم لامعی بورسوی؛ ترجمه روضة الشعراى ملاحسین واعظ و التبر المسبوك غزالی و آثار دیگر از فارسی و عربی به ترکی به قلم عاشق چلبی؛ ترجمه شرفنامه شرف خان بتلیسی به قلم سلیمان ساوجی؛ ترجمه جامع الدول به نام صحایف الاخبار از عربی به ترکی به قلم ندیم؛ ترجمه مجالس النفاثس امیرعلیشیر نوایی از ترکی جغتایی به فارسی و ترجمه سفینه الشعرا همراه با الحاقات به قلم فهیم رومی؛ ترجمه مثنوی شریف و آثار دیگر به قلم صلاحی رومی؛ ترجمه دعوت نامه با نام فراست نامه و آثار دیگر به قلم فردوسی رومی؛ ترجمه گلستان سعدی و آثار متعدد دیگر به قلم نرگسی؛ ترجمه وفيات الأعیان

1) Yenikapı

ابن خلکان به قلم قاضی زاده اردبیلی؛ ترجمه سخانامه با نام مرادنامه به قلم درویش پاشا؛ ترجمه داستان خسرو و شیرین نظامی به نثر به قلم صبری سوسویل؛ ترجمه خمسه نظامی به قلم احمد رضوان؛ ترجمه خسرو و شیرین نظامی به قلم محمد معیدی؛ ترجمه کیمیای سعادت غزالی به قلم سحابی؛ ترجمه دیگری از این اثر به قلم نجاتی؛ ترجمه منظومه مهر و مشتری عطار به قلم میری (مفتاح و ولی ۱۳۷۴، ص ۲۲۸-۳۳۴). نوالی نصوص افندی آق حصارى (ف: ۱۰۰۳/ق: ۱۵۹۴م) که بعد از عزمی افندی معلم و استاد شاهزاده محمد، سلطان محمد سوم، (حک: ۱۰۰۳-۱۰۱۲ق) شد کیمیای سعادت امام غزالی را به ترکی ترجمه کرد همچنین اخلاق محسنی و نیز کتاب ارسطو را با عنوان الریاسه و السیاسه که به زبان عربی ترجمه شده بود با اضافات و خاتمه به ترکی ترجمه کرد و آن را اخلاق نوالی و یا فرح نامه نامید و به شاهزاده محمد اهدا کرد (اوزون چارشلی ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۵۸۲، ۶۳۱). دو کتاب مطالع الانوار سراج الدین ارموی (ف: ۶۸۲ق) و حکمة الاشراف شهاب الدین سهروردی به قلم یانیالی اسعد افندی (ف: ۱۱۴۳ق) به فارسی ترجمه شد (Muhittin 2011, C 40, s. 503).

فهرست حاضر نشان می دهد ترجمه متون زبان و ادب فارسی از قرن دهم/ شانزدهم گسترش بیشتر یافته و نویسندگان بزرگ اغلب کارشان را با ترجمه شروع کرده اند. آن ها ابتدا طبع خود را در بازسازی منظومه های فارسی به ترکی آزموده سپس به سرودن و نوشتن به ترکی همت گماشته اند. ترجمه متون نظم و نثر فارسی به ترکی نه تنها موجب تبحر و استادی شاعران و نویسندگان شده، بلکه به تقویت زبان ترکی و ارتقای آن به زبان مکتوب و ادبی کمک مؤثری کرده است. فهرست آثار ترجمه شده همچنین نشان می دهد برخی از شاهکارهای ادبیات فارسی نه یک بار که چندین بار در دوره های مختلف به قلم نویسندگان و شاعران ترک بازسازی، بازنویسی یا ترجمه شده است.

ترجمه آثار فارسی بعد از سقوط امپراتوری عثمانی نیز متوقف نشد، بلکه به شکلی منظم و برنامه ریزی شده ادامه یافت، چنانکه بعد از رسمیت یافتن خط لاتین و نوسازی زبان ترکی کار ترجمه در برنامه ریزی دولتی جای گرفت و در ترجمه هایی از ادبیات جهان شماری از شاهکارهای ادبیات ایران ترجمه و چاپ شد برای نمونه، پرفسور نجاتی لوغال ترجمه شاهنامه را به چاپ رساند (ریاحی ۱۳۶۹، ص ۲۲۰).

ترجمه های مکرر آثار فارسی به ترکی در دوره عثمانی و ترکیه جدید نه تنها تأثیر عظیمی در شناساندن فرهنگ ایرانی داشته، بلکه در حفظ برخی از متون به ویژه متن های مفقود شده بسیار مؤثر بوده است. برای

نمونه، جلد سوم داستان سمک عیار که امروزه در دست نیست، ترجمه آن به ترکی موجود است. همچنین داراب‌نامه بیغمی (داستان فیروزشاه پسر داراب) که نسخه منحصر به فرد آن ناقص است به قلم صالح بن جلال برای سلطان سلیم به نام «قصه فیروزشاه» ترجمه شده است (همان، ص ۲۲۱).

به جز ترجمه و بازنویسی متون فارسی به ترکی با پدید آمدن عرصه‌های دیگری نظیر لغت‌نامه‌نویسی و تذکره‌نویسی موجبات پیوند بیشتر بین دو زبان فارسی و ترکی بیش از پیش فراهم شد. لغت‌نویسان ترک‌زبان پارسی‌دان در تألیف لغت‌نامه‌های پارسی به ترکی کوشیدند و حتی، گاه تألیف لغت‌نامه‌های منظومی که از قرن نهم/پانزدهم شروع شده بود تا قرن دهم/شانزدهم ادامه یافت. ابن‌کمال پاشازاده دو اثر در این زمینه تألیف کرد، یکی دقائق الحقایق و دیگری محیط اللغات که هر دو فرهنگ به فارسی تنظیم شده و مؤلف بیشتر به نحوه کاربرد واژه‌ها در ادب فارسی توجه داشته است. در این زمینه آثار متعدد دیگری نیز پدید آمد از جمله، کتاب نعمة الله اثر نعمة الله بن احمد بن قاضی مبارک رومی در ۹۴۷ق به فارسی و لغت مثلث از فارسی به ترکی اثر بدرالدین منشی و فرهنگ شعوری به فارسی (مفتاح و ولی ۱۳۷۴، ص ۳۳۷-۳۴۱). شعوری از دانشمندان اواخر قرن یازدهم/هفدهم بود که نوشتن فرهنگش ۱۲ سال به طول انجامید و بنابر اهمیتی که داشت در نخستین چاپخانه‌های عثمانی به چاپ رسید (اوزون چارشلی ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۵۸۵). از حسین افندی، هزارفن (ف: ۱۱۰۳/ق ۱۶۹۱م)، آثار متعددی باقی مانده از جمله، ترجمه لغت هندی که لغات هندی را به فارسی و ترکی ترجمه کرده است (همان، ج ۴، ص ۶۴۰).

حضور دو زبان عربی و فارسی به‌عنوان زبان‌های علمی و ادبی در جامعه عثمانی تلاش فرهنگ‌نویسان ترکی برای نوشتن فرهنگ‌های دو زبانه را بیشتر کرد. این روند از قرن یازدهم/هفدهم شتاب بیشتری گرفت. در فرهنگ‌های دو زبانه‌ای که نوشته می‌شد واژه‌های فارسی و عربی سرواژه بودند سپس معادل واژه‌ها به زبان ترکی آورده می‌شد (حسنعلی‌زاده و دیگران ۱۴۰۱، ص ۷۸-۷۹).

دوره لاله

به نوشته آیدوز تا دوره لاله (۱۱۳۰-۱۱۴۲ق)، ترجمه در امپراتوری عثمانی به شکل نظام‌مند که مورد حمایت ارکان دولت باشد شکل نگرفته بود از این دوره به بعد، با حمایت سلطان احمد سوم (حک: ۱۱۱۴-۱۱۴۲ق) و صدراعظم او، داماد ابراهیم پاشا (ف: ۱۱۴۲ق)، ترجمه شکلی نظام‌مند یافت و آثار متعددی از زبان‌های فارسی، عربی و اروپایی به ترکی ترجمه شد (Aydüz 1997, s. 143). بیشتر آثار ترجمه شده در این دوره،

به دلیل علاقه صدر اعظم به تاریخ درباره این موضوع بود. برخی از آثار نظیر حبیب السیر و عقد الجمان فی تاریخ اهل الزمان را هیئت از مترجمان زبده به ترکی ترجمه کردند (ibid, s. 152-153).

نخستین اثری را که هیئت مترجمان به درخواست ابراهیم پاشا به ترکی برگرداند، جامع الدول (صحائف الاخبار فی وقایع الآثار) اثر منجم باشی درویش احمد دده بن لطف الله (ف: ۱۱۱۳ق) بود. پس از آن، هیئت مترجمان کتاب عقد الجمان فی تاریخ اهل الزمان (تاریخ عینی) اثر محمود بدرالدین عینی را نیز ترجمه کرد. این اثر یکی از مفصل ترین تاریخ های عمومی در ۲۴ جلد و هر جلد در حدود ۸۰۰ صفحه بود که به ترکی برگردانده شد (ibid, s. 152). کوچک چلبی زاده عاصم افندی در اثر خود نام سی نفر از مترجمانی را که در ترجمه این اثر نقش داشته اند آورده است (ibid, s. 153). همچنین دو اثر ارسطو، یکی با عنوان کتاب الثمانیه فی سمت طبیعه و دیگری کتاب السیاسة فی تدبیر ریاسة (سر الاسرار)، را محمود حمدی با عنوان کشف الأستار عن سر الاسرار از عربی به ترکی ترجمه کرده است (ibid, s. 162). در همین دوره، مرآت الملوک غزالی (پورگشتال ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۸۵۷) و وفیات الاعیان ابن خلکان (همو، ج ۳، ص ۲۳۳۳) ترجمه شد. ابوالفیض مصطفی بن احمد (ف: ۱۱۵۶ق) کتابی را در علم طب با عنوان نزهت الابدان فی ترجمه غایت الاتقان ترجمه کرد. آثار متعدد دیگری نیز از عربی به ترکی ترجمه شد از جمله، در علم حدیث کتاب شفاء الشریف اثر مشهور قاضی عیاض با عنوان الاستشفاء فی ترجمة الشفاء و چند اثر دیگر (Aydüz 1997, s. 164). کوچک چلبی زاده عاصم افندی در سال ۱۱۴۰ق به درخواست داماد ابراهیم پاشا اثر خواجه غیاث الدین محمد نقاش تبریزی را با نام عجائب اللطائف (سفارت نامه خطای) را از فارسی به ترکی ترجمه کرد (ibid, s. 160) محی الدین ۲۰۱۱، ج ۵۰، ص ۴۰). اعضای هیئت بدین قرار بودند: منصورزاده (قاضی حلب قدیم)؛ فصیح حسن افندی (مدرس)، برادر یک چشمی دزی افندی یعنی سعدی افندی؛ قاسم پاشا (شیخ مولوی خانه)؛ نحیف افندی (از خواجه دیوان)؛ هروی فائض افندی (کاتب دیوان)؛ شرمی افندی (کاتب دیوان)؛ سید چلبی (کاتب دفتر خاقان)؛ یانیالی محمد اسعد؛ هراتلی قابضی (کاتب دیوان) و چند قاضی دیگر (Aydüz 1997, s. 158).

تاریخ عالم آرای عباسی اثر اسکندر بیگ منشی را محمد نبیه حدود صد سال پس از تألیف به درخواست داماد ابراهیم پاشا به ترکی ترجمه کرد. مترجم پس از مقدمه مفصلی که بر این ترجمه نوشت درباره روش کار خود نیز مطالبی بیان کرد (ibid, s. 161-162). برخی ترجمه های ناتمام نیز به اهتمام سلطان احمد سوم و صدر اعظمش پایان یافت برای نمونه، ترجمه مثوی مولوی را که سلیمان نحیف (ف: ۱۱۵۰ق) شروع کرده بود و ناتمام مانده بود به انجام رسید و به صدر اعظم اهدا شد (ibid, s. 164).

دوره معاصر

ترجمه در قلمرو عثمانی تا قرن یازدهم/ هفدهم به زبان‌های فارسی و عربی منحصر می‌شد. به دنبال تحولاتی که در اروپا پس از رنسانس پدید آمد عثمانی ناچار به بازنگری در وضعیت خود شد. از یک سو بازنگری به خود و از سوی دیگر نگاه به غرب، راه دست‌یابی به علوم و فنون غربی حتی، پیش از دوره تنظیمات را هموار کرد (Aksoy 2005, s. 962) و نخستین آشنایی با آثار اروپایی و ترجمه آن‌ها صورت گرفت. در این زمینه، کاتب چلبی، مؤلف جهان‌نما، پیشگام بود. او برای آگاهی از جغرافیای ممالک اروپایی نیاز به منبعی داشت که بتواند با رجوع به آن اثر خود را تکمیل کند. او در سال ۱۰۶۴ق/ ۱۶۵۴م یک راهب فرانسوی دانشمند و نو مسلمان را که پس از مسلمان شدن، با نام شیخ محمد اخلاصی معروف شده بود به دستگیری خویش انتخاب کرد و به یاری او آثار بزرگ اروپایی در زمینه جغرافیا و نقشه‌کشی، مانند اطلس‌ها و آثار بزرگان آن روزگار را مطالعه کرد و در تحریر دوم جهان‌نما از آن‌ها بهره جست. وی از محرم ۱۰۶۴/ ۱۶۵۳م به کمک اخلاصی کتاب اطلس مختصر (Atlas Minor) گرادوس مرکاتور را با عنوان لوامع النور فی ظلمة اطلس مینور، به صورت تقریر، به ترکی ترجمه کرد. ترجمه این اثر در ۲۵ رمضان ۱۰۶۵/ ۲۹ تموز ۱۶۵۵ پایان یافت. محققان معلوم کرده‌اند که ترجمه مزبور از روی متن اصلاح شده «اطلس» که به سال ۱۶۲۱م در آرنه‌ایم به وسیله هوندوس منتشر شد انجام گرفته است (کراچکوفسکی ۱۳۷۹، ص ۴۹۴-۴۹۵؛ لونس ۱۳۸۹، ص ۱۹۵). در قرن‌های هفدهم و هجدهم، به تدریج در عثمانی ترجمه از زبان‌های اروپایی رواج یافت. با این حال شماری از دانشمندان عثمانی هنوز به برگردان آثار فارسی و عربی اهتمام داشتند. یکی از واپسین دانشمندان دوره قدیم به نام عاصم افندی (۱۷۵۵-۱۸۱۹م) که زبان‌های عربی و فارسی را تا جایی که بتواند شعر بسراید فراگرفته بود، در سال ۱۲۱۲ق/ ۱۷۹۷م برهان قاطع را با نام تبیان نافع در ترجمه برهان قاطع از فارسی به ترکی ترجمه کرد. وی همچنین در سال ۱۲۲۰ق قاموس یا قاموس المحيط فیروزآبادی را به ترکی ترجمه نمود (رئیس‌نیا ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۱۹). نهاد سامی ترجمه برهان قاطع و قاموس را پاسخ شایسته عاصم افندی به نیاز زمانه ارزیابی کرده است. از دید او با توجه به گسترش فرهنگ و تمدن غربی در عثمانی، از سده یازدهم/ هفدهم به بعد، وجود واژگان و اصطلاحاتی که بتواند علوم و فنون نورا به زبان ترکی عثمانی انتقال دهد، لازم بود (همان، ج ۳، ص ۱۲۱). از قرن دوازدهم هجری/ هیجدهم میلادی به بعد، با آشنایی بیش از پیش عثمانیان با فرهنگ و تمدن اروپایی، به تعداد

ترجمه آثار فرنگی به ترکی افزوده شد. آیدوز با بررسی آثار ترجمه شده نشان داده که ترجمه‌ها بیشتر حول چهار موضوع نجوم، طب، جغرافیا و فنون نظامی بوده است (Aydüz 1997, s. 5-9). از قرن سیزدهم هجری/ نوزدهم میلادی به بعد که غرب‌گرایی شتاب بیشتری گرفت دامنه ترجمه آثار اروپایی به موضوعات ادبی، هنری، فرهنگی، فلسفی، علمی، فنی، تاریخی و جغرافیایی گسترش یافت (Aksoy 2005, s. 953). از دوره محمود دوم (حک: ۱۲۲۳-۱۲۵۵ق)، علاوه بر ادامه ترجمه به دست دانشمندان و نویسندگان، دارالترجمه (Tercüme Odası) تأسیس شد تا با آموزش مترجمان رسمی، نیازهای دستگاه‌های دولتی در امر ترجمه برآورده شود. اقبال به ترجمه آثار اروپایی به معنی کنار گذاشتن ترجمه آثار فارسی به ترکی - به مثابه زیربنا و پشتوانه فکری و فرهنگی ترکان آسیای صغیر - نبود، چنان‌که از دوره استقرار جمهوریت (۱۹۲۳م) در ترکیه تا به امروز، دانشمندان و اندیشمندان ترکیه همچنان نسبت به تصحیح و ترجمه متون و آثار فارسی اهتمام ویژه داشته‌اند. این امر در دوران اخیر با گسترش دانشگاه‌ها در ترکیه در قالب طرح‌ها و پروژه‌های دانشگاهی جنبه آکادمیک یافته است. اگر سعی و همت شماری از محققان برجسته ترکیه در تصحیح متون فارسی و تلاش فهرست‌نویسان نسخه‌های خطی کتابخانه‌های مختلف ترکیه نبود، ای بسا، ما از وجود شمار زیادی از آثار فارسی تولید شده در قرن‌های مختلف در قلمرو سلاجقه روم و امپراتوری عثمانی آگاهی نداشتیم.

نتیجه

با شکست بیزانس در نبرد ملازگرد (۴۶۳ق)، دوره‌ای از مهاجرت و اسکان در آسیای صغیر آغاز و راه نفوذ زبان و فرهنگ ایرانی به آسیای صغیر هموار شد. در دوران حکمرانی سلاجقه روم و امیرنشین‌ها، آثار متعددی به زبان فارسی تألیف شد. دولت عثمانی پیش از تأسیس، همانند دیگر امیرنشین‌های آسیای صغیر در قرون هفتم و هشتم هجری/ سیزدهم و چهاردهم میلادی، تحت تأثیر زبان و ادبیات فارسی بود. امیران و شاهزادگان عثمانی نیز با فرهنگ و ادب فارسی به خوبی آشنا بودند. بعد از تشکیل دولت عثمانی (۶۹۹ق)، با وجود پیشرفت تدریجی زبان ترکی، زبان فارسی همچنان زبان مکاتبات ادبی و سیاسی به شمار می‌رفت. نخستین سلاطین عثمانی با اینکه به سه زبان آشنا بودند، در نگارش مکاتبات خود را به استفاده از زبان فارسی مقید می‌کردند. بعد از پایان دوره فترت و روی کار آمدن چلبی محمد (حک: ۸۱۶-۸۲۴ق)، به تدریج موقعیت دولت عثمانی مستحکم و به زبان ترکی توجه بیشتری شد. تحول

اساسی در تقویت زبان ترکی از دوره مراد دوم (حک: ۸۲۴-۸۵۵ق) آغاز شد. او در فرمانی دستور داد تا در سراسر قلمرو دولت عثمانی، افراد به زبان ترکی سلیس و ساده بنویسند. پیشرفت تدریجی زبان ترکی، موقعیت زبان فارسی را تضعیف کرد، با این حال شوق و علاقه اهل علم و ادب به خواندن آثار منظوم و منثور فارسی هرگز فروکش نکرد. تا جایی که آثار ارزشمندی به زبان فارسی تألیف یا ترجمه شد. ترجمه از زبان فارسی به ترکی و نیز تقویت زبان ترکی در دوره جانشین مراد دوم، محمد فاتح (حک: ۸۵۵-۸۸۶ق)، همچنان ادامه یافت. تألیف و ترجمه به ترکی و حتی فارسی، بعد از دوره فاتح همچنان ادامه یافت به گونه‌ای که ترجمه متون زبان و ادب فارسی از قرن دهم/ شانزدهم گسترش بیشتری یافت و نویسندگان بزرگ، اغلب کارشان را با ترجمه آغاز می‌کردند. برگردان متون نظم و نثر فارسی به ترکی نه تنها موجب تبحر و استادی شاعران و نویسندگان قلمرو عثمانی شد، بلکه به تقویت زبان ترکی و ارتقای آن به زبان مکتوب و ادبی کمک مؤثری کرد. آثار ترجمه‌شده همچنین نشان می‌دهد برخی از شاهکارهای ادبیات فارسی نه یک‌بار که چندین بار در دوره‌های مختلف به قلم نویسندگان و شاعران ترک بازسرای، بازنویسی یا ترجمه شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از اهمیت جایگاه زبان فارسی در دوره عثمانی است. کثرت و تنوع آثار ترجمه‌شده به ترکی مبین اقبال نخبگان عثمانی به برگردان آثار فارسی به ترکی است. ترجمه آثار فارسی بعد از سقوط امپراتوری عثمانی نیز متوقف نشد، بلکه به شکلی منظم و برنامه‌ریزی شده ادامه یافت.

پی‌نوشت

- (۱) «ترکمان‌ها که نیروهای اصلی تصرف‌کننده شهرها بودند، بنا به شیوه زندگی‌شان به جای شهرها، بیلاق‌ها و روستاها را برای زندگی ترجیح می‌دادند. کسانی که به تصرف شهرها اقدام می‌کردند نه از نیروی نظامی بودند و نه از افراد وابسته به تشکیلات سیاسی. اینها از زمره کسانی بودند که می‌توان آن‌ها را "قاتحان معنوی" دانست که از میان توده مردم بودند.» (شکر ۱۳۸۵، ص ۱۱۴).
- (۲) مهم‌ترین زبان‌های ترکی جنوب غربی (اغوز) عثمانی، آذربایجانی و استانبولی است. در بخش‌هایی از عراق، ترکمنی هم رایج است.
- (۳) کتاب دستور شاهی فی حکایت پادشاهی یا مرزبان‌نامه شیخ اوغلی ترجمه‌ای به زبان ترکی قدیم آناتولی است که مصطفی شیخ‌اوغلی آن را بر اساس مرزبان‌نامه وراوینی به رشته تحریر آورد. ترجمه ترکی مرزبان‌نامه اثری مهم و ارزشمند در ادبیات ترکی است.

منابع

- آیدین، شادی (۱۳۸۵)، عناصر فرهنگ و ادب ایرانی در شعر عثمانی (از قرن نهم تا دوازدهم هجری)، تهران، امیرکبیر.
- احسان اوغلو، اکمل‌الدین (۱۳۹۷)، دولت و جامعه در دوره عثمانی، مترجمان: علی کاتبی و دیگران، تهران: نشر مرجع.
- اسماعیلی، زیبا (۱۴۰۳)، «معرفی نسخه خطی مناظره لیل و نهار اثر معدانی اصفهانی»، نشریه علمی پژوهش‌های نسخه‌شناسی و تصحیح متون، دوره ۳، شماره ۲، ص ۱۹۳-۱۶۶.
- ارطغرل، علی (۱۳۹۱)، «تاریخ-نویسی در آناتولی (پیش از دوره عثمانی)»، تاریخنگاری و مورخان عثمانی، ترجمه و تدوین: نصرالله صالحی، تهران پژوهشکده تاریخ اسلام.
- اوزتک، نجدت (۱۳۹۱)، «در باب تاریخنگاری عثمانی»، تاریخنگاری و مورخان عثمانی، ترجمه و تدوین، نصرالله صالحی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
- اوزون چارشلی، اسمعیل حقی (۱۳۷۰)، تاریخ عثمانی (از فتح استانبول تا مرگ سلطان سلیمان قانونی)، ترجمه وهاب ولی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____، اوزون چارشلی، اسمعیل حقی (۱۳۸۰)، تاریخ عثمانی (از تشکیل حکومت عثمانی تا فتح استانبول)، ترجمه وهاب ولی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____، اسمعیل حقی (۱۳۹۱)، تاریخ عثمانی، ترجمه وهاب ولی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پورگشتال، هامر (۱۳۶۷)، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزازکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران، زرین.
- جوادی، حسن (۱۴۰۱)، «شاهنامه در دیار ترکان»، ترجمه مصطفی حسینی، بخارا، بهمن - اسفند، س ۲۷، ش ۱۵۴، ص ۴۳-۶۶.
- حسنعلی زاده، سمانه، علی شهیدی و زهره زرشناس (۱۴۰۱)، «کارکرد فرهنگ‌های منظوم دو زبانه فارسی-ترکی در انتقال دانش زبان فارسی در دوره عثمانی در آناتولی»، زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)، دوره ۷۵، ش ۲۴۵، ص ۷۳-۹۶.
- حیدرزاده، توفیق (۱۳۷۶)، «مهاجرت علمای ایران به امپراتوری عثمانی (و انتقال سنت‌های مدارس ایرانی به آن سرزمین، از اوایل دوره تیموری تا اواخر عهد صفوی)»، فرهنگ، شماره ۲۰ و ۲۱، ص ۴۹-۹۴.
- دئیرمان چای، ویس (۱۳۹۷)، پارسی سرایان آسیای صغیر، ترجمه اسدالله واحد، تبریز، دانشگاه تبریز.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۶۹)، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران، پازنگ.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۷۴)، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، تبریز، ستوده.
- سعیدی، مریم و پروانه معاذاللهی (۱۳۹۴)، سنت ترجمه در عصر ایلخانان و تیموریان، تهران، قطره.
- شش‌ن، رمضان (۱۳۹۱)، «مورخان عثمانی»، تاریخنگاری و مورخان عثمانی، ترجمه و تدوین نصرالله صالحی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
- شکر، محمد (۱۳۸۵)، سلجوقیان (شکست بیزانس در ملازگرد و گسترش اسلام در آناتولی)، ترجمه نصرالله صالحی و علی ارطغرل، قم، ادیان.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۳۷۹)، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.

کوپرولو، محمدفؤاد (۱۳۸۵)، صوفیان نخستین در ادبیات ترک، ترجمه و توضیح، توفیق سبحانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

لوئیس، برنارد (۱۳۸۹)، نخستین مسلمانان در اروپا، ترجمه محمد قاند، تهران، کارنامه.

لوئیس، جفری (۱۴۰۲)، اصلاح زبان ترکی (موقییت فاجعه‌بار)، ترجمه طاهر خدیو، تهران، شیرازه.

مشهدی رفیع، علی (۱۴۰۱)، سرگذشت‌نامه‌های فارسی کلیسای ایاصوفیه، استانبول، اورینتال کمپانی.

مفتاح، الهامه و وهاب ولی (۱۳۷۴)، نگاهی به روند نفوذ و گسترش زبان و ادب فارسی در ترکیه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مناژ، ویکتور ال (۱۳۹۱)، آغاز تاریخنگاری عثمانی (در تاریخنگاری و مورخان عثمانی)، ترجمه نصرالله صالحی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.

نوریلدیز، سارا (۱۳۹۱)، «نخبگان ایرانی در خدمت سلطان عثمانی: تاریخ‌نویسی فارسی در دوره عثمانی (سده‌های دهم و یازدهم)»، تاریخنگاری و مورخان عثمانی، ترجمه و تدوین نصرالله صالحی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.

واحد، اسدالله و دیگران (۱۳۹۴)، تأثیر زبان و ادبیات فارسی در ادبیات دیوانی عثمانی، زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، ۶۸ (۲۳۱)، ۱۳۷-۱۵۵.

Aksoy, Berrin (2005), "Translation Activities in the Ottoman Empire", *Meta*, C. 50 (3), s.949-956.

Aydüz, Salim (1997), "Lale Devri'nde Yapılan İlmî Faaliyetler", *Divan*, C.1, s. 143-170.

Balci, Sezai (2006), "Osmanlı Devleti'nde Tercümanlık ve Bab-ı Ali Tercüme Odası", Doktora Tezi, Ankara.

Doğan, Enfel (2012), "On Translations of Qabus-Nama During the old Anatolian Turkish Period", *Uluslararası Sosyal Araştırmalar Dergisi*, C. 5, No. 21, S.76-86.

Hatam, Anja Pistor (1998), "The Art of Translation. Rewriting Persian Texts From the Seljuks to the Ottomans", in: *Essays on Ottoman Civilization. Proceedings of the XIIIth Congress of the Comité Inter-national d'Etudes Pré-Ottomanes et Ottomanes, Praha 1996*, Archiv orientální Supple-menta VIII. (1998), Prag, s. 305-316.

Muhittin, Macit (2011), "Tercüme Hareketleri", *TDV İslam Ansiklopedisi*, C. 40, s.498-504.

Tosun, Necdet (2019), "Osmanlı Döneminde Farsçadan Türkçeye Tercüme Edilen Bazı Mühim Tasavvufî Eserler", *Dil ve Edebiyat Araştırmaları (DEA)*, Güz, 2019; (20) s. 229-266.

References

Aksoy, Berrin (2005), "Translation Activities in the Ottoman Empire", *Meta*, vol. 50 (3), pp.949-956.

Aydin, Shadi (2006), *Elements of Iranian Culture and Literature in Ottoman Poetry* (from the 9th to the 12th Century AH), Tehran, Amir Kabir.

Aydüz, Salim (1997), "Scientific Activities During the Tulip Era", *Divan*, vol.1, pp. 143-170.

Balji, Sezai (2006), "The Role of Translation in the Ottoman Empire and the Translation Office of the Sublime Porte", Doktora Tezi, Ankara.

Deyirmencay, Veys (1997), *poets of Asia Minor* (Parsi Sorayan-e Asiya-ye Saghir), translated by Asadollah Vahed, Tabriz, University of Tabriz.

Do'an, Enfel (2012), "On Translations of Qabus-Nama During the old Anatolian Turkish Period", *Uluslararası Sosyal Araştırmalar Dergisi*, vol. 5, No. 21, pp.76-86.

Hammer-Purgstall, Joseph, Freiherr von (1988), *Tarikh-e Emperaturi-ye Osmani* (History of the Ottoman Empire), translated by Mirza Zaki Aliabadi, edited by Jamshid Kianfar, Tehran, Zarrin.

- Hassanalizadeh, Samaneh, Ali Shahidi and Zohre Zarshenas (2012), "The Function of Persian-Turkish Bilingual Poetic Cultures in the Transmission of Persian Language Knowledge in the Ottoman Period in Anatolia", *Persian Language and Literature* (Former Publication of the Faculty of Literature, University of Tabriz), No. 75 (245), pp. 73-96.
- Hatam, Anja Pistor (1998), "The Art of Translation. Rewriting Persian Texts From the Seljuks to the Ottomans", in: *Essays on Ottoman Civilization. Proceedings of the XIIth Congress of the Comité Inter-national d'Etudes Pré-Ottomanes et Ottomanes, Praha 1996*, Archiv orientální Supple-menta VIII. (1998), Prag, pp. 305-316.
- Heydarzadeh, Tofiq (1996/1997), "The Migration of Iranian Scholars to the Ottoman Empire (and the Transfer of Iranian School Traditions to That Land, from the Early Timurid Period to the Late Safavid Period)", *Farhang*, No. 20 and 21, pp. 49-94.
- Javadi, Hassan (1972), "The Shahnameh in the Land of the Turks", translated by Mostafa Hosseini, *Bukhara27*, No. 154, pp. 43-66.
- Kuprulu, Mehmet Fuad (2006). *Early Mystics in Turkish Literature*. translated and explained by Tofiq Sobhani, Tehran. Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries.
- Krachkovsky, Ignatii Iulianovich (2000), *Tarikhneveshteha-ye Gografiai dar Jahan-e Eslam (History of Geographical Writings in the Islamic World)*, translated by Abolghasem Payandeh, Tehran, Elmi- Farhangi.
- Lewis, Bernard (2009), *The first Muslims in Europe, (Nakhostin Mosalmanan dar Orupa)*, translated by Mohammad Ghaed, Tehran, Karnameh.
- Lewis, Geoffrey (2002), *The Turkish Language Reform, (Eslah-e Zaban-e Turki)*, translated by Taher Khadiv, Tehran, Shirazeh.
- Mashhadi Rafi, Ali (2001), *Sargozashnameha-ye Farsi-ye Kelisa-ye Ayasofiyeh*, Istanbul, Oriental Company.
- Meftah, Elhameh and Vahab Vali (2005), *Negahi be Ravand-e Nofuz va Gostaresh-e Zaban va Adab-e Farsi dar Turkiye*, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Ménage, Victor L. (2012), *The Beginning of Ottoman Historiography*, translated by Nasrollah Salehi, Tehran, Research Center for Islamic History.
- Muhittin, Macit (2011), "Tercüme Hareketleri", *TDV İslam Ansiklopedisi*, vol. 40, pp.498-504.
- Nur Yıldız, Sara (2012), "Iranian Elites in the Service of the Ottoman Sultan: Persian Historiography in the Ottoman Period (10th and 11th Centuries)", *Tarikhnegari va Movarrekhan-e Osmani*, translated by Nasrollah Salehi, Tehran, Research Center for Islamic History.
- Oztork, Nejdāt (2012), "Some Considerations on Historiography in The Ottoman Empire", *Ottoman historians and historians*, translated by Nasrollah Salehi, Tehran, Research Center for Islamic History.
- Ozuncharshli, Ismail Haghi (1991), *Ottoman history, (From the Conquest of Istanbul to the Death of Sultan Suleiman Ghanouni)*, translated by Vahab Vali, Tehran, Research Institute for Humanities and Cultural Studies.
- _____, Ismail Haghi (2001), *Ottoman history, (From the Formation of the Ottoman State to the Conquest of Istanbul)*, translated by Vahab Vali, Tehran, Research Institute for Humanities and Cultural Studies.
- _____, Ismail Haghi (2012), *Ottoman history*, translated by Vahab Vali, Tehran, Research Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Ra'is-niya, Rahim (1995), *Iran va Osmani dar Astane-ye Gharn-e Bistom*, Tabriz, Sotoudeh.
- Riyahi, Mohammad Amin (1980), *Zaban va Adab-e Farsi dar Ghalamro-ye Osmani*, Tehran, Pazhang.
- Saeedi, Maryam and Parvaneh Maazallahi (2015), *Sonnat-e Tarjome dar Asre Ilkhanan va Teymurian*, Tehran, Ghatreh.
- Shashan, Ramazan (2012), "Ottoman Historians", *Tarikhnegari va Movarrekhan-e Osmani*, translated and edited by Nasrollah Salehi, Tehran, Research Center for Islamic History.
- Sheker, Mehmet (2006), Seljuks (defeat of Byzantium at Malazgerd and spread of Islam in Anatolia), translated by Nasrollah Salehi and Ali Artogrul, Ghom, Nashr-e-Adyan.
- Tosun, Nejdāt (2019), "Some Important Sufi Works Translated from Persian into Turkish During the Ottoman Period", *Language and Literature Studies (DEA)*, Autumn, (20) pp. 229-266.

ارسال: ۱۴۰۴/۶/۵

پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۲۹

doi:10.22034/nf.2026.543599.1453

بازتاب و کارکرد مضامین شعری در رساله خزانه ادب بدلیسی

هدی سید حسین زاده* (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران)

چکیده در میان آثار ادب بدلیسی رساله کوتاهی با عنوان رساله الخزانه موجود است که تاکنون معرفی و تصحیح نشده است. مؤلف در این رساله به تناسب موضوع، اشعاری آورده است که به لحاظ کارکرد قابل تأمل و بررسی است. این پژوهش که به شیوه کتابخانه‌ای و براساس تحلیل و تبیین اشعار این رساله به انجام رسیده، در صدد پاسخ به این پرسش‌هاست که با توجه به مضمون تاریخی این رساله و حجم کم آن (۷ برگ)، مؤلف با چه انگیزه و هدفی ابیات قابل توجهی را از خود یا شاعران نامدار دیگر آورده است؟ و دیگر، اشعار مندرج در این رساله چه کارکردی را در متن به خود اختصاص داده است و بیشترین بسامد به کدام یک از کارکردها تعلق دارد؟

نتایج پژوهش نشان می‌دهد، آموخته‌های بدلیسی و تبحرش در ادبیات و انشاپردازی که منصب منشی‌گری مخصوص دربار آق‌قویونلوها را برایش به ارمغان آورده بود همچنین علاقه بسیارش به شعر نقش به‌سزایی در آوردن این اشعار داشته است. او متن خود را چنان با اشعار و فنون ادبی درهم آمیخته که حاصل آن به لحاظ محتوایی، تاریخی و ساختاری ادبی شده است. بدلیسی به پیروی از شیوه پیشینیان در کنار ثبت تاریخ، اثر فاخری خلق کرده که در آن به جنبه زیباشناسی نیز توجه داشته است. او در این اثر از کارکردهای مختلف شعری بهره جسته، اما کارکرد ادبی - آرایه‌ای و استدلالی در آن با بسامد بالا سهم بیشتری را نسبت به کارکردهای دیگر به خود اختصاص داده است.

کلید واژه: ادب بدلیسی، رساله خزانه، کارکرد شعر، متون تاریخی، آق‌قویونلو، آرایه‌های ادبی.

مقدمه

متون تاریخی فارسی گذشته از اطلاعات مهمی که در حوزه سیاست، ساختار حکومت و اجزای آن،

* hodahoseinzadeh@yahoo.com

دیوان‌سالاری، روابط خارجی و زندگی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مردم زمانه خود در اختیار می‌گذارند به لحاظ زبانی و ادبی نیز در زمره میراث فرهنگی ایران‌زمین محسوب می‌شوند. مورخان فارسی‌نویس در گذشته فقط تاریخ‌نویس نبودند، بلکه در حوزه‌های گسترده فرهنگ و ادب نیز آموزش دیده بودند. بیشتر آن‌ها با زبان عربی آشنایی داشتند و در برخی موارد چندین زبان می‌دانستند و در علوم مختلف زمانه خود صاحب‌نظر بودند. با تکیه بر این توانایی‌ها، مورخ به ثبت تاریخ از هر نوع آن، اعم از تاریخ درباری و رسمی یا تاریخ دودمانی و محلی می‌پرداخت. در حوزه تاریخ‌نویسی فارسی از قرن‌های گذشته به‌ویژه از قرن ششم هجری به بعد، کارکرد عناصر ادبی‌سازی میان مورخان رواج یافت. آن دسته از مورخان که در زمره ادیبان نام‌آور دوران خود بودند بیشتر از دیگران از عناصر ادبی و استشهدات شعری به زبان فارسی و عربی در نوشته‌های خود استفاده کردند؛ گاه همان که منشی توانا بود تاریخ نیز می‌نوشت و آن که شعر می‌سرود به ضرورت زمان می‌توانست مورخ درخوری نیز باشد. چنین بود که متون تاریخی و ادبی بسیار به هم نزدیک شدند و گاه یک اثر را می‌شد به مثابه یک اثر تلفیقی تاریخی و ادبی دانست که نمونه بارز آن تاریخ بیهقی است که از هر دو وجه تاریخی و ادبی در زمره منابع اصلی ایران است.

مؤلف رساله خزانیه، مولانا حکیم‌الدین ادریس، مشهور به ادریس بدلیسی (ف: ۹۲۶ق) مورخ، منشی و دولتمرد برجسته ایرانی است که سال‌ها در دستگاه دولتی سلطان حسن بیگ (حک: ۸۵۷-۸۸۲ق) و پسرش سلطان یعقوب آق‌قویونلو (حک: ۸۸۳-۸۹۶ق) خدمت کرد (برای زندگی و آثار او، رک: سید حسین‌زاده ۱۳۸۱، ص ۵۷۳-۵۷۴؛ همو ۱۳۹۵، ص ۱۷۴-۱۷۹؛ Menage, 1986, p. 1207-1208). بدلیسی در زمره مورخانی است که ذوق ادبی داشت و اهل شعر و شاعری بود و از اشعار، آرایه‌ها و فنون ادبی در روایت‌های تاریخی خود از جمله، همین رساله خزانیه بهره برده است.

بدلیسی که بیشتر با کتاب تاریخ هشت بهشت خود شهرت یافته است در این اثرش نیز که یک متن تاریخی محسوب می‌شود افزون‌بر مفاهیم تاریخی، از متن برای بیان مفاهیم دیگری چون مدح و ستایش سلطان وقت، وصف طبیعت، پند و اخلاق و موضوع‌های دیگر استفاده کرده است. در این پژوهش با بررسی محتوایی رساله خزانیه نشان داده شده که وی به چه میزان از عنصر شعر استفاده کرده و شعر در این اثر تاریخی چه بازتاب و کارکردی داشته است و بیشترین بسامد به کدام یک از این کارکردها تعلق دارد.

پیشینه پژوهش

مقالاتی چند در خصوص کارکرد شعر در متون تاریخی منتشر شده است از جمله، «نقش ابیات شاهنامه در انسجام متنی تاریخ جهانگشا»، اثر فرزانه علوی زاده و سلمان ساکت و عبدالله رادمرد (۱۳۹۰)؛ «بررسی تطبیقی کارکردهای شعر در تاریخ بیهقی و تاریخ فخری»، تألیف سید مهدی مسبوق و شهرام دلشاد (۱۳۹۷)؛ «بررسی بسامد و انواع کارکردهای شعر فارسی و عربی در متون تاریخی فارسی قرن هفتم»، نوشته حسن اسدزاده خانقاه و محمدابراهیم پور نمین و خسرو جلیلی کهنه شهری (۱۴۰۰). رساله خزانیه تاکنون معرفی، بررسی و تصحیح نشده و تنها به آوردن نام این اثر در برخی مقالاتی که درباره بدلیسی و آثار او منتشر شده بسنده شده است (رک: سید حسین زاده ۱۳۹۵، ص ۱۷۴-۱۷۹). بدین ترتیب پژوهشی که مبتنی بر کارکرد شعر در این اثر باشد صورت نگرفته و در واقع نخستین بار است که این مهم در قالب مقاله حاضر به انجام می‌رسد.

معرفی رساله خزانیه

رساله خزانیه (۷ برگ) با عنوان «رسالة الخزانیه» به شماره ۲۴۳ ب- ۲۵۰ آ، در مجموعه کلیات بدلیسی (به شماره ۱۸۸۸) به چشم می‌خورد که در مجموعه اسعد افندی کتابخانه سلیمانیه استانبول نگهداری می‌شود (نک: حسینی ۱۴۰۰، ص، ۱۹۴-۱۹۸). متن رساله به نثر فارسی با کاربرد لغات به نسبت قابل ملاحظه عربی است. مؤلف به سبب علاقه‌ای که به شعر داشته - و البته مقاصد دیگر که در ادامه بدان‌ها اشاره خواهد شد - به تناسب موضوع، اشعاری را از خود یا شاعران دیگر و بیشتر به زبان فارسی و چند مورد به زبان عربی آورده است. این اشعار با کلماتی مانند «بیت»، «نظم»، «شعر»، «مصراع»، «مصراع» و نهایتاً چنانچه ابیات سروده خود نگارنده بوده، با ذکر «لمؤلفه» از متن و با شنگرف از نثر مشخص شده‌اند.

حکایت نوشتن رساله خزانیه از آنجا آغاز شد که سلطان یعقوب در فصل پاییز، که این رساله نیز نام خود را از این فصل برگرفته، برای قشلاق و شکار از پایتخت خود، تبریز، خارج شد. چون یعقوب و لشکرش نزدیک مرزهای شروانشاهیان رسیدند و فرخ یسار شروانشاه از حرکت ایشان مطلع شد، یعقوب و همراهانش را برای دیدن پایتخت خود، شماخی،^(۱) دعوت کرد. یعقوب دعوت وی را پذیرفت و راهی این دیار شد و در ادامه سفرش، به باکو نیز رفت. در میان ملازمان یعقوب، بدلیسی نیز که در زمره

صاحب‌منصبان و نزدیکان او بود، وی را همراهی کرد. بدلیسی از آنجاکه به‌جز منشی‌گری به تاریخ نیز علاقه داشت یادداشت‌های خود از این سفر را ثبت کرد و حاصل آن همین رساله کوتاه اما زیبا شد. این رساله با وجود مختصر و کوتاه بودن، به‌لحاظ تاریخی و ادبی جایگاه ویژه‌ای دارد. از یک‌سو کمبود منابع اصلی برای این دوره از تاریخ ایران به‌ویژه درباره روابط خارجی سلاطین ایران با همسایگان شمالی خود و از سوی دیگر حضور بدلیسی که بدون واسطه و از نزدیک شاهد این سفر بوده است، به خاص بودن این اثر می‌افزاید. این رساله گذشته از ارزش تاریخی، به‌لحاظ نثر فارسی این دوره - که به قلم یکی از منشیان برجسته زمان خود نوشته شده - نیز حائز اهمیت است. قلم شیوای بدلیسی و تسلطش به زبان فارسی و عربی در نگارش این رساله به‌خوبی به چشم می‌خورد. باوجود اینکه او رساله خود را به فارسی نگاشت، اما استادانه برای بیان مقصود خود از آیات قرآن کریم، واژه‌ها و اشعار عربی نیز سود جست. شاید او با این کار می‌خواست دامنۀ مهارت خود بر زبان عربی را نیز به رخ خواننده بکشد.

بدلیسی به شعر و شاعری علاقه‌مند بود و خود نیز گاه با تخلص «ادریس» به فارسی، ترکی و عربی شعر می‌سرود (حسنی ۱۳۷۹، ص ۳۸)، اما هیچ‌گاه هنر شاعری او به هنر منشی‌گری‌اش نرسید. دلیل این مدعا ابیاتی است که در همین رساله یا در آثار دیگرش آورده است. ضعف شعر بدلیسی تا حدی بود که اشعار او را سست و بی‌جان و بدون شفافیت شعری دانسته‌اند (مسعودی آرنی ۱۳۸۷، ص ۴۸۴)، اما او با شعر شاعران دیگر چون سعدی، اوحدی مراغه‌ای، مولانا، سنایی، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی و حافظ آشنایی داشت و از اشعار آن‌ها در آثارش بهره می‌برد (رک: همان، ص شانزده). در رساله خزانه نیز از شعرهای شاعرانی چند، البته بدون ذکر نام آن‌ها، استفاده کرده است (به‌جز یک مورد که از نظامی گنجوی نام برده است). درخور ذکر است که در این پژوهش تلاش شده هنگام آوردن مثال از این اشعار نام شاعران آنها نیز بیان شود، اما به‌رغم جستجو نام برخی از شاعران این اشعار ناشناخته ماند.

ویژگی‌های دیگری که بر اهمیت این رساله می‌افزاید نگاه دقیق و جزئی‌نگر بدلیسی به مسائل پیرامونش است. نمونه آن را می‌توان در ثبت گفتگوی میان یعقوب با شیخ نجم‌الدین مسعود پروانچی (کشته در ۸۹۷ق)، وزیر نامی یعقوب، مشاهده کرد. او روایت دقیقی از پوشش گیاهی مناطقی که از آنجا عبور کرده، چاه‌های نفت، آداب و رسوم مردم، نحوه پذیرایی شروانشاه از یعقوب در شماخی و توصیف زیبایی‌های این شهر به دست داده است.

در خصوص انگیزه بدلیسی از تألیف این رساله اطلاع دقیقی در دست نیست و نمی‌دانیم آن را به سفارش سلطان یعقوب نوشته یا خیر، زیرا خود در هیچ جای رساله به این موضوع اشاره‌ای نکرده است، اما با توجه به محتوای متن و ستایش‌هایی که از یعقوب کرده به نظر می‌رسد رضایت و خوش‌آمد یعقوب مدّ نظرش بوده است. این رساله را به لحاظ محتوا یا کمیت نمی‌توان در ردیف تاریخ‌نگاری رسمی و درباری قرار داد.

بررسی کارکردهای شعر در رساله خزائیه

چنان‌که اشاره شد، بدلیسی در تألیف این اثر خود به روش صرفاً تاریخی اکتفا نکرده و برای شرح و توضیح و تبیین موارد تاریخی به میزان قابل توجهی از اشعار استفاده کرده است که نشان‌دهنده علاقه و دل‌بستگی وی به شعر است. او هنگام آوردن بیت یا ابیاتی از خود آن را با عبارت «لمؤلفه» از بقیه اشعار جدا کرده و به ضرورت موضوع از آوردن ابیات مختلف، چه به لحاظ ساختاری قوی یا ضعیف، ابایی نداشته است. چنان‌که پیش از این اشاره شد، او از شاعرانی که از سروده‌های آنها استفاده کرده نامی نبرده است و این در حالی است که به نظر می‌رسد، حداقل در اغلب موارد، شاعر این اشعار را می‌شناخته، اما اینکه چرا سند شعر خود را ارائه نداده است مشخص نیست.

خزائیه در واقع بیشتر ثمره ذوق و شاید تا حدی نوشتن یادداشتی باشد از سفری که بدلیسی با سلطان یعقوب داشته است. او در پایان این سفر می‌خواسته رساله‌ای درخور که بیشتر موجب لذت و شغف شود به دست دهد تا یک متن جدی و تاریخی، به همین سبب اشعاری را که بدلیسی در این رساله آورده نمی‌توان به طور کامل به عنوان شواهد یا منابع دست اول برای نگارش یک متن تاریخی دانست یا در واقع کارکرد تاریخی-روایی از شعر برای نوشتن تاریخ تلقی کرد. او در این رساله بیشتر از اشعاری سود جست که بتواند برای انتقال مفاهیم از آرایه‌های ادبی آن‌ها با ظرافت در تعریف و تمجید یعقوب استفاده کند یا بتواند تکمیل‌کننده انشای خیال‌پردازانه و شاعرانه خود مؤلف از فصل زیبای پاییز باشد.

پیش از شروع بحث لازم به ذکر است که در مقاله‌ای از مسبوق و دلشاد، چهار کارکرد مهم تاریخی-روایی، ادبی-آرایه‌ای، استنادی-استدلالی و تفسیری-توصیفی در متون تاریخی معرفی و بررسی شده است (نک: مسبوق و دلشاد ۱۳۹۷، ص ۱۷۹-۱۸۶) که به نظر می‌رسد برای بررسی و تحلیل

کارکرد شعر در رسالهٔ خزانیه، با توجه به ویژگی‌های خاص آن، مفید باشد، به همین سبب در پژوهش حاضر تقسیم‌بندی پیش‌گفته مورد استفاده قرار گرفته است.

۱. کارکرد تاریخی - روایی؛ این نوع کارکرد شعری زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که مورخ در صدد تکمیل روایت خود از رویداد مورد نظر باشد. به عبارتی نثر از منظری به شرح واقعه می‌پردازد و شعر از منظری دیگر، و در نهایت هر دو، یک بند روایی و تاریخی را تشکیل می‌دهند (همان، ص ۱۸۱). این نوع کارکرد را به نوعی می‌توان به مثابهٔ اطلاعات و اخبار تاریخی نیز دانست که به شیوهٔ نظم به خواننده منتقل می‌شود و از نمونه‌های آن می‌توان به فتح‌نامه‌های تاریخی شاعران دربار محمود غزنوی در شرح فتوحات او در شبه قاره اشاره کرد (اسدزاده خانقاه و دیگران ۱۴۰۰، ص ۳۹). با توجه به تعاریف فوق و مختصر بودن رسالهٔ خزانیه، مؤلف از این نوع کارکرد کمتر استفاده کرده است، زیرا هدف او از تألیف رساله گزارش کوتاهی از سفر یعقوب بوده، نه روایت تاریخی رسمی و دودمانی. در زیر به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

بدلیسی دربارهٔ حرکت یعقوب به سوی شماخی و تفریح و شکار او در مسیر چنین نوشته است:
و عبور به منازل مساکن سرور و مرور به موطن حضور نموده تا دارالسلطنهٔ شروان و پایتخت دودمان انوشروان، هر روزه در سیر شکارگاهی و هر لحظه در عرصهٔ عشرتگاهی نزول و اجلال می‌فرمود.

جهاندار با صید و با رود و جام همی کرد منزل به منزل خرام

بران صیدگه چون گذر کرد شاه معبر شد از گرد او صیدگاه

(خطی، برگ ۳ ب)

در اینجا مؤلف پس از روایت تاریخی خود مبنی بر حرکت اردوی یعقوب به سوی شماخی، برای تأکید بر گفتهٔ خود و همچنین جذابیت موضوع و شرح بیشتر سفر از شعر بهره برده است. چند سطر بعد نیز او ورود یعقوب و همراهانش به شهر شماخی و استقبال با شکوه مردم این شهر از یعقوب را چنین گزارش می‌دهد:

و نوید قدوم فرخنده رسوم به مسامع خواص شماخی علی العموم رسید و بزرگ و کوچک به استقبال آن صاحب مسند عز و تمکین و لشکری از کشور حسن به دیدار شاه عشق آیین آمدند.

او که به اخبار و توصیف خود بسنده نمی‌کند، دو بیت ذیل را برای توضیح بیشتر این رویداد

تاریخی شاهد می‌آورد:

مقیمان شهر آگهی یافته سوی رایت شاه بشتافته

به شکرانه جان‌ها کشیدند پیش که دیدند روی خداوند خویش

(همان‌جا)

در ادامه همین مطلب بدلیسی که از دیدن شهر شماخی شگفت‌زده شده بود، در توصیف این شهر

می‌نویسد:

شهری به آیین بهشت برین و کشوری از مجمع خوبان، غیرت کارخانه چین، به هر گوشه آواز پری پیکران بت‌خانه‌ای و به هر طرف از محفل دلبران طربخانه‌ای چون گلشن جنت، آکنده به روح و ریحان و چون عرصه بهشت پر از حور و غلمان.

هوای تر مرز آراسته چنان گاز زوش^(۲) از خدا خواسته

هوا از لطافت درو مشک‌بیز زمین از طراوت درو چشمه‌خیز

(خطی، برگ ۴ الف)

سپس می‌افزاید:

در بازارش ماه‌رویان یوسف‌نجد چون عزیز مصر حسن، به دراهم معدود در مزاد^(۳) افتاده و شیرین لبان حورا پیکر که سزای همسری خسروانند در قید اسار گرفتار و هر کم‌بضاعتی او را خریدار آمده

و بعد بیتی از خود در وصف این شهر می‌آورد:

شماخی معدن حسن و لطافت خداوندا نگه‌دارش ز آفت

(خطی، برگ ۴ الف)

او بعد از توصیف واضح و روشن و اطلاعات منحصر به فردی که از این رویداد تاریخی، موقعیت اجتماعی، جغرافیایی و فرهنگی شماخی در اختیار خواننده گذاشته برای تأکید بیشتر از عنصر شعر نیز استفاده کرده است، به عبارت دیگر ضمن بیان مفاهیم تاریخی توأمان از کارکرد توصیفی شعر هم بهره برده است.

نمونه دیگری از کارکرد تاریخی را در روایت او از اهدای پیشکش و هدایای شروانشاه به یعقوب

می‌توان دید که در نوع خود حاوی اطلاعات ارزشمندی است:

جناب شیرانشاهی بر سنت سلاطین عالی‌همم و طریقه شاهان عجم، نفایس تبرکات و غرایب متنوعات و حواری و غلمان و امتعه و اقمشه بی‌پایان، پای‌انداز مقدم همایون و پیشکش خدام شاهنشاه ربع مسکون نمود.

سپس این بیت را آورده:

ز شکر و ز شکرانه باقی نماند بسی گنج در پای خسرو فشانند

(خطی، برگ ۴ ب)

این بیت را در واقع باید تکمیل کننده روایت فوق دانست که میزان هدایا و ارزش آنها چنان تحسین بدلیسی را برانگیخته که در بیتی بر گران بها و وزین بودن این هدایا تأکید ورزیده و دیگر جای هیچ سؤال و پرسشی را در این خصوص باقی نگذاشته است.

در ادامه همین سفر وقتی اردوی یعقوب برای بازدید از باکو راهی این دیار شدند در مسیر خود معادن نفتی را دیدند که بدلیسی درباره آنها چنین گزارش داده است:

جمل غریب که در آن سفر، مشاهیر اعیان اولی الابصار و معاین ابصار ذوی الاعتبار شد، زمینی بود که چون سینه عاشقان آتش او به خواه و ناخواه از آن سرزمین تابان شدی و حضرت اعلی در ملاحظه این زمین ازین بنده کمترین استفساری از سبب حدوث آن آتش به طریق حکمت فرمودند. بر طبق قوانین حکمی و وفق قواعد فن طبیعی بیان اسباب حوادث ارضی و مواد معدنی به موقف عرض رسانید و در معرض خاطر حکمت اندوز و ذهن آتش افروز مقبول افتاد و نیز مذکور شد که این آتشکده خدایی بی صنعت صناعی مخلوق شده، اگر معبد و معبود آتش پرستان مغان بودی از عبادت آتش مصنوع ایشان به صناعی اقرب و آنسب نمودی. درین محل ملجاء افاضل و ملاذ ارباب فضایل انیس دولت مظفری نجم سپهر نیکو اختری. (خطی، برگ ۵ الف)

در اینجا وقتی بدلیسی می خواهد پاسخ نجم الدین مسعود پروانچی را به یعقوب دهد، نخست بیتی از خود را که در اینجا کارکرد تاریخی و همچنین استدلالی دارد در ارتباط با توصیف پیشینی که از این شخصیت داشته در مدح او می آورد:

فرشته خوی و درو خلق مردمی موجود پناه اهل جهان شیخ نجم الدین مسعود

(خطی، همان جا)

سپس اضافه می کند که:

أبد ظلاله و حُلد جلاله بر وفق مقتضی حال، و بر طبق مقام و مقال، از مخزن جواهر خاطر نقاة و گلشن ضمیر منیر و قَاد بدین بیت حقایق مؤدی و نظم دقایق اقتضا متذکر شدند،

از آن به دیر مغانم عزیز می دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست^(۴)

(خطی، همان جا)

با توجه به مفهوم متن، به نظر می رسد بدلیسی این بیت را بیشتر با کارکرد ادبی، نه روایی - تاریخی آن آورده است، زیرا در ادامه مطلب با توجه به اطلاعات گسترده اش در علوم مختلف به تفصیل به شرح و تفسیر و علل این پدیده طبیعی که معادن نفت است اشاره می کند.

۲. کارکرد ادبی - آرایه ای؛ با توجه به محتوای رساله خزانه و هدف بدلیسی از به کار بردن شعر جهت تلطیف فضا و ادبی سازی متن و نقش شعر در جذب خواننده، همچنین نشان دادن تبحر خود در

انشاپردازی و استفاده از آرایه‌های ادبی - که در آن استاد مسلم زمان خود بود - این نوع کارکرد سهم بیشتری را در این رساله به خود اختصاص داده است.

دامنه استفاده بدلیسی از شعر در این اثر و آثار دیگرش، همچنین علاقه او به شاعری نشان می‌دهد که به خوبی شاعران بزرگ فارس و عرب زبان پیش از خود را می‌شناخته و با اشعار ایشان آشنا بوده است. بی‌گمان یکی از اهداف او از آوردن اشعار مختلف در این رساله ارتقای ادبی متن تاریخی‌اش بوده است. با همین رویکرد توصیف‌های بی‌بدیل او از پاییز و تنوع رنگ‌های آن را که به لباس الوان تشبیه شده، می‌توان مشاهده کرد:

و در آن موسم از اقتضای نقطه جَوَال^(۵) اعتدال جنبش نبض نسیم صبا و شمال به انتظام آمده و در کفه میزان معتدل‌النهار مقدار اوزان لیل و نهار استواء تمام یافته و جوانان چمن در بساط گلشن کلاه صد ترک برگ را به سر، نشاط از همدیگر ربودند و اطفال صاحب جمال از مناظر شاخسار نهال در جلوه‌گاه بستان به لباس الوان بر یکدیگر جلوه می‌نمودند.

او برای تکمیل این توصیف خود از خزان دو بیت ذیل را آورده است:

چو باد خزانی درآمد به دشت دگرگونه شد شاخ را سرگذشت
درختان ز شاخ آتش افروختند ورق‌های رنگین برو سوختند

(خطی، برگ ۵ الف)

آگاهی و دانش بدلیسی را از به کار بردن مدارها، درجه‌های جغرافیایی در گردش فصول به خوبی می‌توان دید، ضمن اینکه این دو بیت نشان دهنده نگاه پراحساس شاعر به شاخه‌ای است که با وزش باد خزان سرگذشتی متفاوت یافته و گویا آتشی بر برگ‌های آن افتاده است. هدف مؤلف از این ابیات ایجاد حال و هوای ادبی در متن بوده است.

بدلیسی در جای دیگر از این رساله با استفاده از هنر تشبیه و آرایه‌های ادبی، نخست خزان و فرا

رسیدن زمستان را چنین توصیف کرده است:

از هزیمت یغمای ترک‌تاز زمستان، مادر دهر جگرگوشگان نهال را از مهد شاخسار بر زمین گلزار، زار می‌انداخت و چنار رفیع مقدار که در میدان مقاومت همیشه قامتش پایدار بودی، از غلبه خوف و وهم، رخساره‌اش در اضطراب و کفش را مرتعش و بی‌قرار می‌ساخت و این نغمه و سرود به آهنگ چنگ و رود می‌پرداخت»

و به دنبال آن این بیت را آورده است:

فسرده چند توان بود ساقیا برخیز ز آب می به چنین فصل آتشی انگیز

(خطی، برگ ۲ الف)

با وجود توصیف کامل بدلیسی از خزان و بیم و هراس از رسیدن زمستان به نظر می‌رسد که او با آوردن این بیت حجت خود را تمام و بر رساندن این پیام پافشاری کرده، که گرچه خزان است و زمستان در راه، اما در آتشی که با رنگ برگ و شاخسار درختان پاییزی ایجاد شده باید به خود آمد و از افسردگی دست کشید و با نوشیدن می خوش بود. با این نگاه می‌توان کارکرد استدلالی را نیز از این بیت استنباط کرد، زیرا تو گویی این پند بازتاب همان دیدگاه بدلیسی است که عمر را کوتاه می‌داند و به نظر او آدمی می‌باید حتی در شرایط نامطلوب نیز امیدوار باشد و از زندگی خود لذت ببرد.

نمونه دیگر کارکرد ادبی - آرایه‌ای را در رساله خزانیه باید در مراسم استقبال شروانشاه از یعقوب دید که بدلیسی آن را چنین توصیف کرده است:

جناب شیرانشاهی مراسم شکر آلهی و عذر مقدم شاهنشاهی به تقدیم رسانید و می‌گفت،

اگرچه جای تو کردیم در سراچه چشم مقصریم هنوز از شرایط تعظیم

(همان، برگ ۴ الف)

کاملاً مشهود است که وجود یا عدم وجود این بیت در اصل روایت تاریخی بدلیسی تغییری ایجاد نمی‌کند، اما او از هر فرصتی برای آوردن شعر و تغییر متن از نثر به نظم استفاده کرده است.

۳. کارکرد استنادی - استدلالی؛ از انواع دیگر کارکرد شعر است که بیشتر برای موارد عاطفی، ادبی و حکمی به کار برده می‌شود و تاریخ‌نگار با آن از شعر به عنوان ابزاری برای تأیید گفته خود استفاده می‌کند. (مسبوق و دلشاد ۱۳۹۷، ص ۱۸۴)

نمونه این کارکرد را در رساله خزانیه می‌توان در نقل سخنان بزرگان، حکما و روایاتی از پادشاهان گذشته مشاهده کرد مانند گفتگوی اسکندر با حکیمی دانا، که بدلیسی پس از ستایش عدالت و درست‌کاری یعقوب، در پایان رساله خود ابیاتی از مثنوی اسکندرنامه نظامی گنجوی را بدین منظور آورده است. ترتیب ابیات این مثنوی در رساله خزانیه با اندکی تغییر آمده که ابیاتی از آن چنین است:

مثنوی

دگر باره در کار عالم‌روی روان شد سرراپرده خسروی
از آن مرحله سوی شهری شتافت که بسیار کس جست و آن را نیافت
پدیدار شد شهری آراسته چو فردوس پر نعمت و خواسته

بازتاب و کارکرد مضامین شعری...

در آن شهر شد با تنی چند پیر همه غایت اندیش و عبرت پذیر
 پدید آمد آراسته منزلی که از دیدنش تازه شد هر دلی
 دکان‌ها درو یافت آراسته در و قفل از آن جمله برخاسته
 همه راه پر باغ و دیوار نه گله بر گله کس نگهدار نه
 ز لشکر یکی دست بر زد به شاخ کزان میوه‌ای برگشاید ز شاخ
 نچیده یکی میوه تر هنوز ز خشکی تنش چون کمان گشت کوز
 مقیمان آن شهر مردم نواز به پیش آمدندش به صد عز و ناز
 پیرسیدشان کین چنین بی هراس چرایی؟ خود را ندارد پاس؟
 چگونه است و این ناحفاظی ز چیست؟ حفاظ شما را تولا به کیست؟
 بزرگان آن داد پرور دیار دعا تازه کردند بر شهریار
 که می‌دان حقیقت که ما این گروه که هستیم به پاکی درین دشت و کوه
 گروهی فقیران دین پروریم سر مویی از راستی نگذیریم
 در کج روی در جهان بسته‌ایم ز دنیا بدین راستی رسته‌ایم
 دروغی نگوییم از هیچ باب به شب بازگونه نه بینیم خواب...
 چنین گریکی کار گر صد کنیم توکل بر ایزد نه بر خود کنیم
 نگهدار تا هست یزدان و بس به یزدان پناهیم و دیگر به کس
 سکندر چو دید آن چنان رسم و راه فروماند سرگشته بر جایگاه
 به دل گفت ازین رازهای شگفت اگر زیرکی پند باید گرفت
 نخواهم به گرد جهان تاختن به هر صیدگه دامی انداختن
 مرا بس شد از هر چه اندوختیم حسایی کزین مرد آموختیم
 اگر سیرت این است ما بر چه ایم؟ و گر مردم اینند ما خود که ایم؟^۲

(خطی، برگ ۷ الف-ب)

یکی از اهداف بدلیسی از آوردن ابیاتی از این مثنوی، جنبه اخلاقی آن است. بدلیسی در اینجا

(۱) نسخه: نه.

(۲) برای ترتیب ابیات، رکنه نظامی گنجوی ۱۳۸۷، ص ۱۱۳۶-۱۱۳۹.

می‌خواهد زیاده‌خواهی و سیری ناپذیری انسان‌ها را حتی، اگر فاتحی مانند اسکندر باشند به نقد بکشد و ضمن نکوهش قدرت‌طلبی با پندی خردمندانه، قناعت و نوع‌دوستی را به مخاطبان خود آموزش دهد. ضمن اینکه به نظر می‌رسد او بر آن است تا دوباره گوشزد کند هیچ پادشاهی بی‌نیاز از پند حکیمان نیست. از دیگر نمونه‌های این نوع کارکرد شعری را می‌توان در روایت بدلیسی از ادامه مسیر سفر یعقوب از بیلاق قلل پیل سوار به قشلاق جنوب مشاهده کرد که این‌گونه توصیف کرده است:

سلطان کامران، زمان عشرت‌گاه، سرا بستان خزان را بزم‌گاه فراغ و تفرج‌گاه جوانان باغ می‌نمود و پیاله زرین آفتاب را به میزان عدل آورده بر مستان مجلس عمر و زندگانی دوست‌کامی می‌پیمود.

سپس این بیت را آورده است:

در موسم این چنین خزانی آراست زمانه بوستانی
ساقی بده آن می مُغانه فارغ کنم از غم زمانه

(خطی، برگ الف)

این بیت نیز در توصیف خزان و استدلال بی‌اعتباری دنیا و فراموش کردن غم زمانه است.

از دیگر نمونه‌ها با همین کارکرد:

فاما هر چند مبارز زمان و مجاهد خزان جهت دفع‌الوقت غارتگران زمستان جوانان بستان را برگ و سلاح جنگ و پوشش رنگارنگ می‌پوشانید و به مدافعه لشکر نازله سما و محاربه جوشن‌پوشان سرما می‌فرستاد، قوت مقاومت نیافته و روی از مقابله و مقاتله برتافته، جمله سپاه زمهریر^(۶) جهانگیر، لشکر مفتون خزان را آغشته به خون از هم می‌افشاند و کوه پر شکوه که بر روی زمین بهر واقعه، پای تمکین افشردی و در تمام نوازل سماوی دم ثبوت قدم زدی در هجوم عسکر شتا و انبوهی گروه برف و سرما آیت عذر «وَأَشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» می‌خواند و می‌گفت،

ز حسن روی جوانان تمتعی برگیر که در کمینگه عمرست مگر عالم پیر

(همان، برگ ۲ الف)

یا در این نمونه که از سروده‌های خود اوست:

در فصل خزان شنیدم از ناله نی می‌گفت منه ز کف تو پیمانۀ می
فرصت چو غنیمت است می‌نوش مدام غارتگر عمر تا شده لشکر دی

(همان، برگ ۱ ب)

بدلیسی همچنان از کاربرد استدلالی شعر بهره جسته است. او در این دو بیت با بهره گرفتن از مثنوی مولانا که از زبان نی شرح حکایت می‌کند، دوباره این پیام را می‌رساند که خزان و طبیعت به ما می‌آموزند عمر گذرا است و دنیا ناپایدار، پس باید فرصت را مغتنم شمرد و از لحظه‌ها استفاده کرد.

همچنین در جایی که بدلیسی به دعوت فرخ‌یسار شروانشاه از یعقوب برای دیدار از شماخی اشاره

می‌کند:

درین فرصت از اشتهار اخبار نزول آفتاب سپهر اقتدار به آن دیار، به واسطه قرب جوار پادشاه نامدار، سلطان رفیع مقدار، نمودار عدل کسروی، ثقاوه دودمان خسروی، امیر شیرانشاه فرخ‌یسار آدم‌الله ملکه و اجری فی بحر المرام فلکه، جهت تقدیم مراسم حق‌گذاری، و اقدام به لوازم خدمتکاری، به درگاه سلاطین پناه شتافت و سعادت استقبال آن خورشید، اقبال یافت و چون فیما بین حجاب تکلف مرفوع و نقاب یگانگی مدفوع بود، استدعا به طوف طرف شروان و سایه گستردن همای دولت بر آن آشیان، بدین تقریب می‌نمود که خورشید جهان‌گرد را درین موسم و فصول امر انتقال و وصول به بروج خاندان قدیم کیوانی مرصود می‌باشد و جمشید سکندرآیین را انتقال و تحویل به دودمان کیانی معهود می‌نماید.

و این بیت را در تکمیل آنچه در این باره نوشته می‌آورد:

گاه در دل کن گهی در دیده جا هر دو جای تست یا بدرالدجی^(۷)

(خطی، برگ ۲ ب)

۴. کارکرد تفسیری - توصیفی؛ آخرین کارکرد از میان کارکردهای مهم شعری در متون تاریخی است که مورخ برای شرح بیشتر موضوعی که مد نظر اوست و تأکید بر رویداد تاریخی و وضوح آن، حوادث را به صورت تفسیری و توضیحی با اشعار مورد نظر خود تلفیق کند. در واقع، هدف نویسنده از این کارکرد جلب توجه مخاطب و تمرکز او بر موضوع مورد نظر و در خاطر نشان دادن آن در ذهن خواننده است. در اینجا مورخ با شرح و بسط روایت یک واقعه به خواننده کمک می‌کند تا تصویر روشن‌تر و ملموس‌تری از واقعه مورد نظر داشته باشد. برای نمونه این نوع کارکرد می‌توان به آغاز متن رساله اشاره کرد که مؤلف پس از ابیاتی در ستایش پروردگار وقتی می‌خواهد سفر یعقوب را گزارش کند، بلافاصله این بیت را می‌آورد:

مبارک منزلی کانجا فرو آید چنین ماهی همایون عرصه‌ای کآرد به آنجا رخ چنین شاهی

(همان، برگ ۱ الف)

مؤلف به جای اینکه رساله خود را با نثر شروع کند و مقصود خود را که ستایش یعقوب است بیان نماید، ترجیح داده با نازک‌بینی همین منظور را در قالب شعری بیان کند. در این بیت پادشاه به ماه تشبیه شده و افتخاری که سفر او به نواحی مورد نظر نصیب این مکان‌ها کرده، به خوبی به خواننده منتقل شده است. پر واضح است که این بیت به لحاظ شعری مرتبه چندانی ندارد، اما بدلیسی همچنان بر بیان منظور خود به نظم مصرّ است بنابراین ادامه می‌دهد:

بیت:

فرخنده عرصه‌ای که شود پایمال تو خرم ولایتی که تو آنجا گذر کنی

(خطی، برگ ۱ الف)

با اینکه سفر یعقوب در پاییز بوده و در این فصل درختان شاخ و برگ خود را از دست می‌دهند و به نوعی طبیعت رو به پیری و زوال می‌رود، اما از دید بدلیسی که به یعقوب ارادت بسیار دارد و ستایشگر او است، این سفر به یمن حضور پادشاه تحولی عمده آفریده و جانی دوباره به طبیعت داده است: و انفاس نسیم سحری افسون سحر روزگار سحر بر اشجار می‌دمیدی و به هنگام صبح، پیر سالخورده‌ی تاک خمار به دست دعای دوام این روزگار عیش‌کردار می‌طلبیدی.

و در ادامه این بیت را آورده است:

خوش موسمی است خرم و خوش خسروی کریم یا رب ز چشم‌زخم زمانش نگاه‌دار

(همان، برگ ۱ ب)

چنان‌که مشاهده می‌شود این ابیات از حال و هوای خوش یعقوب خبر می‌دهد و در اینجا شعر کارکرد روایی پیدا می‌کند.

نمونه دیگر این نوع کارکرد را باید در توصیف و ستایش بزرگی و مرتبه سلطان یعقوب دید: هرآینه اقتضای طبیعت زمان و دواعی اوضاع زمین و آسمان باعث شد که آیات اقبال و مواکب کواکب مثال حضرت شاهنشاه گیتی‌ستان، خسرو خسرو نشان، کیخسرو جمشیدمکان، دارای زمین و زمان، مظهر آیت امن و امان، مظهر سلطان عیش کامران....

سپس چهار بیت از سروده‌های خودش را آورده است:

در کشور عشق آفتابی در عالم عیش کامیابی

چون مهر دلش ز عشق پر نور در جود کفش چو بحر مشهور

بر جمله شهن دهر یعسوب شاهنشاه دهر شاه یعقوب

بهرام سپهر رام او باد ایام طرب به کام او باد

(همان، برگ ۲ ب)

آوردن این اشعار تأکیدی است بر مهربانی، بخشندگی و سرآمدی یعقوب بر دیگر شاهان. در نهایت بدلیسی، برای یعقوب سفر خوشی را آرزو می‌کند.

در ادامه همین شعر نمونه دیگری از تفسیر و توصیف بدلیسی را این بار، نه درباره پادشاه که درباره

یک ناحیه جغرافیایی ملاحظه می‌کنیم. بدلیسی در خصوص سفر یعقوب نوشته است:

میل سیر به سیر و انتقال به اعتدال نموده از بیلاق آذربایجان به قشلاق اران خرامیدن گرفت و به ناحیه بردع^(۸) که

صیت صفای منزل و طیب طینت آب و گلش در بقاع عالم منشور و قضیه ملایمت هوایش چون قصه هوای خسرو و شیرین و شاپور مشهور از عوام و شهر گشته
سپس این ابیات را آورده است:

این زمینی است که سر منزل جانان بودست جای آمد شد آن سرو خرامان بودست

(همان، برگ ۲ الف)

بهارش گل کوهساری دهد زمستان نسیم بهاری دهد
ز تیهو و دُراج و کبک و تَدرو^(۹) نیایی تهی سایه بید و سرو

(همان، برگ ۲ الف-ب)

مؤلف از این ابیات برای توصیف آب و هوای خوش اران و ناحیه بردع بهره برده و از کارکرد تفسیری نیز به منظور نشان دادن میزان زیبایی، نشان دادن هوای مطلوب و نشاط طبیعت این ناحیه استفاده کرده است. در پایان ذکر دو نکته ضروری است. نخست اینکه، در اشعار مندرج در این رساله هر چهار کارکرد مهم شعری به چشم می خورد، گرچه علاقه بدلیسی به ادبیات، و هنر او در به کار بردن آرایه های ادبی سبب شده بیشترین کارکرد از دو نوع ادبی- آرایه ای و کارکرد استدلالی باشد. دوم اینکه، با توجه به تسلط بدلیسی به حوزه شعر و ادب، تعداد بسیار اشعار این رساله نه تنها به بافت کلی متن آسیب وارد نکرده، بلکه گاه بهتر از نثر مفاهیم را به خواننده منتقل کرده است. او تلفیق متناسب و همخوانی از نثر و نظم پدید آورده که منظور نویسنده و تأکید او بر مضامین تاریخی یا تفسیر و شرح و بسط مشاهداتش را در این رساله به خوبی به تصویر کشیده است.

نتیجه گیری

بررسی و تحلیل اشعار به کار رفته در رساله خزانیه که به منظور نشان دادن بازتاب و کارکرد شعر در یک متن تاریخی صورت گرفته ما را به این نتیجه رهنمون می شود که در این متن، شعر به عنوان ابزاری برای انتقال سلايق، علايق و مفاهيم مورد نظر نویسنده آن یعنی، ادریس بدلیسی، به کار رفته است. با اینکه این رساله یک اثر تاریخی است تعداد بسیار اشعار آن، اعم از سروده های خود بدلیسی یا شاعران دیگر، علاقه او به شعر و مطالعه وسیعش در ادبیات فارسی و شناختش از شاعران نامی گذشته را نشان می دهد.

نکته مهم اینکه، با توجه به تسلط بدلیسی به شعر و ادب آوردن این اشعار نه تنها به بافت کلی مضمون رساله آسیب نزده، بلکه تلفیقی متناسب و همخوان از نثر و نظم پدید آورده که وی را در

رساندن منظور و تأکیدش بر مضامین تاریخی یا تفسیر و شرح و بسط مشاهداتش یاری کرده است، گرچه گاه برخی اشعار به‌ویژه آنچه که سروده خود مؤلف است، چندان قوی نیست و در مرتبه‌الایی از درجه‌بندی شعری قرار ندارد.

در بررسی و تحلیل این اشعار، هر چهار کارکرد مهم تاریخی-روایی، ادبی-آرایه‌ای، استنادی-استدلالی و تفسیری-توصیفی در این رساله به چشم می‌خورد، اما کارکرد آرایه‌ای-ادبی و استدلالی بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند. می‌توان استفاده بیشتر بدلیسی از کارکرد آرایه‌ای-ادبی را به سبب آموزش‌های ادبی، جایگاه شغلی و منصب منشی‌گری و استادی وی در انشانویسی دانست. او از این فرصت برای قلم‌پردازی و نشان دادن مهارت‌های خود یعنی، تمایل به آراستن متن به فنون ادبی، مدح و ستایش سلطان یعقوب و بیان تمثیل و تشبیه سود جسته، ضمن اینکه با این کار متن خود را از یک رساله تاریخی محض که ممکن بود موجب کسالت خواننده شود درآورده و با پررنگ کردن جنبه ادبی، آن را زیباتر و جذاب‌تر کرده است.

پی‌نوشت

- (۱) شماخی: که در گذشته شماخیه یا شماخا نیز نامیده می‌شد، کرسی نشین ایالت شروان در قفقاز و مقر شروانشاهیان بود. به نوشته باربارو «شهری است در ماد در ناحیه تزیچیا و فرمانروای آن دیار شروانشاه خوانده می‌شود» (باربارو ۱۳۸۱، ص ۱۰۴). امروزه شهری در شهرستان شماخی واقع در کشور جمهوری آذربایجان است.
- (۲) زوش: خشمگین و ترش‌روی و تندخوی و کج طبیعت و زودرنج باشد. (دهخدا، ذیل واژه)
- (۳) مزاد: مزایده (دهخدا، ذیل واژه)
- (۴) این بیت از حافظ است (حافظ ۱۳۶۲، ص ۶۸-۶۹)
- (۵) جَوَال: گرداننده، بسیار جولان‌کننده (دهخدا، ذیل واژه)
- (۶) زمه‌ریر: به نظر برخی این کلمه از فارسی پهلوی و مرکب از دو واژه «زم» (به معنای سرمای شدید) و «هریر» (به معنای کننده) است (دهخدا، ذیل واژه). آن جای بسیار سرد که نزدیک به انتهای زمین باشد (ناظم‌الاطباء ۱۲۱۹-۱۳۲۰، ج ۳، ص ۱۷۷۶). همچنین بسیاری از لغویان اصل این کلمه را عربی و مشتق از ریشه رباعی «زم ه ر» به معنای سرمای شدید دانسته‌اند. برای این واژه معانی دیگری نیز ذکر شده است مانند «ازمهر» به معنای شدت غضب یا سرخ شدن چشم بر اثر خشم. (نوشاوند ۱۳۹۵، ص ۵۵۳)
- (۷) این بیت بخشی از غزل شماره ۸ از اشعار فاتحه‌الشیب دیوان عبدالرحمن جامی (جامی ۱۳۸۹، ص ۱۱۳) به این صورت است:

گاه در دل ساز و گه در دیده جا هر دو جای توست ای بدرالدجا

- (۸) بردع: شهری در شهرستان بردع کشور جمهوری آذربایجان که در جنوب یولاخ و سمت چپ لبه رود ترتر واقع است.

این شهر در گذشته پایتخت آلبانیای قفقاز بود و در روزگار اسلامی پایتخت اران شد و تا پایان سده ۱۰ ق همچنان پایتخت اران باقی ماند.

۹) تذرو: مرغ صحرایی (ناظم الاطباء ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۸۳۹): به معنی تذرج که مرغ صحرایی شبیه به خروس باشد (برهان ۱۳۴۴، ص ۲۹۹).

منابع

- اسدزاده خانقاه، حسن، و محمدابراهیم پور نمین و خسرو جلیلی کهنه شهری (۱۴۰۰)، «بررسی بسامد و انواع کارکردهای شعر فارسی و عربی در متون تاریخی فارسی قرن هفتم»، فصلنامه علمی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال دوازدهم، شماره بیست و هشت، پاییز، ص ۳۱-۵۸.
- باربارو، جوزفا (۱۳۸۱)، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، خوارزمی.
- بدلیسی، ادريس بن حسام‌الدین (۹۵۲ق، نسخه خطی)، رساله خزائیه، ش ۲۴۳ ب- ۲۵۰ آ در مجموعه ش ۱۸۸۸ اسعد افندی کتابخانه سلیمانیه استانبول، ۷ برگ.
- دهخدا، لغت‌نامه.
- برهان، ابن خلف تبریزی محمد حسین (۱۳۴۴)، برهان قاطع، به قلم محمد عباسی، تهران، بی نا.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۸۰)، دیوان جامی، با مقدمه و اشراف محمد روشن، تهران، نگاه.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲)، دیوان، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، تهران، چاپ دوم، خوارزمی.
- حسینی، عطاءالله (۱۳۷۹)، «یادداشتی پیرامون یک مورخ ایرانی و آثار او (ادريس بدلیسی)»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، س ۴، ش ۲۰۱، آذر، ص ۳۷-۳۹.
- حسینی، سیدمحمدتقی (۱۴۰۰)، فهرست دست‌نویس‌های فارسی کتابخانه اسعد افندی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- سیدحسین‌زاده، هدی (۱۳۸۱)، «بدلیسی، ادريس»، در دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۵۷۳-۵۷۴.
- _____، هدی (۱۳۹۵)، «میراث مشترک فرهنگی آق‌قویونلو و عثمانی، ادريس بدلیسی و آثارش»، مطالعات آسیای صغیر، ویژه‌نامه فرهنگستان، ش اول، بهار و تابستان، ص ۱۶۳-۱۸۲.
- علوی زاده، فرزانه، سلمان ساکت، عبدالله راد مرد (۱۳۹۰)، «نقش ابیات شاهنامه در انسجام متنی تاریخ جهانگشا»، جستارهای ادبی، ش ۱۷۱، ص ۶۷-۱۰۸.
- مسبوق، سید مهدی و شهرام دلشاد (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی کارکردهای شعر در تاریخ بیهقی و تاریخ فخری»، بوستان ادب، ش ۳۵، ص ۱۷۵-۱۹۲.
- مسعودی آرنی، عبدالله (۱۳۸۷)، مقدمه قانون شاهنشاهی، تصحیح عبدالله مسعودی آرنی، تهران، میراث مکتوب.
- ناظم‌الاطباء، علی‌اکبر نفیسی (۱۳۱۹-۱۳۴۳)، فرهنگ نفیسی، تهران، خیام، جلد ۲، ۱۳۴۳؛ شرکت سهامی چاپ رنگین، جلد ۳، ۱۳۲۰-۱۳۱۹؛ جلد ۴، ۱۳۲۴-۱۳۲۱؛ جلد ۵، ۱۳۳۴.
- نظامی گنجوی، حکیم نظام‌الدین الیاس (۱۳۸۷)، خمسه نظامی، تهران، هرمس.
- نوشاوند، راحله (۱۳۹۵)، «زمهریر»، در دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۱، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ص ۵۵۳-۵۵۶.

Menage.V.L(1986), "Bidlisi", in the *The Encyclopaedia of Islam*, under the patronage of the International unlon of Academis, Leden, E.J. Brill, p. 1207-1208.

References

- Alavizadeh, Farzaneh and Salman Saket and Abdullah Radmard (2011), "The Role of Shahnameh Verses in the Textual Coherence of Jahangosha's History", *Literary Studies*, Vol. 171, pp. 67-108. [Login](#)
- Asadzadeh Khanghah, Hassan and Mohammad Ebrahim Pour Namin and Khosrow Jalili Kohne Shahri (2021), "A Study of the Frequency and Types of Functions of Persian and Arabic Poetry in Persian Historical Texts of the Seventh Century", *Journal of Iranian Islamic Period History* 12, Issue 28, Autumn, pp. 31-58.
- Barbaro, Josefa (2002), *Travelogues of the Venetians in Iran*, translated by Manouchehr Amiri, Tehran, Kharazmi.
- Bedlisi, Idris ibn Hesam al-Din (1545 AD, manuscript), *Resale-ye Khazaniye*, No. 231 B-243 A in the collection of 1888, As'ad Afandi Library, Süleymaniye Library, Istanbul, 7 leaves.
- Burhan, Ibn Khalaf Tabrizi Mohammad Hossein (1965), *Burhān-e Ghate'*, written by Mohammad Abbasi, Tehran, Anonymous.
- Dekhoda, *Loghat-nāme*.
- Hafez, Khaje Shams al-Din Mohammad (1983), *Divan*, corrected and explained by Parviz Natel Khanlari, Tehran, second edition, Kharazmi.
- Hosseini, Seyyed Mohammad Taghi (2021), *List of Persian Manuscripts in the Asad Effendi Library*, Tehran, Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly, Islamic Culture and Communications Organization.
- Jami, Nour al-din Abd al -Rahman (2000), *Divan Jami*, with an introduction and commentary by Mohammad Roshan, Tehran, Negāh.
- Masbough, Seyed Mehdi and Shahram Delshad (2018), "Comparative Study of the Functions of Poetry in the History of Beyhaghi and the History of Fakhri", *Boostan Adab*, Vol. 35, pp. 175-192.
- Masoud Arani, Abd allah (2008) *Introduction to Ghanoon- e Shāhānshahi*, edited by Abd allah Mas'ud Arani, Tehran, Miras-e Maktoub.
- Menage.V.L(1986), "Bidlisi", in the *The Encyclopaedia of Islam*, under the patronage of the International unlon of Academis, Leden, E.J. Brill, p. 1207-1208.
- Nazem-al-Atebba, Ali Akbar Nafisi (1940–1964), *Farhang-e Nafisi*, Tehran, Khayyam, Vol. 2, 1343; Rangin Printing Joint Stock Company, Vol. 3, 1320-1319; Vol. 4, 1321-1324; Vol. 5, 1334.
- Nezami Ganjavi, Hakim Nezam al-Din Elyas (2008), *Khamse-ye Nezami*, Tehran, Hermes.
- Noshavand, Raheleh (2016), "Zamharir", in *Encyclopedia of the World of Islamic*, Vol. 21, under the supervision of Gholam Ali Haddad Adel, Tehran, Encyclopedia of the World of Islamic, pp. 553-556.
- Seyed Hosseinzadeh, Hoda (2002), "Bedlisi, Idris", in *The Great Islamic Encyclopedia*, Vol. 11, under the supervision of Kazem Mousavi Bojnourdi, Tehran, The Center for the Great Islamic Encyclopedia, pp. 573-574.
- , Hosseinzadeh, Hoda (2016), "The Common Cultural Heritage of Aq Qoyunlu and the Ottomans, Idris Bedlisi and His Works", *Asia Minor Studies* (Special Issue of the Academy), Vol. 1, Spring and Summer, pp. 163-182.

ارسال: ۱۴۰۴/۵/۲۵

پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۷

doi 10.22034/nf.2026.541099.1445

تضمین‌های ادیس بدلیسی از اشعار شاعران فارسی‌زبان در بهشت بهشت با تکیه بر اشعار حکیم نظامی

مریم امیرارجمند* (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن - ایران)

فهیمة سیفی نهاوندی** (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن - ایران)

چکیده: تضمین از جمله آرایه‌ها و صناعات ادبی است که در نظم و نثر کاربرد بسیاری دارد. در متون ادبی این صنعت به‌منظور زینت متن و بیان تحکیم و تأیید مطلب به کار می‌رود. از جمله متونی که از این آرایه بسیار در آن استفاده شده هشت بهشت ادیس بدلیسی است. ادیس بدلیسی در جای‌جای این اثر سترگ، بنا بر مطلبی که ذکر کرده، به استفاده از آیات و احادیث و اشعار فارسی و عربی پرداخته است. از جمله شعرای ایرانی که وی اشعار آنان را در اثرش به کار برده است، می‌توان به نظامی، سعدی، حافظ، مولانا، جامی، کمال‌الدین اسماعیل و دیگران اشاره کرد. وی به‌ویژه در بهشت هفتم - دوران سلطنت سلطان محمد فاتح - اشعار خمسه حکیم نظامی گنجوی، شاعر بزرگ سده ششم هجری، را تضمین کرده است. نظامی یکی از بزرگ‌ترین شاعران فارسی‌زبان است که مهم‌ترین اثرش، خمسه، در ایران و خارج از ایران مورد توجه بسیار قرار گرفته است. آسیای صغیر از جمله سرزمین‌هایی است که توجه ویژه به نظامی و خمسه او داشته و با توجه به شهرت خمسه در این خطه، ادیس بدلیسی اشعار بسیاری را از او در متن هشت بهشت، به کار برده است. در مقاله حاضر، پس از ارائه تعریفی از آرایه تضمین و نظری کوتاه به بعضی اشعار فارسی بهشت هفتم هشت بهشت، به تعدادی از اشعار تضمین شده نظامی در این کتیبه پرداخته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: تضمین، نظامی، خمسه، هشت بهشت، ادیس بدلیسی، سلطان محمد فاتح.

مقدمه

زبان فارسی از دیرباز در آسیای صغیر جایگاه ویژه‌ای داشته است. در عهد سلجوقیان روم، با اینکه به

* amirarjmand@riau.a.c.ir

** f_seifi2132@yahoo.com

پنج زبان رومی، ارمنی، ترکی، عربی و فارسی در این سرزمین تکلم می‌کردند ولی زبان دیوانی و تألیف و تصنیف به زبان فارسی بود و نامه‌نگاری‌ها به این زبان صورت می‌گرفت (ریاحی ۱۳۶۹، ص ۲۳؛ همو ۱۳۵۰، ص ۸۰؛ مهدویان - نصیری ۱۳۹۳، ص ۳). آثار بسیاری به فارسی از این عهد باقی مانده است از جمله، ترجمه هدایه‌الغبی فی اخلاق‌النبی، اثر ابراهیم بن حسین قارصی؛ نه‌ایة‌الادراک، اثر قطب‌الدین شیرازی؛ اسئله و اجوبه، تألیف جمال‌الدین آقسرائی؛ کامل‌التعبیر؛ اثر حبیب بن ابراهیم تفلیسی؛ راحة‌الصدور و آية‌السرور، اثر راوندی و بسیاری آثار دیگر (آتش بی‌تا، ص ۵، ۵۴، ۵۸، و دیگر صفحات؛ ریاحی ۱۳۶۹، ص ۲۴-۲۵، ۴۰، ۴۷). تعدادی از سلاطین و وزرای این عهد نیز آثاری به زبان فارسی برجای گذاشته یا به فارسی شعر سروده‌اند از جمله، سلطان غیاث‌الدین کیخسرو اول (حک: ۵۸۸-۵۹۲ و ۶۰۱-۶۰۷ ق/ ۱۱۹۲-۱۱۹۶ و ۱۲۰۵-۱۲۱۱ م)، سلطان رکن‌الدین سلیمان (۵۹۲-۶۰۰ ق/ ۱۱۹۶-۱۲۱۰ م)، سلطان عزالدین کیکاووس اول (۶۱۷-۶۳۴ ق/ ۱۲۲۰-۱۲۳۷ م)، امیر کمال‌الدین کامیار، شمس‌الدین محمد اصفهانی، نظام‌الدین خورشید، فریدون سپهسالار و برخی دیگر. (دئیرمان چای ۱۳۹۷، ص ۹)

اهمیت این زبان تا عهد عثمانی نیز ادامه داشت. در این عهد، دربار سلاطینی چون سلطان محمد فاتح (۸۴۸-۸۵۰ ق و ۸۵۴-۸۸۶ ق/ ۱۴۴۴-۱۴۴۶ و ۱۴۵۱-۱۴۸۱ م)، یاوز سلطان سلیم (۹۱۸-۹۲۶ ق/ ۱۵۱۲-۱۵۲۰ م) و سلطان سلیمان قانونی (۹۲۶-۹۷۴ ق/ ۱۵۲۰-۱۵۶۶ م) مأمّن دانشمندان، نویسندگان و شاعران ایرانی بود و خود آنان نیز به زبان فارسی شعر می‌سرودند که از آن‌ها دیوان یا دیوانچه‌ای باقی مانده است (همان، ص ۱۳؛ خسروشاهی ۱۳۵۴، ص ۹۴-۹۹).

علاوه بر سلاطین، از شعرا، ادبا و مورخان نیز آثاری به زبان فارسی به یادگار مانده است. این افراد یا از مهاجرین ایرانی بودند یا از ترکانی که به زبان فارسی تسلط داشتند.

یکی از مورخان و شعرای صاحب نام این دوره، ادريس بدلیسی بود که به درخواست سلطان بایزید دوم، تاریخ هشت تن از سلاطین عثمانی را به زبان فارسی تحریر کرد و کتابش را هشت بهشت نام نهاد. وی در جای‌جای این کتاب، با توجه به رویدادی که ذکر کرده یا مناسبتی که در نظر داشته اشعاری به فارسی یا عربی آورده است که بعضی از آن‌ها سروده خود اوست و بقیه از شاعران نامدار فارسی‌زبان یا عرب‌زبان است. در این میان اشعار نظامی گنجوی قابل توجه است. نظامی گنجوی از شاعران بزرگ فارسی‌زبان است که در آناتولی همیشه طرف توجه بوده و بر آثارش نظیره‌نویسی شده یا ختمه او به زبان ترکی ترجمه شده است که در ادامه مختصری به این موضوع پرداخته خواهد شد.

در مقاله حاضر به بررسی اشعاری می‌پردازیم که ادریس بدلیسی از حکیم نظامی گنجوی در جای‌جای بهشت هفتم از کتاب هشت بهشت، مربوط به دوره سلطان محمد فاتح، تضمین کرده است.

پیشینه پژوهش

در باره سلطان محمد فاتح و دوره او مقالاتی چند به چاپ رسیده است از جمله: «افول در اوج شکوه، بررسی تحلیلی مناسبات سلطان محمد فاتح و طبقه علمیه عثمانی»، تألیف مهدی عبادی (۱۳۹۶)؛ «اوزون حسن و آق‌قویونلو و غزا علیه گرجیان در گیرودار کشمکش با سلطان محمد فاتح»، تألیف فرهاد پوریانژاد (۱۳۹۲)؛ «قانون‌نامه برادرکشی سلطان محمد فاتح و نحوه اجرای اعدام اعضای خاندان»، تألیف محمدتقی امامی خوبی (۱۳۸۷) و برخی دیگر. درباره زبان و ادب فارسی در دربار سلطان محمد فاتح نیز دکتر محمدامین ریاحی (۱۳۵۰) در مقاله «نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی»، بخشی را به سلطان محمد فاتح و زبان فارسی در دربار او اختصاص داده است. از مقالات مرتبط با هشت بهشت و ادریس بدلیسی نیز می‌توان به این موارد اشاره کرد: «در شناخت هشت بهشت ادریس بدلیسی»، تألیف مهری پاکزاد (۱۳۹۰)؛ «ادریس بدلیسی، هشت بهشت و دیگر آثار او»، مهری پاکزاد (۱۳۸۹)؛ «میراث مشترک فرهنگی آق‌قویونلو و عثمانی، ادریس بدلیسی و آثارش»، هدی سیدحسین‌زاده (۱۳۹۵)؛ «عناصر فرهنگی ایرانی در هشت بهشت ادریس بدلیسی»، تألیف مهری پاکزاد (۱۳۹۲)؛ و چند مقاله دیگر. درباره اشعار شعرای ایرانی در هشت بهشت نیز مهری پاکزاد مقاله «تأثیر شعر سعدی بر تاریخ هشت بهشت» را در سال ۱۳۹۵ به چاپ رسانده است. اما تا جایی که جستجوها اجازه می‌داد، راجع به اشعار فارسی هشت بهشت به‌ویژه اشعار نظامی در این اثر و نیز در خصوص بهشت هفتم مقاله‌ای نوشته نشده است، تنها دو مقاله، یکی «گفتن‌مان مشروعیت در هشت بهشت ادریس بدلیسی»، تألیف یاسر قزوینی حائری (۱۳۸۹) و دیگری مقاله «بهشت هفتم (معرفی ترجمه ترکی تازه‌ای از هشت بهشت اثر ادریس بدلیسی)»، اثر علی کالیراد (۱۳۹۳) درباره بهشت هفتم هشت بهشت در دست است. در ترکیه نیز مقالات بسیاری راجع به دوره سلطان محمد فاتح و فتح استانبول، ادریس بدلیسی و آثارش، هشت بهشت و نظامی گنجوی و خمسه او و نظیره‌ها و ترجمه‌های آن نوشته شده است. دوره سلطان محمد فاتح از موضوع این مقاله خارج است، تنها چند مقاله در دو موضوع دیگر را معرفی می‌کنیم از جمله، مقاله «ادریس بدلیسی»، تألیف عبدالقادر اوزجان (۲۰۰۰)؛ «چهل حدیث به نظم از ادریس بدلیسی»، تألیف چتین کاسکا (۲۰۲۰)؛ «هشت بهشت»، تألیف عبدالقادر اوزجان (۱۹۹۸)؛

«بررسی دو نسخه از کتاب هشت بهشت ادريس بدلیسی»، تألیف کوچی ایمازوا (۲۰۰۵)؛ «نظامی گنجوی»، تألیف محمت کانار (۲۰۰۷)؛ «خمسه»، اثر تحسین یازیچی و جمال کاناز (۱۹۹۷)؛ «سنت خمسه در ادبیات کلاسیک ترکیه و خمسه کایگورسوز ابدال»، تألیف شوکیه کازان ناس (۲۰۲۳)؛ «لیلا و مجنون»، در سه بخش: معرفی مثنوی، تألیف اسماعیل دورموش؛ «لیلی و مجنون در ادبیات فارسی»، تألیف تحسین یازیچی؛ و «لیلا و مجنون در ادبیات ترکی»، اثر اسکندر پالا (۲۰۰۳)؛ «دلایل ترجیح خسرو یا فرهاد به عنوان قهرمان اصلی در آثار مربوط به خسرو و شیرین»، اورهان کمال تاووکچو (۲۰۰۰)؛ و مقاله‌ای از سچیل سور دمیر و سرنات استانبولولو راجع به سرگرمی‌ها و سازها در مینیاتورهای هفت پیکر و بسیاری مقالات دیگر که هیچ‌کدام از مقالات (در ایران و ترکیه) به اشعار فارسی این کتیبه و تضمین اشعار نظامی در آن نپرداخته است.

تعریف تضمین

تضمین در لغت یعنی، چیزی را به ضمان دادن و نیز قرار دادن چیزی در میان چیز دیگر و در علم بدیع یعنی آوردن بیت یا مصرع دیگران در شعر خود (دهخدا ۱۳۷۳، ذیل تضمین). نشاط تضمین را در لغت و بدیع به این صورت تعریف می‌کند، تضمین در لغت یعنی، پذیرانیدن و در بین گنجانیدن و چیزی در جایی نهادن و در علم بدیع، تضمین از جمله صنایع لفظی است بدین صورت که شاعر شعر دیگری را در میان شعر خود بیاورد تا برای مراد و مقصود خود به آن استعانت کند (نشاط ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۲۵۸). این تعاریف برای تضمین در نثر نیز مصداق دارد.

به طور کلی تضمین را می‌توان «هرگونه مشارکت و تبادل عناصر لفظی و معنایی، اعم از بیت، مصرع، آیه، حدیث، مثل و مضمون میان سخنوران و گویندگان به شمار آورد که متناسب با مقتضای حال و مقام و به قصد زینت و تأکید معنا صورت می‌گیرد و سبب برجسته‌سازی، مرجعیت بخشی، مفهوم‌زایی، ایجاد ابهام هنری و ایجاز کلام می‌گردد.» (رحمانی و سیدی ۱۳۹۵، ص ۱۳۷)

مؤلفان بسیاری از این صنعت در اثر خود یاری جسته‌اند از جمله این افراد، ادريس بدلیسی است که در کتاب هشت بهشت خود از انواع تضمین، اعم از تضمین یک مصرع، یک بیت، چند بیت، مثل، آیه، حدیث و موارد دیگر استفاده کرده است. در تضمین رسم بر این است که نام شاعر یا تخلص او مستقیم یا غیرمستقیم بیان شود تا عاریه گرفتن آن مطلب مشخص باشد و سرقت و انتقال به شمار

نیاید، اما ادریس بدلیسی در هیچ کجا نامی از شاعر نبرده و فقط در بعضی موارد اشعار خودش را با لفظ «لمؤلفه» مشخص کرده است. در ادامه مقاله، بعضی از تضمین‌های شعری فارسی بیان خواهد شد.

درباره ادریس بدلیسی

مولانا حکیم‌الدین ادریس بن مولانا حسام‌الدین علی بدلیسی، از منشیان و مورخان مشهور سده نهم هجری بود. او منشی دربار یعقوب آق‌قویونلو (حک: ۸۸۳-۸۹۶ق/۱۴۷۸-۱۴۹۰م) بود که سپس سمت نشانچی سلطان رستم (حک: ۸۸۷-۹۰۲ق/۱۴۹۲-۱۴۹۷م) و سلطان الوند میرزا (حک: ۹۰۳-۹۰۷ق/۱۴۹۸-۱۵۰۱م) را به دست آورد و تحت حمایت قاضی عیسی پرورش یافت. وی با روی کار آمدن دولت صفویه، به ناچار تبریز را به سمت استانبول ترک کرد و به دربار سلطان بایزید دوم (حک: ۸۸۶-۹۱۸ق/۱۴۸۱-۱۵۱۲م) راه یافت و کاتب مخصوص و نشانچی دربار او شد (مفتاح- ولی، ۱۳۷۴، ص ۲۵۷-۲۵۸؛ اوزون چارشیلی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۶۴۰؛ Özcan, 2000, s. 485-486; Bitlisi, 2008, s. 11-12). در سال ۹۰۸ق/۱۵۰۲م، سلطان بایزید او را مأمور به تألیف کتاب هشت بهشت، در تاریخ سلاطین عثمانی - از سلطان عثمان تا سلطان بایزید دوم - کرد. کتابی هم‌سنگ تاریخ جهانگشای جوینی، تاریخ و صاف، تاریخ معینی و ظفرنامه تیموری به زبان فارسی (بدلیسی، برگ ۸-۹). تألیف کتاب دو سال و شش ماه به طول انجامید ولی، به سعایت دشمنان، سلطان بایزید حق الزحمه ادریس را نپرداخت. ادریس به مکه رفت و در نامه‌ای تهدیدآمیز به سلطان نوشت، چنانچه حق او را ندهد با قرار دادن مقدمه و مؤخره‌ای در ابتدا و انتهای کتاب، آن را به شاهان ایران یا هند تقدیم می‌کند (رک: سیفی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۱-۱۲۶؛ Özcan, 1998, s. 271). در این میان سلطان بایزید از دنیا رفت و سلطان سلیم به پادشاهی رسید. او پس از دلجویی از ادریس، وی را به دربار خود فراخواند. ادریس نیز پس از رسیدن به استانبول، مقدمه و خاتمه را به کتاب هشت بهشت افزود و آن را به سلطان سلیم تقدیم کرد. از آن پس وی از مقربان دربار شد و در جنگ چالدران و سفر مصر سلطان را همراهی کرد. او همچنین مشاور سلطان سلیمان قانونی در لشکرکشی به شرق بود. ادریس سرانجام در ذی‌حجه ۹۲۶/اکتبر ۱۵۲۰، اندکی بعد از مرگ سلطان سلیم، از دنیا رفت و در کوشک ادریس که همسرش زینب خاتون ساخته بود، به خاک سپرده شد (هامر پورگشتال، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۵۱۸؛ بروسلی، ۱۳۴۲ق، ج ۳، ص ۹؛ و نیز نک: صفا، ۱۳۷۰، ج ۵، ص ۱۶۰۳-۱۶۰۵؛

Özcan 2000, s. 485-486). بعضی تاریخ فوت او را بین (۹۲۷-۹۳۰ ق/۱۵۲۰-۱۵۲۳ م) و مدفش را باغچه کاخ ادريس ذکر کرده‌اند (دئیرمان‌چای ۱۳۹۷، ص ۱۱۰-۱۱۲؛ بروسلی ۱۳۴۲ ق، ج ۳، ص ۶-۸). ادريس بدلیسی به زبان‌های فارسی، عربی و ترکی مسلط بود. از او آثار بسیاری برجای مانده است که از جمله آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: رساله‌الاباء عن مواقع الوباء، ترجمه فارسی چهل حدیث؛ مرآت الجمال؛ شرح فصوص الحکم ابن عربی؛ شرح گلشن راز شبستری با نام حق‌المتین؛ ترجمه حیات‌الحيوان؛ شرح مثنوی؛ قانون شاهنشاهی؛ منشآت و هشت بهشت یا تاریخ آل عثمان که سرآمد آثار او است و بسیاری آثار دیگر. (برای اطلاعات بیشتر درباره ادريس بدلیسی و آثار او، رک: سیفی ۱۳۹۸، ص ۲۳-۳۲؛ Özcan 2000, s. 485-488; Bitlisi 2013, s. XXII-XXIII).

درباره هشت بهشت

هشت بهشت تاریخ سلاطین عثمانی و ظاهراً نخستین تاریخ رسمی عثمانیان است (سید حسین‌زاده ۱۳۹۵، ص ۱۷۴). این کتاب شامل یک مقدمه، یک خاتمه و هشت کتیبه در شرح حال هشت سلطان عثمانی - از عثمان غازی تا روزگار بایزید دوم - است که بدلیسی در نگارش آن، به آثاری چون تاریخ جهان‌نما تألیف نشری و تاریخ عاشق پاشازاده توجه داشته است (Özcan 1998, s. 272).

درباره نامگذاری این کتاب، بدلیسی بیان می‌کند که:

وجه تسمیه آن مجموعه هشت بهشت در ثنا و دعای هشت پادشاه جنت‌مآب به زبان پارسی هشت بهشت ملایم و صواب نمود و نام دیگر آن تألیف به لفظ عربی کتاب صفات‌العثمانیه فی اخبار‌القیاصره العثمانیه مناسب بوده است. (بدلیسی، برگ ۹۰b)

بر این اساس می‌توان گفت که ادريس در انتخاب عنوان هشت بهشت به بهشت موعود توجه داشته و سلاطین عثمانی را لایق بهشت می‌دانسته است. از آنجا که سلطان بایزید از ادريس خواسته کتابش را به سبک تاریخ و صاف و تاریخ جهانگشا و تاریخ معینی تحریر کند، نثر کتاب مصنوع و متکلف است و از واژه‌های شاذ بسیاری در آن استفاده شده است.

در کتاب بنا بر حوادث و اتفاقات یا برای صحنه گذاشتن یا تعریف ادبی مطلبی، به اشعار بسیاری از شعرای فارسی‌زبان یا عرب‌زبان یا اشعاری از خود مؤلف استناد شده است، ولی جز مواردی که با عبارت «المؤلفه»، مشخص شده شعر از ادريس بدلیسی است نامی از سراینده اشعار دیگر برده نشده

است. یکی از شعرایی که اشعار بسیاری از او در سرتاسر هشت بهشت تضمین شده نظامی گنجوی است که در ادامه درباره تأثیر نظامی در ادبیات آسیای صغیر به طور کوتاه بیان می‌شود.

حکیم نظامی گنجوی

حکیم جمال‌الدین محمد الیاس بن یوسف نظامی گنجوی حدود ۵۳۰ق در گنجه به دنیا آمد. در حکمت و علوم عقلی و نقلی، طب و فلسفه و دیگر علوم عصر خود سرآمد و شاعری تمام عیار بود. او توانست سبکی جدید در شعر و داستان‌سرایی بنا نهد. تاریخ وفات او را نیز متفاوت ذکر کرده‌اند. (رک: صفا ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۷۹۸-۸۲۴)

مشهورترین اثر نظامی خمسه یا پنج گنج است که علاوه بر ایران در خارج از مرزهای این کشور هم مورد توجه بوده و بر آن نظیره‌هایی نوشته شده یا به زبان‌های دیگر ترجمه شده است. به آورده مفتاح و ولی، تا قرن‌ها پس از سروده شدن خمسه، هرکس که داعیه شاعری داشته به تقلید از خمسه یا بعضی منظومه‌های نظامی شعر می‌سروده است. (مفتاح و ولی ۱۳۷۴، ص ۴۵)

از جمله سرزمین‌هایی که توجه بسیاری به نظامی و خمسه او داشته، آناتولی است. خود نظامی گنجوی مخزن الاسرار، نخستین منظومه خود از خمسه، را به فخرالدین بهرامشاه حاکم ارزنجان و معروف‌ترین فرد خاندان بنومنگوچق و داماد سلجوقیان اهدا کرده است (همان، ص ۳۰).

تحسین یازیچی و جمال کاناز معتقدند که سرودن خمسه در ادبیات ترکی - تحت تأثیر ادبیات فارسی - از قرن ۱۴ میلادی آغاز شد و امیر علیشیر نوایی نخستین سراینده ترک‌زبان (جغتایی) خمسه بود (Yazıcı ve Kanaz 1997, s. 499). نخستین خمسه را در آناتولی، حمدالله حمدی (ف: ۱۵۰۳م) سرود که متشکل بود از: یوسف و زلیخا، لیلا و مجنون، تحفة‌العشاق، قیافت‌نامه و احمدیه. جلیلی ازنیقی در قرن ۱۵ میلادی خمسه نظامی را ترجمه کرد و همین ترجمه سبب شهرت وی گردید. بهشتی احمد سنان چلبی (ف: ۱۱۷ق/۱۵۱۱م) نیز خمسه‌ای متشکل از وامق و عذرا، یوسف و زلیخا، حسن و نگار، سهیل و نوبهار و لیلا و مجنون سرود. از دیگر خمسه‌سرایان این خطه می‌توان لامعی چلبی، یحیی بیگ، برخی دیگر و در نهایت صبحی‌زاده فیضی (ف: ۱۱۵۲ق/۱۷۳۹م) را، که ظاهراً آخرین خمسه‌سرای آناتولی است، نام برد (مفتاح و ولی ۱۳۷۴، ص ۲۵۶؛ Yazıcı ve Kanaz 1997, s. 499-500؛ و نیز رک: Kazan Nas 2023, s. 741-745). احمد رضوان از شعرای دربار سلطان بایزید دوم نیز خمسه را به ترکی ترجمه کرد که از آن

تنها ترجمه خسرو و شیرین باقی است و در کتابخانه گوته در برلین نگهداری می‌شود. محمد معیدی، که او هم از شاعران عهد سلطان بایزید دوم بود، به تبعیت از شیخی پیرو مکتب نظامی شد و خمسه‌ای سرود. وی همچنین خسرو و شیرین نظامی را به ترکی ترجمه کرد (مفتاح و ولی ۱۳۷۴، ص ۳۲۷). احمد بورسوی از شعرای وابسته مکتب نظامی در نیمه قرن ۱۶ میلادی و مصطفی سالم از شعرای اواخر سده ۱۸ و اوایل سده ۱۹ میلادی، هریک منظومه‌ای به نام خسرو و شیرین سروده‌اند (همان‌جا).

ساختن مثنوی‌هایی با موضوع خسرو و شیرین نیز از سده ۱۴ میلادی وارد ادبیات ترکی شد و یوسفی ارزنجانی در سال ۱۳۰۰م یک مثنوی به نام خاموش‌نامه بر وزن خسرو و شیرین نظامی سرود (ریاحی ۱۳۶۹، ص ۱۰۸). خسرو و شیرین نظامی نخستین بار، در سال ۱۳۴۱ق/۱۳۴۱م به ترکی ترجمه شد (Erkal, 1999, s. 55). در آناتولی نخستین بار، فخری در سال ۱۳۶۷ق/۱۳۶۷م، این مثنوی را ترجمه کرد و با استفاده از شاهنامه تغییراتی در اصل داستان به وجود آورد. پس از آن، خسرو و شیرین نظامی بارها به ترکی ترجمه شد که از جمله آن می‌توان به ترجمه شیخی (ف: ۸۳۵ق) به امر مراد دوم (۸۲۴-۸۴۸ و ۸۵۰-۸۵۴ق/۱۴۲۱-۱۴۴۴ و ۱۴۴۶-۱۴۵۱م) احمد رضوان، صدری، حیاتی، آهی، عارف چلبی و دیگران اشاره کرد (ریاحی ۱، ص ۲۰۱؛ Çağlar 1999, s. 53-55; Özkan 1999, s. 56-57). در نظیره‌های خسرو و شیرین گاهی قهرمان داستان خسرو است که از آن با همان عنوان «خسرو و شیرین» یا «شیرین و خسرو» نام می‌برند و گاهی قهرمان فرهاد است که در این صورت مثنوی را «شیرین و فرهاد» یا به تعبیری «فرهادنامه» می‌نامند. تاووکچو اذعان می‌کند که چهل و هفت اثر با اقتباس از مثنوی خسرو و شیرین نوشته شده است که سی و پنج اثر خسرو و شیرین نام دارد و ۱۲ مورد فرهاد و شیرین نامیده شده است. (Tavukçu 2000, s. 143-144)

و اما لیلی و مجنون به آورده یازیجی و کاناز پرتکرارترین داستان در خمسه‌های ترک است (Yazıcı ve Kanaz 1997, s. 499). این داستان را که نمادی از عشق و شیفتگی در شعر و ادبیات است، نخستین بار شاعری به نام شاهدی، با عنوان گلشن عشاق به ترکی روایت کرده است (Pala 2003, s. 161). شاید بتوان مثنوی لیلی و مجنون فضولی را که در قرن ۱۶ میلادی سروده شده است، همسان لیلی و مجنون نظامی و به همان اندازه موفق دانست (Akkuş 2012, s. 2; Pala, 2003, s. 161). عبدالله بن حسین طالبی زنجانی، که در دوره عثمانی می‌زیست، در سال ۹۵۵ق مثنوی بحرالمعاد فی ارشادالعباد را به نام سلطان سلیم و بر وزن لیلی و مجنون سرود (ریاحی ۱۳۶۹، ص

۱۹۷؛ برای اطلاعات بیشتر درباره نظیره‌ها و ترجمه‌های لیلی و مجنون در آناتولی، رک: Pala 2003, s. 161). جلیلی حامدی‌زاده بورسوی نیز غزلیات بسیاری تحت عنوان «لیلی و مجنون» و «خسرو و شیرین» دارد (مفتاح و ولی ۱۳۷۴، ص ۲۵۶). علی نهاد تارلان، نخستین دکتر ادبیات در ترکیه، در رساله دکتری خود از حدود ۳۰ شاعر که لیلی و مجنون را به ترکی سروده‌اند نام می‌برد. همچنین آگاه سری در کتاب لیلی و مجنون در ادبیات ترک، مثنوی‌هایی را که ترک‌ها برای لیلی و مجنون سروده‌اند، به‌طور مفصل معرفی می‌کند. (همان، ص ۳۴۵؛ و نیز Pala 2003, s. 161)

محمد قره‌فضلی از شعرای عهد سلطان سلیمان قانونی به پیروی از مخزن‌الاسرار نظامی، مثنوی مطلع‌الانوار را سرود (مفتاح و ولی ۱۳۷۴، ص ۲۷۹ - ۲۸۰). علاوه بر آن نظیره‌های دیگری چون حیرت‌الابرار، اثر علیشیر نوایی (م: ۱۵۰۱/ق/۹۰۶م)؛ گل صد برگ، سروده رحمی (م: ۱۵۶۷/ق/۹۷۵م)؛ گلشن انوار، سروده تاشلیجالی یحیی (م: ۱۰۰۴/ق/۱۵۹۵م)؛ ریاض‌الجنان، اثر بورسالی جینانی (م: ۱۰۰۴/ق/۱۵۹۵م)؛ تحفة‌العشاق، اثر مصطفی عالی افندی (م: ۱۰۰۸/ق/۱۶۰۰م) و غیره را می‌توان نام برد (Karakütük 2024, s. 27).

امیرعلیشیر نوایی، قدسی چلبی، ترابزونلو رمضان، بورسالی شاه‌علی و دیگران از جمله کسانی هستند که بر هفت پیکر نظامی نظیره نوشته‌اند. مثنوی هفت خوان اثر عطایی، از نظر طرح و وزن همانند هفت پیکر نظامی ولی از نظر موضوع متفاوت است. عطایی این مثنوی را در ۱۰۳۶ق/ ۱۶۲۷م به پایان رساند و به اخی‌زاده حسین افندی (قاضی عسکر روم ایلی) اتحاف کرد. (Unver 1998, s. 158-159)

اسکندرنامه احمدی نیز که بعضی آن را ترجمه اسکندرنامه نظامی و بعضی اقتباسی از خمسه می‌دانند از جنبه تاریخی و ادبی در ادبیات ترک حائز اهمیت است. (Uğur 2023, s. 276؛ دیانت ۱۳۷۵، ص ۱۱۳)

با این مختصر، به ارزش خمسه نظامی در خطه آسیای صغیر و دلیل استفاده از اشعار نظامی در هشت بهشت می‌توان پی برد.

بعضی از موارد تضمین اشعار فارسی در بهشت هفتم از هشت بهشت

ادریس بدلیسی در جای‌جای بهشت هفتم اثر تاریخی خود، به مناسبت مطالبی که بیان می‌کند، از

اشعار فراوانی بهره می‌برد که بسیاری از آن‌ها فارسی است. بعضی از اشعار فارسی سروده خود اوست و تعدادی از آن‌ها از شعرای فارسی‌زبان تضمین شده‌اند. قابل توجه است که بیشتر اشعار فارسی این بخش از خمسه نظامی ذکر شده است. در ذیل نمونه‌هایی از اشعار تضمین شده شاعران ذکر می‌شود، سپس به اشعار تضمین شده از خمسه نظامی پرداخته می‌شود.

بدلیسی ابتدای بهشت هفتم را با بیت:

هست بسم الله الرحمن الرحيم منير حمد خداوند حكيم

آغاز کرده که مصرع اول آن برگرفته از کتاب اسرارالشهود اسیری لاهیجی (از شعرای قرن نهم هجری) است و در ۹۴ بیت در وزن همین مصرع (فاعلاتن فاعلاتن فاعلن، رمل مثنی محذوف) به ستایش خدا، پیامبر اسلام و سپس سلطان محمد فاتح پرداخته است (البته نظامی نیز مخزن الاسرار را با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز می‌کند). پس از آن در برگ ۳۳۷، در قسم اول و میان نعت پیامبر اکرم ص دو بیت:

ای جز به احترام خدایت نبرده نام وی سلک انبیا به وجود تو با نظام
زان نقش کرده بر صفحات وجود خویش عرش مجید نام ترا از برای نام

را که سروده کمال‌الدین اسماعیل (ص ۲ و ۳) است، در ستایش پیامبر، ذکر کرده است.

در برگ ۳۴۴، ضمن بیان «حال بلاد و اولاد میرزا شاهرخ ولد امیر تیمور و چگونگی انتقالات ملک و دولت ایشان در مجاری امور» هنگامی که از بسط حکومت سلطان ابوسعید در خراسان سخن می‌راند، با اشاره به روابط حسنه سلطان ابوسعید و سلطان محمد فاتح و دوستی آنان و بسط روابط، این بیت سعدی (۱۴۰۳، ص ۴۰۲) را بیان می‌کند:

اگر سر نهد بر خط سروری چو نیکش بداری، نهد دیگری

از موارد دیگری که از سعدی تضمین کرده، برگ ۴۳۸ است که بدلیسی و تنی چند در پی جریان تعقیب یکی از دشمنان سلطان به نام قرال به قلعه‌ای صعب العبور می‌رسند و پس از مشورت بزرگان سپاه با محمودپاشای وزیر، قرار بر این می‌شود که به جای خطر کردن برای فتح آن قلعه به اقدامی دیگر دست بزنند و در اینجا بیت:

حذر کار مردان کارآگه است یزک سدّ روین لشکرگه است

را بیان می‌کند (سعدی ۱۴۰۳، ص ۴۰۱). تقریباً می‌توان گفت که بدلیسی در بهشت هفتم ۱۳ بار از

اشعار سعدی تضمین آورده است.

از مولوی نیز در بین متن تضمین‌هایی آورده است مثلاً، در برگ ۳۵۱ در «فتح الباب اول در بیان خلقت خلعت صورت و معیاء سیمای همایون و ذکر حسن شکل و شمایل سلطان» ابتدا خود ابیات زیر را سروده، تا قبله دل آن رخ دلجوی شده روی از همه سوی گشته آن سوی شده روی تو بود مظهر هر جا حسنی است حسن تو جهانگیر از آن روی شده سپس بعد از شمردن چندی از محاسن سلطان، آورده است:

روی و خال و ابرو و لب چو عقیق گویا حق تافت از پرده رقیق

(مولوی بلخی ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۰۶۲، بیت ۹۶۰)

در برگ ۳۴۴، در بیان اوصاف خواجه عبیدالله به عدم دل‌بستگی او به دنیا اشاره می‌کند و می‌آورد:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

(حافظ شیرازی ۱۳۷۹، ص ۲۸)

بعد از فتح قسطنطنیه که به داستان تبدیل دیر ایاصوفیه به مسجد جامع می‌پردازد (برگ ۴۰۴)، ابتدا دو بیت از خود آورده،

این دیر کهن ز دیرگاه است خراب بس ملت و کیش کاندرو شد به نقاب

این قبه ز رنگار ازو مانده به جای وز دین محمدی به طاقش محراب

سپس ضمن بیان «حکمت الاهی در تأسیس بناء بدن آدم از آب و خاک، و توطین نوع بشری در مطموره ماء و

طین زیر طاق مقرنس افلاک» ابیات زیر را از فردوسی نقل کرده است:

ترا از دو گیتی برآورده‌اند به چندین میانجی بپورده‌اند

نخستین فطرت پسین شمار تویی، خویشان را به بازی مدار

(فردوسی ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳)

در برگ ۳۵۸، در «فتح الباب سیوم؛ در بیان قدر شوکت و سپاه ملاک انتباه سلطان» بیت زیر را آورده،

مال و ملکی که باشه خوش‌خوست بازوی شرع را نکو نیروست

که برگرفته از بیت زیر و از حدیقه الحقیقه سنایی (۱۳۲۹، ص ۵۱۰) است:

دین و ملک او به هم فراز آورد جامه شرع را طراز آورد

و نیز در ستایش سلطان فاتح دو بیت:

هر که در ملک یار دین باشد در خور شکر و آفرین باشد

شاکر شاه عادل است جهان دل شه غیث و ظلم ازو طوفان

را آورده که مصرع «در خور شکر و آفرین باشد» را از هفت پیکر نظامی (۱۳۱۵، ص ۹۷) گرفته است. البته قابل ذکر است که تعدادی از ابیات با ابیات اصلی شاعران اختلافاتی دارند که محتمل است بدلیسی این ابیات را به مدد حافظه آورده یا ابیات در دیوانی که در دست داشته بدین گونه بوده‌اند. بدلیسی علاوه بر آنکه اشعار فارسی را به صورت مستقیم نقل کرده، اشعار یا عباراتی را آورده که به لحاظ مفهوم برگرفته از شعرای ایرانی و فارسی‌زبان است، مانند بیت زیر که در برگ ۳۳۵ هشت بهشت آمده است،

شرح آن نقطه ننگجد در کتاب بحر کی گنجبد درون ظرف آب؟

و برگرفته از بیت:

معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر قلمز اندر ظرف ناید؟

از گلشن راز شیخ محمود شبستری (۲۵۳۵، ص ۷) است یا در برگ ۴۷۴ این بیت را درج کرده است:

اگرچه منزل مقصود دلکش [است] و رفیع چو بخت اصلی او استوار نیست چه سود

که برگرفته از این بیت امیر خسرو دهلوی است:

ز بهر خوردن دل گر هزار غم دارم چو بخت خویشتم استوار نیست چه سود

(امیر خسرو دهلوی ۱۳۸۷، ص ۴۱۶)

همچنین او با اشاره به کشته شدن میرزا عبداللطیف به دست بابا حسین - یکی از ملازمانش - بعد

از شش ماه این بیت را که ماده تاریخ فوت اوست، بیان می‌کند:

بابا حسین کشت شب جمعه اش به تیر تاریخ قتل اوست که بابا حسین کشت

این دو بیت شعر در کتاب بابرنامه هم در بیان کشته شدن الغ بیگ به دست پسرش عبداللطیف،

بیان شده است (ظهیرالدین محمد بابر ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۹۰). این همسانی - چنانچه گفته شد - نشانگر

وسعت گستره زبان فارسی از هند تا آسیای صغیر و فراتر از آن است. هم‌عصر بودن مؤلفان نیز در به

کار بردن اشعار و مطالب فارسی، نظیره نویسی یا توجه به یک شاعر یا انتخاب نوع شعر مؤثر بود. در

این خصوص می‌توان به بیت:

تا دیده بود واقعه زین صعب‌تر ندید دل کین خبر شنید کسش باخبر ندید

از کمال‌الدین اسماعیل (۱۳۴۸، ص ۴۲۳) نیز اشاره کرد که ادريس بدلیسی در بیان مرگ سلطان فاتح آن را

به کار برده و واعظ کاشفی^(۱) (۱۳۹۹، ص ۹۵) در بیان واقعه شهدای کربلا از آن استفاده کرده است.

به هر روی تا جایی که جستجوها اجازه یافتن شاهدها را می‌داد، از اشعار شاعرانی چون سعدی (۲۵ بار)؛ سلمان ساوجی (۲۵ بار)؛ حافظ (۲۰ بار)؛ فردوسی (۱۴ بار)؛ کمال‌الدین اسماعیل (۱۶ بار)؛ سنایی (۱۲ بار)؛ مولوی (۱۱ بار)؛ جامی (۶ بار)؛ ظهیر فاریابی (۴ بار)؛ عطار، انوری، امیرشاهی، خاقانی، امیرخسرو دهلوی، کمال خجندی (هر کدام ۲ بار)؛ کمال اصفهانی، کاتبی نیشابوری، نصرالله منشی، قاضی مسیح‌الدین، اوحدی، ملا احمد نراقی، سید حسن غزنوی، ابن‌یمین، جمال‌الدین عبدالرزاق، اسپری لاهیجی (هر کدام ۱ بار) استفاده کرده است. بدلیسی در این بهشت از کلیله و دمنه، تاریخ بیهقی و منابع دیگر نیز در متن بهره برده است.

یکی از شعرایی که اشعار بسیاری از او در هشت بهشت، به‌ویژه بهشت هفتم، تضمین شده نظامی گنجوی است. نظامی نخستین شاعر ایرانی است که بدلیسی در مقدمه هشت بهشت، دو بیت از مثنوی خسرو و شیرین (۱۳۱۳ الف، ص ۹) او را نقل کرده است:

به هر نیک و بدی کاندر جهانست کرم از تست وان دیگر بهانه‌ست
یکی را پای بشکستی و خواندی یکی را بال و پر دادی و راندی

در برگ ۱۷۶ نیز در بیان به پادشاهی رسیدن ایلدرم بایزید (۷۹۱ق) این بیت نظامی را آورده است:
به فرخ‌تر زمان شاه جوان‌بخت به دارالملک خود شد بر سر تخت

(همان، ص ۱۱۰)

در بهشت هفتم نیز ادریس بدلیسی در جای‌جای تاریخ عهد سلطان محمد فاتح، از اشعار خمسه ۹۰ بار سود جسته است که در ادامه به تعدادی از آنها می‌پردازیم.

۷. موارد تضمین اشعار خود بدلیسی و ایاتی از خمسه نظامی

بدلیسی در مقدمه کتیبه و قبل از ذکر به سلطنت رسیدن سلطان فاتح (برگ ۳۳۶)، ابتدا خود یک دوبیتی برای شکر و سپاس وجود سلطان در وزن مفاعلهن فاعلاتن مفاعلهن فاعلن (بحر مجتث مثنی‌مخبون محذوف) سروده است. این وزن یکی از اوزان پرکاربرد در شعر فارسی است و حافظ و سنایی بسیار از آن استفاده کرده‌اند. نمونه ایات:

برای شکر و سپاس تو در فضای ریاض زبان طوطی گویا و بد به‌جای کیا

مصور ازل از نوک خامه تقدیر لسان حال به شکر تو می‌کند گویا
 او در تحمید سلسله پادشاهی عثمانی، یک دوییتی در وزن مفعول و مفاعیلن مفاعیل (بحر هزج
 مسدس اخرب مقبوض) آورده که به احتمال آن هم از خود اوست و در آن مصرعی را از هفت پیکر نظامی
 تضمین کرده است:

هر که در ملک یار دین باشد در خور شکر و آفرین باشد^(۲)
 شاکر شاه عادل است جهان دل شه غیث و ظلم ازو طوفان

در برگ ۳۳۷، هنگام ستایش سلطان محمد فاتح، ابتدا وی را با پیامبر ص مقایسه کرده و آیاتی از
 قرآن آورده، سپس با آوردن دو بیت زیر از خسرو و شیرین نظامی (۱۳۱۳ الف، ص ۱۱)
 خدایش تیغ نصرت داده در چنگ کز آتش نقش داند بست در سنگ
 جوانمردی نماید تند چون شیر زبانش گه کلید و گاه شمشیر
 که با وزن مفاعیلن مفاعیلن فاعولن (هزج مسدس محذوف) و در نعت حضرت رسول است، ستایش
 خود را ادامه داده است.

در ادامه این حمد و ستایش‌ها باز هم از مخزن الاسرار (۱۳۱۳ ج، ص ۱۹)، بیتی را از میان اشعاری
 که نظامی در معراج پیامبر سروده، بیان کرده است:

پشت قوی گشته از آن بارگاه روی درآورده به این کارگاه

و در ادامه بعد از صحبتی چند، خود نیز ابیات زیر را در ستایش حضرت و مقایسه سلطان محمد
 فاتح با پیامبر سروده است:

آن محمد از حق آمد رهنمای جمله خلق وین محمد گشت سلطان بهر راحت گستری
 آن محمد رحمة للعالمین آمد ز حق وین محمد بر خلائق ظل حق از داوری
 تا بود ز آل محمد دین‌تازی پایدار باد آل این محمد بر سریر قیصری

(بدلیسی، برگ ۳۳۸)

برای بیان به پادشاهی رسیدن سلطان فاتح (برگ ۳۳۸) یک بیت از اسکندرنامه (شرفنامه) نظامی (در
 معراج پیامبر) آورده (۱۳۱۶، ص ۱۸) و برای ربط آن به زمان خود، ردیف بیت را از «بود» به «گشت» تغییر
 داده است:

محمد که سلطان این مهد گشت ز چندین خلیفه ولی عهد گشت

باز هم در ستایش تاج و تخت او در برگ ۳۳۹، دو بیت از مخزن الاسرار نظامی آورده (۱۳۱۳ج، ص ۳۴) است. در مخزن الاسرار دو واژه «گهرت» و «علمت» به «گهرش» و «علمش» تغییر یافته است:

هفت فلک با گهرش حقه‌ای هشت بهشت از علمش شقه‌ای

در جایی که به داستان «بلاد و اولاد شاهرخ» می‌رسد و جریان کشته شدن میرزا الغ‌بیگ به دست پسرش، میرزا عبداللطیف، را بیان می‌کند (برگ ۳۴۴) در مذمت این عمل بی‌تبی را نقل کرده، که برگرفته از داستان گریختن خسرو از بهرام چوبین است:

پدرکش پادشاهی را نشاید اگر شاید به جز شش مه نباید

این بیت در خسرو و شیرین (۱۳۱۳ الف، ص ۱۱۳) چنین آمده است:

کزین کودک جهانداری نباید پدرکش پادشاهی را نشاید

در بیان نبرد جهانشاه با پدرش، پیربوداق، (برگ ۳۴۶) و کشته شدن پیربوداق و ملازمان و خواص او، وی بعد از آوردن آیه ۱۲۹ سوره انعام که اشاره به چیرگی بعضی ستمکاران به بعضی دیگر دارد آورده است:

چرخ همان ظالم گردن‌زنست دهر همان خصم قوی گردن‌ست^(۳)

(حکیم نظامی ۱۳۱۳ج، ص ۸۳)

او با بیان این بیت و پیروزی حسن‌بیگ آق‌قویونلو بر جهانشاه، به منتقم بودن چرخ گردون اشاره کرده و این مطلب را به «پایان شب سیه سفید است» (همو، ۱۳۱۳ب، ص ۸۷) تعبیر کرده است.

هنگام برتخت نشستن سلطان فاتح ابتدا صفات و محاسن او را ستایش می‌کند:

چو دارد خوی تو نیکوسرشتی هم اینجا و هم آنجا در بهشتی

بهشت دیگران کن خوی خود را مکن دوزخ به خود هم خوی بد را^۱

(همو ۱۳۱۳ الف، ص ۲۵۸)

و عدالت را صفت اول او می‌داند و خود در این باب چنین می‌سراید:

عالم همه یک تن‌اند و سلطان جانش اعضای و قوی رعیت و ارکانش

با یکدگرند تابع صحت و سقم در ملک بدن مدبران سلطانش

او این شعر را در وزن هزج مسدس مخبون محذوف سروده است. حافظ و خاقانی و شعرای دیگر

نیز در این وزن اشعاری سروده‌اند.

(۱) در خسرو و شیرین دو مصرع جابه‌جاست.

او سپس دادگری و عدل سلطان را ابتدا با بیتی در وزن هزج مثنوی مخبون که به نظر می‌رسد سروده خودش باشد وصف کرده، (برگ ۳۵۳)

عالم از عدلش چنان آباد و خرم شد که نیست فتنه جز در چشم خوبان رخنه جز در عهدشان
سپس با دوبیت از خسرو و شیرین نظامی توصیف خود را از وی کامل کرده است:
رعیت هر که بود از دور و پیوند به عدل و داد او خوردند سوگند
ز مظلومان عالم جور برداشت همه آیین ظلم از دور برداشت

(حکیم نظامی ۱۳۱۳ الف، ص ۱۸۱)

هنگامی که از «وسعت ارزاق اموال حلال سلطانی و مخازن و منابع سلطان» سخن رانده، (برگ ۳۷۳) بعد از

بیان مطالبی چند، ابیات:

خزینہ‌ایست معادن برای بخشش تو ودیعه‌دار تو بحرست روز نشر لال
ز دست جود بر خونین دلست معدن لعل که می‌دهی به سوی بضاعت صد سال
ز سیم وزر که بیندوخت کان و داد ز دست به روز جود تو معدن‌نماست دست سوال
برون شدست ز معدن ردیله امساک ز یمن تربیت پادشاه بحر نوال
را سروده و در ادامه، در بیان مخازن طلا و نقره بیتی از نظامی را بیان کرده است:
خاک به اقبال تو زر می‌شود زهر به یاد تو شکر می‌شود

(حکیم نظامی ۱۳۱۳ ج، ص ۳۴)

در بیان روز تسخیر قسطنطنیه درباره دلآوری و مردی سلطان فاتح چنین سروده است:

شهنشاه و پناه دین احمد ابوالفتح للزمان سلطان محمد

و نیز آورده که در صبح روز پیروزی در سال سبع و خمسين و ثمانمايه (۸۵۷ق) سلطان بعد از نماز

صبح به مناجات و دعا پرداخته، سپس در ۲۶ بیت که با بیت:

خداوندا بده توفیقم امروز ز صبح فتح خورشیدم برافروز

آغاز می‌شود، مناجات سلطان را بیان کرده است. وی به دنبال این مثنوی، چگونگی تجهیز

سپاهیان را نیز بازگو کرده و با بیت:

شده رعادها چون اژدها مست دهان بگشاده جانی زو نمی‌رست

در بحر متقارب، قدرت سپاه را به تصویر کشیده است. رویارویی دو سپاه مسلمانان و کفار را ابتدا

با اشاره به دو آیه *يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ*،^(۴) و *جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ*^(۵) وصف کرده و در تأیید آن سروده است:

غزه غرای تیغش صبح دولت را مثال سرخرو شمشیر او در صف مردان قتال

و در ادامه، دو بیت از داستان «گشودن اسکندر دژ دربند را» از شرف‌نامه نظامی ذکر کرده است:

به لشکر بفرمود تا صد هزار درآیند پیرامن آن حصار

به میدان خون غرق آبش کنند ز بنیاد کنده خرابش کنند^(۶)

(حکیم نظامی ۱۳۱۶، ص ۳۱۷)

در داستان دوازدهم از نفاق و عناد افراد بلاد و عباد سخن می‌راند و بیتی از نظامی نقل می‌کند:

از طرفی رخنه دین می‌کنند از همه اطراف کمین می‌کنند

(همو ۱۳۱۳ ج، ص ۲۶)

سپس خود می‌سراید:

جهان کینه و مهرند شاهان از آن شاهان جهان را گشته خواهان

ادریس بدلیسی هنگامی که از فتح مملکت پولیه به دست سلطان محمد فاتح صحبت می‌کند، در

برگ ۴۸۶، ابتدا در پیروزی و گرفتن غنایم می‌گوید:

قلعه‌گیران خزانه‌ها بردند قلعه‌ها با کلید بسپردند

هر کسی روزنامه نو می‌کرد جان به توقیع او گرو می‌کرد

(حکیم نظامی ۱۳۱۵، ص ۱۰۲)

سپس در تأکید و تأیید رفتار بزرگ‌منشانه و منصفانه سلطان با مردم پولیه، دو بیت زیر را از هفت

پیکر (همان) نقل می‌کند:

او چو با کار مملکت پرداخت هر کسی را به قدر خود بناخت

کار بی‌روفتی به ساز آورد رفتگان را به ملک باز آورد

که البته بعضی واژه‌ها با اصل مثنوی تفاوت‌هایی دارد.

نظامی در انتهای مثنوی خسرو و شیرین، در بخش اندرز و ختم، آورده است (۱۳۱۳ الف، ص ۴۴۳):

چو بد کردی مباش ایمن ز آفات که لازم شد طبیعت را مکافات

و ادریس بدلیسی در برگ ۴۳۴، وقتی پیروزی سلطان محمد فاتح بر یکی از دشمنانش به نام قرال

را بیان می‌کند، ضمن بیان چگونگی تار و مار کردن سپاه قرال، از غنایمی که در نتیجه این جنگ به

دست سپاهیان اسلام (فاتح) افتاد، سخن می‌راند و همین بیت را می‌آورد.

و به همین سبک در اتفاقات مختلف همچون، جنگ بوسنه، تصویر صورت زنان و مردان آن سرزمین؛ داستان پانزدهم و خروج حاکم بوسنه و عساکر فرنگ بر سلطان فاتح و بیان خیانت و نفاق اهل بوسنه؛ و موارد دیگر از اشعار نظامی استفاده کرده است.

نتیجه

ادريس بدلیسی از منشیان و مورخان ایرانی مشهور در سده نهم هجری و منشی دربار یعقوب آق‌قویونلو بود که سپس به استانبول رفت و به دربار سلطان بایزید دوم راه یافت و کاتب مخصوص و نشانچی دربار او شد. او به زبان فارسی، عربی و ترکی مسلط بود و در سال ۹۰۸ ق از سوی سلطان بایزید مأمور تألیف کتابی در تاریخ سلاطین عثمانی - از سلطان عثمان تا سلطان بایزید دوم - شد که هشت بهشت نام یافت. به دلیل نفوذ گسترده زبان فارسی در آناتولی، بایزید از او خواست که این کتاب را به زبان فارسی و هم‌سنگ تاریخ جهانگشای جوینی، تاریخ و صاف، تاریخ معینی و ظفرنامه تیموری تألیف نماید. ظاهراً در تاریخ آل عثمان، هشت بهشت نخستین کتاب تحریر شده است. ادريس خود شاعر هم بود و در جای جای کتاب متناسب با مطالبی که بیان کرده، اشعاری به فارسی و عربی آورده که بعضی از اشعار فارسی سروده خود اوست و تعدادی تضمین‌هایی از شعرای فارسی‌زبان است. این تضمین‌ها گاهی به صورت بیت کامل و گاهی به صورت یک مصرع و گاهی هم با استفاده از مضامین و معانی اشعار می‌باشد. اشعاری را که خودش سروده، اغلب با عنوان «لمؤلفه» مشخص کرده است ولی در مواردی به اشعاری برمی‌خوریم که با توجه به موضوع مطرح شده، سروده شده ولی واژه «لمؤلفه» برای آن‌ها درج نشده است مانند بیتی در انتهای برگ ۳۳۷ که در مدح سلطان محمد فاتح است و بعد از آن با درج واژه «لمؤلفه»، در ابتدای برگ ۳۳۸ سه بیت در ستایش سلطان بیان می‌کند که با توجه به ردیف و قافیه، به نظر می‌رسد ادامه بیت برگ قبل باشد. از این دست ابیات در ادامه کتاب باز هم به چشم می‌خورد مانند برگ ۳۳۹ و نیز ۳۴۰ (باز هم در مدح سلطان) و الخ تا برگ ۴۹۲. به هر روی، در جستجوها شاعر یا شاعران این ابیات پیدا نشد و می‌توان نتیجه گرفت که یا این اشعار را هم خودش سروده یا از دیوان شعرای عهد آن سلطان تضمین کرده است. لازم به ذکر است که در اینجا به اشعار و مطالب هشت هفتم که مربوط به دوره سلطان محمد فاتح است، پرداخته شده است.

مطلب دیگری که در این کتیبه قابل تأمل است، اختلافاتی است که بعضی ابیات تضمین شده با سروده اصلی دارند که می‌توان به چند نتیجه رسید: یکی اینکه این اختلافات در نسخه‌های دیوان‌ها و کتبی که در دسترس ادريس بدلیسی بوده، موجود بوده است؛ دیگر اینکه مؤلف این تغییرات را داده

باشد. در این صورت هم باز دو علت به ذهن متبادر می‌شود، یکی اینکه مؤلف از روی حافظه و بدون مراجعه به نسخ شعرا اشعار را به کار برده و دچار اشتباه شده باشد و دیگر اینکه مؤلف با توجه به مطلبی که نوشته و برای همخوانی داشتن اشعار با آن مطلب، واژه‌هایی را در شعر تغییر داده باشد. در میان اشعار تضمین شده بهشت هفتم، بیشتر از همه به اشعار خمسه نظامی برمی‌خوریم. تا جایی که یافته شد، ۸۱ بار در طول کتیبه هفتم از اشعار نظامی استفاده کرده است و این نشانگر نفوذ نظامی و خمسه او در آسیای صغیر است. نظامی از جمله شعرای فارسی‌زبان است که در این خطه بسیار مورد توجه بوده و بر خمسه او نظیره‌های بسیاری نوشته شده یا به ترکی ترجمه شده است.

پی‌نوشت

(۱) بیت در روضة الشهداء چنین است:

تا دهر هست واقعه زین صعب‌تر ندید هر کاین خیر شنید، کسش باخبر ندید

(۲) نظامی، ۱۳۱۵، ص ۹۷: در خور تخت و آفرین باشد

(۳) مخزن الاسرار: خاک همان خصم قوی گردن‌ست چرخ همان ظالم گردن‌زن‌ست

(۴) آل عمران (۳)، آیه ۱۰۶: در روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیاه شود.

(۵) توبه (۹)، آیه ۷۳: با کافران و منافقان به جهاد برخیز.

(۶) بیت دوم در شرف نامه: به خرسنگ غضبان خرابش کنند به سیلاب خون غرق آبش کنند

منابع

- آتش، احمد [بی‌تا]، آثار فارسی در آناتولی از قرن ششم تا هشتم هجری قمری، ترجمه صائمه اینال صاوی، چاپخانه ارتش شاهنشاهی، اداره روابط عمومی بررسی‌های تاریخی.
- امامی خوبی، محمدتقی (۱۳۸۷)، «قانون‌نامه برادرکشی سلطان محمد فاتح و نحوه اجرای اعدام اعضای خاندان»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۸۵، ص ۲۳-۳۵.
- امیر خسرو دهلوی (۱۳۸۷)، دیوان، تصحیح اقبال صلاح‌الدین، با مقدمه محمد روشن، تهران، نگاه.
- اوزون چارشیلی، اسماعیل حقی (۱۳۶۹)، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، [بی‌جا]، کیهان.
- بدلیسی، ادریس، هشت بهشت، نسخه خطی، کتابخانه نورعثمانیه، ش ۳۲۰۹.
- بروسه‌لی، محمدطاهر (۱۳۴۲ق)، عثمانلی مؤلفلری، استانبول، مطبعة عامره.
- پاکزاد، مه‌ری (۱۳۹۰)، «در شناخت هشت بهشت ادریس بدلیسی»، ادبیات فارسی، بهار، ش ۲۹، ص ۱۵۶-۱۸۹.
- _____ (۱۳۸۹)، «ادریس بدلیسی، هشت بهشت و دیگر آثار او»، پژوهشنامه فرهنگ و ادب، س ۶، پاییز و زمستان، ش ۱۰، ص ۶۸-۹۴.

- _____ (۱۳۹۲)، «عناصر فرهنگ ایرانی در هشت بهشت ادريس بدليسي»، بهارستان سخن، بهار، ش ۲۱، ص ۱۴۹-۱۷۶.
- _____ (۱۳۹۵)، «تأثير شعر سعدي بر تاريخ هشت بهشت»، همایش بین المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات فارسی. پوریانزاد، مهدی (۱۳۹۲)، «اوزون حسن آق قویونلو و غزا علیه گرجیان در گیرودار کشمکش با سلطان محمد فاتح»، تاریخ و فرهنگ، بهار و تابستان، ش ۹۰، ص ۳۱-۵۴.
- _____ حسنی، عطاءالله (۱۳۷۹)، «یادداشتی پیرامون یک مورخ ایرانی و آثار او (ادريس بدليسي)»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، آبان و آذر، ش ۳۷ و ۳۸، ص ۳۷-۳۹.
- _____ حافظ شیرازی (۱۳۷۹)، دیوان، به اهتمام جهانگیر منصور، براساس نسخه علامه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران، دیدار. حکیم نظامی گنجوی (۱۳۱۳ الف)، خسرو و شیرین، به اهتمام وحید دستگردی، تهران، مطبعة ارمان.
- _____ (۱۳۱۳ ب)، لیلی و مجنون، به اهتمام وحید دستگردی، تهران، مطبعة ارمان.
- _____ (۱۳۱۵)، هفت پیکر، به اهتمام وحید دستگردی، تهران، مطبعة ارمان.
- _____ (۱۳۱۳ ج)، مخزن الاسرار، به اهتمام وحید دستگردی، تهران، مطبعة ارمان.
- _____ (۱۳۱۶)، شرفنامه، به اهتمام وحید دستگردی، تهران، مطبعة ارمان.
- _____ (۱۳۱۷)، اقبالنامه / خردنامه، به اهتمام وحید دستگردی، تهران، مطبعة ارمان.
- _____ خسروشاهی، رضا (۱۳۵۴)، شعر و ادب فارسی در کشورهای همسایه (آسیای صغیر) تا سده دهم، [بی جا]، دانشگاه تربیت معلم.
- _____ دئیرمان چای، ویس (۱۳۹۷)، پارسی سرایان آسیای صغیر، ترجمه اسدالله واحد، تبریز: دانشگاه تبریز.
- _____ دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- _____ دیانت، علی اکبر (۱۳۷۵)، «احمدی»، در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۷، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف اسلامی، ص ۱۱۲-۱۱۴.
- _____ رحمانی، هما و سید حسین سیدی (۱۳۹۵)، «نگاهی تازه به تضمین و تطور تاریخی آن در آثار بلاغی عربی و فارسی»، ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، س ۸، ش ۱۵، ص ۱۳۷-۱۶۱.
- _____ ریاحی، محمدامین (۱۳۶۹)، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران، پازنگ.
- _____ ریاحی، محمدامین (۱۳۵۰)، «نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱ (پیاپی ۷۵)، ص ۷۹-۱۰۳.
- _____ سعدي شیرازی، شیخ مصلح الدین (۱۴۰۳)، کلیات سعدي، به اهتمام محمدعلی فروغی، با مقدمه محمدافشین وفایی، تهران، موقوفات دکتر محمود افشار.
- _____ سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن آدم (۱۳۲۹/تاریخ مقدمه)، حدیقة الحقیقه، تصحیح مدرس رضوی، تهران، سپهر.
- _____ سیدحسین زاده، هدی (۱۳۹۵)، «میراث مشترک فرهنگی آق قویونلو و عثمانی: ادريس بدليسي و آثارش»، مطالعات آسیای صغیر، بهار و تابستان، ش ۱، ص ۱۶۳-۱۸۲.
- _____ سیفی، فهیمه (۱۳۹۸)، پایان نامه کارشناسی ارشد، «تصحیح بهشت چهارم از نسخه خطی هشت بهشت تألیف ادريس بدليسي»، به راهنمایی دکتر داود اسپرهم، دانشگاه علامه طباطبائی.
- _____ (۱۳۹۷)، «یک سند تاریخی، نامه ادريس بدليسي به سلطان بایزید دوم»، مطالعات آسیای صغیر، ش ۶، ص ۱۱۵-۱۲۶.
- _____ شیخ محمود شبستری (۲۵۳۵)، گلشن راز، تصحیح و مقدمه جواد نوربخش، [بی جا]، چاپ فردوس.

- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۰)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
- ظهیرالدین محمد بابر (۱۴۰۴)، بایرنامه، تصحیح و تعلیق و مقدمه محمدرضا نصیری، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- عبادی، مهدی (۱۳۹۶)، «افول در اوج شکوه، بررسی تحلیلی مناسبات سلطان محمد فاتح و طبقه علمیه عثمانی»، تاریخ اسلام و ایران، ش ۳۴ (پیاپی ۱۲۴)، ص ۱۱۷-۱۳۸.
- فردوسی طوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۳۸۲)، شاهنامه، بر پایه چاپ مسکو، تهران، هرمس.
- قزوینی حائری، یاسر (۱۳۸۹)، «گفتمان مشروعیت در هشت بهشت ادریس بدلیسی»، مطالعات تاریخ اسلام، س ۲، ش ۵، ص ۱۰۷-۱۲۷.
- کالیراد، علی (۱۳۹۳)، «بهشت هفتم (معرفی ترجمه ترکی تازه ای از هشت بهشت اثر ادریس بدلیسی)»، گزارش میراث، ش ۶۷ و ۶۶، ص ۶۱-۶۳.
- کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی (۱۳۴۸)، دیوان (به انضمام رساله القوس)، به اهتمام حسین بحر العلومی، تهران، کتابفروشی دهخدا.
- مفتاح، الهامه و وهاب ولی (۱۳۷۴)، نگاهی به روند نفوذ و گسترش زبان و ادب فارسی در ترکیه، تهران، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- مولوی بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد (۱۳۹۸)، مثنوی معنوی، تصحیح محمدعلی موحد، تهران، هرمس - فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- مهدویان، محبوب و بهروز نصیری (۱۳۹۳)، «نفوذ و گسترش زبان و ادبیات فارسی در آسیای صغیر»، بهارستان سخن، س ۱۱، پاییز، ش ۲۶، ص ۱-۱۴.
- نشاط، سید محمود (۱۳۴۶)، زیب سخن (یا علم بدیع پارسی)، تهران، علمی.
- واعظ کاشفی، سید حسین (۱۳۹۹)، روضة الشهداء، تصحیح حسن ذوالفقاری، با همکاری صبا واصفی، تهران، علمی و فرهنگی.
- هامر پورگشتال، یوزف (۱۳۶۷)، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیانفر، [بی‌جا] زرین.
- Akkuş, Yasemin (2012), "Nizâmî ve Fuzûlî'nin Leylî vü Mecnun'unda "Nevfel" ve "Nevfel"li sahnelerin Mukâyesesi", *Divan Edebiyatı Araştırmaları Dergisi*, Sayı. 8, İstanbul, s. 1-20.
- Bitlisi, İdris (2008), *Heşt Bihişt*, Hazırlayanlar: Mehmet Karataş ve Selim Kaya ve Yaşar Baş, Ankara: Ostim.
- _____, İdris (2013), *Heşt Beheşt: Fatih Sultan Mehmed Devri (1451-1481)*, Tashih- Tahkil- Çeviri: Muhammed İbrahim Yilderim, Ankara: Türk Tarih Kurumu.
- Çağlar, Arife (2019), "Şeyhinin Hüsrev ü Şirin Mesnevisinde Sosyal Hayat", *Divan Edebiyatı Araştırmaları Dergisi* 22, İstanbul, s. 171-260.
- Durmuş, İsmail (2003), "Leyla ve Mecnün", *Türkiye Diyanet Vakfı İşşam Ansiklopedisi* (tdv), Cilt 27, s. 159-160.
- Erkal, Mustafa (1999), "Hüsrev ve Şirin", *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi* (tdv), Cilt 19, s.53-55.
- Fauç, Hanif (2003), "Leyla ve Mecnün", *Türkiye Diyanet Vakfı İşşam Ansiklopedisi* (tdv), Cilt 27, s. 161-162.
- Gökcan, Melike (2020), "Kültür ve Bilim Tarihinde İskender'le Bir Yolculuk: "İskendername" ve "Acaibu'l- Mahlukat" Türü Eserlerin Kökenleri ve İlişkileri", *Türkbilig*, Sayı. 40, s. 217-234.
- Hacıeminoğlu, Necmettin (1999), "Hüsrev ve Şirin", *Türkiye Diyanet Vakfı İşşam Ansiklopedisi* (tdv), Cilt 19, s.56.
- Imazava, Koji (2005), "İdris-İ Bitlisi'nin Heşt Bihişt İki Tıp Nüshası Üzerine Bir İnceleme", *Bellekten*, Sayı 256, s. 859-896.

- Karakütük, Seyhan (2024), "Osmanlı Sahasında Yazılmış Bir Mahzenül Esrar Naziresi Şemsî-i Bağdâdî'nin Manzar-ı Ebrâr Mesnevîsi", *Doğu Araştırmaları*, Sayı. 29, s. 1-26.
- Kaska, Çetin (2020), "İdris-İ Bitlisi'nin Farsça Manzum Kırk Hadisi", *Bitlis Eren Üniversitesi Sosyal Bilimler Dergisi* (BEU SBD), Sayı 9 (2), s. 151-162.
- Kazan Nas, Şevkiye (2023), "Klasik Türk Edebiyatında Hamse Geleneği ve Kaygusuz Abdal'ın Hamsesi", *Eski Türk Edebiyatı Araştırmaları Dergisi*, Cilt. 6, Sayı. 4, Aralık, s. 740-764.
- Özcan, Abdülkadir (2000), "İdris Bitlisi", *Türkiye Diyanet Vakfı İştâm Ansiklopedisi* (tdv), Cilt 21, s. 485-488.
- _____, Abdülkadir (1998), "Heşt Bihişt", *Türkiye Diyanet Vakfı İştâm Ansiklopedisi* (tdv), Cilt 17, s. 271-273.
- Özkan, Mustafa (1999), "Hüsrev ve Şirin", *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi* (tdv), Cilt 19, s.56-57.
- Pala, İskender (2003), "Leyla ve Mecnûn", *Türkiye Diyanet Vakfı İştâm Ansiklopedisi* (tdv), Cilt 27, s. 162-164.
- Sever Demir, Seçil ve Serenat İstanbullu (2023), "Heft Peyker Mesnevîsi Minyatürlerinde Eğlence Sahneleri ve Çalgılar", *Inönü Üniversitesi Kültür ve Sanat Dergisi*, Cilt. 9, Sayı. 1, s. 43-65.
- Tavukçu, Orhan Kemâl (2000), "Hüsrev ü Şirin Konulu Eserlerde Esas Kahraman Olarak Hüsrev veya Ferhad'ın Tercih Edilme Sebepleri", *A. Ü. Türkiyat Araştırmaları Enstitüsü Dergisi*, Sayı. 14, Erzurum, s. 143-148.
- Uğur, Ahmet (2023), "Ahmedî'nin "İskendername" Sinde Edebi Savaş Tasvirleri", *Eski Türk Edebiyatı Araştırmaları Dergisi*, Cilt. 6, Mart, Sayı. 1, s. 274-296.
- Ünver, İsmail (1998), "Heft Hân", *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi* (tdv), Cilt 17, s. 158-159.
- Yazıcı, Tahsin (2003), "Leyla ve Mecnûn", *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi* (tdv), Cilt 27, s. 160-161.
- Yazıcı, Tahsin ve Cemal Kanaz (1997), "Hamse", *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi* (tdv), Cilt 15, s. 499-500.

References

- Akkush, Yasemin (2012), "A Comparison of "Nevfel" and "Nevfel-related" scenes in Nizami and Fuzuli's "Laylat al-Majnun"", *Journal of Classical Turkish Literature Studies*, Issue 8, Istanbul, pp. 1-20.
- Amir Khosrow Dehlavi (2008), *Dīvān*, Edited by Eghbal Salah al-Din, with an introduction by Mohammad Roshan, Tehran, Negah.
- Atash, Ahmad [n.d.], *Persian works in Anatolia from the 6th to the 8th centuries AH*, Translated by Sa'ime Inal Savi, Tehran, Imperial Army Printing House, Department of Public Relations and Historical Studies.
- Babor, Zahir al-Din Mohammad (2025), *Bābornāme*, Edited, annotated, and introduced by Mohammad-Reza Nasiri, Tehran, Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation.
- Bedlisi, Idris (2008), "Heşt Bihişt", Prepared by Mehmet Karataş, Selim Kaya and Yaşar Baş, Ankara, Ostim.
- Bedlisi, Idris (2013), "Heşt Beheşt: The Reign of Sultan Mehmed the Conqueror (1451-1481)", Edited and Translated by Muhammed Ibrahim Yilderim, Ankara: Turkish Historical Society.
- Bedlisi, Idris. *Hasht Behesht*, Manuscript, Soleymaniye Library (Nourosmaniye), MS No. 3209.
- Bruseli, Mohammad Taher (1923), *Osmanli Moalleflari*, Istanbul, Matbaa-e Amere.
- Cha'lar, Arife (2019), "Social Life in the Sheikh's Khosrow and Shirin Masnavi", *Journal of Classical Turkish Literature Studies* 22, Istanbul, pp. 171-260.
- Degirmanchay, Veyis (2015), *Parsisarayan-e Asia-ye SaghiPersian* (poets of Asia Minor), Translated by Asadollah Vahed. Tabriz, University of Tabriz.

- Dehkhoda, Ali-Akbar (1994), *Loghatname*, Tehran, University of Tehran.
- Diyanat, Ali-Akbar (1996), "Ahmadi", *Encyclopaedia of the Great Islamic World*, vol. 7, edited by Kazem Mousavi Bojnourdi, Tehran, Center for the Great Islamic Encyclopaedia, pp. 112–114.
- Durmush, Ismail (2003), "Leyla and Majnun", *Turkish Religious Affairs Foundation Islamic Encyclopedia* (tdv), vol. 27, pp. 159-160.
- Ebadi, Mehdi (2017) "Decline at the Peak of Glory, An Analytical Study of the Relationship between Sultan Mehmed the Conqueror and the Ottoman Scholarly Class", *Journal of History of Islam and Iran*, vol. 34 (serial 124), pp. 117–138.
- Emami-Khoyi, Mohammad-Taghi (2008), "The Fratricide Law of Sultan Mehmed the Conqueror and the Method of Executing Members of the Dynasty", *Faculty of Literature and Humanities University of Tehran*, No. 185, pp. 23–35.
- Erkal, Mustefa (1999), "Khusraw and Shirin", *Turkish Religious Affairs Foundation Islamic Encyclopedia* (tdv), vol. 19, pp.53-55.
- Farugh, Hamf (2003), "Leyla and Majnun", *Turkish Religious Affairs Foundation Islamic Encyclopedia* (tdv), vol. 27, pp. 161-162.
- Ferdowsi, Abu al-ghasem (2003), *Shāhnāme*, Based on the Moscow edition, Tehran, Hermes.
- Ghazvini-Ha'eri, Yaser (2010), "The Discourse of Legitimacy in *Hešt Behešt* by Idris Bitlisi", *A Quarterly Journal of Historical Studies of Islam*, vol. 2, No. 5, pp. 107–127.
- Gookjan, Melike (2020), "A Journey with Alexander in the History of Culture and Science: The Origins and Relationships of Works of the "Iskendername" and "Acaibu'l-Mahlukat" Genres", *Türkbilig*, Issue, 40, pp. 217-234.
- Hacemino'lu, Nejmeddin (1999), "Khusraw and Shirin", *Turkish Religious Affairs Foundation Islamic Encyclopedia* (tdv), vol. 19, pp.56.
- Hafez Shirazi (2000), *Dīvān*. Edited by Jahangir Mansour, based on the editions of Mohammad ghazvini and ghasem Ghani. Tehran, Didar.
- Hammer-Purgstall, Joseph von (1988), *Tarikhe Emperaturi-ye Osmani* (History of the Ottoman Empire), Translated by Mirza Zaki Aliabadi, edited by Jamshid Kianfar, [n.p.], Zarrin.
- Hassani, Ataallah (2000), "A Note on an Iranian Historian and His Works (Idris Bedlisi)", *Ketab-e Mah-e Tarikh va Joghrafiya*, 37–38, Nov–Dec, pp. 37–39.
- Imazava, Koji (2005), "A Study on Two Types of Manuscripts of İdris-i Bitlisi's Hešt Bihišt", *Remembering*, Number 256, pp. 859-896.
- Kalirad, Ali (2014), "The Seventh Paradise, An Introduction to a New Turkish Translation of *Hešt Behešt* by Idris Bitlisi", *Gozāresh-e Mirās*, vol. 66–67, pp. 61–63.
- Kamal al-Din Esma'il Isfahani (1969), *Dīvān* (with *Resālat al-Qaws*), Edited by Hossein Bahr al-Olumi, Tehran, Dehkhoda Bookstore.
- Karakutuk, Seyhan (2024), "A Parody of Mahzenül Esrar Written in the Ottoman Realm: Şemsî-i Bağdâdî's Manzar-i Ebrâr Mesnevi", *Eastern Studies*, Issue 29, s. 1-26.
- Kaska, Chetin (2020), "İdris-i Bitlisi's Forty Hadiths in Persian Verse", *Bitlis Eren University Journal of Social Sciences* (BEU SBD), No. 9 (2), pp. 151-162.
- Kazan Nas, Shevkiye (2023), "The Hamse Tradition in Classical Turkish Literature and Kaygusuz Abdal's Hamse", *Journal of Old Turkish Literature Studies*, vol. 6, No. 4, December, pp. 740-764.
- Khosrowshahi, Reza (1975), *Sher va Adab-e Farsi dar Keshvarha-ye Hamsaye (Asia-ye Saghir) ta Sadeh-ye Dahom*, [n.p.], University of Teacher Training press.
- Mahdavian, Mahboub and Behrouz Nasiri (2014), "The Influence and Expansion of the Persian Language and Literature in Asia Minor", *Baharestan-e Sokhon*, vol. 11, no. 26, Fall, pp. 1–14.

- Meftah, Elhameh and Vahhab Vali (1995), *Negahi be Ravand-e Nofuz-e va Gostaresh-e Zaban va Adab-e Farsi dar Turkiye*, Tehran, Council for the Expansion of Persian Language and Literature.
- Molavi-ye Balkhi, Jalal al-Din Mohammad (2019), *Masnavi-ye Ma'navi*, Edited by Mohammad-Ali Movahed, Tehran, Hermes-Academy of Persian Language and Literature.
- Neshat, Seyyed Mahmoud (1967) *Zīb-e Sokhan (The Science of Persian Badi')*, Tehran, Elmi.
- Nezami Ganjavi (1934a), *Khosrow and Shirin*, Edited by Vahid Dastgerdi, Tehran, Armaghan Press.
- (1934b), *Leyli and Majnun*. Edited by Vahid Dastgerdi, Tehran, Armaghan Press.
- (1936), *Haft Peykar*, Edited by Vahid Dastgerdi, Tehran, Armaghan Press.
- (1934c), *Makhzan al-Asrar*, Edited by Vahid Dastgerdi, Tehran, Armaghan Press.
- (1937), *Sharaf-nāme*, Edited by Vahid Dastgerdi, Tehran, Armaghan Press.
- (1938), *Eghbāl-nāme / Kherad-nāme*, Edited by Vahid Dastgerdi, Tehran, Armaghan Press.
- Ozjan, Abdulghadir (1998), “Hešt Bihišt”, *Turkish Religious Affairs Foundation Islamic Encyclopedia* (tdv), vol. 17, pp. 271-273.
- Ozjan, Abdulghadir (2000), “Idris Bitlisi”, *Turkish Religious Affairs Foundation Islamic Encyclopedia* (tdv), vol. 21, pp. 485-488.
- Ozkan, Mustafa (1999), “Khosrow and Shirin”, *Turkish Religious Affairs Foundation Islamic Encyclopedia* (tdv), vol. 19, pp.56-57.
- Pakzad, Mehri (2011), “On the Recognition of *Hešt Behešt* by Idris Bitlisi”, *Adabiat-e Farsi* 29, Spring, pp. 156–189.
- (2010), “Idris Bedlisi, *Hešt Behešt*, and His Other Works”, *Pajuheshname-ye Farhang va Adab* 6, No. 10, Fall–Winter, pp. 68–94.
- (2013), “Elements of Iranian Culture in *Hešt Behešt* by Idris Bitlisi.” *Baharestan-e Sokhan* 21, Spring, pp. 149–176.
- (2016), “The Influence of Sa'di's Poetry on the Historical Work *Hešt Behešt*.” *Proceedings of the International Conference on Orientalism, History, and Persian Literature*.
- Pala, Iskender (2003), “Leyla and Majnun”, *Turkish Religious Affairs Foundation Islamic Encyclopedia* (tdv), vol. 27, pp. 162-164.
- Pourianezhad, Mehdi (2013), “Uzun Hasan of the Aq Qoyunlu and the Ghazā' against the Georgians amid Conflicts with Sultan Mehmed the Conqueror.” *History and Culture*, No. 90, Spring–Summer, pp. 31–54.
- Rahmani, Homa and Seyyed Hossein Seyyedi (2016), “A New Look at *Tazmin* and Its Historical Development in Arabic and Persian Rhetorical Works” *Comparative Literaturer, Shahid Bahonar University of Kerman* 8, No. 15, pp. 137–161.
- Riahi, Mohammad-Amin (1990), *Zaban va Adabe Farsi dar Qalamro-ye Osmani*, Tehran, Pazhang.
- (1971), “The Influence of Persian Language and Literature in the Ottoman Territories” *Faculty of Letters and Humanities, University of Tehran Journal* 1 (serial 75), pp. 79–103.
- Sa'di Shirazi (2024), *Koliat-e Sa'di*, Edited by Mohammad-Ali Foroughi, with an introduction by Mohammad-Afshin Vafayi, Tehran, Dr. Mahmoud Afshar Endowments.
- Safa, Zabihollah (1991), *Tarikh-e Adabiat dar Iran*, Tehran, Ferdows.
- Sana'i Ghaznavi, Abu al-Majd Majdud b. Adam (1950), *Hadīghat al-Haghīgha*, Edited by Modarres Razavi, Tehran, Sepehr.

- Seifi, Fahimeh (2019) "A Critical Edition of the Fourth Paradise of the Manuscript *Hešt Behešt* by Idris Bitlisi", MA thesis, Allameh Tabatabayi University.
- (2018), "A Historical Document, Idris Bitlisi's Letter to Sultan Bayezid II", *Asia Minor Studies*, No. 6, pp. 115–126.
- Sever Demir, Sevil and Serenat Istanbulu (2023), "Entertainment Scenes and Musical Instruments in the Miniatures of the Heft Peyker Masnavi", *Inonu University Journal of Culture and Arts*, vol. 9, No. 1, pp. 43-65.
- Seyyed-Hosseinzadeh, Hoda (2016), "The Shared Cultural Heritage of the Aq Qoyunlu and the Ottomans, Idris Bitlisi and His Works", *Asia Minor Studies*, No. 1, Spring–Summer, pp. 163–182.
- Shabestari, Shaykh Mahmoud (1976), *Golshan-e Rāz*, Edited and introduced by Javad Nourbakhsh, [n.p.], Ferdows Press.
- Tavukchu, Orhan Kemal (2000), "Reasons for Choosing Khosrow or Farhad as the Main Hero in Works on the Khosrow and Shirin Story", *A.U. Journal of Turkic Studies Institute*, Issue, No. 14, Erzurum, pp. 143-148.
- Unver, Ismail (1998), "Heft Khan", *Turkish Religious Affairs Foundation Islamic Encyclopedia* (tdv), vol. 17, pp. 158-159.
- U'ur, Ahmad (2023), "Literary Descriptions of War in Ahmedī's 'İskendername'", *Journal of Old Turkish Literature Studies*, vol. 6, March, No. 1, pp. 274-296.
- Uzunçarşılı, İsmail Hakkı (1990), *Tarikh-e Osmani*, Translated by Iraj Nobakht. [n.p.], Keyhan.
- Va'ez-e Kashafi, Seyyed Hossein (2020), *Rawzat al-Shohadā'*, Edited by Hassan Zolfaghari, with collaboration of Saba Vasfi, Tehran, Elmi - Farhangi.
- Yaziji, Tahsin (2003), "Leyla and Majnun", *Turkish Religious Affairs Foundation Islamic Encyclopedia* (tdv), vol. 27, pp. 160-161.
- Yaziji, Tahsin and Jamal Kanaz (1997), "Hamse", *Turkish Religious Affairs Foundation Islamic Encyclopedia* (tdv), vol. 15, pp. 499-500.

ارسال: ۱۴۰۴/۴/۳۰

پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۲۶

doi: 10.22034/nf.2026.529760.1418

بررسی شاهنامه سلیمانی و کاربرد اسطوره‌ها و روایت‌های اساطیری در آن

فاطمه توسل پناهی* (پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران)

چکیده: شاهنامه حکیم فردوسی تأثیر بسزایی بر سرودن منظومه‌های حماسی پس از خود در داخل و خارج از مرزهای ایران داشته است. این سروده‌ها که برخی در گونه حماسه‌های تاریخی قرار می‌گیرند، گاه نام شاهنامه را به خود اختصاص داده و گاه با نام شاه مورد نظر ثبت شده‌اند. این نامه‌های حماسی اگرچه بر وزن شاهنامه سروده شده‌اند و به ظاهر تقلیدی از اثر سترگ حکیم طوس بوده‌اند، اما هیچ‌گاه نتوانسته‌اند به‌لحاظ درون‌مایه‌های محتوایی، تصویرآفرینی و حتی زبانی به پای آن برسند، بلکه تنها توانسته‌اند با استفاده از بن‌مایه‌های اسطوره‌ای و فرهنگی غنی موجود در آن، تاریخی را روایت کنند یا از الگوهای مثبت و منفی شخصیت‌های شاهنامه به‌منظور ستایش ممدوح خویش یا مذمت دشمنان بهره‌گیرند. در آسیای صغیر نیز شاهنامه‌هایی به تأثیر از شاهنامه فردوسی سروده شده است. شاهنامه سلیمانی، سروده فتح‌الله عارف چلبی (ف: ۹۶۹ق/ ۱۵۶۱م)، یکی از این شاهنامه‌ها است. شاهنامه سلیمانی، جلد پنجم از شاهنامه بزرگ پنج جلدی شاهنامه همایون یا شاهنامه آل‌عثمان است. این اثر افزون‌بر اینکه رخدادهای تاریخی، رده‌های درباری، مدارس، استادان و مراتب ایشان، جنگ‌ها و جنگجویان دوره سلطان سلیمان قانونی (۹۲۶-۹۷۴ق/ ۱۵۲۰-۱۵۶۶م) را شرح می‌دهد، دایرة‌المعارفی است از علوم گوناگون که عارف آن را به‌درخواست سلطان سلیمان قانونی سروده است. مقاله حاضر به بررسی و تحلیل نام‌های اساطیری برگرفته از شاهنامه حکیم طوس و برخی باورهای اساطیری بر اساس صد صفحه نخست شاهنامه سلیمانی می‌پردازد و نشان می‌دهد که شاهنامه سلیمانی (سلیمان‌نامه) بیشتر از اسکندرنامه نظامی متأثر است.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه فردوسی، شاهنامه سلیمانی، باورهای اساطیری، نام‌های اساطیری شاهنامه.

* tavassolfateme@gmail.com

مقدمه

شاهنامه، اثر سترگ حکیم طوس، نگارش خردمندانه و حماسی فرهنگ و تمدن دیرپای ملتی است که با ذوق و قریحه فردوسی بزرگ به زبان غنی و پرمایه فارسی به انجام رسیده است. این اثر گرانبه‌ای از میان حوادثی که بر این مرز و بوم رفته، همچون گنج گرانبهایی به دست ما رسیده که با گذشت زمان نه تنها کهنه نشده، بلکه قدر و منزلت آن بیش از پیش شناخته شده است. بی‌بدیلی شاهنامه و اقبال فرهیختگان خارج از مرزهای ایران سبب شده است که برخی محققان و مترجمان به بررسی و ترجمه این اثر والا بپردازند. شاهنامه نخستین بار در قرن سیزدهم میلادی از زبان فارسی به عربی ترجمه شد. این ترجمه موسوم به شاهنامه‌البنداری و تلخیصی از شاهنامه فردوسی است که محمد بن علی‌البنداری (ف: ۶۲۴ق/ ۱۲۲۶م) با حذف برخی داستان‌ها، مقدمه فصل‌ها، برخی پندها و اندرزها و توصیف جنگ‌ها، به زبان عربی ترجمه کرده است. ترجمه‌های دوم و سوم در سده‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی به دست ترکان انجام شد. علی‌افندی شاعر ترک در سال ۹۱۶ق/ ۱۵۱۰م، تمام شاهنامه را به صورت منظوم به زبان ترکی ترجمه کرد و فرد دیگری به نام مهدی در سال ۱۰۳۰ق/ ۱۶۲۰م ترجمه‌ای به نثر از شاهنامه نگاشت. شرق‌شناسان اروپایی نیز از قرن ۱۸ تا ۲۰ میلادی، به تحقیق و بررسی در شاهنامه و ترجمه آن مبادرت کردند. تحقیقات نولدکه، مستشرق آلمانی، در اثرش به نام حماسه ملی ایران از بهترین نمونه‌های تحقیقاتی اروپائیان در باب شاهنامه است. افزون بر آن، تمام یا قسمت‌هایی از شاهنامه به هندی، گرجی، ارمنی، روسی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، اسپانیولی، سوئدی، مجاری و برخی زبان‌های دیگر ترجمه شده است. هرچند این ترجمه‌ها و پژوهش‌ها هر یک به‌گونه‌ای بر آثار ادبی این سرزمین‌ها تأثیر گذاشت (رک: صفا ۱۳۷۸، ص ۲۲۴-۲۳۵)، اما اوضاع در آسیای صغیر به‌گونه‌ای دیگر بود. اقامت و رفت‌وآمد دانشمندان و ادیبان ایرانی به آسیای صغیر که از دوره سلجوقیان روم آغاز شده بود، سبب نفوذ و گسترش زبان فارسی در این سرزمین شد (رئیس‌نیا ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۹۲-۷۹۴) تا آنجا که در طول سده‌های متمادی، زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی دولتی و اشرافی در آنجا جای‌گیر شد. این جریان تاریخی تا زمان حکومت عثمانی ادامه یافت. پادشاهان عثمانی نیز به زبان و ادب فارسی توجه خاص مبذول داشتند، برخی از ایشان به زبان فارسی شعر می‌سرودند و دربار و پایتخت‌شان، جایگاه شاعران و ادیبان بزرگ فارسی‌زبان بود. کتاب‌ها و نسخه‌های فراوان به زبان‌های فارسی و عربی که امروز در دسترس قرار دارد، یادگار همان دانشمندان است (ریاحی ۱۳۶۹، ص ۱۴۳؛ صفا ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۴۵؛ خسروشاهی ۱۳۵۴، ص ۹۴).

شاهنامه‌خوانی و شاهنامه‌سرایی نیز از دوره سلجوقیان روم تا دوره عثمانی رواج داشت. علاقه به شاهنامه و تقلید از آن به‌عنوان الگویی در سرایش شاهنامه‌های حماسی-تاریخی، که از دو دیدگاه ادبی و تاریخ‌نگاری در بین ترک‌های سلجوقی و عثمانی مهم شمرده می‌شد (صالحی ۱۳۹۱، ص ۱۴۱)، شاهان عثمانی را بر آن داشت تا شاعران دربارشان را به ثبت تاریخ خویش به تقلید از این نامه باستان تحریض و ترغیب نمایند تا بدین وسیله بر عظمت و شکوه دوران سلطنت خویش بیفزایند (ریاحی ۱۳۶۹، ص ۱۴۴؛ صالحی ۱۳۹۱، ص ۱۴۱). بدین ترتیب، شاهنامه‌سرایی رونق تازه‌ای گرفت و شاعرانی که به شاهنامه استاد طوس یا مقلدان وی نظر داشتند به سرودن منظومه‌هایی بر وزن شاهنامه (مقارب مثنی مقصور یا محذوف) روی آوردند (صفا ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۵۷۵). از آنجا که شاهنامه‌گو می‌باید در سرودن شعر فارسی توانمند باشد بیشتر شاهنامه‌سرایان، ایرانی‌های مهاجر به عثمانی بودند یا اصل و نسب ایرانی داشتند. (صالحی ۱۳۹۱، ص ۱۴۱)

از میان پادشاهان عثمانی، سلطان محمد فاتح به تاریخ‌نگاری درباری توجه ویژه نشان داد. از آنجا که نگارش آثار تاریخی بیشتر به عهده ایرانی‌هایی بود که به آسیای صغیر مهاجرت کرده بودند، این افراد نه تنها به گسترش و تحکیم زبان فارسی و سنت‌های ادبی و عناصر فرهنگی ایرانی همچون نام‌ها و روایت‌های اساطیری، که در طول زمان به این سرزمین انتقال پیدا کرده بود کمک کردند، بلکه آثارشان در این دو زمینه (ادبی و تاریخی) الگویی برای نویسندگان ترک زبان قرار گرفت و به زبان ترکی نیز غنا بخشید (صالحی ۱۳۹۵، ص ۱۰۶-۱۰۸، ۱۱۱-۱۱۳). شهدی به درخواست سلطان فاتح، شاهنامه‌ای به زبان فارسی سرود (قاموس‌الاعلام، ۱۳۱۱ق، ج ۴، ص ۲۸۸۷) و سلطان سلیمان (۹۲۶-۹۷۴ق/ ۱۵۲۰-۱۵۶۶م) برخی شاعران را به‌منظور سرودن شاهنامه در وصف خاندان سلطنتی عثمانی و دوران خویش به خدمت گماشت و در دربارش منصبی با نام شاهنامه‌چی تعیین کرد (صالحی ۱۳۹۱، ص ۱۴۱). این شاهنامه‌ها که به نام سلطان سلیمان سروده شدند، سلیمان‌نامه نیز نام گرفتند (نوروزی و آب‌برین ۱۳۹۵، ص ۱۳۰). این شاهنامه‌ها نه تنها در سبک و وزن بلکه به‌لحاظ تصویرنگاری نیز از شاهنامه فردوسی تقلید می‌کردند (همو ۱۳۹۵، ص ۱۱۴).

پیشینه پژوهش

فرزاد قائمی و اسماعیل عبدی مکوندی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «معرفی و شناخت سلیمان‌نامه (شاهنامه

سلیمانی) عارف و بررسی رویکرد تمثیلی شاعر به تاریخ»، کاربرد تمثیل را در این روایت تاریخی از ویژگی‌های سبکی عارف برشمرده‌اند. محمدرضا امیرخانی دهبالایی و احمدرضا یلمه‌ها (۱۳۹۹) در مقاله «کیفیت هنری سازه‌های بلاغی، در اثری نویافته از فتح‌الله عارف»، شگردهای علوم معانی و بیان و بدیع را در اثر مذکور تعیین، بررسی و نقد کرده‌اند. محمدرضا امینی و سکینه نعمتی (۱۳۹۷) نیز در «شاهنامه سلیمانی؛ احیای سنت شاهنامه‌سرایی در دربار عثمانی» این منظومه را به لحاظ زبانی، محتوایی، مطابقت تاریخی و الگوپذیری زبانی و فنون ادبی از شاهنامه فردوسی در گزارش میدان‌های نبرد بررسی کرده‌اند. یعقوب نوروزی و سیف‌الدین آب‌برین (۱۳۹۵) در مقاله «شاهنامه در ادبیات ترکی عثمانی»، به بررسی تأثیر شاهنامه در نگارش شاهنامه‌های منظوم و منشور به زبان‌های فارسی و ترکی پرداخته‌اند. «وصف در شهنشاه‌نامه سلیمانی اثر فتح‌الله عارف» عنوان مقاله دیگری است که نسرين اسکندری و احمدرضا یلمه‌ها (۱۳۹۹) در آن وصف را به لحاظ مقدار، نوع، موضوع و کارکرد و بسامدشان در این منظومه مورد بررسی قرار داده‌اند.

فتح‌الله عارف و شاهنامه سلیمانی

شاهنامه سلیمانی، اثر فتح‌الله عارف چلبی (ف: ۹۶۹/ق ۱۵۶۱م)، جلد پنجم از شاهنامه بزرگ پنج‌جلدی شاهنامه همایون (شاهنامه آل‌عثمان) و بر وزن شاهنامه فردوسی است. جلد یادشده بزرگ‌ترین بخش این مجموعه است که رخدادها و جنگ‌های سلطان سلیمان قانونی، از آغاز سلطنت وی تا سال ۱۵۵۵م، در بیست و دو هزار بیت در آن شرح داده شده است. این اثر با شصت و نه نگاره مینیاتوری تزیین شده و در موزه کتابخانه توپقاپی محفوظ است (Yazıcı 1991, C. 3, p. 126؛ خزانه‌دارلو ۱۳۷۵، ص ۳۸۴). یازبجی شاهنامه سلیمانی کتابخانه موزه کاخ توپقاپی را با خط نستعلیق زیبا در چهار ستون ۱۵ سطر توصیف می‌کند. نگارگری این شاهنامه را ابوتراب الحسن الحسینی انجام داده است. (Yazıcı 1991, C. 3, p. 371-372)

این اثر در فهرست فهمی ادهم (۶۱/۱ ← به نقل از خزانه‌دارلو) مشتمل بر سی هزار بیت ذکر شده و با نام سلیمان‌نامه منتسب به سلطان سلیمان شده است، درحالی‌که تخلص شاعر در این مثنوی «عارف» است و تخلص سلطان سلیمان «محبی» بوده است (خزانه‌دارلو ۱۳۷۵، ص ۳۸۴؛ خسروشاهی ۱۳۵۴، ص ۶۶). یادآوری می‌شود، آثاری که در توصیف لشکرکشی‌ها و رخدادهای دوران سلطنت سلطان سلیمان

نگاشته شده‌اند، عموماً با نام سلیمان‌نامه شناخته می‌شوند (Sağırılı 2010, C. 38, P. 124) و این موضوع فهمی‌ادهم را به خطا انداخته است.

شاعر شاهنامه سلیمانی در مطلع برخی داستان‌ها، تخلص خود را «عارف» ذکر کرده و آن را در ترکیب‌هایی چون عارف سحرکار، عارف سحرفن یا عارف سحرساز به کار برده است:

سخن چند ای عارف سحرکار ز شاهان ملک و سران دیار

(خطی، برگ ۸ج)

چه خوش زد مثل عارف سحرفن ز قانون شه چون برآمد سخن

(خطی، برگ ۱۱ر)

[کنون]^(۱) بشنوی عارف سحرساز که دارم بسی سحر عارف‌نواز

(خطی، برگ ۲۱ر)

عارف که نخستین شاهنامه‌گوی دربار سلطان سلیمان قانونی بوده (ریاحی ۱۳۶۹، ص ۱۴۴؛ مدرس تبریزی ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۸۰)، نسب ایرانی داشته است. پدرش، محمد درویش چلبی (Yazıcı 1991, C. 3, p. 371) و مادرش دختر ابراهیم گلشنی بردعی (۸۳۰-۹۴۰ق)، عارف معروف، زاده بردع از توابع آذربایجان بوده است. گلشنی از زادگاه خود به تبریز رفته و نزد پیر خود، دده عمر روشنی به کسب کمالات معنوی پرداخته است (شعبانی‌آزاد و یلمه‌ها ۱۳۹۷، ص ۲). وی پس از به سلطنت رسیدن سلطان اسماعیل صفوی (۹۰۶-۹۳۰ق)، به سبب تعصبی که در مذهب اهل تسنن داشت به قاهره رفت و در آنجا مریدان بسیار یافت، سپس به دعوت سلطان سلیمان به استانبول رخت اقامت کشید و در همان‌جا درگذشت (ریاحی ۱۳۶۹، ص ۱۷۵). شمس‌الدین سامی، پدر عارف را ادیب و خطاط معرفی کرده که همراه القاص میرزا، پسر شاه اسماعیل، در سال ۹۵۴ق به روم و سپس به مصر رفته و در مصر با دختر ابراهیم گلشنی ازدواج کرده است (همان، ص ۱۴۶؛ سامی ۱۳۱۱ق، ج ۴، ص ۳۰۳۹).

دست‌نویسی که در این نوشته از آن بهره گرفته شده، متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی با شماره ۴۲۴۹ است که ابیات صفحه‌های آغازین آن افتاده و با بیت زیر شروع شده است:

بده تا ببندم به وجه جمیل به بال سخن شهپر جبرئیل

(خطی، برگ ۱ج)

اگرچه دو برگ ابتدای کتاب جدول‌بندی دارد، ولی ستون‌ها خالی از ابیات است و برگه‌ای که با این

بیت آغاز شده، سمت چپ گوشه بالای کتاب با عدد شماره یک شماره گذاری شده است و تا انتها صفحاتی که سفیدند جزو شماره گذاری کتاب محسوب نشده اند. این دست نویس در چهار ستون با جدول بندی دو خط و با رنگ طلائی تنظیم شده است و هر برگ ۱۹ سطر دارد. در برگ های اول تا سی و یک، برخی ابیات از ستون های اول یا چهارم پاک شده و برخی صفحه های میانی کتاب به طور کامل سفید است. سرفصل ها در کتیبه ها با شنگرف نوشته شده است. دست نویس ترقیمه ندارد، بنابراین نام کاتب و تاریخ تحریر در آن ذکر نشده است (عارف، خطی).

این شاهنامه در دست نویس دیگری مربوط به کتابخانه موزه توقیاتی، بیش از سی هزار بیت دارد و با بیت زیر آغاز شده است: (ریاحی ۱۳۶۹، ص ۱۴۶)

خدایا خداوند هستی تویی نگهدار بالا و پستی تویی

تقلید از شاهنامه در شاهنامه سلیمانی بیشتر به لحاظ تاریخی و جامعه شناسی می تواند مورد توجه قرار گیرد، اما به لحاظ ادبی در قیاس با شاهنامه فردوسی چندان موفق نبوده است. اگرچه شاهنامه نامبرده آینه زمان زندگی عارف و بازتابی از دوران حکومت سلطان سلیمان است و شاعر رخدادهای تاریخی را در اثرش به سبکی مصنوع و هنرمندانه بیان کرده (قائمی و مکوندی ۱۳۹۷، ص ۱۳۶)، اما چون هدفش از سرودن این اثر حماسی مدح ممدوح بوده است، بی شک خالی از غلو یا اغماض نسبت به برخی رویدادهای تاریخی دورانش نیست. عارف از شش شاه اساطیری و بلند آوازه نام می برد و ششمین آن ها را ممدوح خویش برمی شمرد. این پادشاهان به ترتیب عبارت اند از: کیومرث، فریدون، کیخسرو، اسکندر و سلیمان. شاعر ممدوح خود، سلطان سلیمان، را سلیمان ثانی خطاب کرده و برتر از شاهان نامبرده دانسته است (عارف، برگ ۳۰۴).^(۲) محتمل است عارف لقب سلیمان ثانی را برای سلطان سلیمان از شاعران پیشین چون پاییزی نسوی که محمد خوارزمشاه را در شاهنشاه نامه اش، و هاتقی که تیمور را در تَمَرنامه اش، اسکندر ثانی (صفا ۱۳۷۸، ص ۳۵۸) خطاب کرده اند، تقلید کرده باشد.

در این منظومه، نام سلیمان از بسامد بالایی برخوردار است و از تمامی روایت های مربوط به سلیمان همچون تسلط وی بر دیوان و ددان و پریان، حکایت انگشتری و ربوده شدن آن به وسیله صخرجئی، حکایت موران، هدهد و بلقیس، آصف برخیا و تخت سلیمان استفاده شده است. داستان سلیمان اگرچه یک اسطوره سامی است، اما پس از اسلام با اسطوره ایرانی جمشید شاه، به دلیل برخی همسانی ها در آمیخته است (رک: طبری ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۲۱؛ ج ۲، ص ۴۰۱-۴۱۳). دینوری از قول

ابن مقفع آورده است که جمشید شاه، همان سلیمان پسر داود نیست و به لحاظ زمانی میان این دو، سه هزار سال فاصله است (دینوری ۱۳۶۸، ص ۳۰-۳۱). در شاهنامه هم نامی از سلیمان نیامده است، با این همه داستان سلیمان و روایت‌های مربوط به او در متون ادب فارسی مورد استفاده فراوان قرار گرفته است. سلطان سلیمان پس از مرگ پدرش، سلطان سلیم اول، به منظور رسیدن به تاج و تخت بنا بر ویژگی جغرافیایی از دریا عبور می‌کند (عارف، برگ ۲۸ ج). عبور از آب نشان فرهمندی شاه و یک موتیف در شاهنامه فردوسی است (توسل‌پناهی ۱۳۹۱، ص ۳۴۴)، معلوم نیست که عارف به این جنبه در مشروعیت بخشی به پادشاهی سلطان سلیمان نظر داشته است یا خیر.

همچنین عارف در ابتدا و انتهای شاهنامه‌اش از پنج شاعر بزرگ ایرانی فردوسی، نظامی گنجوی، امیر خسرو دهلوی، جامی و هاتقی همراه با آثارشان نام برده است و خود را ششمین آن‌ها و در ردیف ایشان قرار داده، بدین ترتیب به اثر خود در کنار آثار این بزرگان منزلتی بخشیده است، اما گاهی به سبب جلب توجه ممدوح خویش اثر خود را برتر از آثار این بزرگان برشمرده است (عارف، برگ ۳۰۵).

این ابیات در برخی جاها پاک‌شدگی دارد، ولی از آنجاکه اهمیت دارد در اینجا ذکر می‌شود:

نخست اوستادی که با پهلوی فرس راند در عرصهٔ مثنوی
 ز دانشوران بود دانای طوس [پاک شدگی دارد]
 ز شاهان پیشین بسی داستان رقم کرد از گفتهٔ باستان
 دوم اوستادی که شد گنج‌سنج نظامی بزد پنجه بر پنج‌گنج
 کسی مثنوی را به لفظ قلم نگفت از نظامی به، اندر عجم
 سیم نامور خسروی دهلوی که بودش [پاک شدگی دارد]
 یکی خمسه او نیز ترتیب کرد مشام جهان را پر از طیب کرد
 چهارم سخن‌پرور شهر جام که بگرفت چون خور خراسان تمام
 همان هاتقی پنجمین درفشان که زد پنجه بر پنجهٔ دیگران
 یکی داستانی نوشت از تَمُر جهان کرد از آن داستان پر ز دُر
 بدان پنج دریادل دُریشان ششم گنج‌پیما، منم این زمان^۱

(خطی، برگ ۳۰۵ ر)

(۱) بسیاری مصراع‌های ستون چهارم پاک شده است.

عارف ایبائی را در منظومه‌اش درباره حکیم طوس آورده است که در نگاه نخست به نظر می‌رسد جنبه انتقادی داشته باشد، اما همچنان که در ابیات بالا آمد فردوسی را نخستین شاعر بزرگ ایران برشمرده است. از آنجا که منظومه‌اش در گونه حماسه‌های تاریخی رده‌بندی می‌شود و در این‌گونه منظومه‌ها معمول بوده است که شاعر به شرح جنگ‌ها و وصف دلاوری‌های ممدوح بپردازد، وی برای بزرگ نشان دادن اثر خویش نهایت فضل و دانش خود را به کار بسته تا اثرش را به منظور دریافت صله بیشتر برتر بشمارد و این امر نشانه عدم ارادت او به استاد طوس نیست. او در ابتدای این ابیات به روشنی بیان می‌کند که به منظور کسب شهرت این منظومه را سروده (خطی، برگ ۲۱) و به مخاطب یادآوری می‌کند که فردوسی از زحمت خویش بی‌نصیب مانده است.

این اثر در شناساندن انواع مشاغل؛ پایه‌ها و مرتبه‌های درباریان؛ چگونگی تحصیل و تدریس در مدرسه‌ها؛ معرفی درس‌ها و شرح رسیدن افراد پس از اتمام دوره تحصیل به مرتبه‌ها و شغل‌های مختلف؛ تعداد وزرای دربار و قاضی‌ها؛ انواع آلات و افزار جنگی که انواع قدیم و جدید آن‌ها در کنار یکدیگر استفاده شده‌اند مثلاً، به کاربردن توپ و تفنگ کنار شمشیر و کوپال و گرز و فلاخن و ...؛ آوردن واژه‌های ترکی در نام‌ها و منصب‌ها چون آق‌جی، یساقی، یزک‌کش، اشکونجی و گاه آوردن برابر نهاد واژه ترکی به زبان فارسی مانند تاج و افسر به معنی اسکف^(۳) و موارد بسیار دیگر، ارزش و اهمیت دارد و برای پژوهشگران در زمینه پژوهش‌های تاریخی و جامعه‌شناسی مفید فایده است.

سراینده شاهنامه سلیمانی به منظور ابراز فضل و دانش خویش با واژه‌های مربوط به هر درس که در مدرسه ثمانیه تدریس می‌شده، تناسب ایجاد کرده است. برای نمونه: با اصطلاحات صرف و نحو عربی همچون، اعلال، ادغام، ماضی، حال، لازم، تعدیه، مجرد، مزید، مبنی، معرب، منصرف؛ اصطلاحات علم منطق همچون، موضوع، محمول، تصور، جزو و کل؛ حکمت نظری عرفانی چون، وجود و عدم، حدوث و قدم (عارف، برگ ۱۲)؛ علم معانی و بیان همچون، بیان، معانی، فصاحت، التفات و تنافر تناسب ایجاد کرده است. همچنین در باب علم نجوم و آوردن نام سیارات و بروج و خانه‌های آن‌ها با ایجاد تناسب با واژه‌های اوج، شرف، هلال، زوال، غره، سلخ (همان، برگ ۲۶ج)، عطارد، ذنب، عقرب، رأس، خرچنگ، بهرام، کیوان، تثلیث، ناهید، ماه، تربیع، عطارد، احتراق (خطی، برگ‌های متعدد) هنرنمایی کرده است.

گر آن بدر اوج شرف شد هلال میناد خورشید عالم زوال

(همان، برگ ۲۶ج)

استفاده از واژه‌های عربی در این منظومه از بسامد بالایی برخوردار است که تأثیر دوران و محیط زندگی او را در این امر نباید نادیده گرفت، واژه‌هایی چون: بیع، شرا، خمس، قتال (همان، برگ ۴چ)، امام، قضات، موالی، خطیب، عبّاد، اغانی نوازان، نظّار (همان، برگ ۵ر)، غلمان، حور (همان، برگ ۶ر)، قاصر و قصیر (همان، برگ ۹چ). گاهی نیز در توصیف‌ها از حدیث یا آیه‌ای به صورت اقتباس در یکی از مصراع‌ها استفاده کرده است.

*در توصیف مدارس ثمانیه سلطان فاتح آورده است:

[پاک شدگی] همچو خلد برین بی‌قصور در او حوض‌ها پر ز ماء طهور

(خطی، برگ ۱۲ر)

*در وصف طغرانیسان دربار که پایین‌ترین گروه دبیران بوده‌اند:

نیاسوده دستش ز طغرای حکم قلم مانده در کار او صمّ بکم

(همان، برگ ۱۳چ)

*در وصف گروهی از سپاهیان به نام اقنجی که در جنگاوری بی‌باک و خونریزند و غنایم می‌برند:

قیامت‌صفیری که گاه^(۴) مصاف بود پیش او عهن منفوش، قاف

(همان، برگ ۱۸چ)

*شاعر افزون‌بر آنکه با واژه‌های ساز، قانون، پرده، مغّنی، بانگ، سرود (همان، برگ ۲۳ر)، تار، نغمه،

گوشمال، صدا، آواز (همان، برگ ۱۱چ) در ابیات تناسب ساخته، نشان داده که با علم موسیقی آشنا بوده است.

چو مطرب زند نغمه دلپسند در اول زند پست و آخر بلند

(خطی، برگ ۲۳ر)

*وی از اصطلاحات شطرنج و نرد در اثرش بهره برده (همان، برگ ۲۵)، همچنین با انواع خط آشنا

بوده است:

چه غم گر غباری شدم در شمار نویسند مصحف به خط غبار

(همان، برگ ۲۳ر)

*افزون‌بر موارد بالا، در اثر وی بن‌مایه‌های عرفانی چون اعتقاد به عقول ده‌گانه و وجود علم در

نقطه «با» و عالم‌الست نیز به چشم می‌خورد:

به شاهی معظم چو چرخ نهم به دانش مکمل چو عقل دهم

(خطی، برگ ۲۵چ)

وجودم که چون نقطه پیدا بود بسی علم در نقطه با بود

(همان، برگ ۲۳ر)

پی شغل عالم ز خوان الست بود هر کسی را نصیبی به دست

(همان، برگ ۲۷ر)

*اعتقاد به مجدد دینی در هر صد سال، که اهل تسنن با استناد به حدیث قدسی از بزرگان دین، کسی را که در آخر هر قرنی مصدر خدمات مهم دینی باشد، مجدد آن قرن می‌شمارند. (نقل از دهخدا، رکت مدرس تبریزی ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۱۸۵ و ۱۸۶).

که در هر سر صد ز سال سپهر که قرنی است از گردش ماه و مهر
به تجدید دین همچو تابنده هور کند دین‌پناهی به گیتی ظهور

(عارف، برگ ۳ر)

نام‌های اساطیری و تاریخی در شاهنامه سلیمانی

عارف در سلیمان‌نامه خویش از نام‌های شاهان و پهلوانان شاهنامه به جهت مدح سلطان سلیمان و درباریان بهره‌جسته و گاه ممدوحان خویش را بر اشخاص اساطیری برتری داده است. او از این نام‌ها در جهت مثبت یا منفی نشان دادن جنبه‌های ممدوحان یا دشمنان بهره برده است. به کاربردن این نام‌ها در اثر او بیانگر آن است که افراد اساطیری به چه میزان در این سرزمین شناخته شده بوده‌اند. می‌توان گفت یکی از اهداف عارف در به‌کاربردن نام‌های پهلوانان و قهرمانان شاهنامه برای شاهان و درباریان، افزون‌بر جنبه ستایشی و مدحی، بالا بردن شکوه دستگاه شاه سلیمان، به اندازه شکوه شاهان اساطیری بوده است. ستایش و مدح که از ملزومات حماسه تاریخی است بیشتر برای دریافت صله و علو جایگاه شاعر درباری بوده است، اما این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که در لابه‌لای این ستایش‌ها رخدادهای تاریخی که گاه شاعر از نزدیک شاهد وقوع آن‌ها بوده است و آن‌ها را ثبت و ضبط کرده یا بیان مناسبات درباری از اهمیت خاصی برخوردار است (وزین‌پور ۱۳۷۴، ص ۵۶). روی هم‌رفته می‌توان گفت که شاعران از سویی سبب شوکت شاهان بوده‌اند و از سوی دیگر با مدایح خود به نوعی مبلغ دستگاه سلطنت شاه و ثبت‌کننده تاریخ شاه مورد ستایش خویش نیز محسوب می‌شده‌اند (همان، ص ۱۶۳) بدین ترتیب، نام شاهان و درباریان به سبب شعر شاعران جاوید می‌مانند است (نظامی عروضی ۱۳۹۸، ص ۴۵):

غرض نام باشد که آید به کار وگرنه بود آدمی بی‌شمار
 به شهنامه از رستم و اشکیوس نبردی اگر نام دانای طوس
 بر پهلوانان لشکرشکن به مردی که راندی ازیشان سخن؟

(خطی، برگ ۲۱ر)

اما تشبیه و برتری دادن زبردستان و غلامان به پهلوانان و شاهان شاهنامه به نظر می‌رسد به نوعی ناشناختن سزای ممدوح باشد. عنصرالمعالی در سفارش‌هایی به فرزندش آورده است: «... سزای هر کس بشناس و مدح چون گویی قدر ممدوح بدان ... بدان که هر کسی را چه باید گفتن» اما بعد می‌افزاید: «اما بر شاعر واجب است از طبع ممدوح آگاه بودن و بدانستن که وی را چه خوش آید» (عنصرالمعالی ۱۳۹۷، ص ۱۹۰-۱۹۱). شمس قیس رازی بیرون شدن از حدّ جنس ممدوح را از عیوب مدح می‌شمرد (رازی ۱۳۹۴، ص ۲۶۵)، بدین ترتیب می‌توان گفت که به مرور زمان مدح دستخوش غلو و اغراق شده است. (محجوب ۱۳۴۵، ص ۴۶۹)

که شاه جهان را پی آفرین بود صدهزاران غلام کمین
 کزان هر یکی را بود صد غلام که باشد فریدون و جمشید نام

(همان، برگ ۱۸ر)

نکته قابل تأمل آن است که، در این منظومه اثری از بیان نام زنان و توصیف شبستان شاه که نهادی زنانه و مؤثر در سیاست‌های دربار شاهان است دیده نمی‌شود.

این نوشته به بررسی و تحلیل استفاده از نام‌های اساطیری شاهنامه و باورهای اساطیری ایرانی در شاهنامه سلیمانی می‌پردازد. برخی نام‌های اساطیری و تاریخی به کار رفته در این منظومه به قرار زیر است:

کیومرث، فریدون، افراسیاب، رستم، بیژن، زال، اسفندیار، بهمن، طوس، هوشنگ، طهمورث دیوبند، جمشید، ضحاک، سلم، تور، ایرج، منوچهر، مهرباب، نوذر، لهراسب، گشتاسب، داراب، بهرام، هرمز، خسرو، سیاوش، کاموس، نریمان، سام، قارن، گسته‌م، بارمان، شماساس، پشنگ، گیو، گودرز، گرشاسب، سهراب، اغریث، هجیر، گرسیوز، فریبرز، فرامرز، پیران، زراسب، بلاشان، سنگل، اشکیوس، پولادوند، اکوان دیو، هومان، زنگه شاوران، لهاک، کشواد، فرشیدورد، انوشیروان، اردشیر، اردوان، بوزرجمهر و برخی نام‌های تاریخی متأخرتر چون قزل‌ارسلان، ارطغرل، تیمور، چنگیس‌خان و برخی دیگر. وی همچنین از پرندگان اساطیری همچون سیمرغ (در وصف تاج ممدوح)، عنقا (در ترکیب عنقا شکار و غلو در دلیر شمردن جنگجویان ترک در رویارویی با دشمن) و هما در همان باور اساطیری یعنی، خوش‌یمنی استفاده کرده است.

نمونه‌های زیر مؤید این معنی است:

*در مدح شاه سلیمان:

کدامین سکندر چه افراسیاب بدین گنج و لشکر شده دست‌یاب؟

ازین پس مران از فریدون سُخن ز جمشید و آیین او دم مزن

(خطی، برگ ۱۸ر)

ز مژگان تیرش به هنگام کار مژه رسته از چشم اسفندیار

(همان، برگ ۳۳چ)

ز عهد کیومرث تا این زمان تویی جد به جد وارث خسروان

(خطی، برگ ۴۵چ)

کجا دیده این فرّ و دولت به خواب فریدونِ فرخ، گر افراسیاب

(همان، برگ ۲۰چ)

*وصف چهار وزیر درگاه:

فریدون شکوهان جمشیدفر تهمتن‌توانان زرین‌کمر

(همان، برگ ۱۳چ)

اسکندر و آینه اسکندری

از میان نام‌های برگرفته از شاهنامه که در شاهنامه سلیمانی به کار رفته است، نام اسکندر و روایت‌های مربوط به او بسامد بالایی دارد و این موضوع، شاهنامه سلیمانی را به اسکندرنامه‌ها بیشتر شبیه کرده است. می‌توان گفت که بی‌تردید، وی در نگارش اثرش به شرفنامه و اقبالنامه نظامی گنجوی نظر داشته است، چه به لحاظ محتوایی و زبانی و چه از منظر دوگانگی وجهه اسکندر. همچنان‌که نظامی در اقبالنامه از تاریخ فاصله گرفته و اسکندر را مردی حکیم و دانشمند و پیغمبر شمرده (صفا ۱۳۷۸، ص ۳۴۶-۳۴۷)، عارف نیز در باب اسکندر به هر دو روایت تاریخی و اسطوره‌ای اشاره کرده است.

آنچه از روایت‌های مربوط به اسکندر از منابع ادبی و تاریخی به دست رسیده است، بیشتر از زبان سریانی است. روایت‌های سریانی در قیاس با روایت‌های موجود در متون یونانی مطالب افزوده‌تری دارد، همچنین در باب نام‌های خاص و اعلام جغرافیایی تفاوت‌هایی میان این دو روایت دیده می‌شود.

بر اساس نشانه‌هایی که در متن سریانی وجود دارد، این متن از زبان پهلوی به زبان سریانی برگردان شده است (احمدنژاد ۱۳۶۹، ص ۵۰-۵۱) و محتمل است شباهت نامی میان دو شخص همنام، سبب آمیختن مطالب شده باشد. به نظر می‌رسد عارف نام اسکندر را به سبب رومی بودنش، به عمد در اثرش فراوان به کار برده باشد، همچنین او ممدوح خود را از جهات گوناگون با اسکندر مقایسه کرده و گاه او را برتری داده است. همان‌گونه که نظامی در اقبالنامه در طرح داستان اسکندر و حکیمان ملاحظات تاریخی را رعایت نکرده (نظامی ۱۳۸۸، رکن: مقدمه و حید دستگردی، ص یا) و اسکندر را با هفت حکیم (ارسطو، افلاطون، والیس، فرفورئوس، هرمس، سقراط، بلیناس) همنشین دانسته (همان، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ صفا ۱۳۷۸، ص ۳۴۶-۳۴۷)، عارف در قیاس اسکندر با سلطان سلیمان، همین روایت را تکرار کرده است:

شیندم که اسکندر فیلقوس که بگرفت عالم به شمشیر و کوس
 به دانش همه روزه بودی برش نشسته حکیمان به گرد اندرش
 همه برگزیده ز دانشوری به دستوری ملک اسکندری
 بسان فلاطون حکمت‌نواز که قانون حکمت ازو شد به ساز
 دگر چون ارسطوی فتح‌کلاه که بودش به هر دانشی دستگاه
 [چو سقراط] و والیس و فرفورئوس که می‌داد بر خاک‌شان مهر بوس
 چو هرمس کزو هر مس تیره‌ناک به اکسیر حکمت شده زر پاک
 [پاک شده] اقلیدس که با عقل و رای به هر پیشه بودی به شه پیشوای
 سکندر که شد شاه اقلیم‌گیر از آن فیلسوفان نبودش گزیر
 ز جمشید و اسکندر کامیاب که عالم گرفتند چون آفتاب
 در آن دم که جمشید زرینه‌جام چو خورشید بگرفت عالم تمام
 نبود این همه کشور بی‌قیاس به هر کشوری خسروی را سپاس^(۵)

(خطی، برگ‌های ۳، ۴)

نظامی در شرفنامه موفقیت اسکندر را مرهون مشورت با وزیر دانایش، ارسطو، دانسته است (ثروتیان ۱۳۹۳، ص ۱۲۴-۱۲۵) و عارف در این قیاس در مقام مبالغه، هزاران وزیر خردمند را مشاور ممدوح خویش برمی‌شمرد:

سکندر که بودش ارسطو وزیر به عالم‌گشایی به پای سریر

[پاک شده] قهرمان فریدون فر است که دربان دستورش اسکندر است

کسی را که دربان سکندر بود هزارش ارسطو پس در بود

(خطی، برگ ۲۱ چ)

حتی عارف در شگردهای جنگی و به اشتباه انداختن دشمن به منظور پیروزی بر او، سلطان سلیمان را با اسکندر قیاس کرده است:

شنیدم که اسکندر کامیاب که آفاق بگرفت چون آفتاب

به مغرب اگر عزم کین داشتی در خیمه بر شرق افراشتی

(همان، برگ ۴۶ چ)

شاعر در نگاهش به جنبه جهانگردی اسکندر تحت تأثیر اقبالنامه، ممدوح خود را با اسکندر مقایسه می‌کند و تفاوتش را با او در این می‌داند که اسکندر در پی گشتن عالم بود، نه کشورگشایی و همواره از در آشتی وارد می‌شد، در نتیجه دشمنی نداشت (همان، برگ ۴). او معتقد است که سلیمان قانونی از جهت آنکه برای ملک خویش قانون وضع کرده است، بر اسکندر برتری دارد و ملکش پس از او دچار تباهی نخواهد شد:

کدامین سکندر جهان را چنین درآورد یکسر به زیر نگین؟

سکندر در آندم که گیتی گذاشت تبه گشت ملکش که قانون [نداشت]

(همان، برگ ۴ چ)

آینه اسکندر نیز در افسانه‌ها، روایتی است که شاعر برای بیان مقاصد مختلف از آن بهره جسته است. این آینه که در مروج الذهب و مجمل التواریخ درباره آن سخن گفته شده است، آینه‌ای بوده که بلیناس به درخواست اسکندر بر بالای مناره‌ای در دریا ساخته بوده است (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۶۴-۳۶۶؛ مجمل التواریخ و القصص، ص ۴۹۴). فردوسی در شاهنامه و نظامی در اسکندرنامه، ساختن آینه را به اسکندر نسبت داده‌اند (باحقی، ۱۳۸۶، ص ۶۲). شاعر با استفاده از این روایت، گاه از ممدوح مطالبه زر کرده و گاه در وصف مرگ و بی‌وفایی دنیا و به یادگار ماندن نیکی در جهان به کار برده است.

بده آنکه بینم ز دانشوری در آینه آیین اسکندری

(خطی، برگ ۱ چ)

(۱) در دست‌نویس «گذاشت» آمده که به لحاظ قافیه صحیح نیست.

سکندر که گیتی بر آیین اوست هم آینه ز آرایش دین اوست
در آیین گیتی نه رسم وفاست همانست آیین، سکندر کجاست؟

(همان، برگ ۳۳ر)

برخی عبارات ترکیبی که شاعر با نام اسکندر ساخته و در وصف وزیران، دبیران، طغرانویسان و خراجگزاران شاه آورده است، بدین قرارند: سکندرشکوه، سکندر در، سکندرشکوهان داراشکن، سکندر صفاتان.

کیخسرو

داستان کیخسرو بر اساس شاهنامه، کناره‌گیری او از سلطنت و بر تخت نشاندن لهراسب به جای خویش است. وی پس از وداع با مردم ایران با هشت تن از پهلوانان به کوه می‌رود و در بلندای کوه در چشمه‌ای سر و تن می‌شوید و با طلوع آفتاب، دیگر کسی او را نمی‌یابد. در شاهنامه کیخسرو نمی‌میرد بلکه ناپدید می‌شود (خالقی مطلق ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۳۶۱-۳۷۱)، اما در شرفنامه سخن از غاری است که کیخسرو در آن خفته و اسکندر به طلب وی به آن غار می‌رود (ثروتیان ۱۳۹۳، ص ۲۹۰-۲۹۴). عارف در مرگ سلطان سلیم اول، پدر سلطان سلیمان، از کیخسرو و غار سخن به میان آورده و سلطان سلیم را به کیخسرو و گورش را به غار تشبیه کرده است که از این جهت نیز به روایت‌های نظامی نزدیک‌تر است تا شاهنامه. در شرفنامه آمده است:

برون آمد از دیدن تخت و جام سوی غار کیخسرو آورد گام
نماینده غار با شاه گفت که کیخسرو اینک در این غار خفت

(نظامی ۱۳۹۸، ص ۲۹۲)

عارف در شاهنامه‌اش آورده است:

چو دیدیم کان خسرو روزگار چو کیخسرو آورد آهنگ غار
نهان چاره کار او ساختیم جهان را به غوغا نینداختیم

(خطی، برگ ۲۶چ)

که کیخسرو ملک در غار شد در آن غار با خفتگان یار شد

(همان، برگ ۲۸ر)

عارف گاهی به لحاظ زبانی نیز به نظامی نزدیک شده است. نظامی در شرفنامه داستان (رفتن اسکندر به غار کیخسرو) در مدح ممدوح خویش - جانشین اخستان - بیتی آورده که عارف نیز کمابیش شبیه به آن را در مدح ممدوح خویش، سلطان سلیمان، سروده است:

شها شهریارا جهان داورا فلک پایگه مشتری پیکرا!

(ثروتیان ۱۳۹۳، ص. ۲۹۰)

خداوندگارا شها داورا جهان پادشاه هنرپرورا

(عارف، برگ ۳۰۴ر)

جام کیخسرو، جامی است گیتی‌نمای که در شاهنامه «داستان بیژن و منیژه» از آن یاد شده است. کیخسرو برای آگاهی از جای بیژن، در ماه فروردین در این جام می‌نگرد تا بیژن گمشده را باز یابد (خالقی مطلق ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۳۴۴، ابیات ۵۳۸-۵۴۸). در شرفنامه نظامی نیز از جام کیخسرو و تخت او در دژی که اسکندر به منظور دیدار به آنجا رفت یاد شده، این جام در متون ادبی به جم نیز نسبت داده شده است. آیدنلو معتقد است جام کیخسرو و جمشید دو جام مستقل از یکدیگرند و این جام از جمشید به کیخسرو نرسیده است، بلکه جام کیخسرو که در شاهنامه آمده است از جام جم قدیم‌تر است، زیرا مآخذ آن منابع مکتوب منظوم یا منثور است که احتمالاً متعلق به دوره اشکانیان و ادب پارسی است و در شاهنامه جامی به جمشید منتسب نیست، در حالی که کاربرد جام جم در ادب فارسی بسامد بالاتری دارد. جام جمشید بدون بیان ویژگی جهان‌نمایی متعلق به روزگار ساسانیان و ادب فارسی میانه است. این جام که در برخی متون قرن پنجم همچون سرود موبد موبدان، ابیات منجیک، قطران و معزی یاد شده، بیانگر آن است که در این قرن، ویژگی جهان‌نمایی جام جم نیز میان مردم مشهور بوده است. این جام‌ها به گونه‌ای با آب در ارتباطند و نمادی از فرّ به‌شمار می‌روند (رک: آیدنلو ۱۴۰۱، ص ۲۷-۵۴). برخی شاعران از اختلاط جام جم با آیینۀ اسکندر، ترکیب جام اسکندر را نیز به‌کار برده‌اند (باحقی ۱۳۸۶، ص ۲۷۵).

ز بختش به کف جام کیخسروی ز تاجش جهان را نوای نوی

(خطی، برگ ۳۳ج)

ضحاک

ضحاک در اوستا موجودی است سه‌پوزه، سه‌کله و شش چشم که قوی‌ترین دروغ اهریمن و ناپاک‌ترین و ویرانگرترین موجودی است که اهریمن برای نابود کردن جهان اشته آفریده است (دوستخواه ۱۳۷۱، ج ۱،

ص ۱۳۸). وی در ادبیات پهلوی مردی از نژاد تازی است که با کشتن جمشید هزار سال بر ایران سلطنت می‌کند (بهار ۱۳۸۱، ص ۱۹۱). در شاهنامه، ضحاک پادشاه خونریزی است که بر اثر بوسه ابلیس، بر دوش‌های وی دو مار رسته است که از مغز جوانان تغذیه می‌کند. ریشه این واژه در پهلوی اژی‌دهاک به معنی ماری گزند رساننده است که با خوی ضحاک در شاهنامه سازگاری دارد (رستگار فسایی ۱۳۷۹، ص ۷). برخی شاعران آلات‌وافزار جنگی را به سبب همین گزندرسانی، به مار ضحاک تشبیه کرده‌اند از جمله، نظامی در لیلی و مجنون آورده است: (نظامی ۱۳۳۵، ص ۵۰۷)

در دست مبارزان چالاک شد نیزه بسانِ مارِ ضحاک

عارف نیز در وصف سپاهیان پیاده نظامِ تنگ بر دوش و مردان جنگی، از ایشان به ماردوشانِ ضحاک‌بند یاد کرده است که متضمن نوعی تناقض‌نمایی نیز می‌باشد.

همه ماردوشانِ ضحاک‌بند به مارِ تنگ و به تابِ کمند

(همان، برگ ۱۰ چ)

همه برق‌پویانِ خورشیدخند همه ماردوشانِ ضحاک‌بند

(همان، برگ ۵۰ چ)

فَرّ و تاب

فَرّ موهبتی است که فرد با درست‌کرداری به دست می‌آورد و در صورت کبر و خلاف‌کاری از وی می‌گریزد. فَرّ در پهلوی به معنی مجد و جلال و شکوه است (ثروتیان ۱۳۵۰، ص ۲؛ رکز آموزگار ۱۳۷۴، ص ۳۲-۴۱). فَرّ در شاهنامه به صورت فَرّ ایزدی، فَرّ یزدان، فَرّ کیانی، فَرّ شاهنشاهی و فَرّ موبدی آمده است. شاه افزون بر نام و نژاد و نسب و خرد باید فَرّ داشته باشد. فَرّ آمیخته‌ای است از نیروی ایزدی و کیهانی که بر اثر خویشکاری سبب به دست آمدن قدرت، ثروت و موفقیت می‌شود (توسل‌پناهی ۱۳۹۱، ص ۱۹۹-۲۰۲). در ایران باستان هریک از طبقات اجتماعی فَرّ خود را داشته که با خویشکاری فردی افزایش می‌یافته و سبب بالا بردن فایده‌جمعی می‌شده است، در این میان فَرّ پادشاه بازتاب فَرّ اهورامزدا و از همه مهم‌تر بوده، چون کردار او بر تمام مردم اثر مستقیم داشته است (سنگاری و کرباسی ۱۳۹۶، ص ۱۳۴-۱۳۵). عارف در اثرش فَرّ را بیشتر با تاب همراه کرده و در معنی شکوه و فروغ به کار برده است. البته از ترکیب‌های فَرّ یزدان، فَرّ خسروی و فَرّ شاهنشاهی نیز در مثنوی‌اش استفاده کرده است:

بدین دین و دولت، بدین فَرّ و تاب به گیتی ندیدند قرنی به خواب

(خطی، برگ ۳ چ)

بررسی شاهنامه سلیمانی و کاربرد...

شدش رفته رفته فزون فرّ و تاب چو در برج جوزا بلند آفتاب
چه غم گر نشیند مه از فرّ و تاب چو آید به جایش بلند آفتاب

(همان، برگ ۲۶)

پر از نور دولت کلاه و فرش پر از فرّ یزدان سر و افسرش
به بازوی سخت و به یال قوی همی زبیدش فرّه خسروی
همی بارد از جبهه اش فرهی همی زبیدش فرّ شاهنشهی

(همان، برگ ۳۱ چ)

آب زندگانی

آب زندگانی یا آب حیات که اسکندر از پی آن رفت، داستانی فنیقی است که نخستین بار در داستان اسکندر بدان پرداخته شده است. چشمه آب حیات، برخاسته از اندیشه میل به جاودانگی است. هرکس از آب این چشمه بنوشد یا در آن سر و تن بشوید عمر جاوید خواهد یافت. از آنجا که خضر بدان دست یافت گاه آن را «چشمه خضر» یا «آب خضر» نیز نامیده‌اند (یاحقی ۱۳۸۶، ص ۱۰-۱۴). در شاهنامه این چشمه درون تاریکی است و اسکندر در جستجوی آن است (خالقی مطلق، ج ۶)

درآمد درو خسرو خضر ذات بدان‌سان که در ظلمت، آب حیات

(خطی، برگ ۲۸ چ)

نشانده به هر مدرسه کاملی به انواع فضل و هنر شاملی
زبانش به حل کردن مشکلات روان همچو ظلمت در آب حیات

(همان، برگ ۱۱ چ)

از ماهی تا ماه

باور به اینکه زمین بر شاخ گاو قرار دارد و گاو بر پشت ماهی، یک افسانه آریایی است (توسل‌پناهی ۱۳۹۱، ص ۱۳۱؛ یاحقی ۱۳۸۶، ص ۶۹۱-۶۹۲)، که نمونه‌های آن در اثر عارف مشهود است:

اگر کوه خارا شود کینه‌خواه برآریم گردش ز ماهی به ماه

(خطی، برگ ۴۷ ر)

درم بس که زد موج بر روی خاک برآمد ز پشت سمک تا سماک

(همان، برگ ۲۶ ر)

ز گاو فلک بهر انگشتری شده مشتری بر گهر مشتری

(همان، برگ ۳۱ر)

پری خوانی^(۶)

پری که در اوستا با نام پئیریکا آمده است وجودی لطیف، نادیدنی و زیباست که با زیبایی اغواگرانه‌اش مزدیسنان را از کردار نیک بازمی‌دارد. در یشتها بیشتر پری با واژه جادو به کار رفته و جنس مؤنث جادوست (پورداد بی‌تا، ص ۲۹-۳۰). پری در برخی روایت‌های کهن برخلاف دیو، نیکوکار شمرده شده و اصلش از آتش است (یاحقی ۱۳۸۶، ص ۲۴۴). پری خوان فردی است که می‌تواند با خواندن افسون و اوراد، پری را رام و مسخر خویش گرداند. پری‌خوانان، شیشه‌های جادویی داشتند که پریان را در آن محبوس می‌کردند، از این‌رو اصطلاح «پری در شیشه کردن» در متون ادبی راه یافت و شاعران این مضمون را دستمایه اشعار خود ساختند. پری‌خوانان بیشتر زن و از شهرهای ماوراءالنهر و ترکستان بوده‌اند (بلوکباشی ۱۳۸۳، ج ۱۳، ص ۶۲۲-۶۲۳). در شاهنامه فردوسی، پری بیشتر موارد در ترکیب با چهره و به معنی زیبارو و برخی موارد نیز به صورت پریروی آمده است، اما در معنی پری به معنی موجودی زیبا، لطیف و غیرمادی هم به‌کاررفته است. مثلاً، جمشید بر دیو و پری مسلط بود. ترکیب پریزاد در داستان بیژن و منیژه که به زعم ذبیح‌الله صفا، در دوران جوانی فردوسی سروده شده، در دو جا در وصف زیبایی بیژن استفاده شده است:

نگه کن که آن ماه دیدار کیست؟ سیاوش گمانم که هست، ار پری است
پری‌زاده‌ای گر سیاوخشیا؟ که دل‌ها به مه‌ت همی بخشیا
سیاوش نی‌ام، نر پریزادگان از ایرانم از شهر آزادگان

(خالقی مطلق ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۳۱۷-۳۱۸)

اما در شاهنامه، واژه پری‌خوان موجود نیست. عارف در منظومه خود این واژه را به کار برده است:

به رسم پری‌خوان در این شیشه من پری‌وار تا چند گویم سخن

(خطی، برگ ۴۱ر)

رد پای آیین مهری

شیر در ایران باستان مظهر قدرت و نماینده خورشید بوده است، همچنین شیر و خورشید هر دو با آیین

مهری پیوند دارند. بر اساس روایت‌های کهن خورشید مظهر خدا و شیر نماد قدرت بوده است و هر دو با شاهان مربوط بوده‌اند. پرچم‌های با نشانه شیر و خورشید در شاهنامه، والایی مقام دارنده آن را نشان می‌دهند. در برخی روایات، شیر و خورشید منتسب به سلیمان‌اند که مظهر اقتدار و شکوه است. از سوی دیگر همان‌گونه که هریک از بروج دوازده‌گانه یک یا دو خانه مخصوص به خود داشته‌اند در علم نجوم برج اسد خانه خورشید است (یاحقی ۱۳۸۶، ص ۵۳۰-۵۳۵). عارف آن‌چنان که از منظومه‌اش پیداست به علم نجوم تسلط داشته و در این ابیات به جنبه نجومی و ارتباط شیر و خورشید با ممدوحش، سلیمان، نظر داشته است.

بر اورنگ شاهی قدم نه دلیر که قوچ بود مهر بر پشت شیر
شرف ده به تخت زری کامیاب که باشد اسد خانه آفتاب

(خطی، برگ ۲۶ چ)

اژدها و مار بر سر گنج

در روایت‌های اساطیری ایرانی، مار یا اژدها موجودی اهریمنی است و در اوستا، زامیادیش، جزو خرفستران به‌شمار می‌رود. مار دشمن آفرینش است و باید کشته شود (دوستخواه ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۹۱۱)، بنابراین اژدهاکشی محتوایی دینی و آیینی دارد که پهلوان اژدهاکش پیش از این عمل از یزدان یاری می‌جوید و پس از آن سر و تن می‌شوید (توسل‌پناهی ۱۳۹۱، ص ۱۴۴-۱۴۷). در شاهنامه نیز که برگرفته از اساطیر ایرانی است، اژدها موجودی اهریمنی است که شاه یا پهلوانی فرهمند در مبارزه با او به پیروزی دست می‌یابد. در شاهنامه پس از کشتن اژدها از بدن او زهر یا ماده‌ای سمی و سیاه یا زرد بیرون می‌تراود. دم اژدها نیز سمی و مرگ‌آور است و اژدها در شاهنامه بیشتر در ترکیب با دم به کار برده می‌شود. برخی اوقات تن پهلوان به لحاظ تناوری و زورمندی به تن اژدها تشبیه شده است. آنچه مسلم است اژدها در شاهنامه، جنبه اهریمنی دارد و اوج نمود آن در ضحاک است. اژدها در شاهنامه در نقش درفش‌ها هم به کار رفته است.

این روایت که مار یا اژدها بر سر گنج می‌نشیند، ریشه در باور عامیانه دارد. عارف در مثنوی‌اش از روایت مار و اژدها بر سر گنج زیاد استفاده کرده است. فسایی به نقل از عجایب‌المخلوقات آورده است که بنا بر قول حکمای هند، اگر سر اژدها را در خانه دفن کنند، گنج‌ها را ظاهر می‌کند (رستگارفسائی ۱۳۷۹، ص ۳۱۱). در فرهنگ جهانگیری آمده اژدها، ماری بس سترگ است که آن را

بدین سبب به صیغه جمع «اژدها» نیز آورده‌اند (همان، ص ۶). البته در داستان هفتواد در شاهنامه، اشاره‌ای به این باور شده و هفتواد به سبب بخت کرم به ثروت و مکنت دست یافته است (خالقی مطلق ۱۳۹۳، ج ۶، ص ۱۷۰-۱۸۶). عارف در شاهنامه خود به جنبه عامیانه نظر داشته و بیشتر واژه اژدها را با پسوند «ان» جمع بسته و در منظومه‌اش واژه اژدهایان را به کار برده است.

که باید نهادن بدان گنج پای که در خاک دارد بسی اژدهای

(خطی، برگ ۲۷ر)

زر سرخ اگر خواهی از گنج‌گاه توانی ستادن ز مار سیاه
 مرا نیز گنجی است از درّ ناب به بالای او اژدری کرده خواب
 درونم بود خانه گنج‌خیز زبانم به کام، اژدر گنج‌ریز
 توانی تو با بخشش بیکران دهن بستن اژدهایی چنان^(۷)

(همان، برگ ۲۴چ)

نتیجه

متن شاهنامه مؤید میهن‌دوستی حکیم طوس و زنده کردن حس و غرور ملی ایرانیان بوده است نه مداحی و دریافت صله. حماسه‌سرایانی که پس از فردوسی مبادرت به نگاشتن حماسه‌های تاریخی به تقلید از شاهنامه کرده‌اند، انگیزه و هدف‌شان بیان روایت رخداد‌های زمان ممدوحان‌شان بوده است، از این رو تنها توانسته‌اند از نام‌ها و باورهای اساطیری در منظومه‌های‌شان بهره ببرند. اگرچه اقتباس از نام‌های اساطیری به تنهایی نمی‌تواند اثری باشکوه چون شاهنامه فردوسی بیافریند، اما کاربرد و تکرار باورهای اساطیری در متون ادبی، اسطوره‌ها را در افکار و اذهان نسل‌های متمادی تثبیت می‌کند و زنده نگه می‌دارد، بدین سبب اسطوره هیچ‌گاه نمی‌میرد بلکه به نمادی بدل می‌شود که در ژرفنای خود، ناخودآگاه جمعی افراد سرزمینی را دربرمی‌گیرد و از این رو ارزشمند است. شاهنامه سلیمانی یکی از این منظومه‌های حماسی-تاریخی است که در خارج از مرزهای ایران (آسیای صغیر) سروده شده است. این منظومه اگرچه بیشتر تحت تأثیر اقبالنامه و شرفنامه نظامی است، اما به لحاظ زبانی سبک خاص خودش را دارد. عارف در اثرش، افزون بر نقل رخداد‌های تاریخی و شرح کشورگشایی‌ها و جنگاوری‌های سلطان سلیمان و سپاه عثمانی، در گسترش فرهنگ ایرانی و الگوی یک حماسه تاریخی نقش عمده داشته است. دانش فراوان عارف از منظومه او دایرة‌المعارفی از علوم گوناگون ساخته است.

پی‌نوشت

- ۱) واژه‌های داخل گروه یا پاک شده‌اند یا تنها حرفی از آن پیداست و نگارنده مقاله آن‌ها را آورده است.
- ۲) در دست‌نویس نام کیخسرو قابل تشخیص است و نام‌های کیومرث و فریدون و اسکندر و سلیمان از ابتدای ابیات پاک شده‌اند، ولی وصف این شاهان با قیاس این توصیف‌ها با آنچه در شاهنامه آمده است سنجیده شد مثلاً، اسکندر به قرینه آیین، سلیمان به قرینه خاتم و انگشتری در مصرع‌های دوم و ابیات بعد و نام‌های کیومرث و فریدون به قرینه تخت و کلاه و تاج: چنین گفت آیین تخت و کلاه/ گیومرث آورد و او بود شاه (خالقی ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۱)؛ فریدون چو شد بر جهان کامگار/ ندانست جز خویشتن شهریار، به رسم کیان تاج و تخت مهی/ بیاراست با تاج شاهنشهی (همان، ص ۸۹).
- ۳) چنان بنده‌ای را از آن انجمن/ کند خاص بر خدمت خویشتن، کند بر سرش افسر لعل فام/ که گویند در رومش اسکف به نام (عارف، برگ ۶ر).
- ۴) در دست‌نویس «گاهی» آمده که از ویژگی‌های رسم‌الخطی کاتب است که بای همراه با کسره را به صورت بای مشیع آورده است.
- ۵) برخی ابیات پاک شده است و نام بلیناس ممکن است در پاک‌شدگی‌ها باشد و بر اساس قراین و وزن قابل تشخیص نیست: «چو سقراط» داخل گروه حدس نگارنده مقاله است.
- ۶) پری‌خوانی میان اقوام ترک رواج داشته است، در دیوان شمس غزل ۱۴۶۶ نیز محتمل است به تأثیر از محیط این ترکیب به کار رفته باشد: در عشق سلیمانی من همدم مرغانم/ هم عشق پری دارم هم مرد پری خوانم.
- ۷) این ابیات و ابیات پس از این، تعریضی به داستان فردوسی و محمود غزنوی دارد.

منابع

- قرآن کریم.
- آموزگار، ژاله (۱۳۷۴)، «نقد ادبی: فره، این نیروی جادویی و آسمانی»، کلک، آبان و آذر و دی، ش ۶۸ و ۶۹ و ۷۰، ص ۳۲-۴۱.
- آیدنلو، سجاد (۱۴۰۱)، «چند نکته، سند، و آگاهی جدید درباره‌ی جام جمشید و کیخسرو»، مطالعات فرهنگ و هنر آسیا، پاییز و زمستان، سال ۱، ش ۱، ص ۲۷-۵۴.
- احمدنژاد، کامل (۱۳۶۹)، تحلیل آثار نظامی گنجوی (نگاهی به آثار نظامی با ملاحظات تطبیقی درباره‌ی مآخذ اسلامی و باستانی اسکندرنامه)، تهران، علمی.
- اسکندری، نسرین و احمدرضا یلمه‌ها (۱۳۹۹)، «وصف در شهنشاه‌نامه سلیمانی اثر فتح‌الله عارف»، پژوهش‌های دستوری و بلاغی، پاییز و زمستان، ش ۱۸، ص ۸۷-۱۱۶.
- امیرخانی دهبالایی، محمدرضا و احمدرضا یلمه‌ها (۱۳۹۹)، «کیفیت هنری سازه‌های بلاغی، در اثری نویافته از فتح‌الله عارف»، بهارستان سخن، زمستان، ش ۵۰، ص ۱۵۷-۱۸۰.
- امینی، محمدرضا و سکیته نعمتی (۱۳۹۷)، «شاهنامه سلیمانی؛ احیای سنت شاهنامه‌سرایی در دربار عثمانی»، پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی، پاییز، ش ۹، ص ۱-۳۰.

- بلوک‌باشی، علی (۱۳۸۳)، «پری‌خوان»، در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۳، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۶۲۲-۶۲۳.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۱)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، آگه.
- پورداد، ابراهیم (بی تا)، پشتها، بمبئی.
- توسل پناهی، فاطمه (۱۳۹۱)، توتم و تابو در شاهنامه (با نگاهی به یادگار زیران و کارنامه اردشیر بابکان)، تهران، نشر ثالث.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۹۳)، شرفنامه (نظامی گنجه‌ای)، تهران، امیرکبیر.
- _____ (۱۳۵۰)، بررسی فرّ در شاهنامه فردوسی، تبریز، دانشگاه تبریز.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۳)، شاهنامه، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۶۸)، شاهنامه، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- خزانه‌دارلو، محمدعلی (۱۳۷۵)، منظومه‌های فارسی (قرن ۹ تا ۱۲ معرفی حدود ۹۰۰ مثنوی حماسی، عرفانی و عشقی در ادب فارسی)، تهران، روزنه.
- خسروشاهی، رضا (۱۳۵۴)، شعر و ادب فارسی در کشورهای همسایه (آسیای صغیر)، تهران، چاپخانه دانشگاه تربیت معلم.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۱)، اوستاکهن‌ترین سروده‌های ایرانیان، تهران، مروارید.
- دهخدا، لغت‌نامه.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸)، اخبارالطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
- رازی، شمس قیس (۱۳۹۴)، المعجم فی معاییر الاشعار العجم، تعلیقات و حواشی جلال‌الدین همایی، تهران، ذهن‌آویز.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۷۴)، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، تبریز، ستوده.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۹)، اژدها در اساطیر، تهران، توس.
- ریاحی، محمدمامین (۱۳۶۹)، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران، پاژنگ.
- سامی، شمس‌الدین (۱۳۱۱ق)، قاموس الاعلام، استانبول، مهران (مطبعه‌سی).
- سنگاری، اسماعیل و علیرضا کرباسی (۱۳۹۶)، «رابطه مفاهیم «فرّه» و «خویشکاری» براساس متون پهلوی و کارکرد اجتماعی آن‌ها در اندیشه سیاسی ایران باستان»، مطالعات ایرانی، بهار و تابستان، سال شانزدهم، ش ۳۱، ص ۱۲۷-۱۳۹.
- شعبانی‌آزاد، حسن و احمدرضا یلمه‌ها (۱۳۹۷)، «بررسی تأثیر مضامین قرآنی در دیوان شعر ابراهیم گلشنی بردعی»، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، بهار، سال ششم، ش ۱، ص ۱-۲۱.
- صالحی، نصرالله (۱۳۹۱)، تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
- _____ (۱۳۹۵)، «تأملاتی در تاریخ‌نگاری فارسی در دوره عثمانی»، مطالعات تاریخ اسلام، پاییز، ش ۳۰، ص ۱۰۱-۱۱۸.

صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸)، حماسه سرایی در ایران، تهران، فردوس.

_____ (۱۳۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۳)، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

عارف، فتح الله (قرن دهم، نسخه خطی)، شاهنامه سلیمانی، ش ۴۲۴۹، کتابخانه آستان قدس رضوی. عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۹۷)، قابوس نامه، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، علمی و فرهنگی.

قائمی، فرزاد و اسماعیل عبدی مکنونی (۱۳۹۷)، «معرفی و شناخت سلیمان نامه (شاهنامه سلیمانی) عارف و بررسی رویکرد تمثیلی شاعر به تاریخ»، تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، پاییز، ش ۳۷، ص ۱۲۸-۱۴۹. مجمل التواریخ و القصص (۱۳۱۸)، تصحیح ملک الشعراء بهار، به همت محمد رمضان، تهران، کلاله خاور. محبوب، محمدجعفر (۱۳۴۵)، سبک خراسانی در شعر فارسی (بررسی مختصات سبکی شهر فارسی)، تهران، فردوس.

مدرس تبریزی، علامه محمدعلی (۱۳۶۹)، ریحانة الادب، تهران، خیام.

مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۷۴)، مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی. مولانا جلال‌الدین محمد مولوی رومی (۱۳۷۶)، کلیات شمس تبریزی، به انضمام شرح حال به قلم بدیع الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر.

نظامی عروضی سمرقندی (۱۳۹۸)، چهارمقاله و تعلیقات، به اهتمام محمد معین، تهران، صدای معاصر. نظامی گنجوی (۱۳۸۸)، اقبالنامه یا خردنامه حکیم نظامی گنجه‌ای، تصحیح و مقدمه، حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.

_____ (۱۳۳۵)، کلیات دیوان حکیم نظامی گنجه‌ای، تهران، امیرکبیر.

نوروزی، یعقوب و سیف‌الدین آب‌برین (۱۳۹۵)، «شاهنامه در ادبیات ترکی عثمانی»، پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، زمستان، دوره ۴، ش ۴، ص ۱۱۶-۱۳۹.

وزین‌پور، نادر (۱۳۷۴)، مدح داغ‌ننگ بر سیمای ادب فارسی (بررسی انتقادی و تحلیلی از علل مدیحه‌سرایی شاعران ایرانی)، تهران، معین.

یاقتی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران، فرهنگ معاصر.

Sağrılı, Abdurrahman, (2010), "Süleyman Name", İslam Ansiklopedisi Türkiye diyanet vakfı, cilt.38.s.124-127

Yazıcı, Tahsin (1991), "Arifi Fethullah Çelebi", İslam Ansiklopedisi Türkiye diyanet vakfı, cilt. 3. s. 371-373.

References

Qur'ān-e Karīm.

- Ahmadnezhad, Kamel (1990), *Tahlil-e Asar-e Nezami Ganjavi* (A look at Nizami Ganjavi's works with comparative considerations about the Islamic and ancient sources of the Iskandernamēh), Tehran: Elmi.
- Amini, Mohammad-Reza va Sakine Ne'mati (2018) "Shahnameh-ye Soleymānī: The Revival of the Shahnameh Tradition in the Ottoman Court", *Journal of Persian Prose and Versified Texts*, No. 9, Fall, pp. 1–30.
- Amirkhani Dehbalayi, Mohammad-Reza va Ahmad-Reza Yalmeha (2020), "The Artistic Quality of Rhetorical Structures in a Newly Discovered Work by Fath-Allah Aref", *Baharestan-e Sokhon* 50, Winter, pp. 157–180.
- Amouzgar, Zohreh (1995), "Literary Criticism: Farr, This Magical and Celestial Power", *Kelk*, No. 68–70, Fall–Winter, pp. 32–41.
- Aref, Fath-Allah, 10th c. *Shāhnāmeh-ye Soleymānī*, MS No. 4249, Organization of Libraries, Museums and Documents Center of Astan Quds Razavi.
- Aydenlou, Sajjad (2022), "Several Notes, Documents, and New Findings on Jamshid's Cup and Kay Khusraw", *Asian Culture and Art Studies*, No. 1, Fall–Winter, pp. 27–54.
- Bahar, Mehrdad (2002), *Pazhouheshi dar Asatir-e Iran*, Tehran, Agāh.
- Bolouk-bashi, Ali (2004), "Pari-khan", In *Great Islamic Encyclopaedia*, vol. 13, edited by Kazem Mousavi Bojnourdi, pp.622–623, Tehran, Center for the Great Islamic Encyclopaedia.
- Dehkhoda, Ali-Akbar, *Loghat-nāme*.
- Dinavari, Abu Hanife Ahmad b. Davoud (1989), *Akhbār al-Tevāl*, Translated by Mahmoud Mahdavi Damghani, Tehran, Nashr-e Ney.
- Doust-khah, Jalil (1992), *Avesta: kohan-tarin soroude-ha-ye Iraniyan*, Tehran, Morvarid.
- Eskandari, Nasrin and Ahmad-Reza Yalmeha (2020), "Description in *Shāhnāmeh-ye Soleymānī* by Fath-Allah Aref", *Rhetoric and Grammar Studies (RGS)*, No. 18, Fall–Winter, pp. 87–116.
- Ghaemi, Farzad and Esmail Abdi Makvandi (2018), "An Introduction to *Soleymān-nāmeh (Shāhnāmeh-ye Soleymānī)* and an Analysis of the Poet's Allegorical Approach to History", *Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature* 37, No. 37, Fall, pp.128–149.
- Khaleghi Motlagh, Jalal (2014), *shāhnāme*, Tehran, Center for the Great Islamic Encyclopaedia.
- Khazane-darlou, Moḥammad- Alī (1996), *Manzume-ha-ye Farsi* (9th to 12th centuries: Introduction to about 900epic, mystical and romantic Masnavis in Persian literature), Tehran, Ruzaneh.
- Khosrowshahi, Reza (1975), *She'r va adab-e Farsi dar keshvar-ha-ye hamsaye* (Asia Minor), Tehran, University of Teacher Training Press.
- Mahjoub, Mohammad-Jafar (1966), *Sabk-e Khorasani dar She'r-e Farsi*, Tehran, Ferdows.
- Mas'oudi, Ali b. al-Hossein (1995), *Morūj al-Zahab*, Translated by Abolghasem Payande, Tehran, Elmi - Farhangi.
- Modarres Tabrizi, Allame Mohammad-Ali (1990), *Reyhanat al-Adab*, Tehran, Khayyam.
- Mo'jam al-Tavārikh va al-Ghesas* (1939), Edited by Mohammad-Taghi Bahar, Tehran, Kalale-ye Khavar.
- Mowlana Jalal al-Din Mohammad Rumi (1997), *Kolliyyat-e Shams-e Tabrizi*, Tehran, Amir Kabir.

- Nezami Arouzi Samarghandi (2019), *Chahar Maghale*, Edited by Mohammad Mo' in, Tehran, Seda-ye Mo' aser.
- Nezami Ganjevi (2009), *Eghbal-nāme ya Kherad-nāme*, Edited by Hassan Vahid Dastgerdi, Tehran, Ghatre.
- (1956), *Kolliyyat-e Divan*, Edited by Hassan Vahid Dastgerdi, Tehran, Amir Kabir.
- Norouzi, Ya'ghub va Seyf al-Din Ab-barin (2016), "The Shahnameh in Ottoman Turkish Literature", *Comparative Language Literature Research* 4, No. 4, Winter, pp. 116–139.
- Onsorolmaali, Keykavus b. Eskandar (2018), *Ghabous-nāme*, edited by Gholamhossein Yousefi, Tehran, Elmi - Farhangi.
- Pourdavoud, Ebrahim, n.d, *Yašt-hā*, Bombay.
- Ra'is-niya, Rahim (1995), *Iran va Osmani dar āstane-ye gharn-e bistom*, Tabriz, Sotoudeh.
- Rastgar Fasayi, Manşour (2000), *Azhdarha dar Asatir*, Tehran, Tus.
- Razi, Shams-e gheys (2015), *al-Mo'jam fi ma'āyir al-aš'ār al-'Ajam*, annotated by Jalal al-Din Homayi, Tehran, Zehn-Aviz.
- Riyahi, Mohammad-Amin (1990), *Zaban va adab-e Farsi dar ghalamrow-e Osmani*, Tehran, Pazhang.
- Safa, Zabih-Allah (1999), *Hamase-Sarayi dar Iran*, Tehran, Ferdows.
- (2009), *Tarikh-e adabiyyat dar Iran*, Tehran, Ferdows.
- Sa'irli, Abdurrahman (2010), "Soleyman Nameh", *Turkish Religious Affairs Foundation Encyclopedia of Islam*, vol. 38, pp. 124–127.
- Salehi, Nasr-Allah (2012), *Tarikh-negari va movarrekhan-e Osmani*, Tehran, A Quarterly Journal of Historical Studies of Islam.
- (2016), "Reflections on Persian Historiography in the Ottoman Period", *A Quarterly Journal of Historical Studies of Islam* 3, No. 30, Fall, pp. 101–118.
- Sami, Shams al-Din (1893), *Ghāmūs al-A'lām*, Istanbul, Mehran Press.
- Sangari, Esmā'il and Ali-Reza Karbasi (2017), "The Relationship between the Concepts of *Farr* and *Khishkāri* Based on Pahlavi Texts and Their Social Function in Ancient Iranian Political Thought", *Journal of Iranian Studies* 16, No. 31, Spring–Summer, pp.127–139.
- Servatiyan, Bahrouz (2014), *sharaf-nāme* (Nezami Ganjevi), Tehran, Amir Kabir.
- (1971), *Barrasi-ye farrāh dar shāhnāme Ferdowsi*, Tabriz, University of Tabriz.
- Sha'bani-Azad, Hassan and Ahmad-Reza Yalmeha (2018), "An Analysis of the Influence of Qur'anic Themes in the Poetry of Ebrahim Golshani Bardā'i", *Literary-Qur'anic Researchers* 6, No. 1, Spring, pp. 1–21.
- Ṭabari, Mohammad b. Jarir (1974), *Tarikh al-Rosol va al-Molouk*, Translated by Abolghasem Payandeh, Tehran, Bonyad-e Farhang-e Iran.
- Tavassol-panahi, Fatemeh (2012), *Totem va Taboo dar shāhnāme* (Looking at the book Yadegar Zariran and the achievements of Ardeshir Babakan), Tehran, Nashr-e Sales.
- Vazin-pour, Nader (1995), *Madh Dagh-e nang bar Sima-ye adab-e Farsi*, Tehran, Mo' in.
- Yahaghi, Mohammad-Ja'far (2007), *Farhang-e Asatir va Dastan-vare-ha dar adab-e Farsi*, Tehran, Farhang-e Mo' aser.
- Yaziji, Tahsin. 1991. "Arifi Fethullah Çelebi", *Turkish Religious Affairs Foundation Encyclopedia of Islam*, vol. 3, pp. 371–373.

ارسال: ۱۴۰۳/۹/۶

پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۲۰

doi 10.22034/nf.2026.490806.1373

گسترش تجارت دریایی در آناطولی غربی: از جنگ چهارم صلیبی تا نبرد کوسه داغ (۶۰۰-۶۴۰ ق/ ۱۲۰۴-۱۲۴۳ م)

محمد پاک فطرت* (دانشجوی دکتری تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران)

احمد فضلی نژاد** (دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران)

عبدالرسول خیراندیش*** (استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران)

چکیده: دولت سلجوقی روم یکی از مهم‌ترین دولت‌های محلی تاریخ ایران در سده‌های میانه به شمار می‌رود که کمتر در پژوهش‌های تاریخی مورد توجه و بحث قرار گرفته است. این دولت از آغاز سده هفتم هجری/ سیزدهم میلادی تا نیمه آن (۶۴۰ ق/ ۱۲۴۳ م) یکی از قدرتمندترین و مهم‌ترین دولت‌های ایرانی در آسیای صغیر بود. سیاست‌گذاری‌های درست سلاطین سلجوقی روم در دوره‌ای چهل ساله، یعنی از زمان جنگ چهارم صلیبی تا حمله مغول به آناطولی و درگیری‌شان با سلجوقیان روم در نبرد کوسه داغ، سبب گسترش مناسبات بازرگانی در این منطقه شد. مهم‌ترین کارهای دولت سلجوقیان روم در این دوره، که شکوفایی اقتصادی را رقم زد، عبارت بودند از: گسترش قلمرو خود از مرکز آسیای صغیر به سمت کرانه‌ها و بنادر دریای سیاه و دریای مدیترانه، ایجاد زیربنای اقتصادی همچون بازارها و کاروانسراها در مسیرهای گوناگون، آبادانی شهرهای مهم و از همه مهم‌تر تأمین امنیت راه‌های ارتباطی زمینی و دریایی تحت حاکمیت خود. در این پژوهش مناسبات بازرگانی در آسیای صغیر از زمان تصرف قسطنطنیه در جنگ چهارم صلیبی تا زمان نبرد کوسه داغ به روش تاریخی و رویکرد توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: سلجوقیان روم، آسیای صغیر، تجارت دریایی، جنگ چهارم صلیبی، نبرد کوسه داغ

مقدمه

آسیای صغیر به سبب موقعیت جغرافیایی‌اش یعنی، قرار گرفتن در ساحل جنوبی دریای سیاه و

* mohammad.pakfetrat@hafez.shirazu.ac.ir

** fazlinejad@shirazu.ac.ir

*** kheirandish.ar@gmail.com

امتدادش به شرق و غرب، همچون پلی میان اروپا و آسیا است و بدین جهت همواره اهمیت راهبردی داشته است. هنگامی که دولت سلجوقیان در نبرد ملازگرد (۴۶۳ق/ ۱۰۷۱م)، امپراطوری بیزانس را شکست داد و بخش‌های گسترده‌ای از آسیای صغیر را تسخیر کرد، اقوام ترک وارد این منطقه شدند. پیش از این، اقوام دیگری همچون ایرانیان، یونانیان و ارمنه در این منطقه حضور داشتند. از هنگام بنیان‌گذاری دولت سلجوقی روم، قلمرو این دولت محدود به مناطق مرکزی آسیای صغیر بود، چراکه اقوام صحرانورد با اهمیت دریاها آشنا نبودند، اما وقتی جنگجویان صلیبی در سال ۶۰۰ق/ ۱۲۰۴م بندر قسطنطنیه را فتح کردند قلمرو دولت سلجوقی روم دچار تحول اساسی شد و به سمت کرانه و بنادر دریای سیاه و دریای مدیترانه گسترش یافت. از فتح قسطنطنیه تا نبرد کوسه‌داغ که میان دولت سلجوقیان روم و مغول در سال ۶۴۰ق/ ۱۲۴۳م درگرفت، چهار تن از سلاطین سلجوقی روم به نام‌های غیاث‌الدین کیخسرو بن قلیچ ارسلان (کیخسرو یکم) (حک‌دور نخست: ۵۸۶-۵۹۲ق/ دور دوم: ۶۰۱-۶۰۷ق/ ۱۱۹۲-۱۱۹۶م/ ۱۲۰۵-۱۲۱۱م)، عزالدین کیکاوس یکم (حک: ۶۰۷-۶۱۷ق/ ۱۲۱۱-۱۲۲۰م)، علاءالدین کیقباد (حک: ۶۱۷-۶۳۶ق/ ۱۲۲۰-۱۲۳۷م) و غیاث‌الدین کیخسرو دوم (حک: ۶۳۶-۶۴۴ق/ ۱۲۳۶-۱۲۴۶م) بر مسند قدرت بودند و توانستند موجبات گسترش مناسبات بازرگانی دریایی را در یک بازه زمانی چهار ساله میان دو هجوم به آسیای صغیر فراهم کنند. در این میان دریای سیاه اهمیت زیادی برای دولت سلجوقیان روم داشت، چراکه دولت سلجوقی نخستین دولت در تاریخ ایران پس از اسلام به شمار می‌رفت که موفق به تسخیر بنادر و کرانه‌ها هم در جنوب و هم در شمال این دریا شده بود.

اشغال قسطنطنیه که یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخی سده‌های میانه به شمار می‌رود، افزون بر تجارت دریایی، تأثیرات سیاسی و بازرگانی مهم دیگری نیز به جای گذاشت. از یک سو امپراطوری بیزانس تا سال ۱۲۶۱م، که میخائیل هشتم پالایولوگوس موفق به بازپس‌گیری بندر بیزانس شد، گرفتار آشوب و ناامنی بود و از سوی دیگر در میانه این دوره، یعنی در سال ۶۱۶ق/ ۱۲۱۹م، مغول به قلمرو دولت خوارزمشاهیان حمله کرد و در مناطقی چون فرارود، خوارزم و خراسان مردم بسیاری را کشت. بدین ترتیب، شماری از مردمان این مناطق که از هجوم مغول جان سالم به دربرده بودند توانستند خود را به آسیای صغیر که در آن دوره ثبات سیاسی و اقتصادی داشت برسانند و سبب رشد و توسعه مناسبات بازرگانی این منطقه بشوند. نبرد کوسه‌داغ در سال ۶۴۰ق/ ۱۲۴۳م در نهایت به آزادی بیزانس از دست دولت لاتینی در سال ۶۵۹ق/ ۱۲۶۱م انجامید و

موجب بازگشت مناسبات بازرگانی به امپراطوری بیزانس شد. در این پژوهش چگونگی مناسبات بازرگانی در آسیای صغیر در دوره میان جنگ چهارم صلیبی تا نبرد کوسه‌داغ (۶۰۰-۶۴۰ق/۱۲۰۴-۱۲۴۳م) مورد بررسی تاریخی قرار گرفته و نقش دولت سلجوقیان روم در گسترش مناسبات بازرگانی این منطقه ارزیابی شده است، دولتی که توانست با ابزارهای سیاسی و نظامی در منطقه‌ای که خاور و باختر آن در آشوب و جنگ بود امنیت لازم را برای گسترش مناسبات سیاسی و بازرگانی فراهم کند. این نکته‌ای است که در پژوهش‌های دیگر کمتر به آن توجه شده است. پرسش پژوهش حاضر این است که فرمانروایان سلجوقی با بهره‌گیری از چه روشی توانستند دوره‌ای هرچند کوتاه، در فاصله میان دو جنگ ویرانگر در قلمرویی میان دو منطقه بحرانی، در نیمه نخست سده هفتم هجری/ سیزدهم میلادی، که از یک سو صلیبیان به غارت شهر قسطنطنیه پرداختند و از سوی دیگر لشکرهای مغولی به دروازه‌های آناتولی وارد شدند، توسعه بازرگانی همراه با امنیت سیاسی را در مناطق تحت حاکمیت خود برقرار کنند؟ آن‌ها چگونه از دریای شمال و دریای سیاه و دریای مدیترانه در جنوب قلمرو خود برای اهداف سیاسی و اقتصادی حکومتشان بهره بردند؟ و برنامه‌ها و رویکردهایشان در این زمینه چه نتایجی به همراه داشت؟

پیشینه پژوهش

درباره مناسبات بازرگانی آسیای صغیر در دوره سلجوقی، داخل و خارج از ایران پژوهش‌هایی انجام شده است. فروزانی (۱۳۹۳) در بخش‌هایی از کتاب سلجوقیان از آغاز تا فرجام مناسبات سیاسی دولت سلجوقیان روم را مورد بررسی قرار داده است. فضل‌نژاد و خیراندیش (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «طرابوزان، پلی میان شرق و غرب همراهی تاجوران با تاجران در اواخر سده‌های میانه»، جایگاه ترابوزان و سلجوقیان روم در مناسبات بازرگانی منطقه آسیای صغیر را بررسی کرده‌اند. پژوهش دیگر در این زمینه «کارکرد راه‌های آناتولی در دوره سلاطین سلجوقی روم» است که در آن حسن‌زاده و طارم (۱۳۹۸)، به بررسی کارکرد راه‌های آناتولی در مناسبات بازرگانی در آناتولی پرداخته‌اند. خارج از ایران نیز کلاود کاهن (۱۹۶۸) در بخش‌هایی از کتاب تشکیل ترکیه: سلطنت سلجوقیان روم از سده یازدهم تا سیزدهم میلادی، به مناسبات بازرگانی در آسیای صغیر پرداخته است. علاوه بر آن در بخشی از جلد اول کتاب تاریخ ترکیه کمبریج، از بیزانس تا ترکیه ۱۰۷۱-

۱۴۵۳م به سرویراستاری خانم کیت فلت (۲۰۰۹)، مناسبات بازرگانی در آناتولی در دوره حکومت سلجوقیان روم بررسی شده است. سونوگول مچیت (۲۰۱۴) در بخش‌هایی از کتاب سلجوقیان روم، تکامل یک دودمان نیز به مناسبات بازرگانی در این دوره توجه کرده است.

جنگ چهارم صلیبی و پیامدهای سیاسی و بازرگانی آن در منطقه آسیای صغیر

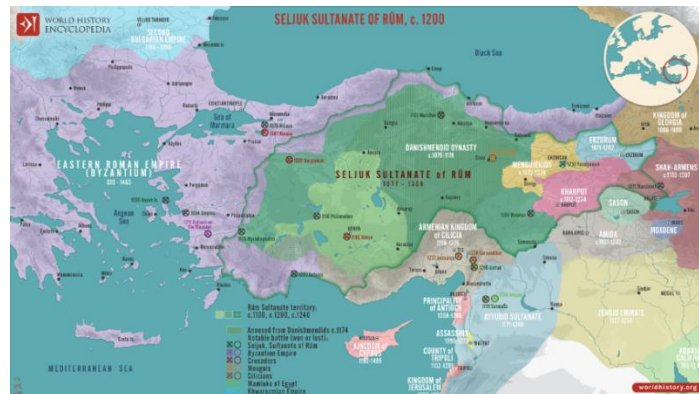
پاپ اینوسنت سوم^۱ (حک: ۱۱۹۸-۱۲۱۶م) در سال ۱۲۰۲م فرمان آغاز جنگ صلیبی چهارم را صادر کرد. صلیبیون با ناوگان دولت-شهر ونیز حرکت کردند و به پای دیوار شهر قسطنطنیه رسیدند. الکسیوس جوان یا الکسیوس چهارم^۲ (حک: ۵۹۹-۶۰۰ق/۱۲۰۳-۱۲۰۴م) به صلیبیون پیوست و در ازای اینکه او را در رسیدن به پادشاهی یاری کنند وعده‌هایی به آن‌ها داد، اما پس از رسیدن به پادشاهی به وعده‌های خود عمل نکرد (Angold 1997, p. 320). الکسیوس پنجم، دوکاس (حک: ۶۰۰ق/۱۲۰۴م)، در ربیع‌الثانی ۶۰۰/ ژانویه ۱۲۰۴، الکسیوس چهارم را به قتل رساند و امپراطور بیزانس شد. صلیبیون، که وضع امپراطوری بیزانس را آشفته دیدند، در جمادی‌الثانی/ مارس همان سال، پیمانی مشهور به پارتیتیو رومانایی را طراحی کردند که شامل نقشه‌ای مفصل برای تقسیم امپراطوری بیزانس و بنیان‌گذاری یک امپراطوری لاتین بود. در حقیقت صلیبی‌ها به جای اینکه به بیت‌المقدس لشکرکشی کنند تصمیم گرفتند شهر بیزانتیوم را فتح کنند. از سوی دیگر دولت-شهر ونیز، که می‌خواست بدون اجازه امپراطوری بیزانس در دریای سیاه حضور داشته باشد، اصلی‌ترین پشتیبان صلیبیون بود (گرگوری ۱۴۰۰، ص ۳۴۸). وقتی صلیبیون در ۲ شعبان/ ۱۲ آوریل همان سال، شهر قسطنطنیه را تسخیر کردند بسیاری از گنجینه‌ها، کتاب‌ها و آثار هنری به ونیز منتقل شد یا در کمال بی‌توجهی از میان رفت (Maalouf 1984, P. 221). از زمانی که کنستانتین بزرگ (حک: ۳۰۶-۳۳۷م) شهر قسطنطنیه را آباد کرده بود، صلیبی‌ها با اشغال آن، بزرگ‌ترین ضربه را به این شهر زدند و به زوال این امپراطوری سرعت بیشتری بخشیدند (ibid). پس از اشغال قسطنطنیه، بونیفاس مونت‌فرات^۳ (حک: ۶۰۰-۶۰۳ق/۱۲۰۴-۱۲۰۷م)، فرمانده اصلی صلیبیون در نبرد با الکسیوس پنجم، در همان سال در کلیسای ایاصوفیه تاجگذاری کرد و دولت لاتینی بیزانس را در شهر قسطنطنیه و نواحی پیرامونی تنگه‌های بسفر و داردانل بر سر کار آورد (گرگوری ۱۴۰۰،

1) Innocent III

2) Alexios IV

3) Boniface of Montferat

ص ۳۴۹). پس از آن چندین دولت در آسیای صغیر بر سر کار آمد که یکی از آنها امپراطوری نیکیه بود و پایه‌گذار آن تئودور لاسکاریس (حک: ۶۰۱-۱۷ق/۱۲۰۵-۱۲۲۱م)، داماد الکسیوس سوم، بود. وی حکومت مناطق باختری آسیای صغیر به مرکزیت نیکیه را به عهده داشت. حاکمان بعدی این منطقه خود را پادشاهان قانونی امپراطوری بیزانس می‌دانستند (همان، ص ۳۵۵). در همین زمان پادشاهی تراپوزان دولت دیگری بود که مؤسسان آن الکسیوس یکم کومننوس^۱ (حک: ۶۰۰-۶۱۸ق/۱۲۰۴-۱۲۲۲م) و برادرش داوود کومننوس (حک: ۶۰۰-۶۰۸ق/۱۲۰۴-۱۲۱۲م)، دو نوۀ آندرونیکوس یکم کومننوس (حک: ۵۷۸-۵۸۰ق/۱۱۸۳-۱۱۸۵م)، بودند و منطقه حکمرانی‌شان در گوشه شمال شرقی آسیای صغیر و جنوب غربی دریای سیاه واقع شده بود (فضلی‌نژاد و خیراندیش ۱۳۹۸ الف، ص ۸۷). ملکه تامار (حک: ۵۷۹-۶۰۹ق/۱۱۸۴-۱۲۱۳م)، پادشاه گرجستان، نیز به آن‌ها در بنیان‌گذاری این دولت کمک کرد (Hewsen 2009, p. 47). دولت دیگر، دولت ارمنستان کیلیکیه و مؤسس آن روبن یکم (حک: ۴۷۳-۴۸۷ق/۱۰۸۱-۱۰۹۵م) بود. وی پس از نبرد ملازگرد و شکست امپراطوری بیزانس از دولت سلجوقی در گوشه جنوب شرقی آسیای صغیر بر سر کار آمده بود (Ghazarian 2000, p. 45). اما مهم‌ترین دولت آسیای صغیر در نیمه نخست سده سیزدهم میلادی/ هفتم هجری دولت سلجوقیان روم بود که بخش‌های گسترده‌ای از این منطقه را زیر فرمان خود داشت. چندپارگی سیاسی و تجزیه آناتولی موقعیتی راهبردی برای تجارت در قلمرو دولت سلجوقیان روم به وجود آورد.



نقشه جغرافیایی و محدوده قلمرو سلجوقیان روم در دوران اوج قدرت
(دانشنامه برخط تاریخ جهان)

1) Alexios I Komnenos

سلجوقیان روم و توجه به دریا و رونق بنادر

دولت سلجوقی روم که از زمان بنیان‌گذاری در سال ۴۶۹ق/ ۱۰۷۷م قلمروش محدود به نواحی مرکزی آسیای صغیر بود، پس از آنکه صلیبیون قسطنطنیه را در سال ۶۰۰ق/ ۱۲۰۴م فتح کردند، قلمروی خود را به سمت کرانه‌ها و بنادر دریای سیاه و دریای مدیترانه گسترش داد. بدین ترتیب، از دولتی که بیشتر قلمروش در خشکی قرار گرفته بود تبدیل به دولتی شد که دسترسی خوبی به سواحل دو دریای سیاه و دریای مدیترانه داشت. این امر سبب گسترش مناسبات بازرگانی میان این دو دریا شد و دولت‌های ترابوزان و ارمنستان کیلیکیه، که مناسبات بازرگانی پویایی در دو دریای سیاه و مدیترانه داشتند، تا حدود زیادی زیر سلطه دولت سلجوقیان روم قرار گرفتند. این نکات سبب شده برخی از پژوهشگران، دورهٔ اوایل سدهٔ سیزدهم میلادی/ هفتم هجری را که برابر با پادشاهی این سلاطین بوده است عصر درخشان منطقهٔ آسیای صغیر بدانند (Bedrosian 1997, p. 241-242).

غیاث‌الدین کیخسرو یکم از ابتدای سلطنت خویش توجه بسیاری به مناسبات بازرگانی با دولت‌های دیگر داشت. در سال ۶۰۳ق/ ۱۲۰۷م، شماری از بازرگانان مسلمان که در قلمرو دولت سلجوقیان روم می‌زیستند به دربارش آمدند و او را از نامی‌هایی که پس از تسلط صلیبیان بر بندر انطالیه (بندر آنتالیای کنونی) در امر بازرگانی به وجود آمده بود و از غارت کشتی‌ها و کاروان‌ها باخبر کردند (ابن‌بی‌بی، ۱۳۵۰، ص ۳۳).

همان سال غیاث‌الدین کیخسرو یکم به بندر انطالیه لشکرکشی کرد و پس از دو ماه محاصره این بندر را با منجیق تسخیر نمود، سپس در سال ۶۰۴ق/ ۱۲۰۸م به بندر لاذیق (لاذقیه) لشکرکشی کرد و با شکست دادن سردار بیزانسی آنجا (ارمینوس) این بندر را هم تصاحب کرد. این دو بندر جزو مهم‌ترین بنادر دریای مدیترانه در کرانه‌های خاوری آن به شمار می‌رفت (همان، ص ۳۴). در بندر انطالیه کشتی‌های نیکویی ساخته می‌شد (انصاری دمشقی ۱۳۵۷، ص ۳۸۶) و بازرگانان از ملیت‌های گوناگون همچون مصری، شامی، قبرسی و لاتینی در آنجا حضور داشتند، زیرا به راحتی می‌توانستند برای دادوستد کالاهای گوناگون به شهرهای قونیه و سیواس سفر کنند (Cahen 2001, p. 93). از این رو، تسخیر این بنادر موجب گسترش مناسبات بازرگانی میان دولت سلجوقی روم و دولت‌های همجوار دریای مدیترانه شد (ابن‌بی‌بی، ۱۳۵۰، ص ۳۴).

غیاث‌الدین کیخسرو یکم در ذی‌الحجهٔ ۶۰۷ / می ۱۲۱۱ در نبردی به هواداری از امپراطور

الکسیوس سوم بر ضد دامادش، لاسکاریس کشته شد (ابن‌بی‌بی ۱۳۵۰، ص ۳۴) و میان سه فرزندش عزالدین کیکاوس، علاءالدین کیقباد یکم و کی فریدون ابراهیم بر سر جانشینی درگیری‌هایی رخ داد که در نهایت در سال ۶۰۸ق/ ۱۲۱۲م عزالدین کیکاوس با کمک لئوی یکم (حک: ۱۱۹۸-۱۲۱۹م)، پادشاه دولت ارمنستان کیلیکیه، و عمویش طغرل‌شاه، فرمانروای شهر ارزروم، و شماری از سرداران سپاه دولت سلجوقی برادرانش را شکست داد و با زندانی کردن آن‌ها در قلعه انگوریه (آنکارا) به پادشاهی رسید (مشکور ۱۳۵۰، نود و پنج).

عزالدین کیکاوس از آغاز سلطنتش در پی فتح بندرهای کنار دریای سیاه بود. او نخست بندر انطالیه (آناتلیا) را در سال ۶۰۹ق/ ۱۲۱۳م تصاحب کرد. ساکنان این بندر در دوره درگیری بر سر جانشینی غیاث‌الدین کیخسرو یکم علیه دولت سلجوقی روم شورش کرده بودند. او در سال ۶۱۱ق/ ۱۲۱۵م نیز به بندر سینوپ لشکر کشید و آنجا را به تسخیر خود درآورد. این حمله به دنبال نامه‌ای بود که مردم و بازرگانان شهر سینوپ نوشته بودند و از جنایات بیش از حد تکافور (تکفور)، فرمانروای بیزانسی شهر سینوپ، به او شکایت کرده بودند. (ابن‌بی‌بی ۱۳۵۰، ص ۵۴)

تسخیر بندر سینوپ از دو نظر واجد اهمیت بود: نخست آنکه، سبب شد تا دولت سلجوقی روم صاحب بندری در کرانه جنوبی دریای سیاه شود و دیگر اینکه، با تسخیر این بندر، ارتباط میان پادشاهی ترابوزان و امپراطوری نقیه قطع شد چون این بندر راه ارتباطی میان این دو پادشاهی بود. همچنین تسخیر دو بندر انطالیه (آناتلیا) در کنار دریای مدیترانه و سینوپ در کنار دریای سیاه جنوب و شمال این منطقه را در اختیار دولت سلجوقی روم قرار داد.

عزالدین کیکاوس در محرم سال ۶۱۳ق/ آوریل ۱۲۱۶م برای گسترش قلمرو دولت سلجوقیان روم، از شهر قیصریه به سمت قلمرو دولت ارمنستان کیلیکیه لشکرکشی نمود. عزالدین کیکاوس مدتی شهر سیس، پایتخت قلمرو دولت ارمنستان کیلیکیه را محاصره کرد و پس از آن به بندر طرسوس لشکرکشی کرده و با به کارگیری منجنیق آنجا را تسخیر نمود. بندر طرسوس یکی از مهم‌ترین بنادر در خاور دریای مدیترانه به شمار می‌رفت و این امر در گسترش بازرگانی در قلمرو دولت سلجوقیان روم تأثیر به‌سزایی داشت (ابن‌بی‌بی ۱۳۵۰، ص ۶۰).

در چهارم شوال سال ۶۱۷/ نهم دسامبر ۱۲۲۰، عزالدین کیکاوس درگذشت و برادرش، علاءالدین کیقباد، توانست با کنار زدن برادرزاده‌اش، کی فریدون، و عبور از شهر قیصریه به شهر قونیه برسد و سلطنت دولت سلجوقی روم را از آن خود کند.

علاءالدین کیقباد بلافاصله پس از رسیدن به سلطنت در سال ۶۱۸ق/ ۱۲۲۱م، به درون قلمرو دولت ارمنستان کیلیکیه لشکرکشی کرد و هفت قلعه را در سواحل دریای مدیترانه که متعلق به این دولت بود تسخیر نمود (تاریخ آل سلجوق در آناتولی ۱۳۷۸، ص ۸۹). او همچنین در سال ۶۲۰ق/ ۱۲۲۳م، بنا به درخواست بازرگانان مسلمان شهر انطالیه به بندر کلونوروس (علائیه یا آلانیای کنونی) لشکرکشی کرد و پس از فتح آنجا، نام این بندر را به علائیه تغییر داد. او در آنجا قلعه‌ای برای محافظت از بازرگانی دریایی در بنادر زیر سلطه دولت خویش بنا نمود (ابن‌بی‌بی ۱۳۵۰، ص ۹۷). همچنین به دستور او یک کارخانه کشتی‌سازی در این بندر ساخته شد (Cahen 1968, p. 124).

در سال ۶۲۲ق/ ۱۲۲۵م، حسام‌الدین امیر چوپان به دستور علاءالدین کیقباد برای لشکرکشی به بندر سغداق (سوداک) راهی آنجا شد. او از طریق بندر سینوپ و با گذر از دریای سیاه خود را به بندر سغداق رساند (ابن‌بی‌بی ۱۳۵۰، ص ۱۴۱). او لشکر بازرگانان سغدی را که متشکل از ده‌هزار مزدور کومان و روس بودند، شکست داد و این بندر را تصاحب نمود. بلافاصله پس از این پیروزی، علاءالدین کیقباد حکم فرمانروایی امیر چوپان را بر بندر سغداق ارسال کرد (همان، ص ۱۳۵-۱۳۹). این بندر به سبب آنکه در شمال دریای سیاه قرار داشت، در گسترش امر بازرگانی بسیار مؤثر بود. دولت سلجوقی روم توانست با در اختیار داشتن بنداری در کرانه خاوری دریای مدیترانه و در شمال و جنوب دریای سیاه، موقعیتی ویژه در مناسبات بازرگانی این دو دریا به دست آورد. بنا به گفته دمشقی، مردم بندر سغداق طی این دوره علاوه بر زبان ویژه‌ای که زبان خودشان بود به زبان‌های پارسی، ترکی، عربی و ارمنی نیز صحبت می‌کردند (انصاری دمشقی ۱۳۵۷، ص ۳۸۶).

بندر ترابوزان بندری مهم در جنوب دریای سیاه و پایتخت پادشاهی ترابوزان بود. ابن‌حوقل در اثر خود شهر ترابوزان را اطرابزنده خوانده و آن را یکی از بنادر دریای سیاه دانسته است که از قسطنطنیه و از طریق دریای سیاه به آنجا کالاهایی همچون کتان یونانی، پارچه‌های پشمی و دیبای رومی می‌آورده‌اند (ابن‌حوقل ۱۳۶۶، ص ۲۸۵). طی این دوره، پادشاهی ترابوزان به دلیل برقراری مناسبات بازرگانی با بنادر شمالی دریای سیاه به ویژه بندر خرسون^۱ ثروت زیادی کسب کرده بود (فضلی‌نژاد و خیراندیش ۱۳۹۸، ص ۸۲). همچنین میان این دولت و سرزمین‌های اسلامی نیز مراودات بازرگانی وجود داشت (Laiou 2002, vol 1, p. 748). از این رو علاءالدین کیقباد در سال ۶۲۵ق/ ۱۲۲۸م در پی تسخیر بندر ترابوزان

1) Kherson

افتاد. او بدین منظور مبارزالدین ارتقش اتابک را مأمور این کار کرد. مبارزالدین از شهر قیصریه به بندر سینوپ رفت و از آنجا با استفاده از شماری از کشتی‌های بازرگانان مسلمان به بندر ترابوزان لشکر کشید. مدتی این بندر در محاصره بود، اما به تسخیر درنیامد. در نهایت پادشاهی ترابوزان پرداخت خراج به دولت سلجوقی روم را پذیرفت و لشکرکشی به این بندر پایان یافت (ابن‌بی‌بی، ۱۳۵۰، ص ۱۴۲). برقراری مناسبات صلح‌آمیز میان دو دولت سلجوقی و پادشاهی ترابوزان مناسبات بازرگانی در منطقه را گسترش داد.

ابن‌بی‌بی المنجمه درباره‌ی دوره‌ی سلطنت علاءالدین کیقباد چنین می‌گوید:

دوره سلطنت او (کیقباد یکم) درخشان‌ترین ادوار سلجوقیان روم است. وی پادشاهی لایق، هنرمند و دانشمند بود. در زمان او شهر قونیه آبادی فراوان یافت و تجارت در بلاد او با رونق شد و شهر سیواس از مهم‌ترین شهرهای بازرگانی مشرق شد. (ابن‌بی‌بی، ۱۳۵۰، ص ۹۱-۹۲)

تصویری که ابن‌بی‌بی از پادشاهانی همچون غیاث‌الدین کیخسرو، عزالدین کیکاوس و علاءالدین کیقباد ارائه داده است، تصویر پادشاهان ایرانی و مروج مناسبات بازرگانی است. همچنین در اندیشه‌ی او علاءالدین کیقباد قدرتمندترین پادشاه دولت سلجوقیان روم است. او در کتاب خود، علاءالدین کیقباد را با ذوالقرنین مقایسه کرده است (همان‌جا). آقسرای نیز علاءالدین کیقباد را پادشاهی صاحب رای و تدبیر دانسته که به داد و عدل فرمان رانده است (آقسرای، ۱۳۶۲، ص ۳۳). خلیفه‌ی عباسی، الناصرالدین بالله، ابوحفص عمر سه‌روردی را برای تأیید سلطنت علاءالدین کیقباد به دربار او در قونیه فرستاد (ابن‌بی‌بی، ۱۳۵۰، ص ۹۴).

اتصال دو دریای سیاه و مدیترانه با ساخت کاروانسراها و راه‌های ارتباطی

در بازه‌ی زمانی میان فتح قسطنطنیه تا نبرد کوسه‌داغ، به دلیل علاقه‌مندی سلاطین دولت سلجوقی به مناسبات بازرگانی، امنیت راه‌های بازرگانی که از درون منطقه‌ی آسیای صغیر می‌گذشت تأمین بود. در این دوره مسیرهای بازرگانی که فلات ایران و آسیای مرکزی را به بنادر دریای سیاه و مدیترانه متصل می‌کرد از درون قلمرو این دولت می‌گذشت. این امر سبب شده بود سلجوقیان روم به اصلی‌ترین قدرت در منطقه‌ی آناتولی تبدیل شوند. تا آغاز سده‌ی سیزدهم میلادی/ هفتم هجری، کاروانسراه‌های چندانی در منطقه‌ی آسیای صغیر وجود نداشت، اما در دوره‌ی پادشاهی غیاث‌الدین کیخسرو یکم و جانشینانش، عزالدین کیکاوس و علاءالدین کیقباد، کاروانسراه‌های بسیاری ساخته شد. این سه پادشاه

در طول دوران سلطنت خود بیش از پنجاه کاروانسرا در آسیای صغیر بنا کردند که بیشتر آنها در مسیرهای مهم و پر رفت‌وآمد بود، همچون مسیرهای میان بنادر دو دریای مدیترانه و سیاه و شهرهای مهم این منطقه همچون قونیه، سیواس و ارزروم. مکان ساخت این کاروانسراها نشانگر اهمیت راهبردی مسیرهای مذکور است. ساخت پل‌ها، امنیت راه‌ها و مسیرهای مهم برای کاروان‌های بازرگانی نیز از جمله کارهایی است که در زمان ایشان انجام شد.

همچنین کاروانسراها و مسیرهای مهم رفت‌وآمد کاروان‌ها که امپراطوری بیزانس ساخته بود به دست ایشان تعمیر شد. کاروانسراهایی که سلاطین سلجوقی بنا کرده بودند به دو دسته تقسیم می‌شد: دسته نخست که مجلل‌تر به شمار می‌رفت، سلطان خان نامیده می‌شد و دسته دوم، خان. در کنار این کاروانسراها برج‌وبارویی برای نگهداری از کاروان‌ها و اموال کاروانیان وجود داشت (Fleet, 2009, Vol 1, p. 311). این کاروانسراها دارای فضایی بزرگ بودند که با توجه به آب‌وهوای منطقه ساخته می‌شدند. شمار زیادی از این کاروانسراها در مسیر میان دو شهر قونیه و سیواس بنا شده بودند (افلاکی ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۷۵). بدین ترتیب، مسیر بازرگانی شهرهای مهمی چون سیواس، قونیه و قیصریه از رونق بسیاری برخوردار بود (Varlik 2015, p. 104; Peacock & Nur Yildiz 2013, p. 267).

از دوره پادشاهی غیاث‌الدین کیخسرو یکم، مناسبات بازرگانی میان دو شهر قونیه و تبریز افزایش پیدا کرد (آقسرائی ۱۳۶۲، ص ۳۲) و شهر سیواس تبدیل به مهم‌ترین شهر از نظر بازرگانی در آسیای صغیر شد، چراکه راه‌های بازرگانی از مناطقی همچون بنادر دریای سیاه و دریای مدیترانه، قسطنطنیه، شام، میان‌رودان، فلات ایران و قفقاز به این شهر می‌رسید و بازرگانان این مناطق کالاهای خود را برای دادوستد با کالاهای دیگر به این شهر می‌آوردند (مستوفی ۱۳۶۲، ص ۱۰۹). در این دوره کاروانسرای بزرگ شهر سیواس محل استراحت کاروان‌های بازرگانی بود (خیراندیش و نامداری منفرد ۱۴۰۱، ص ۸۹).

بنا به گفته ابن‌عمری، غیاث‌الدین کیخسرو یکم اقدامات آبادگانه بسیاری در شهر قیصریه که بیشتر ساکنان آن پارسی‌زبان بودند انجام داد. او در این شهر حمام‌ها، بازارها و بیمارستان‌های زیبا و کاروانسراهای بسیاری میان قیصریه تا سیواس بنا نمود (ابن‌عمری ۲۰۱۰، ج ۳، ص ۲۲۳-۲۲۷).

عزالدین کیکاوس نیز پس از فتح بندر سینوپ، دیوارهای دفاعی پیرامون این بندر را بازسازی کرد. ساخت این بندر در ربیع‌الثانی سال ۶۱۲/ اوت ۱۲۱۵ به پایان رسید. او در شهرهای سینوپ، آنتالیا، قونیه، سیواس و مرعش بازارهایی بنا نمود. عزالدین کیکاوس بر سر در این بازار کتیبه‌ای با این مضمون نصب کرد:

سلطان پیروز، پادشاه مشرق و مغرب، سلطان السلاطین، پادشاه فارس و عرب، پناهگاه اسلام و مسلمین، سلطان عزالدین کیکاوس. (Mecit 2014, P. 102)

کاهن علاءالدین کیقباد را که به صورت مستقل بر قلمرو دولت سلجوقی روم فرمان راند، قدرتمندترین پادشاه دولت سلجوقیان روم می‌داند (Cahen 1968, P. 124). به گفته ابن عمری او بناهای بسیاری از جمله بازارها و کاروانسراهای زیبایی در شهرهای آسیای صغیر بنا نمود و مسیرهای بازرگانی آنجا را امن کرد (ابن عمری ۲۰۱۰، ج ۳، ص ۲۲۸). در دوره پادشاهی او بازرگانی و شهرسازی رونق بیشتری یافت. به پادشاهی رسیدن علاءالدین کیقباد همزمان با تازش مغول به قلمرو دولت خوارزمشاهیان بود. در این دوره، شماری از ایرانیان که در خراسان و فرارود می‌زیستند و از حمله مغول جان سالم به دربرده بودند، خود را به آسیای صغیر رساندند. آن‌ها علاوه بر گسترش زبان پارسی و فرهنگ ایرانی در این منطقه، در ساخت مساجد، مدارس و کاروانسراها در شهرهای زیر سلطه دولت سلجوقی روم همچون قونیه و سیواس شرکت جستند و گسترش مناسبات بازرگانی نیز میان ایران و آسیای صغیر فراهم شد (Mecit 2014, P. 98). شاید بهاءالدین ولد و فرزندش، مولانا، سرشناس‌ترین افرادی باشند که در این دوره با دعوت علاءالدین کیقباد وارد شهر قونیه شدند.

علاءالدین کیقباد در سال ۶۲۳ق/۱۲۲۶م، عازم نبرد با گرجیان شد و آنها را شکست داد و چهار شهر آنجا را تسخیر نمود (تاریخ آل سلجوق در آناتولی ۱۳۷۸، ص ۹۰). این امر مسیرهای بازرگانی در مشرق قلمرو دولت سلجوقی روم را امن کرد و رفت و آمد بازرگانان در این مسیرها بیشتر شد. علاءالدین کیقباد با ازدواجش با تامارا، دختر ملکه رسودان^۱ (حک: ۶۴۳-۶۲۰ق/۱۲۴۵-۱۲۲۳م)، در سال ۶۳۴ق/۱۲۳۶م سبب گسترش مناسبات بازرگانی زمینی و دریایی میان این دو حکومت شد، چراکه هر دو حکومت بر بخش‌هایی از کرانه‌های دریای سیاه فرمانروایی می‌کردند و این ازدواج این دو قلمرو را به هم پیوست (هوارث ۱۴۰۰، ص ۴۱).

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، همزمان با فرمانروایی عزالدین کیکاوس، مغول به مناطقی همچون فرارود، خوارزم و خراسان تاخت و دولت خوارزمشاهیان را برانداخت. جلال‌الدین خوارزمشاه که پس از فتوحات مغول به هندوستان رفته و پس از مرگ او، به ایران بازگشته بود در سال ۶۲۲ق/۱۲۲۵م، و همزمان با فرمانروایی علاءالدین کیقباد به منطقه آذربایجان لشکر کشید و دولت اتابکان آذربایجان را

1) Rusudan

برانداخت (بویل ۱۳۹۰، ص ۳۰۸-۳۰۹). پس از آن جلال‌الدین خوارزمشاه به سمت قلمرو دولت سلجوقی روم، لشکرکشی کرد. علاءالدین کیقباد به مقابله با او شتافت و در ۲۸ رمضان سال ۶۲۷/۶ اوت ۱۲۳۱ در ناحیه یاسی چمن، در نزدیکی شهر ارزنجان، با او جنگید و او را شکست داد (نسوی ۱۳۶۶، ص ۱۸۰). پیروزی علاءالدین کیقباد در این نبرد، جلوی بروز ناامنی در آسیای صغیر را گرفت (مشکور ۱۳۵۰، نود و هشت). علاءالدین کیقباد که به خوبی از قدرت مغول و شدت ویرانگری سپاهیاناش آگاه شده بود برای جلوگیری از لشکرکشی مغول به آسیای صغیر در سال ۶۳۰ق/۱۲۳۳م، به دربار اکتای قآن (۱۲۲۹-۱۲۴۱م) سفیری فرستاد و اظهار اطاعت کرد و در مقابل، اکتای قآن حکومت علاءالدین کیقباد را به رسمیت شناخت (همان، نود و نه). بدین ترتیب، لشکرکشی مغول به آسیای صغیر یک دهه به تعویق افتاد و مناسبات بازرگانی پویا در آنجا ادامه پیدا کرد.

علاءالدین کیقباد در سال ۶۳۰ق/۱۲۳۳م، به قلمرو دولت ارمنستان کیلیکیه لشکرکشی و هیتوم یکم (۱۲۲۶-۱۲۶۹م)، پادشاه دولت ارمنستان کیلیکیه، پذیرفت که به علاءالدین کیقباد خراج بپردازد و نام او را بر روی سکه‌های رایج مملکتش ضرب کند (Ghazarian 2000, P. 55). این اقدام نیز به گسترش بیش از پیش مناسبات بازرگانی میان دو دولت سلجوقیان روم و ارمنستان کیلیکیه انجامید.

علاءالدین کیقباد آبادانی‌های بسیاری در آسیای صغیر انجام داد. در این دوره شهرهایی همچون ارزنجان، قیصریه، سیواس، ملطیه و قونیه جزو مهم‌ترین مراکز بازرگانی آناتولی به شمار می‌رفتند و در آنجا بازرگانان ایرانی، ارمنی، یونانی و ایتالیایی مشغول به دادوستد کالاها و گوناگون بودند. مهم‌ترین رقبای بازرگانان ونیزی، بازرگانان ارمنی و یونانی بودند (رایس ۱۳۸۹، ص ۱۰۳؛ لسترنج ۱۳۶۷، ص ۱۴۵). علاءالدین کیقباد جهت آسودگی بازرگانان به دولت دستور داد که در صورت خسارت اموال بازرگانان، چه از طریق راهزنی در خشکی و چه از طریق دزدان دریایی در دریا، تمامی خسارت ایشان از خزانه دولت پرداخته شود (ابن‌بی‌بی ۱۳۹۰، ص ۲۸۰).

علاءالدین کیقباد در زیباسازی شهرهای زیر سلطه‌اش، به‌ویژه شهر قونیه اهتمام خاص ورزید. بخش‌های زیادی از آناتولی را تبدیل به باغ میوه کرد. همچنین در نواحی مرکزی آسیای صغیر، کارخانه‌های صنعتی مانند تصفیه خانه نیشکر برپا ساخت و نیشکرهایی که از سرزمین مصر به آناتولی می‌آمد در این کارخانه‌ها تصفیه می‌شد (رایس ۱۳۸۹، ص ۷۲). در دوره او، به جهت ساخت کاروانسراها و پل‌های متعدد در مسیرهای بازرگانی، تجارت میان شهرهای مهمی همچون تبریز، ترابوزان و قسطنطنیه رونق گرفت (حسن‌زاده و طارم ۱۳۹۸، ص ۷۲-۷۵؛ ابن‌بی‌بی ۱۳۵۰، ص ۱۴۷).

حمدالله مستوفی در کتاب نزهة القلوب آورده است که، دو شهر قیصریه و سیواس در دوره فرمانروایی علاءالدین کیقباد به نهایت آبادانی خود رسید و مورد توجه بازرگانان قرار گرفت. او مهم‌ترین محصولات این دو شهر را غله، پنبه، حبوبات، انگور و میوه‌های دیگر معرفی کرده است (مستوفی ۱۳۶۲، ص ۹۴-۹۸). حمدالله مستوفی همچنین از مسیر سیواس به تبریز به عنوان یکی از مهم‌ترین مسیرهای بازرگانی یاد کرده است، که از طریق آن بسیاری از کالاهای آسیای صغیر به تبریز می‌رسید و از آنجا به خراسان، اصفهان و شیراز راه می‌یافت. (همان، ص ۱۸۳-۱۸۵)

گسترش تجارت داخلی و خارجی برای رفاه و امنیت قلمرو

سلاطین سلجوقی با فتح بنادر و ساخت زیربناهای گوناگون از جمله، ساخت کاروانسراهای بسیار در مسیرهای بازرگانی و تأمین امنیت راه‌ها، سبب جلب بازرگانان خارجی و رشد و گسترش مناسبات بازرگانی شدند.

جنگ‌های صلیبی و اشغال بندر قسطنطنیه در نواحی پیرامونی تنگه‌های بسفر و داردانل ناامنی ایجاد کرده بود و به دنبال آن مبادلات بازرگانی میان دو دریای مدیترانه و دریای سیاه با کاهش رفت‌وآمد کشتی‌ها در این دو تنگه، کاهش یافته بود (رایس ۱۳۸۹، ص ۱۰۳).

در این زمان پای بازرگانان ایتالیایی به‌خصوص بازرگانان ونیزی به‌صورت گسترده به قلمروی امپراطوری بیزانس باز شده بود. آن‌ها پس از حضور در قلمروی امپراطوری بیزانس به فکر نفوذ در قلمروی دولت سلجوقی روم افتادند. بازرگانان ایتالیایی همواره در پی آن بودند تا برای گسترش مناسبات بازرگانی خود در آسیای صغیر، معاهداتی با سلاطین دولت سلجوقی روم منعقد سازند. در نهایت در سال ۶۱۷ق/ ۱۲۲۰م، میان علاءالدین کیقباد و پودستا یاکوپو تیه پولو،^۱ نماینده دولت - شهر ونیز، یک معاهده بازرگانی بسته شد که براساس آن بازرگانان ونیزی اجازه جابه‌جایی همه نوع کالا، حتی سنگ‌های گرانبها و طلا را تنها با پرداخت دو درصد مالیات به دست می‌آوردند (Cahen 2001, P. 94). به این ترتیب، بازرگانان ایتالیایی توانستند بسیاری از کالاها را از طریق آسیای صغیر میان دو دریای سیاه و دریای مدیترانه جابه‌جا کنند. همچنین بازرگانان ونیزی به دلیل فعال بودن کشتی‌های این دولت - شهر، در مسیر دریایی میان بندر اسکندریه تا بندر آنتالیا کالاهایی همچون ادویه، شکر، اسلحه و پنبه را از مصر به منطقه آسیای صغیر منتقل می‌کردند. (ibid)

1) Podesta Jacopo Tiepolo

هنگامی که دولت سلجوقی بندر سغداق را تصاحب کرد، میان علاءالدین کیقباد و دولت - شهر ونیز قرارداد بازرگانی جدیدی بسته شد که براساس آن دریانوردان ونیزی، مأمور سرکوب دزدان دریایی در دریای سیاه شدند. همچنین قرار شد، درگیری‌های میان ونیزی‌ها و لاتینی‌ها (که شامل دیگر دولت - شهرهای ایتالیایی نیز می‌شد) را یک دادگاه ونیزی، و درگیری میان دولت سلجوقیان روم و لاتینی‌ها را یک دادگاه سلجوقی حل و فصل کند (رایس ۱۳۸۹، ص ۱۰۳).

در همین زمان، شهر موصل نیز یکی از شهرهای مهم شمال منطقه میانرودان از نظر بازرگانی بود و حلب مهم‌ترین شهر در شمال منطقه شامات به شمار می‌رفت. بازرگانان عراقی و سوری کالاهای خود را به شهرهایی همچون قیصریه، قونیه و سیواس درون قلمرو سلجوقی می‌بردند تا آن را با دیگر کالاهای بازرگانی دادوستد کنند. بازرگانان عراقی و سوری حق بردن کالاهای خود به بنادر سینوپ و سوداک را نداشتند و باید کالاهای خود را به بازرگانانی که زیر نظر دولت سلجوقی کار می‌کردند می‌سپردند. آنها این کالاها را با خود به بندر سینوپ و سپس بندر سوداک می‌بردند و پس از مبادله این کالاها با کالاهای مورد نظر بازرگانان عراقی و سوری، آنها را به دست ایشان می‌سپردند (همان، ص ۱۰۴).

مهم‌ترین کالاهایی که بازرگانان عراقی از شهر موصل با خود به آسیای صغیر می‌آوردند، عبارت از چوب و خرما بود و مهم‌ترین کالاهایی که بازرگانان سوری به همراه خود از شهر حلب به این منطقه می‌آوردند، پارچه‌های نفیس دمشقی بود. بازرگانانی که زیر نظر دولت سلجوقی روم فعالیت می‌کردند پس از حمل این کالاها به بندر سوداک، کالاهایی همچون احجار کریمه و پوست و خز جانورانی همچون قاقم و سمور را برای بازرگانان عراقی و سوری به ارمغان می‌آوردند. دو درصد از ارزش کالاهایی که از بندر سینوپ به بندر سوداک یا به عکس منتقل می‌شد، به‌عنوان مالیات به دولت سلجوقی تعلق می‌گرفت (همان‌جا). شمس‌الدین انصاری دمشقی در کتاب *نخبة الدهر فی العجائب البر و البحر* خود آورده است، بسیاری از کالاهای مناطقی همچون روم، شام، ارمنستان و آذربایجان از طریق رود فرات برای فروش به شهر بغداد برده می‌شدند یا برعکس از آنجا به این مناطق انتقال پیدا می‌کردند (انصاری دمشقی ۱۳۵۷، ص ۱۴۹).

کالاهای بسیاری همچون ادویه‌جات، اسلحه، شکر و پنبه از مصر، پنبه از شام، پشم، مشک و عود و عنبر از بغداد، ابریشم از چین، قالی از شیراز و فرارود، اسب‌های اصیل از گرجستان، پوست و خز

جانوران از استپ‌های شمال دریای سیاه و برده‌های مرد و زن از منطقه قفقاز به بازارهای شهرهای مهمی چون سیواس، قونیه و قیصریه راه پیدا می‌کرد (رایس ۱۳۸۹، ص ۱۰۵).

بدین ترتیب، در دوره فرمانروایی علاءالدین کیقباد، مناسبات بازرگانی در آسیای صغیر به اوج خود رسیده بود. گفته‌های ژان دو نویل به خوبی بیانگر این نکته است که علاءالدین کیقباد چگونه توانسته بود از طریق بازرگانی، ثروت فراوانی را نصیب دولت سلجوقی روم کند. او درباره علاءالدین کیقباد چنین می‌گوید:

در زمان ورود ما به قبرس سلطان ایکونوم (قونیه)، علاءالدین کیقباد، ثروتمندترین فرمانروای تمام مشرکان جهان بود (Joinville 1984, p. 199).

کاهش مبادلات بازرگانی بنادر شمال و جنوب

علاءالدین کیقباد در ماه شوال ۶۳۶ / می ۱۲۳۷ درگذشت و پسرش غیاث‌الدین کیخسرو دوم جانشین او شد (تاریخ آل سلجوق در آناتولی ۱۳۷۸، ص ۹۱). در دوره پادشاهی او مناسبات بازرگانی در آسیای صغیر همچون دوره فرمانروایی پدرش ادامه یافت، تا آنکه در سال ۶۴۰ / ۱۲۴۲ م، لشکریان مغول به فرماندهی بایجونویان به آسیای صغیر تاختند و شهر ارزروم را که یکی از شهرهای زیر فرمان دولت سلجوقی روم بود به تسخیر خود درآوردند (ابن‌بی‌بی ۱۳۵۰، ص ۲۳۵). غیاث‌الدین کیخسرو دوم برای جلوگیری از پیشروی مغول به سمت‌شان لشکرکشی کرد و دو لشکر در ۲۹ ذی‌الحجه سال ۶۴۰ / ۲۶ ژوئن ۱۲۴۳، در منطقه ارزنجان در کوسه‌داغ با یکدیگر درگیر شدند. در این نبرد مغول پیروز شد و غیاث‌الدین کیخسرو دوم به انگوریه (آنکارا) عقب‌نشینی کرد. قوم مغول شهر قیصریه را نیز فتح و غارت نمود (ابن‌بی‌بی ۱۳۵۰، ص ۲۴۱-۲۴۲). دو عامل مهم در زوال مناسبات تجاری و نابودی استقلال دولت سلجوقی روم، درگذشت علاءالدین کیقباد و تازش مغول به آسیای صغیر بود (هولت ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۳۵). سیمون سنت کوئنتین (سده هفتم هجری/ سیزدهم میلادی)، راهب دومینیکنی، که از جانب پاپ اینوسنت چهارم (۶۴۰-۶۵۱ ق/ ۱۲۴۳-۱۲۵۴ م) به دربار مغول در قراقوروم فرستاده شده بود، در گذر از آسیای صغیر در سال ۶۴۲ ق/ ۱۲۴۵ م، این منطقه را اینگونه توصیف کرده است:

شهرهایی که پادشاه ترکان بر آن فرمان می‌رانند ثروتمندترین شهرهایی است که من تاکنون دیده‌ام (St Quentin 1965, p. 66).

نکته قابل اهمیت در نوشته‌های سیمون سنت کوئنتین این است که او این سخنان را تنها دو سال پس از شکست سلجوقیان روم از مغول بیان کرده است.

نتیجه

تحقیق حاضر نشان می‌دهد که سلاطین سلجوقی روم توانستند در بازه زمانی میان فتح قسطنطنیه در جنگ چهارم صلیبی تا نبرد کوسه‌داغ، با بهره‌گیری از یک سیاست هوشمندانه و درپیش گرفتن راهبرد توسعه‌طلبانه در پیش‌روی به سمت بنادری چون آنتالیا و آلائی در کنار دریای مدیترانه، و سینوپ و سوداک در کنار دریای سیاه، تجارت را در آناتولی گسترش دهند. ایشان همچنین با ایجاد بازارهای جدید در شهرهای مهم آسیای صغیر همچون قیصریه، سیواس و قونیه و ساخت کاروانسراها و پل‌ها برای راحتی تردد بازرگانان و مسافران به گسترش بیشتر مناسبات بازرگانی یاری کردند. عامل دیگری که به گسترش تجارت در این بازه زمانی دامن زد، مهاجرت شمار زیادی از مردمان ساکن در مناطق فرارود، خراسان و خوارزم از هجوم مغول بود که به آسیای صغیر روی آوردند. عوامل مذکور سبب شد تا دولت سلجوقی روم در این مدت تبدیل به ثروتمندترین و قدرتمندترین دولت آسیای صغیر شود.

منابع

- آفسرای، محمد بن محمد (۱۳۶۲)، تاریخ سلاجقه (مسامرة الاخبار یا مسایرة الاخیار)، ترجمه و تصحیح دکتر عثمان توران، تهران، اساطیر.
- ابن بی‌بی (۱۳۵۰)، اخبار سلاجقه روم، به کوشش محمدجواد مشکور، تهران، کتابفروشی تهران.
- _____ (۱۳۹۰)، الاوامر العلائیه فی الامور العلائیه (معروف به تاریخ ابن بی‌بی)، تصحیح ژاله متحدین، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن حوقل (۱۳۶۶)، سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورة الارض)، ترجمه و توفیق جعفر شعار، تهران، امیرکبیر.
- ابن عمری (۲۰۱۰)، مسالک الابصار فی ممالک الامصار، المحقق کامل سلمان الجبوری و مهدی النجم، الجزء الثالث، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- افلاکی، شمس‌الدین احمد (۱۳۹۳)، مناقب العارفین، تصحیح تحسین یازیچی، ج ۱، تهران، دنیای کتاب.
- انصاری دمشقی، شمس‌الدین (۱۳۵۷)، نخبة الدهر فی العجائب البر و البحر، ترجمه دکتر سید حمید طبیبیان، تهران، بنیاد فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- بویل، جی. آ. (۱۳۹۰)، تاریخ ایران کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- تاریخ آل سلجوق در آناتولی (۱۳۷۸)، تصحیح نادره جلالی، تهران، مؤسسه نشر میراث مکتوب.
- حسن‌زاده، اسماعیل و مریم طارم (۱۳۹۸)، «کارکرد راه‌های آناتولی در دوره سلاطین سلجوقی روم»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، سال یازدهم، ش ۴۳، زمستان، ص ۷۹-۶۱.

خیراندیش، عبدالرسول و مصطفی نامداری منفرد (۱۴۰۱)، بایندرین، تهران، آباد بوم. رایس، تامارا تالبوت (۱۳۸۹)، سلجوقیان در آسیای کهن، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فروزانی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۳)، سلجوقیان از آغاز تا فرجام، تهران، سمت. فضلی نژاد، احمد و عبدالرسول خیراندیش (۱۳۹۸ الف)، «طرابوزان پلی میان شرق و غرب همراهی تاجوران با تاجران در اواخر سده‌های میانه»، مطالعات آسیای صغیر (ویژنامه فرهنگستان)، دوره جدید، ش ۸، پاییز و زمستان، ص ۷۹-۱۰۲.

_____ (۱۳۹۸ ب)، «جایگاه ترابوزان در محاصره بری آناتولی توسط ایلخانان مغول»، فصلنامه علمی تاریخ اسلام ایران دانشگاه الزهرا (س)، سال بیست و نهم، دوره جدید، زمستان، ش ۴۴ (پیاپی ۱۳۴)، ص ۷۵-۱۰۰.

گرگوری، تیموتی. ای (۱۴۰۰)، تاریخ بیزانس، ترجمه دکتر جواد مرشدلو، تهران، سمت. لسترنج، گای (۱۳۶۷)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، نزه القلوب، تصحیح و تحشیه، گای لیسترانج، تهران، دنیای کتاب. مشکور، محمد جواد (۱۳۵۰)، اخبار سلاجقه روم با متن کامل سلجوقنامه ابن بی بی، تهران، کتابفروشی تهران.

نسوی، نورالدین محمد زیدری (۱۳۶۶)، سیره جلال‌الدین یا تاریخ جلالی، ترجمه محمدعلی ناصح، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، سعدی.

هوارث، هنری (۱۴۰۰)، مغولان در قفقاز عصر قاتان، ترجمه دکتر عبدالرسول خیراندیش، تهران، آباد بوم. هولت، پی. ام (۱۳۸۳)، تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه تیمور قادری، جلد یکم، تهران، شرکت چاپ و نشرین الملل.

Angold, Michael (1997), *The Byzantine Empire, 1025-1204 A Political History*, London, Longman.

Bedrosian, Robert (1997), *Armenian During The Seljuk and Mongol Periods*, Vol .1, Edited by Richard G. Hovannisian, New York, in *The Armenian People From Ancient to Modern Times*, PP. 241-271.

Cahen, Claude (1968), *Pre-Ottoman Turkey a general survey of the material and spiritual Culture and history c1071-1330*, Translated from French by J. Jones-Williams, New York, Taplinger Publishing Company.

_____ (2001), *The Formation of Turkey*, Translated by P.M.Holt, London, Pearson Education.

Fleet, Kate (2009), *The Cambridge History Turkey*, Volume I Byzantium to Turkey 1071-1453, Cambridge, Cambridge University Press.

Ghazarian, Jacob G (2000), *The Armenian Kingdom Cilicia During The Crusades: The Integration of Cilician Armenians With The Latins 1080-1393*, New York, Routledge Curzon.

Hewsen, Robert H. (2009), *Armenians on the Black Sea: The Province of Trebizond*, Edited by Richard G. Hovannisian, Costa Mesa, *Armenian Pontus: The Black Sea Communities*: PP. 37-66.

Joinville, Jean de (1984), *The Life of Saint Louis*, London, Harmondsworth.

Laiou, Angeliki E, Editorin Chief (2002). *The Economic History of Byzantium: From the Seventh through the Fifteenth Century*. Vol 1, USA: Dumbarton Oaks Studies.

Maalouf, Amin (1984), *The Crusades Through Arab Eyes*, London, Al Saqi Books.

- Mecit, Songul (2014), *The Rum Seljuqs, Evolution of a Dynasty*, New York, Routledge.
 Peacock, A.C.S & Nur Yildiz (2013), *The Seljuks of Anatolia*, New York, I.B.Tauris & Co Ltd.
 St Quentin, Simon (1965), *Historie des Tatares*, edited by Jean Richard, Paris, Libraire Droz.
 Varlik, Nukhet (2015), *Plague and Empire in The Early Modern Mediterranean World, The Ottoman Experience 1347-1600*, Cambridge, Cambridge University Press.
<https://www.worldhistory.org/uploads/images/19415.png?v=1726150326-1725615002>

References

- Aflaki, Shams al-Din Ahmad (2014), *Managheb al-'Arefin*, edited by Tahsin Yazici, vol. 1, Tehran, Donya-ye Ketab.
 Aghsarayi, Mohammad b. Mohammad (1983), *Tarikh-e Salājeghe, ya Musāmarat al-Akhhbār va Musāyarat al-Akhyār*, translated and edited by Osman Turan, Tehran, Asatir.
 Angold, Michael (1997), *The Byzantine Empire, 1025-1204 A Political History*, London, Longman.
 Ansari Dameshghi (1978), *Nokhbat al-Dahr fi al-Aja'ib al-Barr-e va al-Bahr*, translated by Seyyed Hamid Tabibiyan, Tehran, Foundation of the Iranian Academy of Arts and Letters.
 Bedrosian, Robert (1997), *Armenian During The Seljuk and Mongol Periods*, Vol .1, Edited by Richard G. Hovannisian, New York, in *The Armenian People From Ancient to Modern Times*, PP. 241-271.
 Boyle, J.A. (2011), *History of Iran Cambridge, From the Coming of the Seljuks to the Collapse of the Ilkhanate*, translated by Hassan Anousheh, Tehran, Amir Kabir.
 Cahen, Claude (1968), *Pre-Ottoman Turkey a general survey of the material and spiritual Culture and history c1071-1330*, Translated from French by J. Jones-Williams, New York, Taplinger Publishing Company.
 ——— (2001), *The Formation of Turkey*, Translated by P.M.Holt, London, Pearson Education.
 Fazlinezhad, Ahmad and Abd al- rasul Kheirandish (2019), "Trabozan, a Bridge Between the East and the West: Merchants and Merchants in the Late Middle Ages", *Asia minor Studies* (Special Issue of the Academy), New Edition, No. 8, Fall and Winter, pp. 79-102.
 ——— (2019), "The Position of Trabozan in the Siege of Anatolia by the Mongol Ilkhanates", *History of Islam and Iran*, Al-Zahra University 29, New Edition, No. 44, (Serial 134), Winter 2019, pp. 75-100.
 Fleet, Kate (2009), *The Cambridge History Turkey*, Volume I Byzantium to Turkey 1071-1453, Cambridge, Cambridge University Press.
 Foruzani, Seyyed Abolghasem (2014), *Saljughiyān dar Asiya-ye Kehin*, Tehran, Samt.
 Ghazarian, Jacob G (2000), *The Armenian Kingdom Cilicia During The Crusades: The Integration of Cilician Armenians With The Latins 1080-1393*, New York, Routledge Curzon.
 Gregory, Timothy A. (2021), *Tarikh-e Bizans*, translated by Javad Morshedlu, Tehran, Samt.
 Hassanzadeh, Esmail and Maryam Tarom (2019), "The Function of Anatolian Roads in the Period of the Seljuk Sultans of Rome", *Quarterly Journal of Islamic History Studies*, Year 11, Issue 43, Winter 2019, pp. 61-79.
 Hewsen, Robert H. (2009), *Armenians on the Black Sea: The Province of Trebizond*, Edited by Richard G. Hovannisian, Costa Mesa, Armenian Pontus: The Black Sea Communities: PP. 37-66.
 Holt, P.M. (2004), *Cambridg History of Islam*, translated by Teimur Ghaderi, Vol.1, Tehran, International Printing and Publishing Company.

- Howarth, Henry (2021), *History of the Mongols*, translated by Abd al-rasoul Kheirandish, Tehran, Abadboom.
- Ibn-e Bibi, Yahya (1971), *Akhbār-e Salājeghe-ye Rūm*, edited by Mohammad Javad Mashkour, Tehran, Tehran Bookstore.
- (2011), *Al-Avāmer al-Alā'iyah fi l-Umur al- Alā'iyah*, corrected by zhaleh Mottahedin, Tehran, Institute of Human Sciences and Cultural Studies.
- Ibn Omari (2010), *Masālek al-Absār fi Mamālik al-Amsār*, Al-Muhaghegh Kamel Salman al-Jaburi and Mahdi al-Najm, The third component, Beirut, Dār al-Kotob al-Elmiyyeh.
- Ibn-e Hawghal (1987), *Safar Nāme-ye Ibn Hawghal* (Iran in the form of the Earth), translated and signed by Jafar Sho'ar, Tehran, Amir Kabir.
- Joinville, Jean de (1984), *The Life of Saint Louis*, London, Harmondsworth.
- Kheirandish, Abd al-rasul and Mustafa Namdari-Monfared (2022), *Bāyandariyān*, Tehran, Abadboom.
- Laiou, Angeliki E, Editorin Chief (2002). *The Economic History of Byzantium: From the Seventh through the Fifteenth Century*. Vol 1, USA: Dumbarton Oaks Studies.
- Lestrangle, Guy (1988), *Historical geography of the lands of the Eastern*, translated by Mahmoud Erfan, Tehran, Scientific and Cultural Publications.
- Maalouf, Amin (1984), *The Crusades Through Arab Eyes*, London, Al Saqi Books.
- Mashkour, Mohammad Javad (1971), *Akhbar-e Salajeghe-ye Rum*, Tehran, Tehran Bookstore.
- Mecit, Songul (2014), *The Rum Seljuqs, Evolution of a Dynasty*, New York, Routledge.
- Mostowfi, Hamd allāh (1983), *Nuz'hat al-Gholūb*, corrected and annotated by Guy Lestrangle, Tehran, Donya-e-Ketab.
- Nasavi, Nour al-Din Mohammad Zaidari (1987), *Sīre-ye Jalāl al-Din yā Tārikh-e-Jalāli*, translated by Mohammad Ali Naseh, with the efforts of Khalil Khatib Rahbar, Tehran, Saadi Publications.
- Peacock, A.C.S & Nur Yildiz (2013), *The Seljuks of Anatolia*, New York, I.B.Tauris & Co Ltd.
- Rice, Tamara Talbot (2010), *The Seljuks in Ancient Asia*, translated by Roghieh Behzadi, Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- St Quentin, Simon (1965), *Historie des Tatares*, edited by Jean Richard, Paris, Libraire Droz.
- Tārikh-e Āl-e Saljugh* (1999), translated by Nadereh Jalali, Tehran, Miras-e Maktoub.
- Varlik, Nukhet (2015), *Plague and Empire in The Early Modern Mediterranean World, The Ottoman Experience 1347-1600*, Cambridge, Cambridge University Press.
- <https://www.worldhistory.org/uploads/images/19415.png?v=1726150326-1725615002>

ارسال: ۱۴۰۳/۱۱/۱

پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۴

doi 10.22034/nf.2026.500357.1382

وکالوی چالش‌ها و معضلات برخی اتباع عثمانی در مشهد از دوره مشروطه تا پایان عصر قاجار

شهین فارابی* (استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، مشهد، ایران)

چکیده: سفر به شهر مشهد و سکونت در آن برای اتباع کشورهای دیگر از جمله اتباع عثمانی به‌رغم مهیا بودن جاذبه‌های معنوی و سیاحتی، به‌ویژه از دوره مشروطه تا اواخر عصر قاجار، در مواردی با معضلاتی همراه بود. این مشکلات به‌سبب تشدید نوسان مناسبات سیاسی - مذهبی دو کشور، و وجود برخی عوامل واگرایی فرهنگی، اقتصادی و حقوقی بود. در این مقاله تلاش شده است، براساس منابع و اسناد تاریخی و با روش توصیفی - تحلیلی، نوع مشکلات و معضلات برخی از اتباع عثمانی مهاجر به شهر مشهد در دوره قاجار و شیوه‌های رویارویی آن‌ها برای برون‌رفت از این معضلات شناسایی و بررسی شود. بیشترین یافته‌های این پژوهش مبین آن است که سیاست مالیاتی برخی امرای محلی خراسان در عصر قاجار، در راه‌ماندگی و موانع صدور تذکره برخی از اتباع عثمانی در مسیر مشهد، دعاوی حقوقی و ملکی، موانع تجاری اتباع عثمانی و عدم تعیین تکلیف برخی از اتباع عثمانی محبوس در این شهر از جمله چالش‌ها و معضلاتی بوده که بخشی از اتباع عثمانی از آن مصون نبوده‌اند. برخی از این معضلات با تلاش‌های حمایتی متولیان محلی با مساعدت ادارات مربوطه در مرکز مرتفع شده و بخشی دیگر، به‌سبب زیرساخت‌های نامناسب اقتصادی اواخر عصر قاجار و عدم همکاری سریع و به موقع ادارات مربوطه، ناشی از نابسامانی‌های دیوانی این دوره، لاینحل باقی مانده و به شکل‌های دیگری به دوره بعد انتقال یافته است.

کلیدواژه‌ها: اتباع عثمانی، چالش‌ها و معضلات، قاجار، مشهد

مقدمه

مهاجرت و جابه‌جایی جمعیت شیعه‌مذہبان آسیای صغیر به ایران و، در مقابل، خروج برخی از

* Sh.farabi@pnu.ac.ir

اهل تسنن از ایران به عثمانی، جریانی است که از دوره صفویه و پس از جنگ‌های این دو کشور آغاز شد و تا دوره قاجار ادامه یافت. در واقع، تشدید یا تضعیف میزان خصومت ایران و عثمانی تأثیر مستقیمی بر این جریان داشت.

با مطالعه در مناسبات ایران و عثمانی در دوره قاجار و بررسی مفاد قراردادهای ارزروم اول و دوم، روشن می‌گردد که با وجود تأکید این معاهدات بر حل مشکلات سیاسی و اقتصادی و رعایت مسائل حقوقی و هویتی و شئون کرامت انسانی اتباع دو کشور، اختلافات مرزی میان دو کشور همچنان به شکل لاینحل باقی ماند و معضلات اتباع که در قالب تاجر و... به شکل موقت یا دائمی قصد اقامت داشتند، همچنان پابرجا بود. برخی از اتباع عثمانی در مشهد گاهی از مشکلات و موانع به تولیت وقت آستان قدس شکایت می‌بردند.

تولیت وقت آستان رضوی معمولاً طی مکاتباتی که با مراجع ذی‌ربط، از جمله ریاست تذکره خراسان، ریاست جلیله قشون خراسان و مقامات جلیله کبری یا پیشکاران ایالتی خراسان داشت، از ارکان مهم پاسخگویی به این خواسته‌ها و نیازها بود. بر این اساس، بررسی میزان نقش این نهاد مقدس در مشهد، جهت پاسخگویی مناسب به نیازهای زائران داخلی و خارجی و تلاش برای حل این مشکلات، از جمله موارد مهمی است که در این پژوهش به آن پرداخته شده است.

پیشینه پژوهش

در حوزه روابط خارجی ایران و عثمانی در دوره قاجار، کتاب چهارجلدی اسناد و مکاتبات تاریخی ایران قاجاریه به قلم محمدرضا نصیری (۱۳۶۸)، که براساس بایگانی نخست‌وزیری استانبول و نیز آرشیو وزارت امور خارجه نگاشته شده از منابع مرجع، ارزشمند و راهگشاست، که شایسته است با دقت مورد واکاوی قرار گیرد. همچنین کتاب دیگری نیز به قلم ایشان با عنوان مناسبات ایران و عثمانی در زمان ناصرالدین‌شاه به زبان ترکی استانبولی نوشته شده که انجمن مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیایی و آفریقایی در سال ۱۹۹۱م، در توکیو به چاپ رسانده است. این اثر نیز حاوی نکات ارزشمندی در رابطه با مناسبات ایران و عثمانی در دوره قاجاریه است.

در سال‌های اخیر در حوزه مناسبات خارجی ایران و عثمانی، با تأکید بر وضعیت زوار و اتباع، مقالات چندی نگاشته شده که اغلب فقط از زوایای خاصی به مشکلات اتباع ایران در عثمانی توجه

شده است و چون مرتبط با عنوان مقاله حاضر نیست از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود. تنها مقاله‌ای که تا حدودی می‌تواند مرتبط با مقاله حاضر باشد مقاله‌ای است با عنوان «خراسان در نگاه عثمانیان (با تأکید بر منابع ترکی عثمانی)» به قلم طاهر بابایی و حمیدرضا ثنائی (۱۳۹۹) که منابع ترکی را به دو دسته متقدم و متأخر تقسیم کرده و به این نتیجه رسیده که نگاه عثمانیان به خراسان طی قرون مختلف، دچار تحولات بسیاری شده است و منابع متأخر، که تاریخ معاصر خراسان را بررسی می‌کنند، کاملاً گذرا و محدود به اوضاع جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خراسان توجه کرده‌اند.

در مقاله حاضر، سعی شده است با تمرکز بر چندین سند نویافته از آرشیو آستان قدس رضوی و مرکز اسناد وزارت امور خارجه، این نقص اطلاعات تا حدودی جبران شود و معضلات برخی از اتباع عثمانی در مشهد، به‌ویژه در اواخر عصر قاجار که بیشتر از نوع اقتصادی، تجاری و حقوقی به شمار می‌رفت، مورد واکاوی و تحلیل قرار گیرد. منابع تخصصی احتمالی در مراکز آرشیوی استانبول است که دسترسی راقم این سطور به آن مراکز میسر نگشته است.

پیش‌زمینه‌ای درباره‌ی مناسبات ایران و عثمانی در عصر قاجار

جنگ‌ها و درگیری‌های سیاسی ایران و عثمانی که از گذشته دور تا کنون، در زیر مجموعه عوامل واگرایی بررسی می‌شوند، نیاز دو کشور به رعایت برخی هم‌گرایی‌ها با دو قرارداد ارزروم اول و دوم در عصر قاجار، به‌ویژه در مورد مشکلات اتباع رخ داد، اگرچه این هم‌گرایی به‌طور موقت بود. براساس این معاهدات، روشن می‌شود که از سال ۱۲۳۸ق تا دوران ناصرالدین‌شاه، بیشتر تأکید بر ضرورت رعایت قوانین شرعی، عرفی، حقوقی و تجاری زوار و اتباع ایرانی در مکه، مدینه و عتبات عالیات از سوی مأموران مالیاتی عثمانی بوده است (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی ۱۳۶۹، ص ۲۹۶؛ مهندس‌باشی ۱۳۴۸، ص ۴۵-۴۶؛ پارسا دوست ۱۳۷۰، ص ۸۶؛ فراهانی ۱۳۴۲، ۱۰۱-۱۳۰). سفر ناصرالدین شاه به عتبات عالیات و زیارت این اماکن متبرکه و دیدار با علمای وقت عتبات در زمان سلطان عبدالعزیز (نصیری ۱۹۹۱م، ص ۱۵۱-۱۸۴) و پیامدهای آن - که سید محمدحسین شهرستانی، یکی از علمای کربلا، در سفرنامه‌ای با عنوان شهریار جاده‌ها چاپ کرده - در سایه همین فضای دوستانه ایران و عثمانی و پس از عهدنامه دوم ارزروم صورت پذیرفته است (شهرستانی ۱۳۷۲، ص ۹۹ به بعد). نیازهای فرهنگی دو کشور ایران و عثمانی، روابط تجاری، ورود استعمار و نوسان فرهنگ تجدّد در کشورهای مسلمان مشرق‌زمین در

عصر قاجار، سپس تحولات ناشی از انقلاب مشروطه در ابعاد مختلف، باعث نوعی هم‌گرایی در روابط میان این دو کشور در دوره سوم (از اواسط حکومت ناصرالدین‌شاه تا پایان حکومت قاجار) شد (Ahmadavand 1997: p. 35, 36، ریاحی ۱۳۶۸، ص ۱۹، ۲۰).

معضلات برخی از اتباع عثمانی در مشهد

در بخش اصلی پژوهش حاضر، معضلات عثمانی‌های ساکن مشهد به پنج بخش مشکلات مالیاتی، دعاوی حقوقی و ملکی، بلا تکلیفی برخی از اتباع عثمانی محبوس در این شهر، معضلات تجاری و سیاسی - نظامی، قابل تفکیک است و از منظر چگونگی حل و فصل آن‌ها از سوی مقامات وقت مشهد به‌ویژه متولیان آستان قدس، قابل بررسی و تحلیل است. درباره این معضلات، برخی اسناد پراکنده در آرشیوهای عثمانی و ایران موجود است. دسترسی به اسناد آرشیوهای عثمانی مقدور نبود و تنها گزیده‌ای از اسناد موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی و آرشیو وزارت امور خارجه ایران در اختیار نگارنده مقاله حاضر قرار گرفت و بر مبنای اطلاعات موجود در آن، تحلیل صورت گرفت. این اسناد دسته‌بندی و گزینش شده به دو دسته عریضه‌ها و پاسخگویی آستان قدس رضوی به آن‌ها تقسیم می‌شود که کشف معضلات عثمانی‌ها در مشهد از لابه‌لای این اسناد، قابل استخراج است. مطالعه و بررسی برخی اسناد در قالب عریضه، که در دسته‌بندی تاریخ‌نگاری سنتی (نگاه از بالا به پایین) شاید جزو اسناد درجه سوم و چهارم به لحاظ اهمیت قرار بگیرند، به لحاظ تاریخ اجتماعی دو کشور از اهمیت زیادی برخوردارند و می‌توانند نمایانگر صفحات جدیدی از فرهنگ عامه مردم باشند.

مشکلات مالیاتی

دولت قاجار به دلیل هزینه‌های سنگین نظامی، اداری و اجتماعی به درآمدهای مالی نیاز مبرم داشت. این نیازها ناشی از درگیری‌ها و جنگ‌های مکرر، به‌ویژه با قدرت‌های خارجی همچنین هزینه‌های اداری و نظامی کشور بود. اواخر عصر قاجار، فعالیت‌های تجاری به‌ویژه با ورود سرمایه‌های خارجی تجار غربی، نظیر بریتانیا و روسیه، کشور را دچار تحولات عظیمی کرده بود، از این‌رو دولت قاجار نیاز به اخذ مالیات از این تجار را بیش از پیش ضروری دانست. اخذ مالیات (به شکل مستقیم و غیرمستقیم) از اتباع خارجی، نه تنها به عنوان یک منبع مالی برای دولت، بلکه به عنوان راهکاری برای کنترل و مدیریت اقتصادی کشور محسوب می‌شد (سیف ۱۳۷۳، ص ۷۶-۸۴).

با اخذ مالیات از اتباع عثمانی در مشهد، مشکلاتی برای برخی از اتباع در راه‌مانده به سبب سیاست‌های اقتصادی امرای محلی خراسان به وجود آمد. برخی سیاست‌های نادرست اقتصادی امرای محلی خراسان نه تنها موجب تضعیف اقتصاد منطقه، بلکه سبب نارضایتی‌های اجتماعی و افزایش بحران‌های سیاسی شد و اثرات منفی قابل توجهی بر توسعه پایدار و رفاه عمومی مردم خراسان گذاشت.

در این میان، تنها راهکاری که اتباع بدان متوسل می‌شدند، نوشتن عریضه‌های عاجزانه به متولی‌باشی وقت آستان قدس و تقاضای رسیدگی و رفع و رجوع مشکلات‌شان بود. آن‌ها معمولاً اظهار می‌داشتند، در صورت عدم رسیدگی به شکایات و عدم احقاق حقوق‌شان، در قیامت دست به دامان پیامبر (ص)، سیدالشهدا (ع) و امام رضا (ع) خواهند شد (ساکماق، ۶۳۰۰۵، ص ۵)، (تصویر ۱). این مشکلات مالیاتی صرفاً مربوط به زوار نبود، بلکه به تجار خارجی مقیم مشهد که به فعالیت تجاری در یک حرفه خاص مشغول بودند و صاحب تجارتخانه‌های جزء بودند نیز مربوط می‌شد. تمرّد مالیاتی برخی از این اصناف در مشهد، که خلاف قانون مربوط به اتباع بود، از مصادیق این سخن است که در بخش معضلات تجاری اصناف عثمانی به تفصیل بیان خواهد شد.

دعاوی حقوقی و ملکی و موانع صدور تذکره

در دوره قاجار، اتباع خارجی در ایران طبق معاهداتی مانند گلستان و ترکمانچای از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بودند که به آن‌ها اجازه می‌داد تا در محاکم خاص‌شان به دعاوی خود رسیدگی کنند. این بدان معنا بود که آن‌ها از دادگاه‌های ایرانی مستثنی شده و می‌توانستند تحت قوانین کشور خود مورد قضاوت قرارگیرند. این وضعیت نه تنها به ملت‌ها حساسات ملی‌گرایی در ایران منجر می‌شد، بلکه اتباع خارجی را با موقعیتی ناامن روبه‌رو می‌کرد، زیرا ممکن بود حق آن‌ها به درستی در دادگاه‌های بین‌المللی مورد توجه قرارنگیرد (شمیم ۱۳۷۵، ص ۱۰۲ و ۱۰۳). از جمله عوامل ناکامی اتباع در دعاوی حقوقی، آشنا نبودن برخی از آن‌ها با نظام حقوقی ایران و زبان فارسی در حوزه روابط فرهنگی بود که می‌توانست به عدم حمایت کافی از حق و حقوقشان بینجامد (علیزاده بیرجندی ۱۳۸۵، ص ۳۹).

یکی از مسائل مهمی که تولیت وقت آستان قدس برای رسیدگی به دعاوی حقوقی اتباع عثمانی در مشهد ملزم به رعایت آن‌ها بود، احقاق حق ایشان مطابق قوانین حقوقی دو کشور ایران و عثمانی بود.

در این خصوص، برخی مکاتبات میان آستان قدس با ریاست قشون خراسان صورت می‌گرفت. امیرعلی خان (پسر مرحوم ضیاء خاقان)، یکی از رعایای عثمانی بود که گرفتار این نوع دعاوی حقوقی در ارتباط با ماترک پدرش شده بود و این مسئله، اگرچه به ظاهر یک موضوع خانوادگی و شخصی بود، اما نشان می‌داد که برای این نوع مشکلات نیز اتباع عثمانی در مشهد نیازمند حمایت قانونی و احقاق حق از سوی دولت حاکمه بوده‌اند (تصویر ۲) (ساکماق، ۱۰۴۳۵۷، ص ۱). چنین مصادیقی نشانگر آن است که در عصر قاجار، دولت ایران و مقامات دولتی خراسان، در قبال دولت عثمانی و مشکلات تبعه این دولت بی‌تفاوت نبوده و مطابق قوانین حقوقی همان کشور رفتار می‌کرده‌اند.

دعاوی حقوقی و ملکی اتباع عثمانی، ابعاد دیگری را نیز دربرمی‌گرفت که گاه به توقیف منازل شخصی آن‌ها از سوی کارگزاری خارجه خراسان منتج می‌گردید. شیخ عباس یکی از این اتباع در مشهد بود که در سال ۱۳۳۴ق، کارگزاری خارجه وقت خراسان منزلش را توقیف کرد و ظهیرالاسلام (متولی‌باشی آستان قدس) از اداره مزبور خواست به این پرونده رسیدگی کند. این قبیل معضلات و مشکلات شاهدهی بر نابسامانی‌های دیوانی و اقتصادی آستان قدس و عدم توازن مناسب در مناسبات میان آستان قدس و دیگر ادارات وقت در خراسان بود (ساکماق، ۱۰۴۱۲۵، ص ۱).

همان‌گونه که زوآر ایرانی در مسیر کربلا و عتبات عالیات گرفتار مشکلات اقلیمی، انواع بیماری‌ها، معضلات امنیتی و اقتصادی می‌شدند، زوآر عثمانی نیز در ایران به‌ویژه در شهر مشهد، دستخوش مشکلاتی می‌شدند که فقط به‌لحاظ نوع با هم تفاوت داشت. هدف این زوآر از بیان مشکلات اقتصادی خود معمولاً طلب کمک و حمایت‌های مالی برای انجام یک زیارت بدون دغدغه و بازگشت به کشورشان در کمال عزت و سربلندی بود (ساکماق، ۲۵۳۱۹، ص ۱ و ۳). تولید آستان قدس نیز در سال‌های پایانی حکومت قاجار، به‌رغم مشکلاتی که به لحاظ اقتصادی دچار شده بود، در حل معضلات اتباع خارجی که جهت زیارت راه زیادی را از نجف به کربلا آمده بودند بی‌تفاوت نبود و حتی آن‌ها را به منزل خویش فرا می‌خواند تا بتواند مشکلی از هزاران مشکل آن‌ها را برطرف کند (ساکماق، ۲۵۳۱۹، ص ۱).

در راستای اهمیت مناسبات مذهبی ایران و عثمانی و ضرورت صدور تذکره برای زائران دو کشور، مکاتباتی میان متولی‌باشی آستان قدس و ریاست تذکره خراسان موجود است، که نشان دهنده تلاش این تولید برای حل معضلات اتباع و ایجاد تسهیلات برای ایشان است.

تقاضاهای مکرر مرتضی‌قلی طباطبایی (تولیت وقت آستان قدس در سال ۱۳۳۱ق) از ریاست تذکره

خراسان و سیستان، جهت صدور تذکره برای عبور سریع‌تر و بی‌دغدغه‌تر تعدادی از کارکنان آستان قدس برای تشرّف به عتبات عالیات از مصادیق این موضوع است (ساکماق، ۱۰۳۲۱۷، ص ۵).

بلا تکلیفی برخی از اتباع عثمانی محبوس در مشهد

اداره نظمیّه برخی از اتباع عثمانی را به دلایل مختلف در مشهد محکوم به حبس‌های کوتاه مدت می‌کرد. در این میان، تولیت آستان قدس به جهت تأمین نظر و جلب رضایت مسافران و اتباعی که از راه دور از جمله، عثمانی به مشهد وارد می‌شدند، همچنین به منظور پیشگیری از خلل در جاذبه‌های معنوی مشهد - به عنوان کانون تجمع شیعیان در ایران - واسطه می‌شد و به حمایت از تبعه یا زائر عثمانی به رفع مشکل می‌پرداخت. به عنوان نمونه، در بررسی یکی از اسناد که حکایت از یک مشکل امنیتی و حقوقی برای امیرعلی خان ضیاء خاقان و در نتیجه به حبس افتادن مشارالیه در مشهد بود، سید جواد ظهیرالاسلام که بعد از مرتضی قلی طباطبایی در دو دوره (۱۳۳۴-۱۳۳۵ و ۱۳۳۶-۱۳۳۸ق)، تولیت آستان قدس رضوی را عهده‌دار بود، در نامه‌ای که خطاب به والی خراسان نوشت نه تنها خواستار عفو و استخلاص امیرعلی خان از حبس شد، بلکه به مقام مربوطه پیشنهاد داد که مشارالیه را در اداره تشریف استخدام نمایند (ساکماق، ۱۰۴۶۴۱، ص ۱). اهمّیت این مسئله به حدّی بود که جهت حل و فصل موضوع، پای مقامات بالاتر به میان آمد و میان متولی باشی و شاه وقت قاجار (احمدشاه) نیز مکاتباتی انجام شد:

... محض استحضار خاطر مبارک، با نهایت احترام عرض می‌کنم که مبلغی اسباب از پدر این بیچاره تلف شده و در اطاقی مخفی کرده بودم. بعضی را بدون اطلاع داعی ریاست نظمیّه فرستاده، درب اطاق را باز کرده و برده‌اند و مستدعی‌ام اکیداً امر و مقرر شود اسباب را موافق صورتی که نزد داعی است، بدون کم‌وزیاد رد کنند. ثانیاً اگر مقتضای رأی مبارک است، به اداره قشون امر فرمایند که امیر علی‌خان را به استخدام بپذیرند که مزید امیدواری او باشد و اقللاً به مرحمت حضرت اقدس واله جبران صدمات او را بکند (همانجا)

براین اساس، حکم مجدّدی این بار از سوی شاه، در تسریع این موضوع صادر گردید. در مکاتبه دیگری، ظهیرالاسلام خطاب به مشارالسلطنه از ایشان کسب تکلیف می‌نماید که برای او مجازاتی تعیین نمایند، اما استخلاص او را از حبس در اولویت قرار دهند، زیرا وی بی‌گناه و مبرّی از سرقت است (ساکماق، ۱۰۴۷۷۵، ص ۱)، (تصویر ۳). به‌رغم این میزان مکاتبات نوع‌دوستانه از سوی آستان قدس برای این تبعه عثمانی به اداره نظمیّه، اداره مذکور وقتی بر این مسئله نمی‌نهد و قریب به چند

هفته، آزادسازی این تبعه را به تأخیر می‌اندازد و این مسامحه و تعلل اسباب ناآرامی‌های روحی و جسمی وی را فراهم می‌کند (ساکماق، ۱۰۴۶۴۱، ص ۲).

معضلات تجاری برخی اصناف عثمانی در مشهد

بخش دیگری از چالش‌ها برای برخی از اتباع عثمانی در مشهد، در حوزه تجارت بود که به بررسی و تحلیل آن پرداخته می‌شود. عدم مدیریت صحیح مقامات وقت قاجار پس از معاهده ارزروم اول و دوم، در برطرف کردن برخی مشکلات و اختلافات دیرینه سیاسی میان دو کشور مسلمان (ایران و عثمانی) ترازهای تجاری در سال‌های پس از مشروطه پایین آمد یا منفی شد و به دنبال آن، فعالیت‌های تجاری عثمانی‌ها نیز در برخی شهرهای ایران از جمله، مشهد که محور اصلی مقاله حاضر است، مختل گردید.

مطابق گزارش یکی از نسخ خطی، صادرات عثمانی به ایران در عصر قاجار، حدود سه کرور تومان شامل، گوسفند، قالی، پارچه‌های مختلف از جمله، عبای عراقی، گلابتون خالص، شال‌های انگوری، چیت، همچنین زرنیخ، قلم، تافته، بقچه، پرده، لنگ و برخی خشکبار از جمله، کشمش، آلوی ترش و برنج بود و صادرات ایران به عثمانی بسیار کمتر و حدود نیم کرور تومان بود (قصابی گزکوه ۱۴۰۲، ص ۳۹۶). مشهد در دوره قاجار از مراکز مهم تولید فرش و منسوجات در خراسان بود و این رونق را مرهون پشم مرغوب گوسفند، شتر و بز خراسان، به‌ویژه ابریشم خواف بود (سامی ۱۳۱۷، ص ۲۰۳۱؛ رفعت افندی ۱۲۹۹، ج ۳، ص ۱۸۹؛ کاتب چلبی ۱۲۴۵، ص ۳۱۹). این منسوجات به‌طور چشمگیری در اقتصاد خراسان تأثیرگذار بود و به‌سبب حضور گروه‌های جمعیتی مقیم مشهد، سبک‌های متنوعی داشت که تا سال ۱۳۲۴ق، یکی از صنایع مهم صادراتی مشهد به‌شمار می‌رفت. این صنعت تا اواخر عصر قاجار ادامه یافت که این تداوم را مدیون بازرگانان تبریزی بود.

فعالیت تاجران عثمانی در مشهد، به‌تدریج باعث افزایش تعداد دارهای قالی و افزایش صادرات قالی از کارگاه‌های معتبری همچون عمو اوغلی و حاج علی خامنه شد (نجف‌زاده و قصابی ۱۴۰۲، ص ۲۸۷-۲۸۹، به نقل از نصیری ۱۳۷۱، ص ۱۹۰)، شاید اگر تولید این فرش‌ها در خراسان نبود، سایر فرش‌های تولیدی مشهد در رده پایین‌تری قرار می‌گرفت.

برخی از اتباع عثمانی در مشهد، در مشاغل مختلفی فعالیت می‌کردند از جمله، قن‌ساز (آرشیو

منتشر نشده اسناد وزارت خارجه، ۸۷ / ۱۹-۲۸-۱۳۲۱ق)، میوه‌فروشی، بقالی، عطاری، آهنگری، مسگری، شعربافی و توتون‌فروشی. هریک از این مشاغل، مطابق قانون ملزم به پرداخت مالیات اصناف به کارگزاران مشهد بودند (قصابی گزکوه، ۱۴۰۲، ص ۳۹۶)، اما برخی از این اتباع از دادن مالیات خود سر باز می‌زدند. افزایش شمار متمردان مالیاتی، سبب شد وزارت خارجه ایران به عموم کارگزاری‌های ایرانی از جمله، منتخب‌الملک (کارگزار وقت خراسان) در مورد دریافت مالیات اصناف از اتباع عثمانی دستور جدیدی صادر کند که براساس آن، از شهروندان عثمانی که در مشاغل یاد شده فعالیت می‌کردند مالیات اصنافیه دریافت کنند (آرشو اسناد منتشر نشده وزارت امور خارجه، ۲۶/۲۸-۱۹-۱۳۲۳ق).

نمونه‌ای از مشکلات اتباع خارجی در مشهد، موسیو طودوری کریوهانس - تبعه عثمانی - بود که در سال ۱۳۲۴ق به منظور تجارت قالی در مشهد ساکن شد. او جهت سکونت و تجارت، چهار حجره از حجره‌های تیمچه حاجی محمدجعفر را در این شهر اجاره کرده بود. باتوجه به اینکه برخی قیام‌ها و آشوب‌های منطقه‌ای معمولاً بر رکود تجارت تأثیرگذار است، در اغتشاش صفر سال ۱۳۲۴ در مشهد، بخشی از تیمچه و از جمله برخی اموال طودوری طعمه حریق شد. به دنبال این ماجرا مطابق قوانین انگلیس در مشهد، سفارت عثمانی در جمادی‌الاول همین سال از وزارت خارجه ایران درخواست تحقیق و پرداخت غرامت نمود (آرشو اسناد وزارت خارجه، ۹۷، ۸۵-۲-۱-۱۳۲۴هـ.ق). سفارت کبری عثمانی همچنین در سوم این ماه به کارگزاری خراسان نوشت، موسیو طودوری کریوهانس، تبعه عثمانی و ساکن ارض مقدس مشهد است که مدت شش ماه، با عیال خود برای دادوستد فرش به مشهد وارد شده است. او در تیمچه حاجی محمدجعفر، حجره گرفته بود که در جریان اغتشاش صفر ۱۳۲۴ق، حجره و انبار او به دست شورشیان به آتش کشیده شد و این موضوع از طرف کنسول انگلیس نیز تأیید شده است. تأیید کنسول انگلیس از این جهت برای دولت عثمانی اهمیت داشت که امور مربوط به اتباع عثمانی در مشهد تا سال ۱۳۳۷ق، به جنرال کنسول انگلیس محول شده بود (آرشو اسناد منتشر نشده وزارت امور خارجه، ۱۵ / ۵، ۲۱-۱۳۳۷). شایان ذکر است که کنسولگری عثمانی با عنوان «باش شهرداری عثمانی» در ۲۹ شعبان ۱۳۴۱، به طور رسمی در مشهد افتتاح شد (نجف زاده ۱۳۸۹، ص ۱۳۷).

طودوری خود نیز در عریضه‌ای، ارزش اموال مسروقه و نابودشده تیمچه خود را که شامل میزهای تحریر، صندلی‌ها، جعبه‌های پیله کرم ابریشم، برخی لباس‌ها، پرده‌ها و تمبرهای پست بود، قریب به هشتصد تومان که در آن زمان رقم بالایی بود ارزش‌گذاری نمود. البته بعدها، مطابق تحقیقات حاجی

حسن مقوم (دلال اتباع خارجی در مشهد) و گزارش او به کنسولگری انگلیس، مشخص شد که ارزش ریالی اموال او بسیار کمتر از آن چیزی بوده که خودش ادعا نموده است (آرشیو اسناد منتشر نشده وزارت خارجه، ۱۳۲۴-۱-۲-۸۵/۱).

تجارت تریاک در عصر قاجار از دیگر مشاغل تجاری رایج اتباع عثمانی در مشهد بود، زیرا بخش قابل توجهی از تریاک مصرفی ایران از طریق کشورهای همسایه از جمله، عثمانی تأمین می‌شد (آدمیت ۱۳۵۴، ص ۳۹۹). اما اسناد و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که تجارت در این شهر، گاه با موانعی از سوی اداره مالیات یا آستان قدس روبرو بوده است، زیرا حاکمان منطقه خراسان و سیستان در سال‌های پس از مشروطه، بیش از سایر شهرهای ایران مبارزات جدی علیه استعمال تریاک داشته‌اند (کوهی کرمانی ۱۳۲۴، ص ۱۵۴). به نظر می‌رسد، به دلیل بُعد مذهبی خراسان به‌ویژه مشهد، این مسئله در مشهد پررنگ‌تر از سایر شهرهای ایران بوده باشد، زیرا تریاک علاوه بر آسیب‌های اجتماعی به‌لحاظ مذهبی نیز از سوی علمایی چون ملامحمد سلطان گنابادی، ابوالحسن شیرازی و سید کاظم یزدی در سال‌های پس از مشروطه، تحریم و قانون تحدید این محصول در مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۹ق تصویب شده بود (تابنده گنابادی ۱۳۵۹، ص ۸۸۸-۸۸۹). به دنبال سلسله مبارزات مذکور علیه این کژکار اجتماعی، متولیان آستان قدس از جمله، ظهیرالاسلام نیز سخت‌گیری‌هایی درباره صدور جواز تریاک از مزارع استیجاری خراسان کرده بودند که براساس آن، این محصول توقیف می‌شد (ساکماق، ۱۳۹۲ق و ۱۰۴۳۷۶).

سید حسن طباطبایی از جمله اتباعی بود که مأموران اداره مذکور، چهار من تریاک او را بدون دلیل ضبط کرده بودند و این تبعه تاجرپیشه طی عریضه‌های بی نتیجه و بی پاسخ ادعا کرده بود که:

... چون در این موقع، شخصی که منافع ما را حفظ کند در مشهد نیست اداره مالیات علناً به ما زور می‌گوید.

(آرشیو اسناد وزارت خارجه، ۱۳۳۵-۲۶-۳۷/۱۸ هـ.ق)

زمانی که این اخبار به مقامات بالاتر از جمله، وزارت امور خارجه انعکاس یافت، این اداره با تلگرافی در ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵، به کارگزار خراسان نوشت جهت رسیدگی به شکایت سید حسن طباطبایی، ابتدا بر اساس اسناد و دلایل صحیح و متقن تحقیقات لازم در زمینه تشخیص هویت و تابعیت او انجام دهند، سپس تکلیف نمود که اگر از طرف اداره مالیات به او تعدی شده است، تریاک او از اداره مالیات مشهد به وی مسترد شود، اما اگر تابعیت عثمانی او محرز نشود او را به مقامات عالی‌تر ارجاع نماید (آرشیو اسناد منتشر نشده وزارت خارجه، ۱۳۳۵-۲۶-۳۷/۱۸ هـ.ق، به نقل از قصابی گزکوه ۱۴۰۲، ص ۳۹۷-۳۹۹).

اهداف سیاسی و نظامی برخی از اتباع عثمانی در مشهد و معضلات آن

گاهی معضلات حضور عثمانی‌ها در ایران به‌ویژه در خراسان و سیستان و در طرف مقابل، حضور ایرانی‌ها در عتبات‌عالیات، ابعادش از سطح حوزه اقتصادی فراتر رفته و تا سطح سیاسی و نظامی گسترش می‌یافت. این امر باعث می‌شد که برخی از عثمانی‌ها، نه به شکل داوطلبانه و از روی شوق و رغبت و تمایلات زیارتی و معنوی، بلکه به شکل غیرداوطلبانه و از روی اجبار و بنا به تنگناهای سیاسی، روانه ایران (مشهد) شوند.

مصادف با دوران جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸م)، همان‌گونه که به‌نوعی پایان دوره برخی امپراطوری‌ها از جمله، اتریش، مجارستان، روسیه و آلمان بود، امپراطوری عثمانی نیز با عمری حدود ششصد سال دچار اضمحلال گردید. برخی صاحب‌نظران معتقدند که، اگرچه عثمانی‌ها در سال‌های گذشته جنگ‌هایی به مراتب سخت‌تر از جنگ جهانی اول را تجربه نموده بودند، اما اقوام و ملیت‌های تشکیل دهنده عثمانی که به دنبال تحقق اهداف قومیت‌خواهی و ناسیونالیسم خود در منطقه بودند و دیگر نمی‌توانستند در کنار عثمانی‌ها باقی بمانند، به شکست سریع‌تر دولت عثمانی کمک کردند (امامی خوبی و رضایی ۱۳۹۲، ص ۵۶ و ۵۷).

بحران‌های سیاسی قلمرو عثمانی به ایران نیز انعکاس یافت. مجلس عثمانی در سال ۱۳۳۳ق، بیانیه‌ای پیرامون تعدیات نسبت به کشورهای مسلمان مطرح کرد و کشورهای مسلمان را به جهاد دعوت نمود (ساکماق، ۱۳۳۸۰۷، ص ۱). بخشی از این بیانیه تأکید می‌کند، که تمامی اتباع عثمانی که داخل حوزه خلافت‌اند اعم از علما، مدرّسان و معلمان و حتی خانواده‌های بی‌پناه، باید برای شرکت در این جهاد بسیج شوند (همان‌جا). این بدان معنی بود که اتباع عثمانی عازم جنگ و جهاد، که به شکل غیر داوطلبانه روانه ایران (مشهد مقدس) می‌شدند، از تبعات جنگ و مشکلات آن مصون نبودند. یکی از مجاهدان خاک عثمانی که در جنگ با روس‌ها شرکت کرده بود، در عریضه‌ای خطاب به تولیت آستان قدس اظهار کرده بود:

... بعد از آنکه مدتی اسیر بودیم و چقدر از اسرا از گرسنگی و برهنگی تلف شدند، مسلمانان قفقاز همت کرده ما چند نفر را نجات داده به طرف ایران گریزانیدند و ما دو نفر وارد مشهد شدیم... (ساکماق،

۲۵۳۱۹، ص ۵)

بدین ترتیب، بیشترین عریضه‌های اتباع عثمانی در خراسان، به جهت درخواست‌های مالی از آستان

قدس رضوی است. گاهی، این درخواست‌ها به مقامات مافوق آستان قدس نیز بیان می‌شده است. درخواست تاجرباشی دولت عثمانی مقیم تهران از امجدالسلطان جهت پرداخت هرچه سریع‌تر مابقی وجه حواله میرزاعلی آقا کردستانی در سال ۱۳۳۴ق، از مصادیق این مدعاست (ساکماق، ۱۸۰۱، ص ۱)، (تصویر ۴).

در همین ایام، اخباری مبنی بر همکاری سیستمی‌های سنی مذهب با عثمانی‌ها، به سبب اشتراک مذهب با ایشان و احتمال طرفداری آن‌ها از آلمان شایع شده بود که دولت انگلیس، حاکم وقت این منطقه را ملامت کرد و مکاتبه‌ای در این زمینه مبادله شد (ساکماق، ۲۶۳۵، ص ۴).

عملکرد متولیان آستان قدس در رویارویی با این معضلات

مطالعه اسناد عصر قاجار در بخش مربوط به زوار عثمانی در خراسان و زوار ایرانی در عثمانی، نشان می‌دهد که بیشترین مشکلات زوار در خاک این دو کشور، مسائل اقتصادی و مالی بوده که در طول مسیر یا در مقصد برای‌شان پدید می‌آمده است.

به دلیل تاثیر مستقیم وضعیت اقتصادی دولت مرکزی ایران بر امکانات مالی آستان قدس و تلاش متولیان آستان قدس برای حل مشکلات مالی اتباع عثمانی در مشهد، لازم است به نوع عملکرد این متولیان در رویارویی با این معضلات که به شرایط اقتصادی و سیاسی روز جامعه بستگی داشت، توجه شود.

وضعیت اقتصادی دولت قاجار در زمان ورود اتباع عثمانی به مشهد، به ویژه در سال‌های منتهی به انقلاب مشروطه چندان مساعد نبود. خزانه دولت مرکزی تهی و دولت ناچار به وام‌گرفتن از دولت‌های خارجی در مقابل واگذاری امتیازهای متعدد به دولت‌های روس و انگلیس، به ویژه انگلیس بود (دشتکی‌نیا ۱۳۹۹، ص ۱۷۲). در چنین شرایطی، طبیعی به نظر می‌رسید که پرداخت بسیاری از هزینه‌ها به زوار با تأخیر و کندی صورت پذیرد.

تلاش متولیان آستان قدس در عصر قاجار در جهت رسیدگی به زوار و گسترش فرهنگ زیارت از طریق تسهیلات مختلف از جمله، دستگیری از زوار نیازمند و در مانده (به ویژه عرب‌های عراق، حله و بحرین به جهت مراجعه به وطن)، نظارت بر آشپزخانه حرم جهت توزیع خوراک در میان زائران و اطعام زوار مسکین، همچنين شناسایی و جمع‌آوری متکدیان بالا و پایین خیابان بود (علیزاده بیرجندی و همکاران

۱۳۹۱، ص ۸۵). با توجه به اینکه معمولاً عریضه‌ها و درخواست‌های متولیان، مستقیم خطاب به شخص متولی‌باشی نوشته می‌شد از این رو، مساعدت یا عدم مساعدت متولی‌باشی به درخواست‌ها تاحدودی بستگی به زیرساخت‌های اقتصادی تشکیلات آستان قدس داشت.

در گزارش ظهیرالاسلام - داماد مظفرالدین‌شاه و متولی آستان قدس در سال‌های ۱۳۳۴-۱۳۳۵ و ۱۳۳۸-۱۳۳۹ق - (مرسلوند ۱۳۶۹، ص ۲۶۱ و ۲۶۲) خطاب به شاه در آغاز تولیتش، شمه‌ای از نابسامانی اوضاع اقتصادی آستان قدس به تصویر کشیده شده است. او در این تلگراف، گزارش کرده بود که در آغاز تصدی مسئولیتش در آستان قدس، پرداخت بدهی‌ها به مبلغ ۷۲۰۰۰ تومان نقد و ۲۲۰۰ خروار گندم و ۲۹۰ خروار جو را بر عهده داشته است (کاظم‌بیگی ۱۳۹۹، ص ۲۵۴، به نقل از روزنامه عصر جدید، ش ۵۶، سوم جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ق). وی همچنین عنوان کرده بود که از آغاز تولیتش تا ربیع‌الثانی ۱۳۳۵هجری، مبلغ ۸۰۰۰ تومان نقد و ۵۰۰ خروار گندم از بدهی مذکور را پرداخت کرده است (روزنامه ایران، ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ق). این روند که به کسری بودجه این نهاد منجر شده بود تداوم نیافت، زیرا به نقل از یکی از مفتش‌ان آستان قدس موسوم به معتمدالوزاره، در دوره تولیت ظهیرالاسلام، افزایش بی‌رویه اجاره‌ها و سایر درآمدها، اگرچه درآمد آستان را افزایش داده بود، اما استخدام غیرموجه افراد در ازای اخذ وجه به سود متولی‌باشی و فروش مشاغل آستان از جانب او که از نظام اداری کشور الگو برداری شده بود و نیز سایر هزینه‌های غیرضروری به کسری بودجه انجامیده بود (کاظم‌بیگی ۱۳۹۹، ص ۲۵۴-۲۵۶). طبیعی به نظر می‌رسید که این وضعیت، میراث تولیت‌های قبل از وی بود و انتظار می‌رفت که ظهیرالاسلام بتواند مشکلات مالی را سروسامان دهد و اوضاع را تثبیت کند، اما بررسی اسناد نشان می‌دهد که سیاست‌های وی در طول دو دوره تولیتش به‌خصوص در زمینه تأسیس کمپانی برای اجاره املاک از طریق مزایده، نتوانست کسری بودجه را تأمین کند و اوضاع را سامان دهد. سایر راه‌های درآمدی آستان قدس از جمله، حق‌الارض دفن اموات، برخی معافیت‌های مالیاتی و تلاش برای تسویه حساب‌های این مرکز نیز نتوانست نقص‌های مالی صندوق ذخایر مالی آستان قدس را جبران نماید. علاوه بر این، بالارفتن هزینه‌ها در بخش پرداخت حقوق و مستمری‌ها، دارالشفاء، روشنایی حرم و ضرورت تعمیرات در بخش‌های مختلف عمرانی وابسته به مجموعه آستان قدس در این دور باعث شد، ظهیرالاسلام در فاصله سال‌های ۱۳۳۸-۱۳۳۹ق، به‌رغم تلاش‌های گسترده‌تر نسبت به دور قبل، نتواند منشأ تغییرات اقتصادی اثرگذار و ساماندهی امور تشکیلات آستان قدس گردد (فارابی ۱۴۰۱، ص ۲۴۵).

از آنجاکه تشکیلات آستان قدس در دوره مظفرالدین‌شاه و سپس احمدشاه، زیر نظر مستقیم شاه اداره می‌شد و ایران در سال‌های پایانی حکومت این دو پادشاه با ضعف و نابسامانی به لحاظ داخلی و خارجی مواجه بود، لذا در این سال‌ها اگر تلاش‌هایی نیز در برآوردن خواست این اتباع صورت می‌گرفت، چندان ریشه‌ای و عمیق نبود.

در چنین شرایطی، عملکرد و تلاش متولیان آستان قدس در مساعدت، تسهیل و رفع مشکلات اقتصادی اتباع عثمانی در مشهد چندان مثمر نبود و به‌رغم تلاش‌هایی که برخی از این متولیان در جهت پاسخگویی به نیاز زائران داخلی و خارجی و اتباع خارجی داشتند، چندان نتوانستند به رفع این معضلات کمک کنند.

نتیجه‌گیری

به موازات افزایش اهمیت اماکن زیارتی و تأکید برخی از مفاد دو معاهده ارزروم اول و دوم میان دو کشور ایران و عثمانی، مبنی بر رعایت احترام و توجه به نیازهای اتباع و زائران در خاک دو کشور، شهر مشهد به دلیل مرکزیت معنوی و پایگاه اصلی تشیع در ایران، جایگاه میزبانی به‌ویژه برای اتباع عثمانی را حفظ نمود.

مباحث مقاله حاضر بدین‌صورت قابل بررسی و استنتاج است. تبیین مشکلات برخی از اتباع عثمانی مشهد از دوره مشروطه به بعد از جمله، در راه ماندگی؛ تمام شدن بودجه و ملزومات سفر؛ موانع صدور تذکره؛ محبوس شدن برخی از ایشان به دلایل مختلف؛ جلوگیری حاکمان مالیه مشهد از صدور جواز تجارت و کسب و کار؛ مصون نبودن از سرقت اموال یا از بین رفتن مال بر اثر حوادث طبیعی، همچون حریق و...؛ که گاه در دراز مدت موجب تکدر خاطر اتباع به لحاظ روحی و جسمی و گاه تحمل پاره‌ای از مشکلات مالی می‌شد.

با توجه به اینکه تنها ملجأ و کانون معنوی اتباع در مشهد، آستان قدس رضوی بود و در زیرمجموعه نظارتی پادشاهان قاجار قرار داشت، حل این مشکلات می‌توانست فرصتی برای این مجموعه نظارتی باشد. فرصت از آن جهت که کنترل و افزایش خدمات‌دهی به اتباع مسلمان عثمانی، اعتباری مذهبی برای آن‌ها به ارمغان می‌آورد و از سوی دیگر باعث تقویت عوامل همگرایی دو کشور مسلمان ایران و عثمانی می‌شد، آن هم در شرایطی که مردم دو کشور، سال‌ها مخاصمه را تجربه کرده بودند و حتی بعد از معاهدات صلح نیز هنوز درگیر مشکلات متعدد بودند.

نتایج همچنین نشان می‌دهد، در سال‌های پایانی عصر قاجار، رعایت حقوق عثمانی‌ها به عنوان اتباع خارجی در مشهد و حفظ شئون آن‌ها و تلاش برای خروج‌شان از بن‌بست‌های پیش‌آمده از طریق مکاتبات مکرر با اداره مالیه و وزارت امور خارجه ایران، در شرایطی جریان داشت که خود آستان قدس به لحاظ اقتصادی و دیوانی دچار مشکل بود. با این وجود، مناسب‌سازی زیرساخت‌های مورد نیاز اتباع عثمانی در اولویت اقدامات آن‌ها قرار داشت.

برخی از این معضلات با تلاش‌های حمایتی متولیان و مکاتبات آن‌ها با ادارات مربوطه دولتی تهران و خراسان مرتفع می‌شد، و بخشی دیگر به دلیل مناسب نبودن زیرساخت‌های اقتصادی اواخر عصر قاجار و عدم همکاری سریع و به موقع ادارات ذیربط، که حکایت از نابسامانی‌های دیوانی در این دوره داشت به شکل لاینحل باقی ماند و به شکل‌های دیگر به دوره بعد انتقال یافت.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۴)، امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی.
- امامی خوبی، محمدتقی و فهیمه رضایی (۱۳۹۲)، «نقش ناسیونالیسم در فروپاشی امپراطوری عثمانی در جنگ جهانی اول»، فصلنامه مسکویه، ش ۲۷، ص ۵۵-۸۸.
- بابانی طاهر، ثنائی حمیدرضا (۱۳۹۹)، خراسان در نگاه عثمانیان (با تاکید بر منابع ترکی عثمانی). پژوهشنامه خراسان بزرگ، س ۱۰، ش ۴۱، ص ۵۷-۷۲.
- پارسا دوست، منوچهر (۱۳۷۰)، ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- تابنده گنابادی، سلطان حسین (۱۳۵۹)، حاشیه بر ذوالفقار تألیف ملاعلی گنابادی، تهران، حقیقت.
- دشتکی‌نیا، فرهاد (۱۳۹۹)، «بحران معیشت و انقلاب مشروطیت»، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۱۲، ش ۲، ص ۱۷۱-۲۰۳.
- رفعت افندی، احمد (۱۲۹۹ق)، لغات تاریخیه و جغرافیه، ج ۳، استانبول، مطبعه محمود بک.
- ریاحی، محمدمین (۱۳۶۸)، سفارتنامه‌های ایران، تهران، طوس.
- سامی، شمس‌الدین (۱۳۱۷)، قاموس ترکی، چاپ احمد جودت، در سعادت استانبول: اقدام مطبعه سی.
- سیف، احمد (۱۳۷۳)، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، تهران، چشمه.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۵)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، شمیم.
- شهرستانی، سید محمدحسین (۱۳۷۲)، شهریار جاده‌ها، سفر ناصرالدین شاه به عتبات‌عالیات، به کوشش محمدرضا عباسی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
- علیزاده بیرجندی، زهرا و همکاران (۱۳۹۱)، «تأثیر کارکردهای متولیان آستان قدس رضوی در فرهنگ تشیع (مطالعه موردی: عصر قاجاریه)»، فصلنامه تاریخ اسلام، س دوم، ش ۶، ص ۷۷-۱۰۷.

- _____، زهرا (۱۳۸۵)، «عوامل مؤثر بر روابط ایران و عثمانی»، ماهنامه زمانه، س پنجم، ش ۵۰، ص ۳۹-۴۱. فارابی، شهین (۱۴۰۱)، «بررسی تطبیقی اقدامات اقتصادی ظهیرالاسلام، متولی‌باشی آستان قدس رضوی (۱۳۳۴-۱۳۳۵ق) و (۱۳۳۸-۱۳۳۹ق)»، پژوهشنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی، ش ۲، ص ۲۲۳-۲۵۰.
- فراهانی، میرزا حسین (۱۳۴۲)، سفرنامه میرزا حسین فراهانی، به کوشش حافظ فرمانفرمانیان، تهران، دانشگاه تهران. قصابی‌گزکوه، جلیل (۱۴۰۲)، «تجارت مشهد و عوامل مؤثر بر آن از دوره مظفرالدین‌شاه تا پایان دوره قاجار»، (پایان‌نامه مقطع دکتری - تاریخ ایران اسلامی)، به راهنمایی دکتر هادی وکیلی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- کاتب چلبی (حاجی خلیفه)، مصطفی بن عبدالله (۱۲۴۵ق)، جهان‌نما، قسطنطنیه، دارالطباعة عامره. کاظم‌بیگی، محمدعلی (۱۳۹۹)، «سوءمدیریت در ایران عصر قاجاریه: تشکیلات آستان قدس رضوی (۱۳۳۴-۱۳۳۵ق)»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات تاریخ اجتماعی، دوره ۱۰، شماره ۱ (پیاپی ۱۹)، ص ۲۴۷-۲۷۲.
- کوهی کرمانی، حسن (۱۳۲۴)، تاریخ تریاک در ایران، تهران، علمی.
- گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی دوره قاجاریه (۱۳۶۹)، جلد اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. مرسولوند، حسن (۱۳۶۹)، زندگی‌نامه رجال و مشاهیر ایران، تهران، الهام.
- مهندس‌باشی مشیرالدوله، میرزا سید جعفرخان (۱۳۴۸)، رساله تحقیقات سرحدیه، به اهتمام محمد مشیری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- نجف‌زاده، علی و مجتبی خلیفه (۱۳۸۰)، «تأسیس شهرداری ترکیه در مشهد و نقش محمد سامی‌بیگ در اتحاد سه‌گانه اسلامی ایران، ترکیه و افغانستان»، مجله تاریخ ایران، ش ۵/۶۵، ص ۱۳۷-۱۵۶.
- نجف‌زاده، علی و جلیل قصابی‌گزکوه (۱۴۰۰)، تاریخ اقتصادی مشهد از دوره ناصری تا انقلاب اسلامی، جلد اول، مشهد، شهرداری. نصیری، محمدرضا (۱۳۷۱)، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران، جلد سوم از ۱۲۶۴ تا ۱۳۰۷ق، تهران، کیهان.
- _____، محمدرضا (۱۹۹۱م)، مناسبات ایران و عثمانی در زمان ناصرالدین شاه (۱۸۴۸م-۱۸۹۶م)، توکیو، مؤسسه مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا.
- Ahmadavand, Zainab and Malekzadeh Prinaz, (1997). "Components of divergence and convergence in the relations between Iran and the Ottoman Empire in the Qajar era (1795-1925)", *The Islamic University College Journal*, No. 69, p. 23-38.

اسناد منتشر نشده آستان قدس رضوی:

- ساکماق (سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی): ۲۶۳۵: نامه حکمران سیسان و قاینات به کنسولگری انگلیس در رابطه با نبود سندی دال بر همکاری میرعلی‌خان با آلمان‌ها، احضار او به بیرجند جهت بررسی بیشتر و رد نظر دولت انگلیس مبنی بر حمایت سیستمی‌های سنی مذهب از عثمانی‌ها، ۱۳۳۳ق.
- ۱۰۴۷۷۵: شکایت سید جواد ظهیرالاسلام به مشارالسلطنه پیشکار ایالتی از اداره نظمی به جهت مصادره اموال میناخاقان متوفی و دستگیری فرزند نامبرده به اتهام سرقت قسمتی از اثاثیه مذکور، ۱۳۳۵ق.

- ۱۰۴۶۴۱: درخواست سید جواد ظهیرالاسلام از والی خراسان جهت استخلاص امیرعلی خان ضیاءخاقان از حبس نظمیہ.....، ۱۳۳۵ق.
- ۱۰۳۲۱۷: تقاضاهای مرتضی‌قلی طباطبایی از ریاست تذکره خراسان و سیستان جهت صدور تذکره عبور برای تعدادی از کارکنان آستان قدس به منظور سفر به کشورهای روس و عثمانی، ۱۳۳۱ق.
- ۱۰۴۱۲۵: توقیف یک باب منزل اختلافی میان شیخ عباس تبعه دولت عثمانی و میرزا محمود زیارت‌نامه خوان توسط کارگزار خارجه خراسان و درخواست سیدجواد ظهیرالاسلام از این اداره رسیدگی به این موضوع، ۱۳۳۴ق.
- ۶۱۸۰۱: درخواست تاجرباشی دولت عثمانی مقیم تهران جهت پرداخت هرچه سریع‌تر مابقی وجه میرزاعلی آقا کردستانی از اتباع کشور مذکور، ۱۳۲۴ق.
- ۶۳۰۰۵: شکایت طایفه‌ای از اعراب معروف به بیچاره به علت اخذ مالیات بخشوده شده از آنان و وساطت متولی‌باشی در جهت حمایت از آن‌ها، ۱۳۳۹ق.
- ۱۰۴۳۵۷: درخواست سید جواد ظهیرالاسلام از ریاست قشون خراسان جهت اعزام نماینده‌ای به دارالتولیه، به منظور تحویل ماترک ضیاء خاقان به همسر تبعه عثمانی او، ۱۳۳۴ق.
- ۲۵۳۱۹: درخواست زوار غیر ایرانی از آستان قدس جهت کمک و اجابت این درخواست در شعبان ۱۳۳۳ق.
- ۱۰۴۳۷۶: سخت‌گیری ظهیرالاسلام در مورد صدور جواز تریاک از مزارع استیجاری خراسان. (ادامه سند ۴۳۷۶). ۱۰۳۹۲۴.

اسناد منتشر نشده وزارت امور خارجه:

- ۱۹-۲۸/۸۷- شرح مشاغل مختلف اتباع عثمانی در مشهد و الزام آن‌ها به پرداخت مالیات اصناف به کارگزاران این شهر، ۱۳۲۱ق.
- ۱۹-۲۸/۲۶- دستور وزارت خارجه به کارگزاری ایران در مورد قانون دریافت مالیات اصناف از اتباع عثمانی، ۱۳۲۳ق.
- ۸۵-۲-۱- درخواست سفارت عثمانی از وزارت خارجه جهت تحقیق و پرداخت غرامت بابت حریق تیمچه مسیو طودوری (از اتباع تاجر عثمانی در مشهد)، ۱۳۲۴ق.
- ۱۵/۵-۲۱- اهمیت تایید کنسول انگلیس برای دولت عثمانی در مورد امور اتباع عثمانی در مشهد تا سال ۱۳۳۷ق.
- ۸۵/۱-۲- گزارش حاج حسن مقوم (دلال اتباع خارجی در مشهد) به کنسولگری انگلیس در مورد کمتر بودن ارزش ریالی اموال طودوری از آنچه که خودش ادعا نموده است، ۱۳۲۴ق.
- ۳۷/۱۸-۲۶- شکایت سید حسن طباطبایی (از تبعه تاجر پیشه عثمانی) در مورد ثبت و ضبط اموالش در مشهد، ۱۳۳۵ق.

References

- Adamiat, Fereydun (1975), *Amir Kabir va Iran*, Tehran, Kharazmi.
- Ahmadvand, Zainab and Malekzade Parinaz (1997), "Components of divergence and convergence in relations between Iran and the Ottoman Empire in the Qajar era (1795-1925)", *The Islamic University College Journal*. No. 69, pp. 23-38.
- Alizade Birjandi, Zahra (2012), "The effect of the functions of the Astan-i-Quds-i-Radhawi in shiism culture (case study: Qajar era)", *History of Islam 2*, No. 6, pp. 27-107.
- , Birjandi, Zahra and colleagues (2006), "Effective Causes on Relations between Iran and Ottoman", *Zamane 5*, No. 50, pp. 39-41.

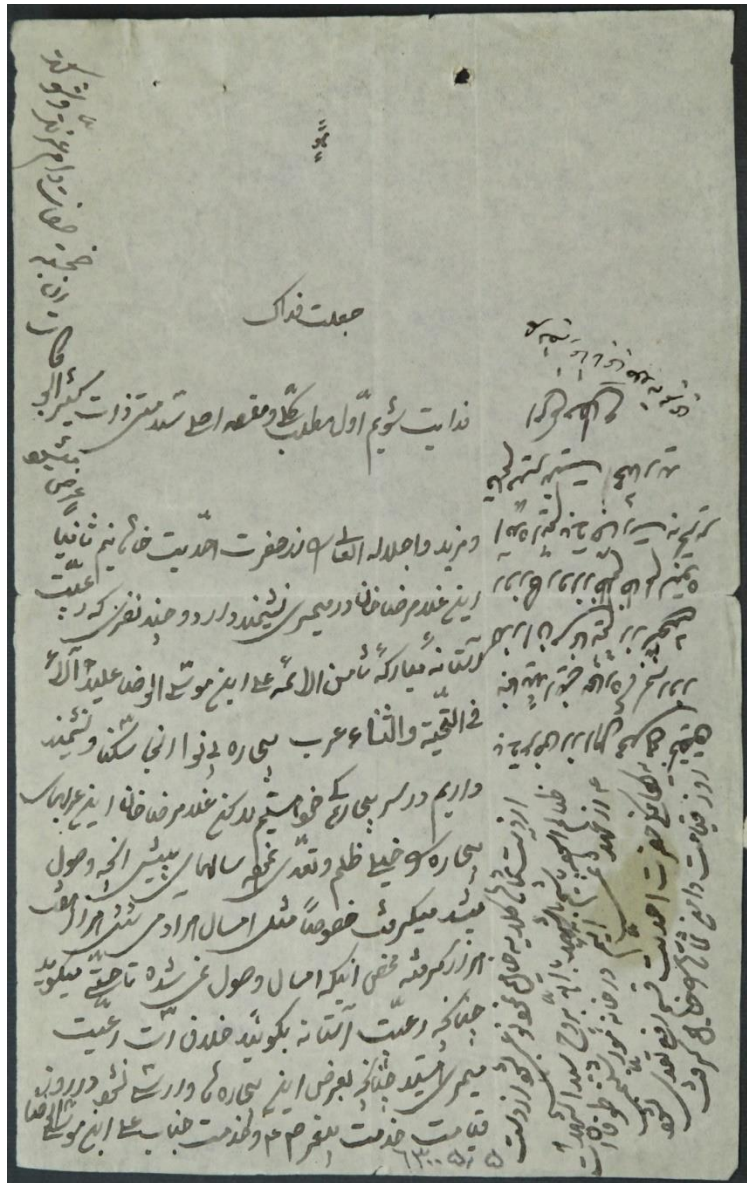
- Babaei Taher, Sanaei Hamidreza (2019), Khorasan in the Eyes of the Ottomans (with emphasis on Ottoman Turkish sources). *Journal of Greater Khorasan*, Vol. 10, No 41 , pp. 57-72.
- Dashtakinia, Farhad (2020), "Livelihood crisis and constitution revolution", *Historical sociology*, serial No. 12, No. 2, pp. 171-203.
- Emami Khouee, Mohammad Taghi and colleagues (2012), "The role of Nationalism in Ottoman empire overthrowing in the first world war", *Meskeveyh*, No. 27, pp. 55-88.
- Farabi shahin (2022), "Comparative study of the actions of Zahir al-Islam, the Motavalli-Bashi of Astan Quds Radhawi, 1915-1916/1334 -1335 AH and 1919-1920/1338-1339 AH", *Journal of Documentary and Archival Studies*, No. 2. pp. 223-250.
- Farahani, Mirza hossein (1963), *Safarname-ye Mirza Hossein Farahani*, Hafez Farmanfarmanian (ed.), Tehran, Tehran university.
- Ghassabigazkuh, Jalil (2023), "Mashhad Trade and its effect Causes on it from mosaferrudin shah era to the end of Qajar era» (*PH.D Tezis - History of Islamic Iran*), Advisering Dr. Hadi vakili, Ferdowsi university of mashhad, Faculty of literature and humanities.
- Gozideh-ye Asnad-e Siasi-ye Iran va Osmani Doreh-ye Qajar* (1990), Vol. 1, Office of political and international studies.
- Katip Chelebi (Haji Khalifa) (1829), Mustafa bin Abdullah, Constantinople, Amere. *Jahan-Nama*, GHostantanie, Amere.
- Kazembeygi, Mohammad Ali (2020), "Mismanagement in the Qajar Iran: Astan-i-Quds-i Radhawi organization of the shrine, of Imam Reza (AS), 1915-1916/1334-1335 AH", *Tahqiqāt-e Tārikh-e Ejtemā'i* , vol. 10, issue 1, serial No.19, pp. 247-272.
- Kouhi Kermani, Hasan (1945), *Tarikh-e Taryak dar Iran*, Tehran, Elmi.
- Mohandes-bashi Moshiradole, Mirza seied Jafarkhan (1969), *Resaleh-ye Tahqiqat-e Sarhaddiye*, Mohammad Moshiri (ed.), Tehran, Bonyade-Farhange Iran.
- Morsalyvand, Hasan (1990), *Zendeginameh-ye Rejal va Mashahir-e Iran*, Tehran, Elham.
- Najafzade, Ali and Jalil Ghassabi Gezkooh (2021), *Economic History of Mashhad from Naseri era to Islamic revolution*, Vol. 1, Mashhad, shahrdari.
- Najafzade, Ali and Mojtaba Khalifeh (2010), "The establishment of Turkish Shahbandari and the role of Mohammad Sami Beig in Islamic Triple Alliance Iran, Turkey and Afphanistan", *History of Iran*, No 65,5, pp 137-156
- Nasiri, Mohammadreza (1991), *Monasebate Iran va Osmani dar Zamane Nasereddin shah (1848-1896)*, Tokyo Institute for the study of languages and cultures of Asia and Africa.
- , mohammadreza (1992), *Asnad va Mokatebat-e Tarikhi-ye Iran*, vol. 3 from 1848-1889, Tehran, Keyhan.
- Parsadoust, manouchehr (1991), *Rishehaye Tarikhi-ye Ekhtelafat-e Iran va Iraq*, Tehran, Sahami Company.
- Rafat Afandi, Ahmad (1881), *Loghat-e Tarikhiye va Joghrafiye*, vol. 3, Istanbul, Mahmoudbak .
- Riahi, Mohammad amin (1989), *Sefaratnameha-ye Iran*, Tehran, Toss.
- Sami, Shams- al-din (1938), *Qamus-e Turki*, Saadat Istanbul Door, Aqdam Matbaasi.
- Seif, Ahmad (1994), *Eqtesad-e Iran dar Qarne 19th century*, Tehran, Cheshme.
- Shahrestani, Seied Mohammad hosein (1993), *Shahriar-e Jaddeha, Safar-e Nasere-din Shah be Atabet aliat*, Mohammadreza Abbasi (ed.), Tehran, organization of Iran's national documents.
- Shamim, Ali asghar (1996), *Iran dar Doreh-ye Saltanate Qajar*, Tehran, Modabber.
- Tabande Gonabadi, Soltan Hosein (1981), *Hashiye bar Zolfaqar-e Molla Ali Gonabadi*, Tehran, Haghigat.

Unpublished documents of Astan Quds Razavi:

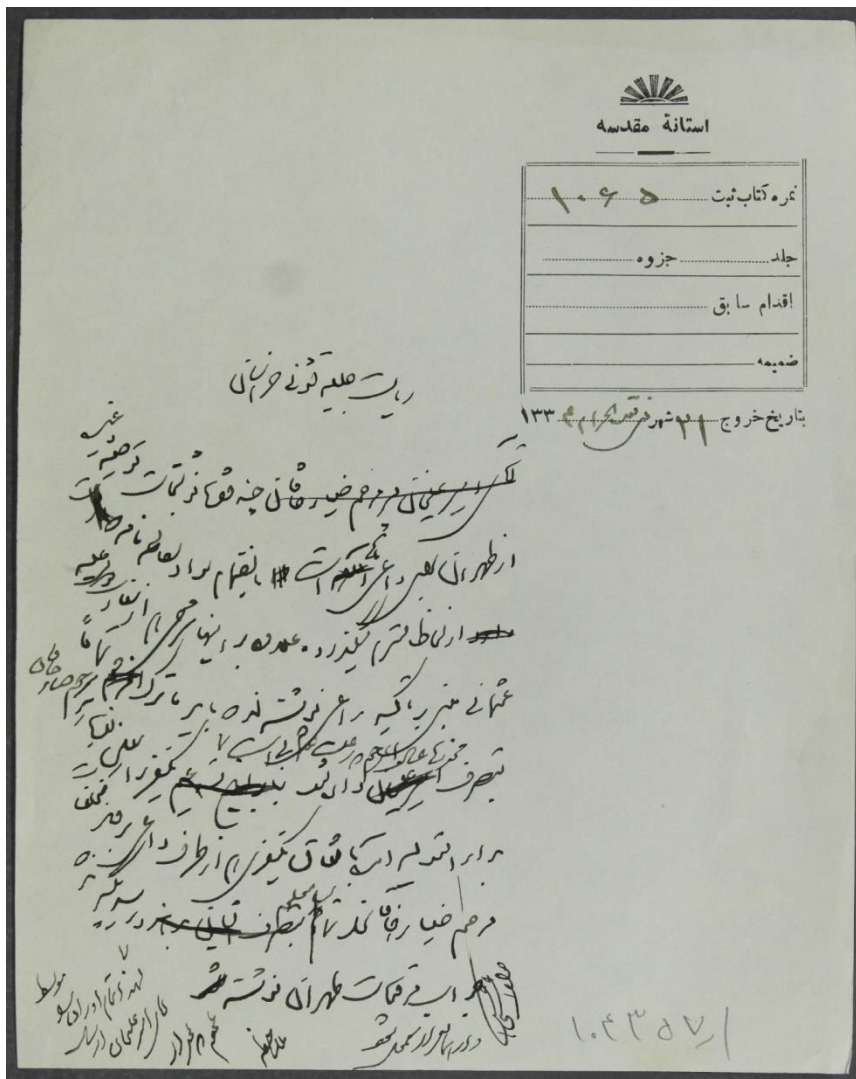
- 2635) Letter from the ruler of Sistan and Qayenat to the British Consulate regarding the lack of evidence of Mir Ali Khan's cooperation with the Germans, her summons to Birjand for more investigation, and the British government's rejection of the Sunni Sistanis' support for the Ottomans, 1914.
- 104775) Complaint by Sayyid Jawad Zahir-ul-Islam to the provincial royal advisor of the Nazmiyyah administration regarding the confiscation of the deceased Minakhaqan's property and the arrest of the said son on charges of stealing part of the aforementioned furniture, 1916.
- 104641) Seyyed Javad Zahir al-Islam's request to the governor of Khorasan to release Amir Ali Khan Zia Khaqan from prison in Nazmiyyah..., 1916.
- 103217) Morteza Qoli Tabatabaei's requests to the Khorasan and Sistan Department of Immigration to issue travel permits for a number of employees of the Astan-i-quds for travel to Russian and Ottoman countries, 1913.
- 104125) The detention of a house in dispute between Sheikh Abbas, a citizen of the Ottoman Empire, and Mirza Mahmud- ziarat Name- khan, by the foreign agent of Khorasan, and the request of Sayyid Jawad Zahir al-Islam to this office to investigate on this matter, 1915.
- 61801) Request from the Ottoman government's merchant chief inhabit in Tehran to pay the remaining amount owned by Mirza Ali Agha Kurdistani to the citizens of the aforementioned country as soon as possible, 1906.
- 63005) A tribe of Arabs known as the "Bechara" complained about taking the tax being waived from them and the mediation of the trustee to support them, 1920.
- 104357) Seyyed Javad Zahir al-Islam's request to the head of the Khorasan army to send a representative to the Dar al-Tulayyah to deliver Zia Khaghan's estate to his Ottoman wife, 1915.
- 25319) Non-Iranian pilgrims requested assistance from the Holy Shrine of Jerusalem in Sha'ban 1914.
- 104376) Zahir al-Islam's strictness in issuing opium permits from Khorasan's leased farms.
- 103924) Continuation of the document 104376.

Unpublished State Department documents:

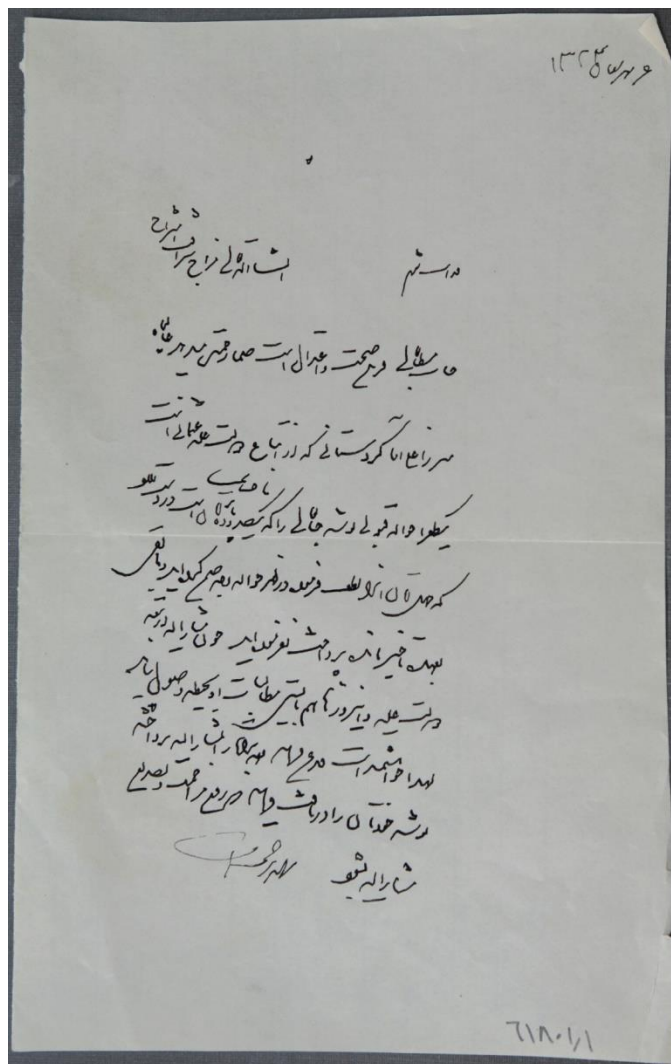
- 19/28/87) Description of various occupations of Ottoman citizens in Mashhad and their obligation to pay guild taxes to the city's agents, 1903.
- 19-28/26) Order from the Ministry of Foreign Affairs to the Iranian Agency regarding the law on collecting guild taxes from Ottoman citizens, 1905.
- 1-2-85,97) Request from the Ottoman Embassy to the Ministry of Foreign Affairs to investigate and pay compensation for the fire of the Timcheh of Monsieur Todori (an Ottoman merchant citizen in Mashhad), 1906.
- 21,15/5) The importance of the British Consul's approval for the Ottoman government regarding the affairs of Ottoman citizens in Mashhad until 1918.
- 1-2-85/1) Report by Hajj Hassan Moqoom (a broker for foreign nationals in Mashhad) to the British Consulate regarding the lower rial value of Todori's property than he himself claimed.1906.
- 26-37/18) Complaint of Sayyid Hassan Tabataba'i (an Ottoman merchant) regarding the registration and seizure of her property in Mashhad, 1916.



تصویر ۱: شکایت طایفه ای از اعراب معروف به بیچاره به علت اخذ مالیات بخشوده شده از آنان و وساطت متولی‌باشی در جهت حمایت از آنها، ۱۳۳۹ق



تصویر ۲: درخواست سید جواد ظهیرالاسلام از ریاست قشون خراسان جهت اعزام نماینده‌ای به دارالتولیه به منظور تحویل ماترک ضیاء خاقان به همسر تبعه عثمانی او، ۱۳۳۴ق



تصویر ۴: درخواست تاجرباشی دولت عثمانی مقیم تهران جهت پرداخت هرچه سریع‌تر مابقی وجه میرزاعلی آقا کردستانی از اتباع کشور مذکور، ۱۳۲۴ق

Analysis of the challenges and problems of some Ottoman citizens in Mashhad from the constitutional period to the end of the Qajar era